

السلامة للرحمة

٢



تفسیر سورہ انفال

سید محمد مهدی میرباقری



گفتارهای موضوعی - تفسیر سوره انفال

عنوان: تفسیر سوره انفال

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: ده گفتار

تاریخ ارائه تفسیر: دهه اول محرم ۱۴۰۴ (هیأت ثارالله قم)

تاریخ انتشار: صفر ۱۴۰۴

تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرست

گفتار اول: طرح فتح الهی و کراهت بعضی مؤمنین (۱) اراده خداوند برای پیروزی حق و غفلت مسلمانان از عظمت طرح الهی (آیات ۵ تا ۸) ۸

مقدمه: ماه محرم، فرصت الحاق به اصحاب سیدالشهداء ع ۹

۱- برکات و فضائل سوره انفال ۱۶

۲- ماجرای جنگ بدر در سوره انفال (آیه ۵) ۱۹

چرا بعضی مؤمنین از جنگ با کفار کراهت داشتند؟ ۲۰

۳- نقطه ضعف مسلمانان: آماده نبودن برای مرگ و دل‌بستگی به دنیا (آیه ۶) ۲۲

۴- وعده پیروزی بر کاروان تجاری یا لشکر نظامی (آیه ۷) ۳۰

- علاقه بعضی مؤمنین به تصاحب کاروان تجاری ۳۲

۵- اراده الهی برای تحقق حق و ریشه‌کنی باطل (آیه ۷ تا ۸) ۳۵

- اردوگاه بدر به سربازی امام زمان ع ختم می‌شود ۳۷

- فضیلت پیشتازان جهاد و شهادت در دوره غربت ۳۸

- اراده خدا برای تحقق حق، از جنگ بدر تا ظهور امام زمان ع ۴۰

- استمرار جنگ بنی‌امیه با ائمه تا دوران ظهور ۴۴

- تفکیک حق و باطل بر محور امام ۴۷

- جمع‌بندی: طمع مسلمانان به کاروان تجاری و غفلت از عظمت طرح خداوند برای غلبه حق بر باطل ۵۴

گفتار دوم: طرح فتح الهی و کراهت بعضی مؤمنین (۲) حکمت ابتلائات و سختی‌های جنگ - مداد و نصرت الهی (۱) انواع امدادهای الهی و شرط نزول آن (آیات ۱ تا ۱۲) ۵۸

۱- ابتلائات مؤمنین، تردیدان رشد و سلوک آنان ۶۰

- مدارای خداوند با مؤمنین برای رفع کراهت آنان نسبت به دستور الهی ۶۸

۲- خصوصیات ویژه مؤمنین در سوره انفال (آیه ۱ تا ۴) ۷۱

۳- رشد مؤمنین در دل ابتلائات برای همسو شدن میل‌شان با اراده الهی (آیه ۷ و ۸) ۷۷

۴- استغاثه، شرط نزول امداد الهی (آیه ۹) ۸۴

- روایت‌های حماسی در دل سختی‌های جنگ ۸۷

۵- انواع امداد الهی به جبهه مؤمنین (آیات ۱۰ تا ۱۲) ۹۱

- نوع اول: امداد با ملائکه از طریق ایجاد بشارت در قلوب مؤمنین و القاء رعب در قلوب کفار (آیه ۱۰ و ۱۲) ۹۱

- نوع دوم: آرامش و اطمینان قلب در سختی‌ها (آیه ۱۱) ۹۷

- نوع سوم: تطهیر از آلودگی‌ها، استحکام قلب و ثبات قدم (آیه ۱۱) ۱۰۱

گفتار سوم: امداد و نصرت الهی (۲) نزول نصرت الهی با القاء رعب در کفار - قواعد مقاومت در میدان نبرد (۱) ضرورت برخورد شدید با سپاه دشمن (آیات ۱۲ تا ۱۴) ۱۰۵	
۱- طرح پیروزی الهی و انواع موضع‌گیری مسلمانان نسبت به آن (آیات ۵ تا ۸)..... ۱۰۶	
- طرح الهی برای احقاق حق و ابطال باطل، از جنگ بدر تا عصر ظهور ۱۰۶	
- جریانات مختلف سپاه بدر: مؤمنین خالص، مؤمنین ضعیف و جریان منافقین ۱۱۰	
۲- نصرت‌های الهی به جبهه مؤمنین (آیات ۹ تا ۱۲) ۱۱۵	
- انواع نصرت‌های الهی به جبهه مؤمنین و برکات آن (آیه ۱) ۱۱۷	
- نصرت الهی به جبهه مؤمنین با ایجاد رعب در قلوب کفار (آیه ۱۲) ۱۲۴	
- وعده دروغین شیطان به کفار برای حمایت و پیروزی (آیه ۴۸) ۱۲۵	
- لشکر خوف شیطان از زبان سخنگویان انسی (ماجرای حمراء الأسد در جنگ احد) ۱۲۶	
۳- دستور به برخورد شدید با دشمن و حکمت آن (آیات ۱۲ تا ۱۴) ۱۳۵	
- دستور به برخورد شدید با سپاه دشمن (آیه ۱۲) ۱۳۵	
- پرهیز از منافع اقتصادی و سیاسی حزبی در دل جنگ (آیات ۶۷-۶۸) ۱۳۶	
- چرا خداوند «أرحم الراحمین» دستور به برخورد شدید با دشمن می‌دهد؟ (آیه ۱۳) ۱۴۰	
- عذاب‌های سخت خداوند برای کفار (آیه ۱۴) ۱۴۴	
- پرهیز از مدارا و مسامحه با دشمن ۱۴۷	
- دست‌انجام الهی از آستین مؤمن بیرون می‌آید ۱۴۹	
- جمع‌بندی ۱۵۳	

گفتار چهارم: قواعد مقاومت در میدان نبرد (۲) بشارت‌ها و اندازهای الهی در پایان جنگ بدر (آیات ۱۵ تا ۱۹) ۱۵۶	
۱- برخورد سخت و بدون مسامحه با دشمن (مرور آیات ۱۲ تا ۱۴) ۱۶۲	
۲- فرار و عقب‌نشینی از میدان درگیری، ممنوع! (آیات ۱۵ تا ۱۶) ۱۶۴	
- غضب الهی، عاقبت فرار از دشمن (آیه ۱۶) ۱۶۶	
- دو استثناء برای عقب‌نشینی: یافتن موقعیت مناسب‌تر یا تأمین امکانات و نیروی انسانی بیشتر (آیه ۱۶) ۱۷۰	
- تلاش مستمر ائمه برای ساخت لشکر جهت درگیری تاریخی با جبهه باطل (تأویل آیه) ۱۷۴	
۳- مقاومت در شرایط نابرابر (آیه ۶۶) ۱۷۹	
۴- بشارت‌ها و اندازهای خداوند به مؤمنین و کفار در پایان جنگ بدر (آیات ۱۷ تا ۱۹) ۱۸۲	
- نبی اکرم [، دست قدرت الهی برای نزول نصرت (آیه ۱۷) ۱۸۳	
- توجه به امدادهای ویژه الهی در جنگ بدر (آیه ۱۷) ۱۸۹	
- ابتلائات جنگ، میدان رشد و خلوص مؤمنین (آیه ۱۷) ۱۹۱	
- تفسیر وارونه دشمن از فتح و تهدید الهی نسبت به آنان (آیات ۱۸ و ۱۹) ۱۹۲	

گفتار پنجم: تکالیف مؤمنین در مسیر فتح (۱) (آیات ۲۰ تا ۲۵) ۲۰۲	
- مأموریت تدریجی پیامبر [برای احقاق حق و ابطال باطل ۲۰۳	
۱- تکلیف اول مؤمنین: اطاعت از خدا و رسول بعد از استماع فرمان ایشان (آیات ۲۰ تا ۲۳) ۲۰۸	
- سمع و فهمیدن کلمات الهی، سرمایه انسان برای حرکت در مسیر حق ۲۱۳	
- از بین رفتن قدرت سمع و فهم انسان در اثر روگردانی از فرمان الهی ۲۱۸	
۲- تکلیف دوم مؤمنین: اجابت دعوت خدا و رسول برای وصول به حیات حقیقی (آیه ۲۴) ۲۲۲	
- برپایی عالم حیات و عالم موت بر محور امام حق و امام باطل ۲۲۶	
- سفره امیرالمؤمنین، سرچشمه حیات مؤمنین ۲۳۰	

- ۲۳۳..... - معنای اول حائل شدن خداوند: جلوگیری از سرایت گناهمؤمن بهقلیش
- ۲۴۱..... - معنای دوم حائل شدن خداوند: جلوگیری از مشتبه شدن حق با باطل
- ۲۴۸..... ۳- تکلیف سوم مؤمنین: مراقبت از فتنه‌های عمومی (آیه ۲۵)

گفتار ششم: تکالیف مؤمنین در مسیر فتح (۲) (آیات ۲۶ تا ۲۹)

- ۲۵۴..... ۱- تکالیف سه‌گانه مؤمنین در مسیر فتح و پیروزی (مرور آیات ۲۵ تا ۲۵)
- ۲۶۰..... ۲- تکلیف چهارم مؤمنین: یادآوری نعمت‌ها و نصرت‌های الهی (آیه ۲۶)
- ۲۶۲..... - سفره خدا و سفره شیطان
- ۲۶۵..... - تذکر به ایام الله برای وصول به مقام شکر (سوره ابراهیم)
- ۳- تکلیف پنجم مؤمنین: خیانت نکردن به خدا و رسول و خرج کردن امکانات در راه ایشان (آیه ۲۷ و ۱)
- ۲۸۰..... - فتنه مال و فرزند، سبب جدا شدن از امام و حیات طیبه (آیه ۲۸)
- ۲۸۵..... - فتنه‌های دشمن برای برپایی لهو و لعب در حیات الدنيا (سوره عنکبوت)
- ۲۹۱..... ۴- تکلیف ششم مؤمنین: تقوا و همراهی با امام (آیه ۲۹)
- ۲۹۱..... - ثمره اول تقوا: فرقان و قدرت تشخیص
- ۲۹۵..... - ثمره دوم تقوا: پاکی و طهارت
- ۲۹۵..... - وظایف مؤمنین برای نیل به فتوحات عصر ظهور (جمع‌بندی آیات ۲۹ تا ۲۹)

گفتار هفتم: طرح دشمن برای مقابله با فتوحات الهی (۱) - سنت‌های عذاب الهی (آیات ۳۰ تا ۳۷)

- ۳۰۱..... - وظایف مؤمنین در مسیر فتوحات جبهه حق (مرور آیات ۲۹ تا ۲۹)
- ۳۰۶..... ۱- نقشه دشمن برای توقف جبهه حق، کشتار انبیاء و از بین بردن نفوذ آنان (آیه ۳۰)
- ۳۱۱..... ۲- شبهات دشمن در مقابله با جبهه حق (آیات ۳۱ تا ۳۲)
- ۳۱۱..... - شبهه اول: اسطوره بودن تعالیم انبیاء (آیه ۳۱)
- ۳۲۰..... - شبهه دوم: کارآمدی جبهه باطل (آیه ۳۲)
- ۳۲۷..... ۳- نزول عذاب الهی و سنت‌های تعذیب (آیات ۳۳ تا ۳۷)
- ۳۲۷..... - زمان نزول عذاب: فاصله گرفتن امت از نبی (آیه ۳۳)
- ۳۳۰..... - علت نزول عذاب: بستن راه خدا و تحریف حج و نماز (آیات ۳۴ تا ۳۵)
- ۳۳۶..... - مراحل نزول عذاب: انفاق، حسرت، مغلوبیت و حشر در جهنم (آیه ۳۶)
- ۳۴۱..... - نقطه نزول عذاب: جدا شدن خبیث و طیب؛ و تراکم خیانت در جهنم (آیه ۳۷)

گفتار هشتم: طرح دشمن برای مقابله با فتوحات الهی (۲) انواع موضع‌گیری دشمن در

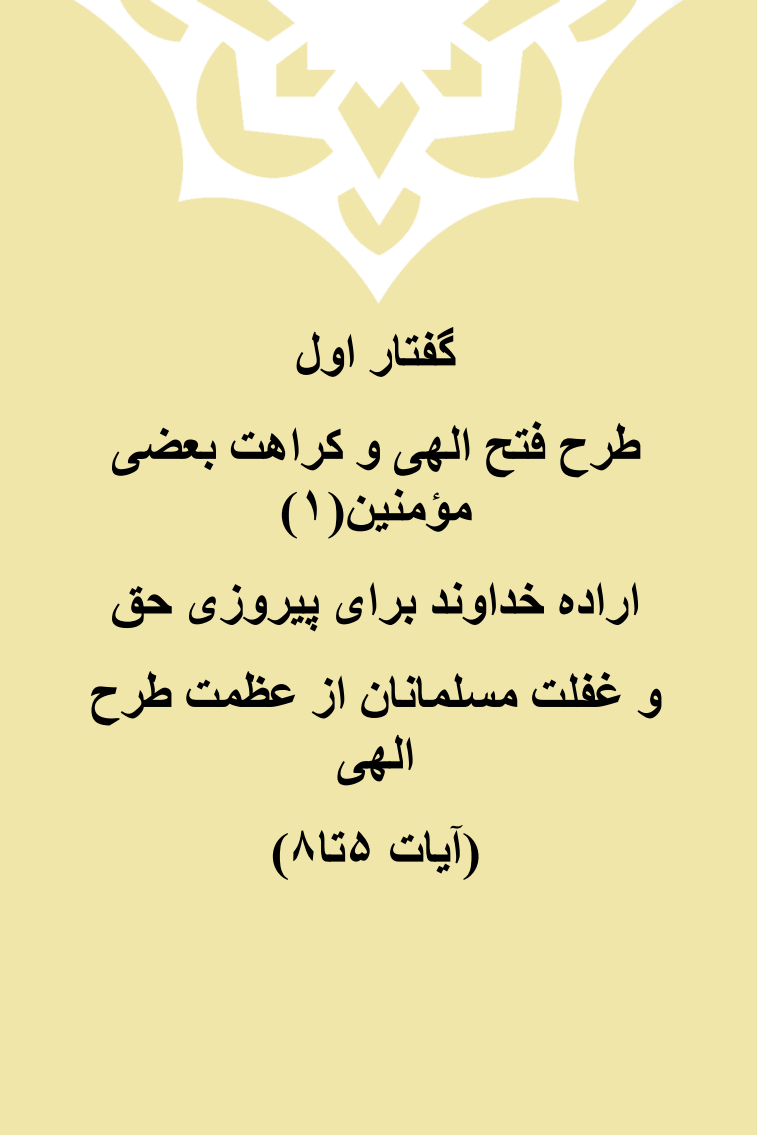
- ۳۴۶..... پس‌انگ و شیوه مواجهه مؤمنانه با هر کدام (آیات ۳۷ تا ۴۱)
- ۳۴۷..... ۱- شبهه افکنی دشمن و سنت‌های عذاب الهی (مرور آیات ۳۱ تا ۳۷)
- ۳۵۲..... - سنت استبدال در مسیر جدا شدن حق و باطل
- ۳۵۵..... - طولانی بودن مسیر جدا شدن حق و باطل
- ۳۵۸..... ۲- فرصت مغفرت و توبه به کفار (آیه ۳۸)
- ۳۶۲..... ۳- دستور به جنگیدن با دشمن تا دفع فتنه و غلبه دین الهی (آیه ۳۹)
- ۳۶۷..... ۴- انواع عقب‌نشینی و آتش‌بس کفار (آیات ۳۹ تا ۴۰)
- ۳۶۷..... - عقب‌نشینی و آتش‌بس کفار، بخاطر ضعف یا فتنه‌انگیزی؟ (آیه ۳۹)
- ۳۷۱..... - مراقب فتنه‌های بعد از عقب‌نشینی باشید! (آیه ۴۰)
- ۳۷۲..... - سرپرستی و نصرت کریمانه الهی نسبت به مؤمنین
- ۳۸۱..... ۵- احکام مالی اسلام درباره غنایم و امکانات جنگ (آیه ۴۱ و ۴۱)

گفتار نهم: شیوه موازنه قدرت در دستگاه الهی (۱) دستورات بعد از پیروزی به مؤمنین (آیات ۴۲ تا ۴۷) ۳۸۹

- ۱- موازنه ظاهری قدرت به نفع کفار در جنگ بدر (آیه ۴۲) ۳۹۰
- ظهور دست قدرت الهی در صحنه جنگ برای اتمام حجت ۳۹۳
- ۲- امداد الهی از طریق تصرف در دستگاه محاسباتی دوست و دشمن (آیات ۴۳ تا ۴۴) ۳۹۶
- برقراری موازنه قدرت، از طریق امکانات یا دستگاه محاسبات؟ ۴۰۲
- بیان ابعاد غیبی و پشت صحنه وقایع در قرآن کریم ۴۰۹
- ۳- دستورات بعد از پیروزی به جبهه مؤمنین (آیات ۴۵ تا ۴۷) ۴۱۳
- دستور اول: ثبات قدم و ذکر کثیر (آیه ۴۵) ۴۱۳
- دستور دوم: اطاعت و انسجام و صبر، ریشه قدرت و شوکت مؤمنین (آیه ۴۶) ۴۱۷
- دستور سوم: پرهیز از سرمستی، غرور و اتکا به خویش (آیه ۴۷) ۴۲۱

گفتار دهم: شیوه موازنه قدرت در دستگاه الهی (۲) توکل بر خداوند، منشأ قدرت مؤمنین در مقابل وعده‌های دروغین شیطان و جنگ روانی منافقین (آیات ۴۸ تا ۵۱) ۴۲۴

- ۱- تذکرات بعد از پیروزی به جبهه مؤمنین (مرور آیات ۴۵ تا ۴۷) ۴۲۵
- ۲- تزیین شیطان و ایجاد توهم پیروزی در دشمن (آیه ۴۸) ۴۳۴
- ۳- اتهامات منافقین به مؤمنین شجاع و کوچک‌پنداری ایمان آنان (آیه ۴۹) ۴۴۵
- توکل حکیمانه، منشأ قدرت مؤمنین در موازنه قدرت با کفار ۴۴۸
- موازنه قدرت مؤمنین و کفار در سوره زخرف (رزق رحمت و رزق معیشت) ۴۵۵
- ۴- تفاوت مرگ کفار با شهادت مؤمنین (آیات ۵۰ تا ۵۱) ۴۶۴



گفتار اول

طرح فتح الهی و کراهت بعضی
مؤمنین (۱)

اراده خداوند برای پیروزی حق
و غفلت مسلمانان از عظمت طرح
الهی

(آیات ۵ تا ۸)

- مقدمه: ماه محرم، فرصت الحاق به اصحاب سیدالشهداء Γ

ایام محرم است و دوباره نسیم رحمت از سوی عاشورای امام حسین Γ به سوی ما وزیده و فرصت مغتنمی است. [این شب‌ها] شب قدر اولیای خداست. در این ایام کوتاه، از الان تا عاشورا، می‌شود راه‌های طولانی را با امام حسین Γ طی کرد. بزرگان تصمیم‌های بزرگ خود را سر سفره امام حسین می‌گرفتند و همت و تلاش می‌کردند که در ایام محرم به مقصد برسند. ان شاء الله که بتوانیم [از این ایام] بهره ببریم. ما هیچ زمانی بیش از الان به استفاده از پرتوی امام حسین احتیاج نداریم. باید از برکات این ایام استفاده کنیم و به آن تصمیم‌های بزرگ برسیم. روز



عاشورا که می شود، [باید] همه موانع را کنار زده باشیم و خود را در خیمه گاه امام ببینیم و به شهدای کربلا، به حبیب و زهیر و بریر ملحق شده باشیم.

البته [این] ادعای بزرگی است؛ نمی شود که حبیب شد، ولی می شود به جمع آنها پیوند خورد. در سجده قرب زیارت عاشورا می گوئیم: «و تَبَّيْتُ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام». پیداست که اگر انسان با عاشورا سیر کند، می تواند به این نقطه برسد که جزو شهدای کربلا باشد.

یکی از عزیزانی که از منبری های خوب است، می فرمود اولین سفری که به کربلا رفته بودم، حالتی در کنار ضریح امام حسین به من دست داد و به حضرت عرض کردم، می شود ما هم به شهدای شما ملحق بشویم؟ [سپس] خودم به خودم نهیب زدم که این درخواست، بی خود است؛ آنها کجا و ما کجا؟ همین گونه هم هست؛ حبیب کجا و ما کجا؟ ما خاک کف پای حبیب هم نیستیم. [سپس ایشان گفت]

گویا کسی در گوشِ دل من القاء کرد که اگر نمی‌شود، پس چرا ابراهیم مجاب ملحق شده است؟ ابراهیم مجاب در حرم حضرت دفن شده و نوۀ حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه هستند. [ایشان] آقازادهٔ سید محمد که در شاهچراغ شیراز [مدفون‌اند] هستند. داستان اینکه ایشان چگونه ملحق شدند هم نقل شده است. [سپس ایشان نقل می‌کرد] از یکی از علمایی که همراه بود، پرسیدم که ابراهیم مجاب چه کسی است؟ گفت برویم سر قبر او.

بنابراین می‌شود [ملحق شد] و راه باز است. ان شاء الله که بتوانیم از این فرصت استفاده کنیم و خودمان را به سیدالشهداء Γ برسانیم و موانع را برداریم. اگر کسی با سیدالشهداء Γ حرکت کند، راه کوتاه می‌شود. «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِنْ صَبَاحِ الْهُدَى وَ سَفِينَةِ

نتوانستم مثل حبیب و زهیر سپر شما بشوم و پیش روی شما به شهادت برسم؟ انسان آنقدر گریه کند تا «أُمُوتَ بِلَوْعَةٍ الْمُصَابِ». اگر این گونه شد، راه باز می شود و از دنیا فارغ می شود و از سر سفره دنیا بر می خیزد.

فرصت های خاص این ایام برای الحاق به سیدالشهداء Γ [است. لذا] مراقبه های خاص محرم مراقبه های خودش است و با ایام دیگر فرق می کند. آن دستوراتی که امام رضا Γ برای ایام محرم به ریان بن شیبب دادند، مراقبه های ماه محرم است. همه سال می شود آن دستورات را عمل کرد، اما فرصت خاص آن دستورات، [محرم است].

[امام رضا Γ] فرمود: «إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَاْبْكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». اگر می خواهی^۱ در غرف بهشتی در کنار اولیاء و انبیاء باشی، قتله امام حسین Γ را لعن کن. اگر می خواهی در ثواب شهدای امام حسین شریک باشی، هر وقت یاد امام

کردی، «فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً﴾». این چند دستوری که حضرت دادند، برای مراقبه ماه محرم است. مراجعه بفرمایید و در ماه محرم، [به آنها] مقید باشید.

بکاء بر سیدالشهداء Γ اکسیر اعظم است و جنس انسان را عوض می‌کند، تطهیر می‌آورد، طهارت نفس می‌آورد، حیات قلب می‌آورد، جهنم را خاموش می‌کند و انسان را از دنیا آزاد می‌کند. این ایام بیش از هر وقت دیگر به اینکه با امام حسین پیوند بخوریم، محتاجیم تا بتوانیم در پرتو عاشورا از سر سفره دنیا برخیزیم و به استقامت برسیم و برای تکالیف سنگینی که بر دوش ما آمده است، آماده بشویم.

وقتی خدای متعال تکلیفی را روی دوش یک ملت می‌گذارد، معنایش این است که می‌تواند [بار این تکلیف را] بردارد. آدم نمی‌تواند بگوید نمی‌توانم! ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ

نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا، دو طرف دارد؛ یک طرف این است که کاری که آدم توان [آن را] ندارد، بر عهده او نیست و طرف دیگر این است که اگر کاری به عهده تو گذاشته شد، بدان که توان آن را داری، شانه خالی نکن. معنای این باری که روی دوش ملت عزیز ایران گذاشته‌اند، این است که می‌شود [آن را] برداشت. ما از هر زمانی بیشتر به این احتیاج داریم که در این ایام با بکاء بر سیدالشهداء Γ با زیارت سیدالشهداء Γ که رزق‌های خاص ماه محرم‌اند، به امام حسین Γ گره بخوریم.

در محرم فضا فضای حزن است. این فضای حزن در اختیار ما هم نیست و نمی‌توانیم آن را جابه‌جا کنیم. شما

۱. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛

نمی‌توانید دهه محرم را از شب یازدهم شروع کنید؛ نمی‌شود. بعضی از روایات سرّ آن را گفته‌اند. فرمود در شب اول محرم پیراهن سیدالشهداء Γ را در عرش به اهتزاز در می‌آورند و تحولی در عالم اتفاق می‌افتد. ما در این فضای متحول عالم باید سعی کنیم، خودمان را به امام حسین Γ برسانیم.

۱- برکات و فضائل سوره انفال

این شب‌ها اگر خدای متعال توفیق بدهد، نکاتی را از سوره مبارکه انفال عرض می‌کنم. [این سوره،] با شرایط زمان ما متناسب است. مطالب بسیار ارزنده‌ای در همه قرآن هست، ولی نکاتی [که در این سوره هست، متناسب با شرایط امروز است.] این سوره از سوره‌های فوق‌العاده‌ای است و معارفی در آن هست. در روایات داریم که کسی که این سوره و سوره براءت را در هر ماه بخواند، نفاق از دل او برداشته می‌شود. حال باید این [مطلب] را با مضمون سوره دنبال کنیم که چگونه اگر



در جان ما نفوذ کند، آثار آن در ما ظاهر می‌شود؛ ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾. لذا می‌گویید اگر کسی این سوره را هر ماه بخواند، اگر این سوره آرام‌آرام در قلب انسان نازل بشود، از برکات آن این است که نفاق از وجود او برداشته می‌شود و انسان مؤمن می‌شود؛ دورویی از وجود او برداشته می‌شود. برکات زیادی برای این سوره هست.

←

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ وَلَا تَجِدُ عَلَىٰ قَوْلٍ فِی قِرَاءَةِ وَلَا تَجِدُ فِيهِ لِيُاجِدَ عَلَىٰ يَأْتِيهِ الْبَرَاءَةُ وَأَعْلَىٰ مَهْأَخِيًّا
بَشَرًا مِّنْ بَيْنِكَ وَلَا تَجِدُ فِيهِ غُلَّةً وَلَا
قَوْلٍ فِی هَذِهِ إِلَّا لَكَ أَنْتَ الْكَافِرُ الْوَفَّ الْوَحِيمُ؛
لَا تَجِدُ صِرَاطًا صِرَاطًا ٤

۱. ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ سوره حشر،

۲- ماجرای جنگ بدر در سوره انفال (آیه ۵)

شروع این سوره با دستورات مالی نسبت به امت اسلام است، ولی بلافاصله به داستان جنگ بدر می‌رسد. خدای متعال در این سوره جنگ بدر را با یک بیان فوق العاده که قابل تأمل و توجه است، توضیح می‌دهد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾. خدای متعال شما را از خانه خودت به سمت یک کار بزرگ بیرون آورد؛ ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ﴾. البته بیت پیامبر فقط این خانه گلی نیست، ولی ظاهر آیه همین است که پیامبر از منزل بیرون آمدند و به سمت کار بزرگی حرکت کردند. ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾؛ این طرحی است که پروردگار نبی اکرم [دارد. رب نبی اکرم] کاری را با این پیامبر در عالم شروع کرده است.

﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ﴾، تعبیر لطیفی که اینجا آمده ﴿بِالْحَقِّ﴾ است. این خروج، خروج ﴿بِالْحَقِّ﴾ است و در مصاحبت با حق است و بناست که حقی در عالم به پا بشود. با این اقدام نبی اکرم [حقی در عالم محقق می شود. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾.

- چرا بعضی مؤمنین از جنگ با کفار کراهت داشتند؟

[سپس می فرماید] ﴿وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ یک دسته از مؤمنین کراهت داشتند. گاهی در قرآن، تعبیر «الذین امنوا» است که با فعل بیان می شود و گاهی مؤمنین است که صفت است. صفت علامت بر ثبوت است و دلالت بر ثبوت می کند. مؤمنین یعنی کسانی که ایمان در ایشان ثابت است. اما این کار به حدی بزرگ بود که یک فریق و دسته از این مؤمنین کراهت داشتند. معنای این کراهت این نیست که از دست حضرت ناراضی هستند، ولی نمی توانند بار این

تکلیف سنگین [را بردارند و] برای ایشان سخت است.
 [پس] یک دسته از مؤمنین ﴿لَكَارِهُونَ﴾؛ پیداست که
 یک دسته هم تسلیم محض هستند و هرچه حضرت
 بپسندد، می‌پسندند، ولی عده‌ای این‌گونه نیستند؛ ﴿إِنَّ
 فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾.

یکی از نکاتی که در این آیات قابل تأمل است، این
 کراهت است. گاهی انسان از تکلیف خدا هم کراهت دارد.
 ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ
 لَكُمْ﴾؛ خدای متعال می‌فرماید ما قتال را بر شما واجب
 کردیم، ولی شما کراهت دارید. ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا
 شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛ ما شما را در مسیر شرّ
 پیش نمی‌بریم. ممکن است شما را گاهی به اموری وادار
 کنیم که کراهت دارید، ولی خیر شما در آن امر است. خدای

۱. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ
 هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ
 أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ سورۀ هُو، آیه ۲



متعال وجود مقدس نبی اکرم [را از بیت ایشان بیرون آورد و به سمت مقصد بزرگ که در ادامه آیات توضیح داده می شود [فرستاد]. عده ای از مؤمنین چون نمی دانستند که مسیر چیست و کار به کجا ختم می شود و آماده نبودند، ﴿لَكَارِهُونَ﴾. ولی خدای متعال اینها را وارد این میدان بزرگ کرد.

۳. نقطه ضعف مسلمانان: آماده نبودن برای مرگ و دلبستگی به دنیا (آیه ۶)

[سپس می فرماید: ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾؛ حق برای ایشان روشن شده بود. وقتی خدای متعال تکلیفی روی دوش آدم می گذارد، راه برای او با یک بیناتی روشن می شود؛ خدای متعال انسان را در تاریکی نمی برد و در ابهام نمی گذارد. [لذا می فرماید] تکلیف را برای ایشان روشن کردیم، ولی

۱. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۶.

﴿يُجَادِلُونَكَ﴾، با تو چک و چانه می‌زدند.
 ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا
 تَبَيَّنَ﴾؛ در این حقی که شما دنبال می‌کردی و به سمت
 آن حرکت می‌کردی، [چک و چانه می‌زدند]. ﴿كَأَنَّمَا
 يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ
 يَنْظُرُونَ﴾؛ گویا اینها به سمت مرگ سوق داده
 می‌شدند، ولی ﴿وَ هُمْ يَنْظُرُونَ﴾، برای مواجهه با
 مرگ آماده نبودند.

شبیه این آیه در سوره مبارکه آل عمران هم هست. در آل
 عمران می‌فرماید در روز احد هم [برخی] وجود مقدس
 نبی اکرم [را تنها گذاشتند و فرار کردند که خیلی گناه
 بزرگی بود. در این آیات از فرار از میدان مبارزه نهی می‌کند.
 [فرار از میدان،] جزو گناهان کبیره است. اینها نه فقط فرار
 کردند، [بلکه] وجود مقدس نبی اکرم [را در بین دشمن و
 در محاصره دشمن تنها گذاشتند و فرار کردند.

گاهی حضرت در معرض خطر نیست و ما جان خود را
 برمی‌داریم و می‌رویم و گاهی حضرت در معرض خطر

هستند و ما حضرت را وسط خطر رها می‌کنیم و فرار می‌کنیم و جان خود را حفظ می‌کنیم. در آیات آخر سوره مبارکه براءت هم از این کار نهی شده است. [خدای متعال می‌فرماید:] ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾؛ حق ندارند از حضرت تخلف کنند و فرمان حضرت را پشت سر بگذارند؛ حق ندارند مراقب نفس خودشان باشند و حواسشان به پیامبر خدا نباشد. ظاهر آیه یعنی همین که از جان خودش مراقبت می‌کند، [ولی] جان نبی اکرم [را در میدان خطر رها می‌کند.

۱. ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ سوره ق ۴، آیه ۲

در اُحد این اتفاق افتاد و عده‌ای فرار کردند. دسته‌ای از اینهایی که فرار کردند، منافقین بودند که تکلیفشان روشن است. وقتی کار به اینجا رسید و فرار کردند و حضرت را تنها گذاشتند و این صحنه‌ها پیش آمد، تحلیلشان این بود که ما شکست خورده‌ایم و این شکست هم علامت این است که ما حق نیستیم. [یعنی] تحلیل و تفسیر به شکست می‌کردند و این [شکست را] هم علامت [عدم] حقانیت می‌گرفتند.

قرآن به شدت با این مقابله می‌کند. هیچ‌وقت تعبیر قرآن در باب اُحد شکست نیست. از اول آیاتی که در سوره مبارکه آل عمران شروع می‌شود، تا آخر این آیات هیچ‌کجا تفسیر به شکست ندارد. می‌فرماید: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ



قَرْحُ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ؛ شما ضربه زدید، ضربه هم خوردید. این تحلیل دیگری است. علی ای حال عده‌ای فرار کردند. قرآن می‌فرماید [گروهی از کسانی که] فرار کردند، آدم‌های بدی نبودند؛ ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ﴾؛ شما قبل از اینکه با صحنه سخت احد روبه‌رو بشوید، تمنای مرگ یعنی شهادت داشتید؛ راه نبی اکرم [را دوست داشتید و دوست داشتید کنار حضرت بایستید و جان خود را هم بدهید. ﴿فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾؛ [اما] وقتی موت را دیدید، نگاه می‌کردید و

۱. ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوِلُّهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۴۰

۲. ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۴

حیرت کرده بودید و نمی توانستید دل به میدان بزنید و به استقبال مرگ بروید.

خدای متعال در آیات بعد توضیح می دهد که چرا [این اتفاق افتاد]. می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ﴾؛ آنها که در روزی که این دو جمع با هم ملاقات کردند، [روزی که] کافر و مؤمن روبه رو شدند، [روزی که] با دشمن روبه رو شدید، آنهایی که [در این روز] پشت کردند، ﴿إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾؛ شیطان آنها را لغزاند. چرا؟ ﴿يَبْغِضُ مَا كَسَبُوا﴾؛ [اینها] مکتسباتی داشتند و خودشان را تصفیه و پاک نکرده بودند. ﴿يَبْغِضُ مَا كَسَبُوا﴾؛ شیطان با این مکتسباتشان اخذشان کرد.

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ يَبْغِضُ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۵۵



اگر آدم نقطه ضعفها و تعلقاتی که در او هست و گرفتاری‌هایی که دارد را پاک نکند، شیطان در [این] صحنه‌ها روی [آن] نقطه ضعفها دست می‌گذارد. ولو انسان طالب شهادت هم باشد، نمی‌تواند به سمت شهادت برود و از قافله شهداء جا می‌ماند. بعضی‌ها این‌گونه هستند که وقتی صحنه [شهادت] پیش می‌آید، نمی‌توانند از صحنه استقبال کنند و از کاروان جا می‌مانند.

عزیزی از یکی از سردارهای سپاه که مسئول تفحص شهداء هستند، نقل می‌کرد که وقتی مرحوم شهید حکیم در عراق در آن حادثه انفجار شهید شدند، فقط یک نفر از محافظین ایشان از جمع باقی مانده بود. ایشان را [به ایران] آوردند و در یکی از بیمارستان‌های ایران بستری کردند. من به بالین ایشان رفتم تا پرسم چه اتفاقی افتاده و صحنه [چگونه بوده است]. گفت ما از در حرم که بیرون آمدیم، دیدم وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ یکی یکی ما را می‌گیرند و شربتی در کام ما می‌ریزند و ما را به سمت عالم بالا پرواز

می دهند. وقتی حضرت من را اخذ کردند، من عرض کردم من چهارده سر عائله دارم. حضرت فرمودند اختیار با خودت است و من را رها کردند. [سپس] من صدای انفجار را شنیدم.

گاهی این گونه است که آدم آماده نیست. دلش می خواهد شهید بشود، ولی نقطه ضعف های خود را رفع نکرده [و لذا] نمی تواند. قرآن هم اینجا می فرماید پیامبر گرامی اسلام بیرون رفت و خدا او را به سمت کاری که حق بود، بیرون برد؛ هم مسیر، مسیر حق بود و هم حضرت همراه با حق بود. ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾، [یعنی] با مصاحبت حق؛ تعبیر علامه طباطبایی و دیگران [این است. بنابراین] مسیر، مسیر حق و هدف، هدف حق بود. [اما وقتی خدا، پیامبر را بیرون برد،] اینها ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾؛ با اینکه می دانستند [که حق است، ولی] گویا دارند، اینها را به سمت مرگ می برند. ﴿وَهُمْ

يَنْظُرُونَ؛ اینجا صحنه مرگ را می بینند، [اما] برای اینکه در این مسیر حق با حضرت راه بیفتند و دنبال مرگ بروند، آماده و مهیا نیستند. لذا با حضرت مجادله می کردند.

۴- وعده پیروزی بر کاروان تجاری یا لشکر نظامی (آیه ۷)

[سپس] می فرماید: ﴿وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ﴾؛ وقتی که خدای متعال وعده یکی از این دو طایفه را به شما داده بود که شما بر یکی از این دو طایفه پیروز می شوید. ﴿وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ﴾؛ یکی از این دو طایفه را به شما وعده داده بودند؛ یا کاروان تجاری، یا لشکر نظامی. وعده پیروزی به یکی از این دو داده شده بود.

۱. ﴿وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهَ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۷

شاید از این ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ﴾ استفاده بشود که حتی وعده امکانات مالی به ایشان داده شده بود. [یعنی] شما یا به امکانات مالی می‌رسید و دستتان به کاروان تجاری قریش می‌رسد یا در جنگ نظامی پیروز می‌شوید و به غنایم می‌رسید؛ [در هر صورت] وعده پیروزی به ایشان داده شده بود؛ ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ﴾.

داستان بدر این‌گونه شروع شده که [مشرکین،] اموال مسلمان‌ها را در مکه مصادره کردند. [سپس] به حضرت خبر رسید که کاروان تجاری قریش در حال عبور از مسیر مدینه است. [ایشان هم] مهیا شدند که آن کاروان تجاری را به جای اموال از دست رفته مسلمان‌ها مصادره کنند و [با قریش] مقابله به مثل کنند. حضرت برای این جهت بیرون رفتند و مقدماتی هم انجام دادند. خدا هم وعده داد، ﴿يَعِدُكُمُ﴾؛ به پیامبر گرامی اسلام [و وعده داد که شما به یکی از این دو دسته پیروز می‌شوید؛ یا بر کاروان تجاری



پیروز می شوید و غنایم مالی به دست شما می آید، یا با کاروان نظامی آنها مواجه می شوید. [کاروان تجاری قریش] کاروانی بوده که به رهبری ابوسفیان به سمت شام برای معامله و تجارت می رفت و بیشتر از چهل نفر هم محافظ همراه این کاروان نبود.

- علاقه بعضی مؤمنین به تصاحب کاروان تجاری

﴿وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ﴾؛ [این اموال] مال شماست؛ [شما] متصرف می شوید و امکاناتی به دستتان می آید. [حال] یا از این راه، یا از آن راه. ﴿وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾؛ آن چیزی که شما دوست داشتید، این بود که آن [کاروانی] که ﴿غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ﴾ است و در راهش خار نیست، بی خار و نرم و آرام است، [نصیب شما شود و] به آن غنیمت دست پیدا کنید. در هر دو [کاروان]، امکانات بود، ولی یکی از مسیری بود که خار سر راهش نبود و ﴿غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ﴾ بود. کاروان تجاری است؛ می روند

و آن را مصادره می‌کنند و [فقط] چهل مراقب و محافظ دارد؛ اینها هم ۳۱۳ نفر آماده بودند.

[خدای متعال می‌فرماید] شما می‌خواستید با آن کاروان [تجاری] روبه‌رو شوید و نمی‌خواستید خارهای راه شما را بگیرد؛ می‌خواستید به یک نتیجه آسان برسید. به همین جهت هم بود که با حضرت مجادله می‌کردند و به همین جهت بود که کراحت داشتند. [اما] عده‌ای این‌گونه نیستند و وقتی پیامبر گرامی اسلام راهی را باز می‌کنند، هیچ نظر و تعلقی به خودشان ندارند؛ هرچه پیامبر بخواهد، آنها هم می‌خواهند. [اما] اینها این‌گونه نبودند. ﴿وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾؛ شما دلتان می‌خواست به آن کاروانی دست پیدا کنید که خار ندارد و مشکلی سر راهش نیست. [می‌خواستید] کاروان تجاری را بگیرید و مصادره کنید تا کار به راحتی تمام شود.

همین نقطه ضعف موجب می‌شود که به جدال برسند، همین موجب می‌شود که کراحت داشته باشند. وقتی پیامبر به



سمت حق بیرون می‌آیند، تو باید برای هر شرایطی آماده باشی؛ دیگر نباید تعلقاتی داشته باشی که در صحنه مزاحم تو بشود؛ ﴿وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾. گیرم که حضرت تو را به سمت موت و شهادت می‌برند؛ وقتی پیامبر خدا جلودار است، باید با سر بروی.

گاهی ما خیال می‌کنیم این چیزهایی که این روزها هست، آن موقع نبوده! پیامبر خدا معصوم علی الاطلاق بوده و همه راحت دنبال او حرکت می‌کردند، [اما] این گونه نیست. ﴿فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ هستند؛ مؤمن‌اند، «الذین امنوا» هم نیستند؛ ﴿فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ هستند، ولی جدال می‌کنند و وقتی حضرت دارد اینها را بیرون می‌برد، احساس می‌کند که این قافله دارد به سمت شهادت می‌رود؛ ﴿وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛ مرد میدان نیستند و آماده نیستند که دل به میدان بزنند. لذا با حضرت چانه می‌زدند که برویم سراغ کاروان تجاری. شما که می‌گویید یکی از این دو؛ [پس]

برویم کاروان تجاری را بگیریم و راحت به منافع و غنایم خودمان برسیم.

۵- اراده الهی برای تحقق حق و ریشه‌کنی باطل (آیه ۷ تا ۸)

[اما] خدای متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ﴾؛ یک عده ای از شما [کاروان تجاری] را دوست می‌داشتید، ولی اراده خدا این است که حق را محقق کند. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ﴾؛ خدای متعال می‌خواهد حق در عالم پیروز و محقق بشود. [خدا] دنبال کاری است؛ این پیامبر را برای کار مهم فرستاده و این پیامبر را از خانه بیرون آورده است. [آن کار،] ﴿يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ [است].

بعضی مفسرین مثل علامه کلمات را معنا کردند به آن قضاء حقی که در عالم بالا [محقق] شده است. خدای متعال با آن کلمات الهی که در عالم بالا تثبیت شده [است، این را] قطعی کرده که باید حقی در عالم محقق شود. در روایات [آمده است] که این کلمات امیرالمؤمنین و ائمه Δ هستند. در



قرآن مکرراً از اولیاء خدا و از ائمه Δ تعبیر به کلمه شده [است]. در باب حضرت عیسی Γ هم می‌فرماید:

﴿يَكَلِمَةُ مِنْهُ﴾؛ اینها کلمات الله هستند. این باید معنا بشود.

خدای متعال می‌خواست با این کلمات به وسیله نبی اکرم [و به وسیله امیرالمؤمنین تا امام زمان Φ حق در عالم محقق شود. با نبی اکرم [دارد کاری شروع می‌شود که به ظهور ختم می‌شود. [این کار،] کار بزرگی است.

﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾؛ خدای متعال این پیامبر را از خانه به سمت کار بزرگ بیرون آورده تا ﴿يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾. [حال] شما می‌خواهید بروید کاروان تجاری را بگیرید.

۱. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۵

[البته] آن هم حق است، نه اینکه حق نیست. اگر مسلمان‌ها می‌رفتند و کاروان تجاری را هم می‌گرفتند، حقشان بود، ولی این کجا و [آن کجا؟] ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ﴾؛ خدا می‌خواهد کار دیگری در عالم بکند. [او که] این پیامبر را نیاورده که صرفاً یک کاروان تجاری بگیرد. ﴿يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعُ دَائِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ [خدای متعال می‌خواهد] عقبه کفار را بزند و استمرار آنها را قطع کند.

- اردوگاه بدر به سربازی امام زمان (ع) ختم می‌شود

بدر آغاز چنین چیزی است. اینکه در روایات بدر جایگاه خیلی فوق‌العاده‌ای دارد، [به خاطر همین است]. در روایات آمده است کسانی که منتظر امام زمان (ع) هستند، اگر خوب به وظایف خود عمل کنند و در دوران هدنه و در دوران غربت کنار امام بایستند، به تعبیر سورة حدید، صلّه الامام و [قرض الحسن داشته باشند]، مانند کسانی هستند که در بدر در کنار رسول خدا در میدان جنگ



بودند؛ مثل کسانی هستند که در ظهور در خیمه‌گاه حضرت و اردوگاه حضرت‌اند. پیداست که نقطه آغاز این سیر از بدر است. [این] یک اردوگاهی است که از بدر شروع می‌شود و به ظهور ختم می‌شود. این ۳۱۳ نفر بدریون، فوق‌العاده‌اند. می‌گویند لشکر امام زمان (ع) هم ۳۱۳ نفر و به تعداد بدریون هستند.

فضیلت پیشتازان جهاد و شهادت در دوره غربت

در زیارت حضرت ابوالفضل (ع) ایشان با بدریون در یک تراز قرار گرفته‌اند. بدریون جمعیت خاصی هستند. آنهایی که رفتند و ایستادند و شهید شدند و منتظر نماندند که فتوحات بعدی را ببینند، [بدریون هستند]. یکی از نکات خیلی مهم در فتوحات اسلامی این است که آنهایی که در دوره‌های غربت و هدنه می‌روند و می‌ایستند و استقامت می‌کنند، ولو شهید نشوند، شهدای صحنه‌اند. در سوره مبارکه حدید می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ

وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ اینهایی که در دوره غربت و قبل از پیروزی کنار امام می‌ایستند که یا به شهادت می‌رسند یا به شهادت نمی‌رسند، [اینهایی که] در راه استقامت می‌کنند و ایستاده‌اند و در طرح امام حرکت می‌کنند و تخلف نمی‌کنند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾؛ اینها صدیقون و شهداء هستند. آنهایی که در میدان قتال کشته می‌شوند که تکلیفشان معلوم است، [اما] آنهایی هم که در میدان قتال کشته نمی‌شوند هم صدیقون و شهداء هستند.

این‌گونه نیست که در دستگاه الهی عده‌ای تلف شوند تا عده دیگر به مقامات برسند. آنهایی که در دوره‌های غربت به میدان جنگ می‌روند و به شهادت می‌رسند و پیروزی را

۱. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾؛ سوره حلیه، آیه ۸

نمی بینند، یا آنهایی که اصلاً در میدان جنگ هم نمی روند، [ولی] دارند به وظیفه خود عمل می کنند و در بسترشان از دنیا می روند، شهید هستند. روایات [در این رابطه] هم متعدد است. [اینها] مقام شهادت دارند؛ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾، اینها به مقاماتی می رسند.

- اراده خدا برای تحقق حق، از جنگ بدر تا ظهور امام زمان (ع) -
[علی ای حال] قرآن می فرماید اراده خدای متعال این بود: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ خدا می خواهد با این پیامبر و با این ائمه عقبه کفار را قطع کند و می خواهد حق در عالم محقق بشود. [سپس] دوباره تکرار می کند: ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ خدای متعال می خواهد حق را محقق کند و باطل را ابطال کند، ولو

مجرمون و آنهایی که در راه نیستند، آنهایی که مجرم‌اند، [نپسندند]. مجرمون هم یک جریانی هستند.

این شبیه آن آیه است که [می‌فرماید]:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. مشرک و کافر از اینکه [حق محقق بشود]، کراحت دارند و نمی‌خواهند این حق محقق بشود. [اما] خدای متعال [می‌فرماید]: ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾.

[حال] این تکرار برای چیست؟ [اولاً] پیداست که پیامبر

می‌روند و در بدر پیروز می‌شوند و حق تثبیت می‌شود. آغاز

پیروزی‌های نبی اکرم [بدر است. پیروزی عجیبی هم هست.

[بدر] آغاز سیر از فتح به فتح است. آیه اول این بود: ﴿وَأُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾. این حقی که اینجا تثبیت می‌شود، پیروزی بدر [است که] مقدمه چیز دیگری است. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾. خدای متعال این پیروزی را مقدمه یک کار بزرگ قرار داده [است].

در روایت شریفی که عیاشی نقل کرده،
[آمده است که] امام باقر Γ ذیل آیه ﴿يُرِيدُ
اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ
دَائِرَ الْكَافِرِينَ﴾ فرمودند: «تَفْسِيرُهَا
فِي الْبَاطِنِ يُرِيدُ اللَّهُ فَإِنَّهُ شَيْءٌ
يُرِيدُهُ وَ لَمْ يَفْعَلْهُ بَعْدُ»؛ خدای متعال

« عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلَ أَبَا عَفْرَى عَنْ قَسِيرٍ هَذِهِ
إِلَاقَةُ قَوْلِ اللَّهِ (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ
دَابِرَ الْكَافِرِينَ) قَالَ أَوْجَزُ غَيْرِ فَيُؤْتِي الْإِنْسَانَ
رِيْدًا لَهُ فِي شَيْءٍ رِيْدَهُ وَافْعُهُ عَدُوًّا مَا

اراده کرده است، ولی هنوز انجام نشده است.
 ﴿يُحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ فَإِنَّهُ يَغْنِي
 يُحِقُّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ حق آن حقی که دست
 این پیامبر و آل پیامبر است. خدای متعال
 می‌خواهد این را در عالم محقق کند و عالم بر
 محور نبی اکرم و امیرالمؤمنین و امام زمان Δ
 شکل بگیرد و حق محقق بشود. آن حقی که
 می‌خواهد محقق بشود، ﴿يُحِقُّ حَقَّ آلِ

←

﴿يُحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ فَلْيُغْنِي يَحِقُّ حَقَّ آلِ
 مُحَمَّدٍ وَأَمَّا مَا ﴿يُحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ قَالَ كَلِمَاتُهُ فِي الْبَاطِنِ عَلَى هُوَ
 كَلِمَةُ اللَّهِ فِي الْبَاطِنِ وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ فِي غَدِي
 نَبِيِّ أَمِيَّةٍ هُمْ أَكْثَرُ فُرُوزٍ هَذَا عَالَمٌ لَا يَرْهَمُ وَأَمَّا مَا
 ﴿يُحِقُّ الْحَقُّ﴾ فَلْيُغْنِي يَحِقُّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ
 حَيْرَ قَوْمٍ لَا تَمُوتُ وَأَمَّا مَا ﴿وَيُطِيلُ الْبَاطِلَ﴾ فِي غَدِي
 لَا تَمُوتُ فَلَا تَمُوتُ يَطِيلُ الْبَاطِلُ نَبِيِّ أَمِيَّةٍ وَذَلِكَ
 ﴿يُحِقُّ الْحَقُّ وَيُطِيلُ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ فَخِيرَ

مُحَمَّدٍ [است.] «وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ فَيَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ هُمُ الْكَافِرُونَ يَقْطَعُ اللَّهُ دَابِرَهُمْ».

- استمرار جنگ بنی امیه با ائمه تا دوران ظهور
در قرآن آیه شریفه‌ای هست که همه حفظ هستید؛
می‌فرماید: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾؛ اینها دو گروه‌اند که با هم مخاصمه دارند.
[حال آیا] مخاصمه اینها سر امکانات مالی دنیاست؟ سر
غنایم است؟ سر قدرت و ثروت است؟ نه؛
﴿اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾؛ در باب پروردگارشان با
هم مخاصمه دارند. روایات از سیدالشهداء و امام صادق و
سایر ائمه Δ متعدد است که فرمودند ما هستیم و بنی‌امیه.
دعوی ما سر ربّمان است؛ ما می‌گوییم خدا راست گفته

۱. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سوره ح ج،

و برنامه خدا باید محقق شود و کتاب خدا باید اجرا شود، [ولی] آنها می‌گویند خدا دروغ گفته و ما خودمان طرح داریم و برای بشریت برنامه داریم. همین الان هم امپراتوری‌های مادی عالم که ادامه آنها [هستند، همین را] می‌گویند. دعوا سر این است. اینها دو جریان‌اند؛ ما هستیم و بنی‌امیه؛ ما می‌گوییم خدا راست گفت و آنها می‌گویند خدا راست نگفت و حرف ما درست است.

یزید وقتی سر مطهر سیدالشهداء Γ را جلوی خود دید، این جمله زشت را گفت که «لعبت هاشم بالملک فلا/ خبر جاء و لا وحی نزل». [یعنی] همه چیز دروغ است و خبری نیست. این حرف همه بنی‌امیه است. حضرت فرمود بنی‌امیه می‌گویند خدا دروغ گفته است، [ولی] ما [اهل بیت] می‌گوییم خدا راست گفت؛ ما می‌گوییم حرف خدا و برنامه الهی باید محقق بشود، [ولی] آنها می‌گویند هر چه خود ما می‌خواهیم، [باید محقق شود]. الان هم در دنیا دعوا سر همین است.



سپس حضرت فرمود جدم با ابوسفیان می جنگید،
 امیرالمؤمنین Γ با معاویه می جنگید، سیدالشهداء با یزید
 می جنگید و فرزندانم هم با سفیانی می جنگد؛ این دعواست.
 [حال] موضوع دعوا چیست؟ طرح خدا یا طرح شیطان. این
 است که می فرماید: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ
 الْبَاطِلَ﴾؛ خدای متعال می فرماید این حق باید محقق
 بشود. حق همان طرح خداست؛ همان چیزی است که در
 دست پیامبر خدا [و در دست امام زمان $\ominus$] است، «وَ
 الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ
 إِلَيْكُمْ».^۱

[بنابراین] اراده خدا این است که این حق در عالم محقق
 شود؛ اراده خدا این است که رسالت نبی اکرم [در عالم
 محقق شود، طرح نبی اکرم] در عالم اجرا شود و کتابی که
 حضرت آوردند در عالم اظهار بشود. [اما] آنها چیز دیگری

به حق می‌کند و یک عده هم دنبال او می‌آیند و او را اجابت می‌کنند؛ «وَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا»، یکی هم دعوت به ضلالت می‌کند و [عده‌ای هم او را] اجابت می‌کنند. [سپس] فرمود: «هُؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هَؤُلَاءِ فِي النَّارِ»؛ اینها از اینجا در بهشت‌اند و آنها هم از همینجا در جهنم‌اند، نه [اینکه] بعداً به جهنم می‌روند. [البته] قیامت سر جای خودش. [سپس] آیه شریفه ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ را خواندند؛ مردم دو دسته‌اند؛ ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾.

←

هُوَ هُوَ عَزَّوَجَلَّ ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾؛
 لَمْ يَلِكْ (لِلصَّدُوقِ) هَلْكَ ص ٥٣
 ۱. ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذَرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ لَتُنذَرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾؛
 سوره شکر، آیه ۷

[بنابر این] محور این تفرق و جدایی امام است. یک امام، امام حق است، «إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى» و به تعبیر قرآن ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ کار این امام هدایت است؛ فرمان خدا در وجود اوست؛ «الْمُظْهِرِينَ لَأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ» [است و] امر خدا را اجرا می‌کند؛ «يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ»، امر خدا را بر امر

۱. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾؛ سوره ا نعام ، آیه ۷۳

۲. زارت جمعه کبیره.

۳. «طَلَبَةُ نَزْدِي عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ - قَالَ قَالَ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِطْمَافِي قَالَ لَهُ تَبَارَكَ وَطَلَبِي ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا بَأْسَ بِاللَّاسِ قَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَ قَالَ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ يَدْعُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ

خودشان مقدم می‌دارند. یک [امام دیگر] هم ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛ [اینها] دعوت به آتش می‌کنند و اجابت هم می‌شوند.

بنابراین در بدر وعده دادند که شما به یکی از این دو کاروان دست پیدا می‌کنید. یک عده از مؤمنین که آماده شهادت نبودند و موانع را رفع نکرده بودند، ﴿كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛ گویا دارند اینها را به سمت مرگ می‌برند. این عده چیزی می‌خواهند و خدای متعال می‌خواهد حق را محقق کند و اتفاق دیگری در بدر بیفتد و صرفاً یک کاروان تجاری نباشد، [بلکه] یک غلبه بزرگ برای حضرت حاصل بشود؛ [خود همین غلبه] مقدمه چیز دیگری است؛ ﴿لِيُحِقَّ

اللَّهُ وَآلِهِ وَآلِ خُذُونَ بِهِمْ يَخْلَفُونَ فِي دَلِيلِ
اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ
۱. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾؛
سوره هز، آیه ۴

الْحَقُّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ ﴿۸﴾

مسیر دارد به سمت ظهور گشوده می شود.

پس این حق، حق نبی اکرم [و اهل بیت Δ است، باطل هم بنی امیه است. دو جریان امامت است؛ یکی امامت حق است و یکی امامت باطل. در دست یکی حق است و ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [است و] دیگری چیزی در دستش نیست و ﴿يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ﴾؛ می خواهد فرمان خودش را در عالم اجرا کند. این همان روایتی است که حضرت فرمود [ما می گوئیم] خدا راست گفت [و آنها می گویند] خدا دروغ گفت. این امام می خواهد امر خدا را جاری کند و او می خواهد فرمان خودش در عالم جاری بشود.

الان مستکبرین عالم همین گونه اند و می خواهند اراده خودشان را محقق کنند؛ کاری با انبیاء و خدا ندارند. دعوا هم الان سر همین است. دعوا چیزی جز این نیست. بعد حضرت فرمود آن کلماتی که خدا با آن کلمات حق را



محقق می‌کند، چه کسانی هستند. «كَلِمَاتُهُ فِي
الْبَاطِنِ عَلَيَّ هُوَ كَلِمَةُ اللَّهِ فِي
الْبَاطِنِ»؛ آن کلمه‌ای که با آن کلمه، [حق] محقق
می‌شود، وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ و امام زمان‌اند؛ وقتی
امام در رحم مادر است، آیه ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
صِدْقًا وَ عَدْلًا﴾ بر بازو و سینه حضرت هک می‌شود.
کلمه صدق و عدل اوست. در باب امام زمان H هم داریم
«كَلِمَتُكَ الثَّامَّةُ وَ مُغَيَّبُكَ فِي
أَرْضِكَ»؛ «کلمه» اوست و با این کلمه حق محقق می‌شود.
[پس] خدا می‌خواهد حق را با کلمات الله محقق کند؛
﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾. اول
حقّی است که در بدر محقق می‌شود و ادامه آن همان حق
کلی است که دیگر کل بساط بنی‌امیه یعنی کل جبهه باطل

-
۱. ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ سورهٔ اعراف، آیه ۱۵
 - ۱.۲. لمزارا لکبص ۹ ۵۸

جمع می‌شود. پیداست این داستانی که الان شما در عالم می‌بینید، امتداد بنی‌امیه است. این هم توضیح دارد.

[بنابراین] ﴿وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ راجع به پیروزی بدر است که با امیرالمؤمنین Γ محقق شد. کلمات امیرالمؤمنین Γ است و پیروزی بدر به دست امیرالمؤمنین Γ واقع شد. [اما] ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ یعنی «لِيُحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ حِينَ يَقُومُ الْقَائِمُ»؛ آن احقاق حق در دوره ظهور است. در جنگ بدر هم با بنی‌امیه و بنی‌مغیره می‌جنگیدند که بنی‌امیه باقی ماندند. آنجا هم حق محقق شد، ولی یک ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾ دیگر هم هست؛ ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾، در دوران ظهور به دست حضرت [انجام می‌شود]. ﴿وَ أَمَّا قَوْلُهُ﴾ ﴿وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ﴾ يَعْنِي الْقَائِمَ فَإِذَا قَامَ يُبْطِلُ بَاطِلَ بَنِي أُمَيَّةَ؛ این بساط، جمع می‌شود. کل باطل در بنی‌امیه خلاصه شده است؛ از سقیفه تا



بقیه آنها در بنی امیه خلاصه شده‌اند. فرمود: ﴿هَٰذَا
خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾، ما هستیم و
بنی امیه. ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ
وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾.

- جمع‌بندی: طمع مسلمانان به کاروان تجاری و غفلت از عظمت طرح خداوند
برای غلبه حق بر باطل

پس خدای متعال می‌فرماید ما تو را در بدر از خانه بیرون
آوردیم؛ [ما] دنبال کار بزرگی هستیم و می‌خواهیم کار
بزرگی را به دست شما رقم بزنیم؛ می‌خواهیم اینجا شما را
یک مرتبه بر بنی امیه پیروز کنیم؛ بر ابوسفیان و لشکر
ابوسفیان پیروز شدند. بعد هم می‌خواهیم شما را در آخر
کار به دست حضرت مهدی پیروز کنیم. این حرکت و این
خروج حضرت یک خروج بزرگ است.

حال آنهایی که نمی‌بینند و آنهایی که آماده نیستند تا در
این مسیر بزرگ جان خود را بدهند و متوجه عظمت راه
نیستند، می‌گویند برویم کاروان تجاری را بگیریم که ﴿غَيْرَ

ذاتِ الشُّوْكَةِ ﴿۸﴾ است و در دسر ندارد! آن هم حق است، ولی بین این دو حق خیلی فاصله است. اگر حضرت می‌رفتند و کاروان تجاری را می‌گرفتند، دوباره جنگ‌های بعدی بود و چیزی اتفاق نمی‌افتاد؛ آنها برای پس گرفتن اموالشان لشکرکشی می‌کردند و همین می‌شد. ما چیزی می‌خواهیم و خدای متعال چیز دیگری می‌خواهد. ما باید خواست خدا را مقدم بداریم؛ باید تسلیم باشیم، باید راضی باشیم.

در بدر شما می‌خواستید، کاروان تجاری را بگیرید و اموالی به دست بیاورید، چون آسان‌تر و ﴿غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ﴾ بود و خاری در راهتان نبود، [ولی] ما می‌خواستیم کار دیگری بکنیم؛ ما می‌خواستیم امت را به سمت ظهور حرکت بدهیم و فتوحات مسیر ظهور را به دست نبی اکرم [آماده کنیم]. لذا در روایات بین بدر و ظهور خیلی ارتباط هست. اصحاب بدر ۳۱۳ نفر هستند و اصحاب امام زمان (ع) هم ۳۱۳ نفر. ملائکه‌ای که در بدر آمدند، در

ظهور هم خواهند آمد. کسی که در رکاب حضرت باشد، گویا در بدر است [و کسی که] در بدر باشد، گویا در رکاب حضرت است. این ارتباط وجود دارد. این فتح از اینجا شروع می‌شود و تا ظهور می‌رود. خدای متعال اراده کرده که این فتح را به دست این مسلمان‌ها انجام بدهد. این مسلمان‌ها هم ظرفیت آن را داشتند. خدای متعال آرام‌آرام اینها را در این دنیا به این میدان برده و مواظب ایشان هم هست و از ایشان مراقبت می‌کند.

پس داستان بدر این‌گونه است. خدای متعال می‌خواهد با این پیامبر [کاری انجام بدهد. [لذا] امت را به آن میدان می‌برد. یک عده هم کراهت دارند و مجادله می‌کنند، [ولی] بالأخره با حضرت می‌آیند. حضرت اینها را سیر داده و رشد داده است. این مسیر هم مسیر حق است، ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾ و هم غایت آن حق است، ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ﴾؛ نتیجه آن هم غلبه حق است. حق هم در بدر محقق می‌شود و هم در ظهور. این حرکت

حرکت بزرگی است که از اینجا شروع شده و به آن میدان [می‌رسد].

این امر با لوازمش در سوره انفال توضیح داده می‌شود. ما، شما مسلمان‌ها را در این میدان انداختیم، ولی شما را رها نکردیم. آیات بعد راجع به قواعد نصرت است که ما با شما چه کار کردیم. ما به شما گفتیم به این میدان بروید؛ شما می‌خواستید کاروان تجاری را بگیرید، [ولی] ما شما را در این دردسر بزرگ انداختیم. [حال آیا ما] شما را رها کرده‌ایم؟ [آیا] شما وقتی یک نوآموز را در استخر می‌اندازید تا به او شنا یاد بدهید، او را رها می‌کنید که خدای متعال ما را در این بلای عظیم بیندازد و رها کند؟! [آیا این] متصور است؟! خدای متعال می‌فرماید من شما را فرستادم، لذا بعداً دستوراتی می‌دهد که این‌گونه راه بروید. در صحنه بدر آیاتی که خدا نازل کرد، خیلی آشکار بوده است. ان شاء الله ادامه سوره را که [در رابطه با] نصرت‌های الهی است، [در شب‌های آتی] خدمتتان تقدیم می‌کنم.

گفتار دوم

طرح فتح الهی و کراهت بعضی
مؤمنین (۲)

حکمت ابتلائات و سختی‌های جنگ

امداد و نصرت الهی (۱)

انواع امدادهای الهی و شرط نزول
آن

(آیات ۱ تا ۱۲)

نکاتی را از سوره مبارکه انفال تقدیم می‌کردم. عرض شد که خدای متعال وقتی داستان جنگ بدر را که اولین درگیری جدی نظامی حضرت با قریش و جبهه کفار و دشمنان است، در این سوره توضیح می‌دهد، می‌فرماید: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾؛ خدای متعال تو را از خانه‌ات به سمت کار بزرگی بیرون آورد. کار، کار خدا بود، ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾؛ پروردگار و رب که تو را اداره می‌کند و ربوبیت تو با اوست، [تو را از خانه بیرون آورد]. یک مرحله از طرح ربوبیت خدای متعال با نبی اکرم [

۱. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ سورهٔ فل، آیهٔ ۵.

﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾ است. خدا تو را از خانه بیرون آورد که آن هم ﴿يَا لِحَقِّ﴾ بود؛ خروج شما با مصاحبت حق بود.

۱- ابتلائات مؤمنین، نردبان رشد و سلوک آنان

سپس می‌فرماید دسته‌ای از مؤمنین هم نسبت به این امر کراحت داشتند. مؤمن بودند، ولی در دلشان [نسبت به اینکه] شما به این میدان پا بگذارید، کراحت بود. این کراحت علامت عدم تهیاً و آمادگی است. مؤمن گاهی از این گرفتاری‌ها دارد. خدای متعال اتفاقاً وقتی این صحنه‌ها را نقل می‌کند، برای این است که مؤمنین گرفتاری‌های خود را بفهمند و این گرفتاری‌ها را رفع کنند. خیلی وقت‌ها صحنه‌های ابتلایی که خدای متعال نسبت به مؤمنین پیش می‌آورد، این‌گونه است که در صحنه ابتلاء نقطه‌ضعف‌های خودش را می‌فهمد و باید برود [آنها را] تدارک کند؛ اگر تدارک کرد، در صحنه‌های بعدی کار درست می‌شود؛ [اما] اگر نقطه‌ضعف خودش را تدارک

نکرد، در صحنه بعدی هم گرفتار باقی می ماند. خدای متعال خیلی وقت ها حتی نه فقط به مؤمن، [بلکه] به غیر مؤمنین هم فرصت هایی می دهد، ولی باید بروند و تدارک کنند.

حضرت در داستان صلح حدیبیه فرمود می خواهیم به مکه برویم؛ [من] در رویای صادق دیدم که ما می رویم و حج انجام می دهیم. [وقتی حضرت این را بیان فرمودند،] عده ای با حضرت آمدند و عده ای هم نیامدند. قرآن می فرماید اینهایی که نیامدند، عذر آوردند که ما دل مشغولی داشتیم، زن و بچه و خانه ما [ما را مشغول کرده بود]. خدا می فرماید اینها بی خود می گویند، مسئله این نیست؛ مسئله این است که اینها سوء ظن داشتند و تلقی ایشان این بود که پیامبر خدا [در میدانی پا می گذارد که همه کشته می شوند و برگشتی در آن نیست؛ شکست مطلق است.

[اما] وقتی حضرت رفت و پیروزمندانه برگشت، اینها آمدند و عذرخواهی کردند. خدای متعال می فرماید توبه این



کار این است که اگر در صحنه و جنگ دیگری که [پیش می‌آید،] آمدید و ایستادید، توبه شما قبول می‌شود، ولی اگر در صحنه بعدی هم دوباره سستی کردید، دیگر توبه نیست. [بنابراین] توبه هرچیزی متناسب با خودش است. سوره فتح را ملاحظه فرمایید. می‌فرماید صحنه سخت‌تری پیش می‌آید؛ اگر در آن صحنه آمدید و ایستادید، توبه شما قبول می‌شود، ولی اگر نایستادید، با [گفتن] استغفرالله و ما را ببخش، درست نمی‌شود. استغفار هر چیزی متناسب با خودش است.

[حال اینجا] خدای متعال ضعف‌های مؤمنین را گوش‌زد می‌کند و می‌گوید عده‌ای از شما از اینکه با پیامبر [وارد این جنگ شوید،] کراهت داشتید. [این] کار پروردگار و رب اوست که دارد او را خارج می‌کند؛ [خدای متعال] می‌خواهد کار بزرگی انجام بدهد. [اما] عده‌ای از شما

کراحت داشتید. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ﴾؛ حق برای شما واضح شده بود، اما چانه می‌زدید و با حضرت مجادله می‌کردید. چرا؟ چون احساس می‌کردید که دارید به سمت مرگ می‌روید و آماده مرگ نبودید.

این [ناشی از] نقطه ضعف‌های شماست؛ بروید و [آنها را] برای دفعه بعد تدارک کنید. ببینید این بار که با حضرت راه رفتید، به نفع شما بود و [ببینید] خدا در لحظه‌ای که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردید و احتمالش را نمی‌دادید، نه فقط شما که دشمن هم احتمال این پیروزی را نمی‌داد، پیروزی را نصیب شما کرد.

[لذا] خدای متعال نقطه ضعف‌ها را تذکر می‌دهد و می‌فرماید عده‌ای از شما کارهون بودند و ﴿يُجَادِلُونَكَ﴾، با حضرت مجادله می‌کردید. ﴿تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ

۱. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ﴾؛ سورهٔ فلان، آیه ۶.

لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ﴿۱﴾ به شما گفته بودند یا با یک لشکر نظامی روبه‌رو می‌شوید یا با یک کاروان تجاری، ولی در هر دو هم پیروزی با شماست، امکاناتی به دست شما می‌آید. آن چیزی که شما دوست می‌داشتید، این بود که به آن کاروانی که در آن سختی و درگیری و خار راه نیست، دست پیدا کنید و بروید کاروان تجاری را مصادره کنید، ولی ﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾ اراده خدا چیز دیگری بود.

نقطه ضعف‌هایتان را بفهمید. گاهی اراده خدا با میل شما اختلاف دارد؛ [اینجا] انصاف چیست؟ انصاف این است که آدم بگوید اراده خدا حاکم بشود یا میل من حاکم بشود؟! پیداست که اراده خدا باید مقدم بر میل من بشود. این همان تذکرات نقطه ضعف‌هایی است که [عرض کردم.] درست

۱. ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهْ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۷

است که جنگ بدر از جنگ‌های فوق‌العاده است؛ [درست است که اینها] مؤمن‌اند و آمده‌اند و بعد هم استقامت کردند و پیروزی قطعی نازل شده، ولی خدای متعال این نقطه ضعف‌ها را هم تذکر می‌دهد. حواستان باشد که ریشه این نقطه ضعف‌ها کجاست. ﴿تَوَدُّونَ﴾؛ دوست دارید که راحت به امکانات برسید، [ولی] اراده خدا این است که حق را غالب و پیروز کند و به واسطه کلمات خودش حق در عالم پیروز شود.

بعد هم اراده الهی این است که ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾؛ این کاری که با بدر شروع شده و وجود مقدس نبی اکرم [عده‌ای را به صحنه بدر بردند و آن امر اتفاق افتاد، تا ظهور ادامه دارد. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾؛ خدای متعال می‌خواهد، حق را به دست این پیامبر [محقق کند و باطل را کلاً ابطال کند.

۱. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ سوره

نگاهش هم به این نیست که آنهایی که در عالم مجرم هستند، کراحت دارند یا نه.

در جای دیگر خدای متعال می‌فرماید که خدا اراده دارد دینش را غالب کند، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. اینجا می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ عده‌ای در عالم مجرم‌اند و درست راه نمی‌روند. اینها دوست ندارند که حق پیروز بشود. اینها سر سفره باطل نشسته‌اند و دوست ندارند، بساط باطل جمع شود. خدای متعال که به نظر آنها راه نمی‌رود. [لذا] حق به دست این پیامبر [محقق می‌شود و باطل هم

۱. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۳

ابطال می‌شود، چه اینها بخواهند و چه نخواهند. شما خودتان را برای این صحنه‌های بزرگ آماده کنید.

این خطاب به امت است که خدای متعال این پیامبر [را
از بیتِ خودش [بیرون آورد]. بیت حضرت هم باید معنا
بشود؛ حضرت بیوتی دارند که [یکی از آنها] آن خانهٔ گلی
است؛ «أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَةِ وَأَنْتَ
مِفْتَاحُهُ». خدای متعال حضرت را بیرون آورده و

۱» عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَظَاةٍ قَالَ أَ مِيرًا لَوْ مَنِ ذَاتَ
يَوْمٍ عَلَى مِثْرًا لَوْ ذَاتَ نَا سِيدًا وَصِيٍّ وَ وَصِيٍّ
سِيدًا لَنَبِيٍّ نَا مَلِكًا مُسْلِمِينَ وَ ظَنَّا لَمَقَاتٍ وَ
لَا يَا لَوْ مَنِ وَ زَوْجُ سَيِّدَةٍ سَلَامًا عَلَى لَمَنِ نَا
الْمُتَحْتِمُ بِالْيَمِينِ وَ أَلَمْ تُعْفِرِ لِلْجَبِينِ نَا لَظِيهَا جَرَتْ
الْهَوَاتِينَ وَ لَا عَفَا لِي عَيْنِ نَا صَاحِبُ بَرٍّ وَ حَبِيبِ
أَنَا ظَارِبُ بِالْيَمِينِ وَ أَلَمْ يَكُنْ عَلَى فَوْسِقٍ نَا
وَارِثُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ جَاءَهُ عَلَى لَمَنِ لَمَنِ عَدُوٌّ
لَا نِيْلَهُ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامٌ لَنَبِيٍّ أَهْلُ
مَوْلَا يَمْوَنَ وَ أَهْلُ عُلُوٍّ يَمْوَنَ وَ نَوْنُ وَ
لَقَدْ كُنَّا حَيِّيرَ سَوْلًا لَمَنِ كَثِيرًا مِثْلَ قَوْلِ يَا عَلِيَّ
جَلَّتْ قُوَّتِي وَ إِيَّاهُ نُوِيْ غَضُّكَ كُفْرُ وَ فُلِي وَ نَا

می‌خواهد کار بزرگی به دست او انجام بشود. فعلاً در جنگ بدر، ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾. [البته] اراده طولانی‌تر هم دارد، ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾. مجرمون این را نمی‌پسندند و کراهت دارند. خدای متعال با اراده آنها کاری ندارد.

- مدارای خداوند با مؤمنین برای رفع کراهت آنان نسبت به دستور الهی روی این هم تأملی بفرمایید که کراهت مجرمین غیر از کراهت مؤمن است. اگر خدا مؤمن را در دل سختی ببرد و کراهت داشته باشد، با این سختی و کراهت مدارا می‌کند، ولی مجرمین این‌گونه نیستند؛ آنها دنبال باطل‌اند. خدای متعال که با میل آنها در عالم راه نمی‌رود؛ او حق را محقق می‌کند، ولو آنها نپسندند و در رنج و عذاب بیفتند. اما [رفتار خدا] با مؤمن این‌گونه نیست، خدای متعال با مؤمن

←

يَبْتَغِي الْوَأْتِ مَطَّحَهُ وَ كَذَّبَ مَنْزُ عَمَّا هُـ ٥
يَبْتَغِي وَيُخْلِكُ؛ ط ط ط للصّدوق ٥ ٢

در آنجایی که کراحت دارد، مدارا می‌کند و او را آرام‌آرام به نقطه رضایت می‌رساند. این‌گونه نیست که خدا با دل مؤمن کاری نداشته باشد، خدا با دل مؤمن کار دارد.

فرمود: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ». خیلی تعبیر عجیبی است! [این عبارت] در آن دعایی است که گفته شده بعد از نمازها برای طول عمر بخوانید. یک جمله آن این است که پیامبر صادق تو فرمود که تو این‌گونه گفته‌ای: «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ»، من در هیچ چیزی تردد نکردم؛ «تردد» غیر از تردید است، به معنای رفت و برگشت، در قبض روح عبد مؤمن است؛ وقتی می‌خواهم بنده مؤمن را قبض روح کنم، تردد می‌کنم و جان او را به یک‌باره نمی‌گیرم. چرا؟ چون



«يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ»؛ او که با مرگ روبه‌رو می‌شود، ابتدائاً کراهت دارد و من هم دوست ندارم که او را اذیت و ناراحت کنم؛ [لذا] آنقدر تردد می‌کنم تا راضی شود و صحنه مرگ برای او دل‌چسب شود؛ آن موقع او را قبض روح می‌کنم.

روایت دارد خدای متعال هیچ وقت مؤمن را در نارضایتی قبض [روح] نمی‌کند. روایات هم متعدد است.

خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾،

برای مؤمن هم هست. خدای متعال وقتی می‌خواهد مؤمن را قبض کند، ملائکه می‌آیند و پرده‌ها را کنار می‌زنند و عوالم را نشان می‌دهند و [مؤمن] مشتاق [به مرگ] می‌شود.

علی ای حال این نکته در این آیات که به مؤمنین می‌گوید عده‌ای از شما کراهت داشتید، ولی ببینید چقدر کار خوب پیش رفت، قابل تأمل است. یکبار مؤمن کراهت دارد،

یکبار مجرم. ارادهٔ خدای متعال این است که به دست این پیامبر [حق را محقق کند و باطل را ابطال کند، ولو اینکه مجرمینی هستند که نمی‌پسندند این مسیر طی بشود و ریشهٔ باطل از عالم کنده بشود. آنها دلبسته به باطل اند.

۲- خصوصیات ویژهٔ مؤمنین در سوره انفال (آیه ۱ تا ۴)

خدای متعال مؤمنین را با وجود مقدس نبی اکرم [وارد این صحنه کرد. مؤمنین این سوره هم مؤمنین خاصی هستند. گمان بنده این است که معنای مختلفی از مؤمن در سور مختلف اراده می‌شود؛ چون تکالیفی که در هر سوره می‌آید، ایمان می‌خواهد. خدای متعال مؤمن این سوره را در آیات اول این سوره معرفی می‌کند و دستور می‌دهد که انفال مال رسول خداست؛ شما دخالت نکنید و سر آن نزاع نکنید. پیامبر [می‌خواهد با این امکاناتی که به دست او آمده، کار بزرگی انجام بدهد؛ شما برای [این امکانات] نقشه نکشید. بعد می‌فرماید که اگر مؤمن هستید، برای این امکاناتی که به دست پیامبر [می‌آید و از بدر شروع



می‌شود و بعداً ادامه پیدا می‌کند، نقشه نکشید؛ اینها دست خدا و رسول است؛ بگذارید با طرح حضرت جلو برود و سر آن نزاع نکنید.

بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾، مؤمن این سوره مؤمنی است که اگر جنگ است، اگر میدان درگیری است، اگر قبض و بسط است، اگر امکانات مالی است و خدای متعال به حضرت دستور می‌دهد که این امکانات مالی باید چگونه خرج بشود، طرح خدا را قبول دارد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ مؤمن این سوره مؤمنی است که وقتی نبی اکرم [خدا را یاد می‌کند و سخن از خدا و حرف خدا و طرح خدا می‌زند، ﴿وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾.

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ سوره فلان،

[وجل] خوف خاصی است. خوف اقسامی دارد؛ در نقل خصال صدوق [این اقسام] هست. ﴿وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾، [یعنی] خوفی در دلشان نسبت به حضرت حق پیدا می‌شود. در آن آیه شریفه هم دارد که ﴿يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾؛ تمام سرمایه خود را در میدان می‌آورند، با همه امکاناتشان می‌آیند و قلوبشان در حالت وجل است. چرا؟ ﴿أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾؛ وقتی می‌بیند، می‌خواهد به محضر حضرت حق برگردد؛ همه امکاناتش را آورده، اما نگران است. این امکانات چه ربطی به آن دستگاه دارد؟! وقتی می‌خواهی به سمت خدا بروی، این امکانات کجا و آن مقصد کجا. تلاش کرده، مجاهده کرده، جان فشانی کرده، ولی با همه این امکاناتی که می‌آورد، وقتی آن مقصد بزرگ

۱. ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾؛ سوره مؤمنون، آیه ۶.

را می بیند، حالت وجل به او دست می دهد. مؤمن این گونه است.

پس مؤمن این سوره ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا ثَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ است. طرحی که خدا در این سوره دارد، دستوراتی که می دهد و جهادی که [پیش می آورد]، بر ایمان آنها اضافه می کند. [اما] عده ای هستند که وقتی آیات نازل می شد، می گفتند پیغمبر چه گفت؟! این حرف ها چیست که می زند؟! عده ای هم هستند که ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾؛ هر آیه ای که نازل می شود، بر ایمانشان افزوده می شود؛ هر دستوری که می آید و نکته غیبی که گفته می شود، اینها به جای اینکه انکار کنند و به حیرت بیفتند، بر ایمانشان افزوده می شود.

مؤمنین این گونه اند که وقتی بحث خدا و طرح خدا و دستور خدا وسط می آید، ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ وقتی آیات نازل می شود، هر آیه بر ایمانشان

اضافه می کند و مستحکم می شوند. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ مؤمن این سوره کسی است که در حرکت با نبی اکرم [در این طرح بزرگ به خدا توکل می کند. ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِنْ رِزْقِنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛ اینها اقامه صلات می کنند، انفاق می کنند، اهل ذکر و اهل خرج امکانات در راه خدا هستند و امکاناتشان را در اختیار پیامبر [قرار می دهند تا خرج کند. اینها اقامه ذکر می کنند، [چراکه] در عالم ذکر و انفاق هستند.

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾؛ مؤمنین این سوره، اینهایی که این گونه با تکالیف برخورد می کنند و امکاناتشان را خرج می کنند، بر ایمانشان افزوده می شود و ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ



رَبِّهِمْ، در نزد پروردگارشان درجاتی دارند و به آن درجات می‌رسند. ﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾؛ در این مسیری که اینها حرکت می‌کنند، گاهی زمین‌خوردن و جا ماندن و غفلت هم هست؛ ﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾، [یعنی] خدای متعال اینها را تطهیر می‌کند. ﴿وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾؛ به رزق کریم می‌رسند. این رزق کریم هم توضیح دارد. خدای متعال در سورهٔ حدید آن را توضیح داده، ملاحظه فرمایید که این رزق کریم چه چیزی است.

پس این سوره مؤمنینی دارد. مؤمنین این سوره کسانی هستند که با طرح نبی اکرم [حرکت می‌کنند و هر آیه‌ای که نازل می‌شود و دستور جدید [می‌آید،] ایمان جدید، توکل بالاتر، انفاق بالاتر و ذکر بالاتر [برای اینها ایجاد می‌شود]. مؤمنین این سوره اینها هستند.

۳- رشد مؤمنین در دل ابتلائات برای همسو شدن میلشان با اراده الهی (آیه ۱۷ و ۷)

حال قرآن کریم می‌فرماید خدای متعال این مؤمنین را با پیامبر [وارد صحنه‌ای کرده که ورود به حق است و مقصدش غلبه حق و شکست باطل است. حتماً هم این اتفاق می‌افتد. اینها را وارد این صحنه کردیم، اینها می‌خواستند کاروان تجاری را بگیرند و به امکانات مالی برسند، [ولی] ما اینها را وارد میدان خیلی بزرگ‌تر کردیم.

خدای متعال در آیه هفده می‌فرماید: ﴿وَ لِيُبْلِيَ

اَلْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا﴾؛ خدا کار را جلو برد و مؤمنین را وارد امتحان سخت کرد که این امتحان سخت برای ایشان خوب و مفید بود و رشد کردند. وقتی خدای متعال ما را در دل ابتلائات می‌برد، در دل این

۱. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره



ابتلائات رشید و بزرگ می شویم، درک مان از عالم عوض می شود و خواسته های کوچک مان از بین می رود و به خواسته های بزرگ تر می رسیم. گاهی خدای متعال هدفی دارد و ما اراده دیگری داریم؛ ﴿تَوَدُّ وَنَ﴾، چیز دیگری را دوست داریم. وقتی خدای متعال ما را در صحنه می برد، از ما مراقبت می کند و کم کم کراهت های ما از بین می رود و ودّ و میل ما با خدا یکی می شود. این بلای حسن طرح خداست.

اول که ما را در این وادی می اندازند، ممکن است کراهت داشته باشیم؛ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛ ما قتال را بر شما واجب کردیم، [در حالی که] کراهت دارید. بدانید خیلی

۱. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره هود، آیه ۲

چیزهایی که شما کراهِت دارید، برای شما خیر است. ما خیر شما را در نظر می‌گیریم. وقتی مؤمن مجاهد را در این میدان می‌اندازند، بعد از مدتی می‌بینی، آدمی در می‌آید که مشتاق جهاد در راه خدا و مشتاق شهادت در راه خداست. همان آدمی که اول از ورود به میدان جنگ کراهِت داشت، [وقتی] او را به میدان جنگ می‌برند، صحنه را به‌گونه‌ای شکل می‌دهند که بزرگ می‌شود.

[پس] این‌گونه نیست که خدای متعال با و دّ و کراهِت مؤمن کاری نداشته باشد. نمی‌گوید هرگونه که می‌خواهی دوست داشته باش، [نمی‌گوید] بی‌خودی کراهِت داری، [بلکه] می‌گوید من طبق دل تو راه نمی‌روم، ولی تو را رشد می‌دهم و دل تو را رشید می‌کنم. این دلی که خواسته‌اش با اراده من متفاوت است، بیمار است.

﴿وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾؛ شما می‌خواستید زود به غنایم برسید و خدای متعال می‌خواست کار بزرگ‌تری را به دست شما

انجام بدهد. [لذا] شما را رشد می‌هد و دل شما رشید می‌شود و ودّ شما با اراده‌ی خدا یکی می‌شود. [پیامبر] خدا در راهی قدم می‌گذارد که شما کراحت دارید و [با او] مجادله می‌کنید و چانه می‌زنید؛ اما پیامبر [خدا شما را می‌برد و آرام‌آرام شما را رشید می‌کند و تسلیم پیامبر] می‌شوید و می‌فهمید که هرچه که این پیامبر [می‌گوید، درست است؛ اگر شما را در دل مرگ هم ببرد، با سر و با اشتیاق می‌روید. این ناشی از بزرگ شدن آدم است.

سیدالشهداء اصحاب خود را به‌گونه‌ای تربیت کرد که روز عاشورا به‌شکلی به دل دشمن می‌زدند که تیزی شمشیر را حس نمی‌کردند. این رشید کردن آدم در آن صحنه‌های سخت است. خدای متعال نسبت به مؤمن این‌گونه است. این تذکرات برای این است که حواس آدم جمع باشد. گاهی پیامبر [برای کاری اقدام می‌کنند و شما کراحت دارید؛ [اینجا] چانه نزنید، جدال نکنید و تسلیم [باشید]. بدر را که دیدید؛ دیدید که چه کسی درست می‌فهمید.

مرحوم آیت الله حائری شیرازی می فرمودند من در آن دوره‌ای که قبل از انقلاب در زندان بودم، خیلی شکنجه‌ها سخت بود. من هم خیلی از اسرار انقلابیون دستم بود. [لذا] مدام اصرار می کردم که خدایا من زودتر خلاص شوم که این اسرار لو نرود. [ایشان] می فرمود کم کم بیماری من را گرفت و تمام بدنم زخم‌های عفونی پیدا کرد. من نمی فهمیدم [این بیماری] چیست. بعد از مدتی خدا به من توجه داد؛ داشتم آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ را می خواندم که اگر آلهه متعدد شد، فساد درست می شود؛ فهمیدم من اینجا دچار اشتباهی شده‌ام و خدا دو تا شده است! خدا یک چیزی می خواهد و من چیز دیگری؛ این فساد [و بیماری] برای این است. [پس] با خودم محاسبه کردم که بینم خدا کنار برود یا من؛ خدا

۱. ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾؛ سوره‌ا نید ۲۲.



می خواهد من اینجا بمانم و می خواهد در این صحنه من را تربیت کند. [لذا] گفتم معنا ندارد که من بگویم خدا کنار برود؛ انصاف نیست؛ [لذا] خودم کنار رفتم و مطلقاً دعا نکردم. حتی می گفتند ماه رمضان هم که شد، این جمله دعا که «اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ» را نمی خواندم، چون می دیدم که خودم را هم شامل می شود و بی خیال خودم شدم. [سپس] همه این بیماری ها خوب شد و سالم سالم شدم.

پس گاهی خواست ما با خدا متفاوت است. [اینجا] انصاف این است که خدا برود کنار یا ما برویم کنار؟ مؤمن هیچ وقت نمی گوید که خدایا تو به نفع من کنار برو. مؤمن می گوید خدایا می فهمم که تو درست می گویی، من کنار می روم. خدای متعال مؤمن را در [این] صحنه ها می اندازد، ولی او را رشید می کند و رشد می دهد و وُدّ او را با اراده خودش یکی می کند و خواسته اش را با طرح نبی اکرم [

هماهنگ می‌کند. [لذا] دیگر کراهت ندارد و مجادله نمی‌کند؛
 دیگر نمی‌ترسد و با آرامش کنار پیامبر [حرکت می‌کند].
 پیامبر [نقطه آرامش عالم است؛ ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ
 تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ فرمود: «بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ
 الْقُلُوبُ». ولی آدمی که نمی‌فهمد، کنار این پیامبر [احساس
 ناامنی می‌کند و در میدان جنگ از پیامبر فرار
 می‌کند و به دامنه کوه می‌رود. کوه تو را حفظ می‌کند یا
 پیامبر؟ امیرالمؤمنین Γ [می‌فرماید: «إِذَا أَحْمَرَّ

۱. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ
 الْقُلُوبُ﴾؛ سوره رعد، آیه ۸

Γ «خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ
 تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» قَالَ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ
 آه١ سَلَامٌ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ
 جَاءَ فِيهِ فَيُرَى أَنَّ جَعْلَهُ جَلًّا

البَّاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ؛ وقتی میدان
جنگ خیلی سخت می شد، ما به پیامبر [پناه می بردیم؛ نقطه
امن عالم است. آدم نادان از این پیامبر] فرار می کند تا برای
خودش امنیت پیدا کند! [بنابراین] خدای متعال مؤمن را
رشد می دهد، [وقتی] رشید می شود، خواسته هایش با خدا
یکی می شود.

۴۔ استغاثہ، شرط نزول امداد الہی (آیہ ۹)

حال چگونه وقتی مؤمن را در این صحنه انداخت، [صحنه را] از آب در می آورد؟ [آیا] در این صحنه سخت درگیری بدون تهیأ و آمادگی، رهایش می کند؟ عده ای با امکانات محدود آمده اند که آمادہ درگیری نظامی نیستند و با لشکری بزرگ با امکانات و جمعیت چندین برابر روبه رو شده اند. [اینجا] خدای متعال امداد خود را نازل می کند.

۱۰۰ كَذَٰلِكَ إِذَا حَمَرًا بِ- سَلَا مُقَيِّعًا بِ- سُولًا لَّهٗ صَفْلَمَ
يَكُنْ أَحَدٌ مَّا قَرَّبَ إِلَى الْعَوِّ مِنْهُ؟ هَجَأَ لَبَّ غَ،
ص ٢ ٥

[خدای متعال] این امداد را با سه «إِذْ»، بیان می کند.
 ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ﴾، ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمْ﴾ و ﴿إِذْ
 يُوحِي رَبُّكَ﴾. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾^۳،
 صحنه به جایی رسید که شما به پروردگارتان استغاثه
 می کردید. ربّ شما طرحی را با شما دارد و می خواهد شما
 را رشید کند. [لذا شما را] در صحنه ای می اندازد که استغاثه
 و فریاد شما بلند می شود، این آغاز رشد شماست.

۱. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمَدِّكُمْ بِالْفِ مِنْ
 الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾؛ سوره فل، آیه ۹

۲. ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
 لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ
 يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ سوره فل، آیه ۱۱

۳. ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا
 سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ
 اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ سوره فل، آیه ۲

﴿تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾؛ این صحنه‌ها برای این است که به استغاثه برسیم.

البته در روایت دارد که استغاثه اصلی برای وجود مقدس نبی اکرم [بود]. [حضرت] دست را بالا برد و به خدا عرضه داشت اگر می‌خواهی پرستیده بشوی، اینها نباید در این صحنه شکست بخورند و الا بساط پرستش جمع می‌شود. آنقدر دست خود را بالا نگه داشت تا وعده نصرت نازل شد. این استغاثه نبی اکرم [است].

در استغاثه نوعی نگرانی وجود دارد. [البته] حضرت نگران خودش که نیست؛ ایشان نقطه اطمینان عالم است. استغاثه [حضرت] برای ماست؛ حضرت برای ما استغاثه می‌کند. ﴿تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾؛ استغاثه می‌کردید و از پروردگارتان کمک می‌خواستید. استغاثه چیزی فراتر از دعاست. انسان وقتی در نقشه سنگین دشمن قرار می‌گیرد، احساس می‌کند که کاری از او ساخته نیست و احساس نگرانی می‌کند؛ [اینجا] استغاثه می‌کند و به خدا پناه می‌برد.

- روایت‌های حماسی در دل سختی‌های جنگ

عنایت کنید که استغاثه ضعف نیست. گاهی ما به گونه‌ای می‌گوییم دعا کنید که از آن ضعف بیرون می‌آید! این خیلی بد است. در صحنه‌ای که ما احتیاج به حماسه داریم، نباید به گونه‌ای روضه بخوانیم که از آن ضعف بیرون بیاید. روضه عاشورا را باید حضرت زینب بخواند که از دل آن فتح و پیروزی بیرون می‌آید. حضرت دم دروازه کوفه روضه خواندند؛ روضه حضرت را ببینید. در مجلس ابن زیاد روضه خواندند، ولی این روضه‌ها حماسه است. ما گاهی احتیاج داریم که مصیبت را در قالب حماسه بخوانیم. الان شرایط ما این گونه است. به هیچ وجه نباید بنشینیم و عزاداری را به صحنه ضعف تبدیل کنیم. [نباید] از دعا کردن به شکلی تعبیر کنیم که ما در مقابل دشمن ضعیف هستیم. این اشتباه است.

معنای دعا این است که ما در همه احوال از او امداد می‌خواهیم. خدای متعال ما را به صحنه سخت می‌برد که بفهمیم تکیه‌گاه ما اوست. خدای متعال می‌فرماید ما شما را



وسط دریا می‌بریم و دچار طوفان می‌کنیم؛ آنجا پرده‌های شرک کنار می‌رود. می‌فرماید در کشتی که سوار می‌شوید، آن صحنه‌های سخت که پیش می‌آید، ﴿دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾؛ پرده‌ها کنار می‌رود و می‌بینید که کسی کاره‌ای نیست و دست استغاثه به سوی او بلند می‌کنید. اصلاً آدم را برای همین به این صحنه می‌برند که موحد بشود؛ بلا را سخت می‌کنند تا ایمان ما رشد کند.

[لذا] هر چه ایمان ما قوی‌تر شود، صحنه‌های سخت‌تر پیش می‌آید. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ﴾؛ خوفِ بالاتر می‌آید، سختی‌های بالاتر می‌آید. این سختی‌های بالاتر استغاثه‌های بالاتری در ما ایجاد می‌کند.

۱. ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۲. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ سوره هود، آیه ۵۵.

هرچه درگیری سنگین تر احساس نیاز ما به خدای متعال بیشتر. این نقطه قوت ماست، ضعف نیست؛ نباید غلط روایت بشود. استغاثه [به معنی] اینکه ما ضعیف هستیم و هیچ کاری از ما بر نمی آید و دشمن قوی است، نیست. بحث این است که مؤمن باید به خدا تکیه کند. برای اینکه ما مؤمن و موحد بشویم و دست به دامن خدا بشویم، در همه احوال باید این گونه باشیم. [لذا] خدای متعال ما را به صحنه سخت می برد.

لذا خدای متعال گله می کند و می گوید من شما را سوار کشتی کردم و زیر پای شما را خالی کردم؛ [آن موقع] مدام می گفتید خدا خدا؛ خدا را صدا می زدید و به راستی هم خدا را صدا می زدید. [اما وقتی شما را] آوردم روی زمین و زیر پایتان سفت شد، ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾؛ دوباره زیر پایت سفت شد، خیال کردی زیر پایت سفت است؟! نمی ترسی که خدا تو را



در زمین فرو ببرد، [مشرک می شوی.] خیال می کنی زمین سفت تر از آب است و این سفتی هم برای خودش است. مؤمن باید همان حالتی را که وسط دریا و در حال غرق شدن کشتی دارد، در زمین هم داشته باشد. وقتی تو را آوردند به ساحل باید بفهمی که ساحل هم محکم تر از دریا نیست. ما اگر بخواهیم روی این منبر بنشینیم، اگر پیچ ها و میخ هایش شل باشد، چهل تا بسم الله الرحمن الرحیم می گوئیم تا بالا برویم و پایین بیاییم، [ولی وقتی] میخ هایش سفت است، بالا می نشینیم و یک بسم الله هم نمی گوئیم! بی انصاف [مگر] این میخ هاست که تو را نگه می دارد؟! [آخر] با همین صندلی سفت تو را زمین می زنند تا بفهمی که صندلی آدم را نگه نمی دارد.

پس این استغاثه نقطه ضعف مؤمن نیست، [بلکه] نقطه قوت است. مؤمن در همه احوال باید این گونه باشد. همه احوال مؤمن باید حالت غریق باشد. همه احوال مؤمن باید حالت کسی باشد که دستش از همه جا کوتاه است. دست ما

از همه جا کوتاه است؛ ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى
اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.

[بنابراین] خدای متعال صحنه را سخت می کند تا ما
رشید بشویم. می فرماید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ﴾؛ کار را به
جایی رساند که شما به نقطه استغاثه رسیدید. نتیجه استغاثه
چیست؟ وقتی به خدا تکیه می کنید، رشید می شوید. [وقتی]
دست از همه جا کوتاه می شود، او را صدا می زنی و دیگر به
قوای خودت هم تکیه نداری و واقعاً به او تکیه داری.

۵- انواع امداد الهی به جبهه مؤمنین (آیات ۱۰ تا ۱۲)

- نوع اول: امداد با ملائکه از طریق ایجاد بشارت در قلوب مؤمنین و القاء
رعب در قلوب کفار (آیه ۱۰ و ۱۲)

[نتیجه این است که] ﴿فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي
مُمِدُّكُمْ بِالْأَلْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ
مُزْدِفِينَ﴾؛ خدای متعال فرمود حالا من شما را
امدادتان می کنم و هزار ملک پشت هم در یک نظم خاص

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛

می فرستم که آن نظم هم قابل توضیح است. با کیفیت خاصی هزار ملک برای شما نازل می کنم. یکی از نصرت های خدا امداد ملکی است و با قوای ملکوت آدم را امداد می کند. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ﴾. این استغاثه به اجابت رسید.

حال [آیا] آنهایی که استغاثه نمی کنند هم اجابت می شوند؟ معلوم نیست؛ این [اجابت] برای آنهایی است که استغاثه می کنند. چون امداد ملکی امداد خاصی است. خدای متعال در قرآن می فرماید امداد ملائکه این گونه است: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾؛ کار ملائکه این است که به مؤمن بشارت می رسانند و وعده خیر به مؤمن می دهند. مثلاً

۱. ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره فلان، آیه ۲

خواب خوب بشارت است؛ الهامات و القائاتی به مؤمن می‌کنند و در دل سختی‌ها به او بشارت فتوحات و پیروزی می‌دهند. عالم ملائکه برای مؤمن اطمینان قلب ایجاد می‌کند و به طمأنینه می‌رساند. امداد ملکی این گونه است.

مفسرین و مرحوم علامه طباطبایی فرموده‌اند آنهايي که در بدر کشته شدند، کاملاً معلوم است که چه کسی [آنها را] کشته؛ یک سوم را حضرت امیر کشتند و دو سوم را هم بقیه؛ [حتی] یک نفر از اینها را هم ملک نکشته؛ [اما] هزار ملک هم با یک نظم خاص آمده و واقعاً امداد کرده‌اند. امداد ملائکه این گونه است که ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾؛ آرامش نفس می‌دهند، بشارت‌های ملکی می‌آید و جبهه مؤمنین آرام می‌شوند.

[در نهایت هم] ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ نصرت را خدا می‌فرستد [و این نصرت] هم قواعد دارد، قواعد آن هم

بر اساس حکمت است. آن خدایی که نصرت را می‌فرستد، عزیز است و تحت تأثیر شخص دیگری نیست؛ بر اساس ارادهٔ خودش [حکم می‌کند؛] «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ». بر اساس ارادهٔ خودش حکم می‌کند و نصرت نازل می‌کند. ولی این خدای عزیز حکیم هم هست. [یعنی] نصرت با یک سری قواعد نازل می‌شود که عرض خواهیم کرد. ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ﴾ اینکه حق پیروز شود، قواعد و مراحل دارد.

در این سوره توضیح داده شده که نصرت قواعدی دارد. نصرت از ناحیه خداست و یک جنس آن امداد به ملائکه است. ولی ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. یک معنایی که برای این آیه می‌شود آورد، این است که ملائکه هم در واقع

هیچ کاره‌اند؛ ملائکه فقط یک صورت‌اند و همه کار دست خود من است.

لذا خدای متعال در آیه هفده می‌فرماید: ﴿قَلَمُ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾. وقتی می‌خواهد بدر را جمع‌بندی کند، می‌فرماید شما نکشتید، من کشتم. حتی [در رابطه با] پیامبر [هم همین‌گونه می‌فرماید، البته لحنش فرق می‌کند: ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛ دست تو دست خدا بود؛ شما کردی، ولی همانجا که شما کار را انجام دادی، من انجام دادم. شاید هم معنایش این باشد که ما ملائکه را فرستادیم و قوای ملائکه بشارت و اطمینان قلب برای انسان می‌آورند، ولی نصرت را من بر اساس قواعدی می‌فرستم.

قواعد نصرت را هم ان‌شاءالله بعداً عرض می‌کنم، [ولی] یکی از آنها استغاثه است. تا استغاثه نباشد و انسان به این نقطه نرسد که نباید به خودش تکیه کند، [بلکه باید متکی به خدا باشد، نصرت نخواهد آمد.] من اصلاً صحنه جنگ را

پیش آوردم که تو را موحد کنم. جنگ مثل وسط دریاست؛ تو را وسط دریا می‌برند که بفهمی هیچ کاره‌ای؛ بفهمی که نه از کشتی کاری ساخته است و نه از کشتی‌بان و نه خودت. آدمی که خیال می‌کند که یک شناگر قوی است، آدمی که خیال می‌کند کشتی آدم را نجات می‌دهد، تکیه‌اش به این ملوان است را می‌برند وسط دریا، آن وقت همه بی‌کاره می‌شوند. آنجایی که همه بی‌کاره می‌شوند، حجاب‌ها کنار می‌رود و خدا را می‌بیند و [او را] صدا می‌زند.

خدا از ما متوقع است که در صحنه‌های سخت موحد بشویم. چرا خدای متعال ما را دچار خوف می‌کند؟ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ﴾؛ این خوف مقدمه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ است؛ این خوف مقدمه سیر به سوی خداست و نردبان سلوک است. اگر نفهمی که خوف نردبان سلوک است و با

۱. ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛

آن خوب برخورد نکنی، نمی‌توانی سلوک کنی. تو را در میدان خوف می‌اندازند که بفهمی همه هیچ‌کاره‌اند و [باید] به او تکیه کنی.

[لذا] اگر این استغاثه اتفاق افتاد، مقدمه نصرت است و نصرت نازل می‌شود. ما می‌خواستیم شما موحد بشوید که شدید و به ما تکیه کردید. حالا نوبت ماست که شما را کمک کنیم. [حال این] کمک‌ها چگونه است؟ یکی کمک با ملائکه است؛ ملائکه را می‌فرستیم. کار این ملائکه ایجاد اطمینان و بشارت است؛ در مؤمنین بشارت ایجاد می‌کنند. کمک دیگر القاء رعب است. شاید این هم به واسطه ملائکه باشد، ﴿سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ این هم امداد ملکی است.

- نوع دوم: آرامش و اطمینان قلب در سختی‌ها (آیه ۱۱)
بعد می‌فرماید: ﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ﴾، [در این آیه] از جنس دیگری از امداد بحث شده است. می‌فرماید خواب آرامی شما را فراگرفت، ﴿أَمْنَةً﴾،



خواب امنی بود. این اتفاق برای شب بدر است؛ آیه قبل برای قبل از بدر است و این آیه برای شب بدر است. دو اردوگاه [بودند؛] لشکر آنها بیشتر [بود و] اینها کمتر؛ [ولی] روایت می‌گوید آنهايي [که بیشتر بودند،] شب از خوف نخوابیدند، ولی لشکر رسول خدا راحت و آرام خوابیدند.

خدا امام بزرگوار را رحمت کند. وقتی صدام حمله کرد، بنده خدایی رفته بود گزارش بدهد. به او گفتند نظامی‌ها آمده‌اند گزارش دادند و رفتند و امام خوابیدند. [این آقا] باور نکرده بود؛ رفت دید که امام کاملاً خوابیده‌اند. بعد که ایشان بیدار شدند، بیانیه [دادند] و آن صحبت‌های عجیب و غریب را فرمودند. [لذا] می‌فرماید مؤمنین کاملاً آرام هستند.

یک بار که من از طریق مهران به کربلا می‌رفتم، مسئول کاروان ما یکی از جانبازان عزیز بود. وقتی به نزدیکی‌های مهران رسیدیم، یادش آمد و گفت اینجا سنگر خط مقدم ما بود. عقبه و اردوگاه ما سه کیلومتر عقب‌تر بود. شب به این

سنگری که پنجاه متری دشمن بود می‌آمدیم و تحویل می‌گرفتیم و شش ساعت تنها در پنجاه متری دشمن می‌ماندیم. بعد از شش ساعت نفر بعد می‌آمد و سه کیلومتر پیاده برمی‌گشتیم. من در شب تاریک تنهایی سه کیلومتر را پیاده می‌آمدم و تحویل می‌گرفتم و شش ساعت تنها در سنگر می‌ایستادم. به او گفتم می‌ترسیدی؟ گفت نه. سؤال کردم اگر الان تو را پیاده کنیم، حاضری پانصد متر پیاده بروی؟ گفت نه. ﴿يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمْنَةً﴾؛^۱ خدای متعال امنیتی نازل می‌کند.

در سوره فتح هم می‌فرماید که ما اطمینان نازل کردیم. در جنگ طائف و حنین هم همین‌گونه است؛ ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾؛ همه فرار کردند، [ولی] خدا سکینه خود را بر رسول و مؤمنین [نازل کرد و آنها] آرام بودند.

۱. ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ



[پس] ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾، یک قسم از نصرت خداست. این آرامشی که مردم عزیز ایران در مقابل این قدرت‌ها دارند، حتماً این‌گونه است. دیگران از اسم اینها و تهدیدشان می‌ترسند، چه رسد از اقدامات عملی آنها؛ [اما] خیلی از مؤمنین اصلاً این شب‌ها نترسیدند. این همان ﴿يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾ است. اگر استغاثه اتفاق افتاد، یکی از قسمت‌های نصرت الهی این است. خدا آرامش را نازل می‌کند و [اینها] می‌توانند راحت بخوابند. این ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ﴾، یک نعمت است. شب جنگ مسلمان‌ها راحت خوابیدند، [ولی] کفار از ترس خوابشان نبرد.

←

كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ سوره

- نوع سوم: تطهیر از آلودگی‌ها، استحکام قلب و ثبات قدم (آیه ۱۱)

﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾.

این دیگر خیلی عجیب است. خدای متعال از عالم بالا مائی را نازل می‌کند که چهار خصوصیت دارد. این از انواع نصرت‌های خداست که اتفاق می‌افتد. ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ﴾؛ خدای متعال طهارت نفس ایجاد می‌کند. این هم توضیح می‌خواهد. اینها نصرت خداست. ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ﴾؛ یک بار هم نیست، مستمر است.

ظاهر ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾، باران شب بدر است. یک بارانی آمد که ﴿لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾؛ خدا آلودگی‌هایی را که شیطان ایجاد کرده، می‌شوید. ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾؛ ربطی بین قلب شما و عالم بالا برقرار می‌کند و قلب شما را به گونه‌ای به یک نقطه محکم متصل می‌کند که آرام می‌شوید. ﴿وَلِيَرْبِطَ﴾؛ از عالم بالا یک ربطی بین قلب شما و آن عالم برقرار می‌شود. وقتی قلب به



آن عالم متصل شد، به ثبات می‌رسد. ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾؛ وقتی قلب به رباط رسید، ﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ قلب ثابت ثبات قدم می‌آورد. آن وقت مقابل دشمن محکم می‌ایستید و پا به جفت آمادۀ اقدامات بزرگ می‌شوید. این نصرت خداست. وقتی که خدا ما را به صحنه‌های بزرگ می‌فرستد، ما را رها که نمی‌کند. اگر به نقطه استغاثه رسیدیم، امداد ملکی هست، ﴿يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً﴾ هست و حقیقتی هم از عالم بالا نازل می‌شود. در روایتی دارد که سماء وجود مقدس رسول الله [است. شما از آن مقام امداد می‌شوید. نبی اکرم] چگونه شما را امداد می‌کنند؟ ﴿يُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾. فرمود «ماء» ولایت امیرالمؤمنین [است. از ناحیه نبی اکرم] محیط امنی برای مؤمنین ایجاد می‌شود.

خدای متعال برای مؤمنینی که می‌خواهند، با نبی اکرم [حرکت کنند تا به نقطه فتح برسند، به نقطه احقاق حق و

ابطال باطل برسند و به عصر ظهور برسند و در دل این سختی‌های فراوان حرکت کنند، محیط امن ایجاد می‌کند. نبی اکرم [از مقام خودشان بابی باز می‌کنند؛ ﴿يُنَزِّلْ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾. ماء وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ و ولایت حضرت است.

[این یعنی] ما شما را تنها نمی‌گذاریم و نمی‌گوییم حضرت رحلت بفرمایند و بعد خودتان تا ظهور بروید. این گونه نیست؛ بابی را باز می‌کنند و مائی را از آسمان نازل می‌کنند. [این ماء] اول ما را تطهیر می‌کند. رجز شیطان هم شک‌هاست. آلودگی‌های شما با حضرت پاک می‌شود و خالص می‌شوید و شکی که شیطان در حق ایجاد می‌کند که بدترین رجز است [از بین می‌رود]. بیشترین نقطه ضعف با شک حاصل می‌شود؛ شک در حقانیت، شک در نصرت، شک در اینکه واقعاً حواس خدا به ما هست؟! [شک در اینکه] نکند که دارند اشتباه می‌گویند. خیال نکنید که این شک‌هایی که در دل ما پیدا می‌شود، در دل همراهان



[حضرت] پیدا نمی‌شده؛ در دل همراهان حضرت امیر و رسول الله [هم پیدا می‌شده. خدا [این رجز و شک را] پاک می‌کند.

اگر استغاثه کنید، نصرت خدا این است که حقیقتی از عالم بالا نازل می‌کند که مطهر شماس. ماء مطهر است؛ ولایت حضرت امیر طهور است. «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ». وقتی این طهارت نازل می‌شود، رجزها می‌رود؛ ﴿لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾. [سپس] با این ولایت یک رشته ربطی به عالم ثبات پیدا می‌کنید و قلب شما آرام می‌شود و ثبات قدم پیدا می‌کنید. اینها انواع نصرت‌هایی است که خدای متعال نازل می‌کند.



گفتار سوم

امداد و نصرت الهی (۲)

نزول نصرت الهی با القاء رعب
در کفار

قواعد مقاومت در میدان نبرد (۱)

ضرورت برخورد شدید با سپاه
دشمن

(آیات ۱۲ تا ۱۴)

۱- طرح پیروزی الهی و انواع موضع‌گیری مسلمانان نسبت به آن (آیات ۵ تا ۸)
عرض کردیم که در سوره انفال یک سلسله دستورات خاص نسبت به جهاد با دشمنان [داده شده] و مسیر این درگیری تا احقاق حق که در عصر ظهور واقع می‌شود، توضیح داده شده [است]. در ضمن آیات این سوره یک سری دستورات مالی هم هست که چگونه باید با امکاناتی که خدای متعال در این فتوحات در اختیار جبهه مؤمنین قرار می‌دهد، برخورد بشود.

- طرح الهی برای احقاق حق و ابطال باطل، از جنگ بدر تا عصر ظهور
این سوره، با آیه انفال شروع می‌شود. [سپس] مؤمن [مد نظر] این سوره توضیح داده می‌شود؛ [یعنی توضیح می‌دهد] که آن ایمانی که بار این تکالیف را بر می‌دارد،

چه ایمانی است. بعد هم داستان جنگ بدر شروع می شود. خدای متعال می فرماید احقاق حق از جنگ بدر شروع می شود و به ظهور منتهی می شود. خدای متعال این کار را با پیامبر [شروع می کند؛ ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ﴾. این کار بزرگ و این طرح بزرگ به دست ما واقع نمی شود؛ [این طرح]، طرح خدای متعال است و [خدا] می خواهد با این پیامبر [کاری را به مقصد برساند.

سپس خدای متعال می فرماید: ﴿وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ خدای متعال می خواهد حق را در عالم

۱. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ **سوره ۵ فل، آیه ۵.**

۲. ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ **سوره ۵ فل، آیه ۷**

محقق و ادامه کفار را قطع کند و طرح آنها را ناتمام بگذارد. بعد هم می‌فرماید: ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾؛ این کاری که با این پیامبر [شروع شده، برای این است که در عالم احقاق حق بشود و باطل محو بشود، ﴿لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ ولو قوم مجرم موافق نباشند. خدای متعال اراده مجرمین را ملاحظه نمی‌کند که آنها دوست دارند یا دوست ندارند. خدای متعال می‌خواهد حق را واقع کند.

بنابراین طرح احقاق حق است، متتها طرح احقاق حق بزرگی است که از بدر شروع می‌شود و به ظهور ختم می‌شود. خدای متعال می‌خواهد چنین کار بزرگی را انجام بدهد. این طرح بزرگ هم به دست پیامبر خدا [انجام می‌شود؛ ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾؛ بحث ربوبیت خدای متعال با نبی اکرم [است. رب او دارد کاری را با او

۱. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ سوره

انجام می دهد. البته وقتی خدای متعال پیامبر [را اداره می کند و پیش می برد، امت ایشان هم پیشرفت می کنند؛ ربوبیت نبی اکرم] ربوبیت امت هم هست؛ خدا امت را از طریق این پیامبر [تدبیر می کند.

پس محور این طرح اراده الهی [نسبت به] وجود مقدس نبی اکرم [است؛ ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ﴾؛ خدای متعال پیامبر [را از خانه به سمت این صحنه درگیری بدر بیرون آورد. بعد هم [ماجرای] احقاق حق تا ظهور [است. این] طرح خدای متعال و رب نبی اکرم [با حضرت است. هم می خواهد احقاق حق بشود و هم ابطال باطل.

احقاق حق و ابطال باطل مراحل دارد. در سوره توضیح داده شده [است] که این درگیری ها به کجا می رسد، آنها چگونه امکانات خود را خرج می کنند و چگونه خسارت می کنند و ما چگونه این باطل را متراکم می کنیم و در جهنم قرار می دهیم. اینکه پیروزی حق واقع بشود، یک طرح ساده نیست. ان شاء الله آیات را می خوانیم. چگونگی عذاب دشمن

و طرح عذاب خدا برای دشمن و طرح نصرت خدا برای دوستان یک طرح بزرگ و پرفراز و نشیب است. هر دو در این سوره بیان شده؛ قواعد و سنت‌های نصرت و سنت‌های عذاب الهی برای دشمن بیان شده است. این طرح ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ﴾ است. بدر آغاز درگیری بزرگ برای احقاق حق در تاریخ و به تدریج تا عصر ظهور است؛ مرحله‌نهایی آن عصر ظهور می‌شود. [این احقاق حق] به دست نبی اکرم [واقع می‌شود. خدای متعال مؤمنین را هم در این طرح وارد کرده است. ما در این طرح رشد می‌کنیم و حضرت ما را رشید می‌کنند.

- جریانات مختلف سپاه بدر: مؤمنین خالص، مؤمنین ضعیف و جریان منافقین از آیات استفاده می‌شود ﴿وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ گروهی از مؤمنین کراهت دارند و کانه با حضرت چک‌وچانه می‌زنند. ﴿وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾؛ [آنها] چیز دیگری را دوست می‌دارند؛ [چیزی غیر از آنکه خدا می‌خواهد [را می‌خواهند]. خدای متعال

آرام آرام اینها را رشد می دهد و از این کراهت و از این اختلاف نظرشان با نبی اکرم [بیرون می آورد و به مقصد می رساند و اینها را رشد می دهد.

البته نکته ای در اینجاست که قابل ذکر است. نقل های متعددی در این سوره داریم که از یک امر دیگر هم بحث می شود؛ جریان نفاق کنار پیامبر [وجود دارد که این جریان منافقین به ظاهر از مؤمنین هستند، ولی در واقع منافقاند. در نقل تاریخ، در نقل مفسرین و در نقل روایاتی که در این صحنه هست، داستان درگیری منافقین با نبی اکرم [هم هست. [یعنی] فقط این نیست که عده ای از مؤمنین هستند که هنوز نسبت به این طرح بزرگ و سخت نبی اکرم [آماده نیستند و کراهت ها و گفت وگوها و جدال هایی در ایشان هست. جریان نفاق سنگینی هم هست که رد پای این جریان نفاق در مواردی در سوره وجود دارد.

شاید همین اول سوره اشاره به آنها هم باشد، من این را منکر نیستم، نقل ها و روایاتی هم هست. این جریان که

خداى متعال مى فرمايد: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَارِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾، اين ﴿فَارِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، دو معنا دارد؛ يعنى گروهى از مؤمنين هستند كه مؤمن اند، ولى [براى اينكه] در اين مسير بزرگ حركت كنند، هنوز آماده نيستند؛ ما اينها را سير مى دهيم تا آرام آرام راضى شوند و از اين كراهت ها فاصله بگيرند، بزرگ شوند و ميل و هواى آنها با ميل و هواى نبى اكرم و اميرالمؤمنين ﷺ يكي بشود. ما اين كار را انجام مى دهيم. ولى جريان ديگرى هم مى تواند باشد؛ يعنى عده اى كه از مؤمنين جدا شدند، فريق هستند و ديگر جزو مؤمنين نيستند؛ به ظاهر داخل در مؤمنين اند، اما فريق اند و يك دسته جدا هستند. اگر مقصود اين باشد [اينها] منافقين هستند.

هر دو هم بودند؛ هم واقعاً مؤمنينى در كنار حضرت بودند كه تسليم حضرت و رشيد و رشد يافته بودند و بعد هم در بدر به شهادت رسيدند؛ [اينها] شهادى بدرند، شهادى

بدر خیلی فوق‌العاده هستند؛ در موارد مختلف از این شهدای بدر تعریف می‌شود. در زیارت‌نامهٔ قمر بنی‌هاشم هم می‌گوییم شما مثل بدریون هستید. شهدای بدر خیلی فوق‌العاده بودند. ولی عده‌ای از مؤمنین هم بودند که هنوز رشید نبودند و خواسته‌های دیگری داشتند. حضرت دنبال کار بزرگی بودند و اینها می‌خواستند به غنایم برسند. خدا این جریان مؤمن را رشد می‌دهد. جریان منافقینی هم هست، خدای متعال به تدریج با آن جریان نفاق هم تعیین تکلیف می‌کند.

در کتب سیره و تاریخ و محدثین که نوشته شده، از این منافقین بحث شده است. موارد مختلفی هم در این سوره هست که طرح منافقین با طرح حضرت دوتاست؛ [حضرت] ابتدائاً گفتند ما می‌رویم و به یکی از این دو کاروان دست پیدا می‌کنیم. وقتی حضرت تصمیم گرفتند که به سمت بدر بروند و با دشمن بجنگند، اینها شروع کردند چک و چانه زدن. اینها منافقین هستند که نمی‌خواستند

حضرت [به این جنگ] برود. [اینها] در میدان درگیری هم دستورات میدان را رعایت نکردند. این هم [در] موارد مختلف در این سوره هست.

[بنابراین] حضرت می خواهند کار بزرگی را انجام بدهند. [این کار بزرگ] احقاق حق در عالم است که با جنگ بدر شروع می شود. [حضرت] مؤمنین را به این صحنه می آورند و می خواهند اینها را مشارکت بدهند. کسی که در طرح نبی اکرم [است، کسی که در طرح امام زمان (ع) است،] باید بداند که [ابتداء و انتهای طرح یکی است؛ طرح احقاق حق است. [لذا] کسی که در لشکر امام زمان (ع) است، گویا در بدر است و [کسی که] در بدر است، گویا در لشکر و خیمه گاه امام زمان (ع) است و در عصر غیبت و غربت کنار امام ایستاده است.

[پس] یک جبهه و یک جریان است؛ جریان احقاق حق است. خدای متعال مؤمنین را در این جریان سیر می دهد. این سیر با نبی اکرم [است، با ائمه است؛ آنها هستند که امام

این طرح الهی هستند. اگر پیامبر خدا [نباشند، نمی شود این کار را انجام داد. این کار با امثال ما انجام نمی شود. همه ما هم که با هم جمع بشویم، احقاق حق رخ نمی دهد. احقاق حق طرح خداست و به دست این پیامبر [گرامی] رخ می دهد؛ ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾؛ ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾. این کاری که می خواهد انجام بشود، بر محور نبی اکرم [است.] البته [مؤمنین هم در این طرح آمده اند و رشد می کنند.

۲- نصرت های الهی به جبهه مؤمنین (آیات ۹ تا ۱۲)

خدای متعال مؤمنین را در این طرح می آورد، نصرت هایی هم برای ایشان دارد. بعضی از این نصرت ها با استغاثه شروع می شود؛ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾؛ از پروردگارتان استغاثه می کردید و خدای متعال شما را

۱. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾؛ سوره فل، آیه ۹

نصرت کرد، ﴿فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ
بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾؛ دعایتان
اجابت شد و گفته شد که شما را با هزار عدد از ملائکه که
صف به صف هستند، امداد می‌کنیم.

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ
لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾؛ این ملائکه‌ای که
می‌آیند، آرامش قلب می‌آورند؛ کارشان این است که برای
مؤمنین بشارت فتح و پیروزی می‌آورند و الهاماتی برای
مؤمنین دارند و در جبهه مؤمنین اطمینان نفس ایجاد می‌کند.
ولی ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ نصرت از محضر خدا نازل
می‌شود؛ خدایی که عزیز است و حکیم است، نفوذناپذیر
است و هیچ‌کس بر او غلبه نمی‌کند. او نصرت خود را بر
اساس حکمت نازل می‌کند.

۱. ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره انفال، آیه ۲

[لذا] این گونه نیست که وقتی ما [در این راه] رفتیم، پیروزی آخر کار را [همان] روز اول بدهند؛ این شدنی نیست. [این] مسیر و مراحل است که باید طی شود. در سوره از این مراحل بحث می شود. ولی [اینکه] خدای متعال این جبهه را نصرت می کند، قطعی است. نصرت هم بر اساس عزت و حکمت نازل می شود.

- انواع نصرت های الهی به جبهه مؤمنین و برکات آن (آیه ۱۱)

یک بخش از این نصرت، نصرت با ملائکه است؛ [یعنی نصرت] ملکی است. [این نصرت] بشارت و اطمینان نفس است. یک قسم هم [در آیه بعد بیان شده است؛] ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾. خدای متعال آرامشی را در شب جنگ بدر بر بدریون نازل کرد و همه آن شب راحت خوابیدند، در حالی که جبهه دشمن با

۱. ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبِتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ سوره فل، آیه ۱۱

همه امکاناتی که داشت، آن شب مضطرب بود و استراحت نکرد.

[سپس می‌فرماید:] ﴿وَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ﴾؛ از عالم بالا حقایقی نازل می‌شود. ﴿وَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾؛ از آسمان آبی را بر شما نازل می‌کنیم. [این نازل کردن ماء] یک بار هم نیست که فقط در شب بدر بوده [باشد]؛ ظاهراً استمرار دارد. [این آب] چهار خصوصیت دارد؛ ﴿لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ﴾؛ ناپاکی‌های انسان را از بین می‌برد. ﴿وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾؛ آلودگی‌هایی که شیطان در مؤمنین ایجاد کرده، رفع می‌شود و از انسان دور می‌شود. ﴿وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾؛ خدای متعال با نزول این رحمت قلب ما را به عالم بالا مرتبط می‌کند و اتصال و پیوندی بین ما و عالم بالا برقرار می‌کند و قلب ما را در اتصال به عالم بالا مستحکم می‌کند. ﴿وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ وقتی قلب با عالم بالا مرتبط شد، وقتی رباط قلب حاصل

شد، ثبات قدم در راه خدا هم حاصل می‌شود. اینها خاصیت نصرت‌های خدا از این جنس است.

ظاهر آیه آن بارانی است که در شب بدر آمده و همین آثار را هم داشته؛ هم تطهیر بوده، هم شک را از بین برده و هم در نقل دارد که زمین زیر پای مؤمنین زمین سستی بود و با بارش این باران آرام و نرم زمین مستحکمی شد. اما [در رابطه با] باطن آیه روایت می‌فرماید سماء وجود مقدس نبی اکرم [هستند و کلمه ماء سرچشمه حیاتی است که نازل می‌شود، ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾، همه حیات از ماء است، این حقیقتی که از ساحت نبی اکرم [نازل می‌شود، ولایت امیرالمؤمنین Γ است. این نصرت الهی از آنجاست؛ از آن عالم حقیقتی بر امت نازل می‌شود که ولایت امیرالمؤمنین Γ است.

۱. ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ **سوره**

وقتی این حقیقت نازل شد، چهار خاصیت دارد: تطهیر، اذهاب رجز شیطان، [رباط قلب و ثبات قدم]. در روایت دارد آن آلودگی که شیطان در جبهه ایمان ایجاد می‌کند، ایجاد شک و تردید است؛ خیلی چیز عجیب و غریبی است؛ در ادعیه هم ملاحظه کرده‌اید. خدای متعال این رجز را از بین می‌برد و قلب انسان را با عالم الهی مرتبط می‌کند و ثبات و استحکام قلبی و استحکام قدم می‌آورد. این نصرت‌های خداست. [این نصرت] قواعدی هم دارد. وقتی مؤمنین استقامت کنند، این امور برایشان نازل می‌شود؛ آرامش قلب می‌آید، طهارت نفس می‌آید، شکوک و اوهام از انسان دور می‌شود و ثبات قلب و ثبات قدم حاصل می‌شود.

سه «إِذْ»، [در این آیات] هست؛ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾؛ شما در جنگ بدر استغاثه کردید و ما ملائکه را بر شما نازل کردیم. ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ﴾؛ این هم یک مرحله است؛ شما را به خواب آرام بردیم و خواب آرام و امن شما را فرا گرفت. ﴿إِذْ يُوحِي

رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ؛ ظاهراً این برای^۱ روز جنگ بدر است. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾ [برای قبل جنگ است، ﴿إِذْ يُغَشَّيْكُمْ النُّعَاسَ﴾] در شب بدر است و ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ هم برای روز بدر است. خدای متعال به ملائکه‌ای که در صحنه بودند و برای نصرت نازل شده بودند، وحی کرد.

شب قبل از بدر هیچکس حاضر نشد، از چاه آب بیاورد، [لذا] امیرالمؤمنین Γ تشریف بردند، [اما] طول کشید تا برگشتند. رسول اکرم [از ایشان] پرسیدند چرا دیر آمدید؟ فرمودند سه بار طوفان شدید آمد و من هربار نشستم تا آرام بشود و بعد رفتم و آب برداشتم و آوردم؛ [به خاطر] این

۱. ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلَتْنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ سوره‌ا نفل، آیه ۲

طول کشید. حضرت فرمودند می‌دانید اینها چه کسانی بودند؟ جناب جبرئیل، میکائیل و اسرافیل هر کدام با هزار ملک برای نصرت ما آمدند. این همان بشارت‌هایی است که در این جنگ داده شده است.

[علی ای حال خدای متعال] می‌فرماید ما به آن ملائکه‌ای که نازل شده بودند، وحی کردیم. ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ﴾؛ خیالتان راحت، من با شما هستم. خدای متعال این را در صحنه‌های سخت به انبیاء فرموده است. خدای متعال در این صحنه سخت به ملائکه می‌فرماید: ﴿أَنِّي مَعَكُمْ﴾؛ من همراه شما هستم؛ نگران نباشید؛ دارید در معیت من کار می‌کنید.

وقتی حضرت موسی می‌خواستند به سمت فرعون بروند، نگران بودند؛ [لذا خدای متعال] می‌گوید: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾؛ بروید، من با شما و جناب هارون هستم و

۱. ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى﴾؛ سوره طه، ۴

شما در معیت من هستید. به تعبیر دیگر تنها نیستید. [اینجا هم] خدای متعال به ملائکه وحی کرد: ﴿أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ در مؤمنین ثبات قدم ایجاد کنید تا بتوانند در مقابل دشمن مستحکم بایستند و متزلزل نباشند.

این ثبات قدم ابتدائاً امر روحی است. بخشی از نصرت‌های الهی نصرت‌های روحی است و بر قلوب مؤمنین نازل می‌شود [و مؤمنین] آرامش و استحکام روحی پیدا می‌کنند. نتیجه استحکام روحی این است که در مقابل دشمن متزلزل نیستند و تردید نمی‌کنند؛ [این گونه نمی‌شوند که] یک قدم پیش بروند و یک قدم عقب بیایند و رفتار نامنظم داشته باشند. وقتی ثبات قلب می‌آید، به دنبال آن ثبات قدم و استحکام در اقدام می‌آید؛ [لذا] قدم‌های بزرگ و مستحکم برمی‌دارند و در مقابل دشمن می‌ایستند و در اقدامشان متزلزل و تردید راه پیدا نمی‌کند. این ناشی از همین نصرت خدای متعال است.

[بنابراین اول] ملائکه می آیند؛ [سپس] حقایق از عالم بالا بر شما نازل می شود. این ملائکه هم مُلهم اند و خدای متعال اول خود آنها را مستحکم می کند؛ ﴿أَنِّي مَعَكُمْ﴾. بعد به این ملائک دستور داده می شود: ﴿فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ در مؤمنین ثبات قدم ایجاد کنید و به ایشان آرامش و استحکام بدهید تا بتوانند در مقابل دشمن مستحکم بایستند.

- نصرت الهی به جبهه مؤمنین با ایجاد رعب در قلوب کفار (آیه ۱۲)
بعد می فرماید: ﴿سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ به زودی خود من این کار را می کنم که رعبی را در قلوب کفار ایجاد می کنم. این هم نصرت الهی است. یکی از بخش های نصرت الهی این است که ملائکه بشارت و اطمینان می دهند و برای مؤمنین ثبات قدم ایجاد می کنند؛ آرامش هست، نزول حقایق آسمانی هست؛ [ولی] در کنار همه اینها یکی از نصرت های خدا در جبهه مؤمنین، ﴿سَأُلْقِي فِي

قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ است. به زودی رعب و وحشتی را در قلوب کفار ایجاد می‌کند. [اینکه] آنها دچار رعب و وحشت می‌شوند، از نصرت‌های خدا نسبت به جبهه مؤمنین است. ﴿سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ رعبی از جبهه مؤمنین [برای کفار] پیدا می‌شود.

- وعده دروغین شیطان به کفار برای حمایت و پیروزی (آیه ۴۸)
در یکی از آیات این توضیح داده شده که شیطان اینها را تحریک می‌کرد و می‌گفت من با شما هستم، جلو بروید؛ ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ﴾؛ امروز پیروز صحنه شما هستید. [اما] خدای متعال صحنه‌ای را به ابلیس نشان داد، وقتی ملائکه و جناب جبرئیل را دید، پا به فرار

۱. ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره فلان، آیه ۸

گذاشت. هر چه به او گفتند کجا می‌روی؟ گفت: ﴿إِنِّي أُرِي مَا لَا تَرَوْنَ﴾؛ من صحنه‌ای را می‌بینم که شما آن را نمی‌بینید. [بنابراین] یکی از نصرت‌های خدای متعال این است که رعب مؤمنین را در دل کفار می‌اندازد.

- لشکر خوف شیطان از زبان سخنگویان انسی (ماجرای حمراء الاسد در جنگ احد)

کما اینکه یکی از کارهای شیطان هم همین است. خدای متعال در دنبال آیات اُحد و حمراء الاسد [هم این مطلب را] می‌فرماید. حمراء الاسد غزوه کوچکی است که بعد از اُحد شکل گرفته [است]. کفار در اُحد ضربه زدند و رفتند. خبر رسید که اینها دوباره دارند خودشان را تجهیز می‌کنند که برگردند. من شرایط کنونی خودمان را مقداری شبیه آن صحنه می‌بینم. [علی ای حال] کفار خودشان را تجهیز می‌کردند که برگردند. در نقلی هست که حضرت به فراری‌های صحنه احد اجازه ندادند که در این میدان شرکت کنند و فقط آنهایی که استقامت کرده بودند، مأموریت پیدا کردند.

[این در حالی بود که] دشمن اینها را تهدید می کرد و عده ای هم از درون جبهه مؤمنین به ایشان می گفتند که شما نروید؛ صحنه، صحنه پیروزی نیست و دچار شکست می شوید؛ ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾. اما اینها دعوات پیامبر [را اجابت کردند؛ ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾؛ [اینها] ضربه خورده بودند، مجروح و آسیب دیده بودند، [اما] بعد از آن آسیب دیدگی و آن تلاطم روحی و ناامنی و اضطرابی که این آسیب ها می آورد، وقتی پیامبر [فرمود بروید و دشمن را دنبال کنید، آن هم دشمنی

۱. ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۳ و ۷

۲. ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۷

که فاتح شده و دوباره می‌خواهد برگردد، ﴿اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾، دعوت خدا و رسول را اجابت کردند؛ ﴿مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾، بعد از آن جراحات‌های سختی که دیده بودند.

[سپس می‌فرماید:] ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ [آنهايي که] در اين صحنه قدم می‌گذارند، یکسان نیستند. یک عده خوب عمل می‌کنند و دامانشان را جمع می‌کنند و مراقب هستند که شیطان دامانشان را نگیرد؛ اینها به اجر عظیم می‌رسند. [حال] اینها چه کسانی هستند؟ آنهايي که در اين میدان دوم حرکت کردند و کار را خوب انجام دادند و دامانشان را جمع کردند تا شیطان نتواند اینها را اسیر بکند، کسانی هستند که ﴿قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾؛ به ایشان گفتند دشمن دارد مجتمع به میدان می‌آید؛ نگران باشید و بی‌خودی به این میدان نروید؛ این صحنه صحنه پیروزی نیست و به سلامت

بر نمی گردید. [اما] ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾؛ هرچه آنها دشمن را بزرگ جلوه می دادند، ایمان اینها تقویت می شد. اینها آن کسانی هستند که به اجر عظیم می رسند.

[اینها کسانی بودند که] ضربه خورده بودند و هنوز لشکر تجهیز نشده بود و حضرت گفتند آماده بشوید که دوباره باید به سمت دشمن بروید. اینها اجابت می کنند و کار را هم به خوبی انجام می دهند و از آب در می آورند و با تقوا و درست حرکت می کنند. اینها کسانی هستند که هر مقداری که اینها را به قدرت دشمن تهدید می کنند، بر ایمانشان افزوده می شود. حرف ایشان این است: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾، خدا برای ما کافیست؛ ما کار را به او واگذار می کنیم. ﴿وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ او خوب می تواند از طرف ما وکالت کند. هر مقداری هم که دشمن قوی باشد، ما دعوت خدا را اجابت کردیم و داریم می رویم.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ﴾؛ با دست پر برگشتند. نعمت الهی و یک چیزی هم اضافه بر آن، [یعنی] فضل الهی، [شامل حال ایشان شد]. هم پیروزی بود، هم ایمان بود و خیلی حقایق به ایشان رسید. ﴿لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ﴾؛ هیچ سوئی هم از دشمن به ایشان نرسید.

روایت عجیبی داریم که امام صادق Γ می‌فرمایند: من تعجب می‌کنم که چند دسته هستند که به این اذکار پناه نمی‌برند. یکی این است که کسانی که نگران دشمن‌اند، چرا به آیه ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ متوسل نمی‌شوند؟ حضرت فرمود: «فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ»؛ من خودم از خدا شنیدم که می‌فرماید:

۱. ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾؛ سوره آل عمران ،

آیة ۷

۲. من لا یضره لافیه، ج ۱ ص ۹۲ ۳

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ﴾. این از آن اذکاری است که این روزها ما باید حقیقتاً به آن متوسل باشیم و تکیه کنیم. ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ هرچه از قدرت دشمن حرف می‌زنند، باید بر ایمان ما افزوده بشود. اگر صحنه‌ای پیش آمد، قول ما [باید] این باشد: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ﴾؛ اینها برگشتند و هیچ بدی هم از دشمن به ایشان نرسید. ﴿وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ﴾؛ دنبال مسیر رضوان حرکت کردند، مسیر سیر آنها به سمت رضوان الله بود. ﴿وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾. خدای متعال اینجا وعده بزرگ دیگری به ایشان می‌دهد که خدای متعال فضل عظیمی دارد که آن فضل بعداً به اینها خواهد رسید.

[این آیات را] برای این قسمت خواندم: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا

تَخَافُوهُمْ)؛ در این صحنه‌های سخت شیطان است که تهدید می‌کند. کأنه این کسانی که مدام می‌گفتند: ﴿قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾، سخنگوی شیطان هستند. در صحنه‌ای که وجود مقدس نبی اکرم [دعوت می‌کنند که بایستید و استقامت کنید و عده‌ای می‌خواهند اجابت کنند و بروند، آنهایی که تردید و وسوسه ایجاد می‌کنند و می‌ترسانند، سخنگوی شیطان و لشکر شیطان‌اند.

گاهی شیطان از دهان ما حرف می‌زند. در نهج البلاغه از وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ نقل شده که فرمود: «فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ

۱. ﴿إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۷

بِأَلْسِنَتِهِمْ»؛ عده‌ای هستند که شیطان فرزندانش را بر
 را در دل اینها پرورش می‌دهد. [سپس] این فرزندانش را بر
 سر قوای [آن انسان] می‌نشانند و با چشمشان می‌بینند و با
 زبانشان حرف می‌زنند.

قرآن می فرماید: ﴿ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾. [اما] مؤمنین با اتکال به خدای متعال رفتند و حرفشان این بود: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ هیچ آسیبی هم از ناحیه دشمن به ایشان نرسید. ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ﴾، این شیطان است که ﴿يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾. ای مؤمنین! حواستان جمع باشد، خطابم با شماست؛ ﴿ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ﴾

۱. «تَخَذُوا لِحْيَتَكُمْ أَزْنَ» أَيْ مَرِّمَهُمْ مَلَكًا وَاتَّخَذَهُمْ أَهْلَ
أَشْرَافٍ كَأَفْضَلِ وَفِي صُورِهِمْ وَدَبَّ وَتَرَجَّ
فِي جُورِهِمْ فَظَرَ أَعْيُنَهُمْ وَخُفَّ بِأَسْتِهِمْ
فَوَيْلٌ لِمَنْ لَزِيَ الْخَطَاةَ عَلَى مَنْ قَدْ
شَوَّكَهُ لِحْيَتُهُ فِي مَلَكٍ وَخُفَّ بِأَسْتِهِ
عَلَى سِلَاحِهِ؛ فَجَا لِبَلَدِضِي ۝۳۰

يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ﴿؛ شیطان است که اولیائش را می ترساند. ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر مؤمن هستید، از من خوف داشته باشید که مبادا تکلیف من را زمین بگذارید. اگر تکلیف من را زمین گذاشتید، ضربه می خورید، ولی اگر به وظیفه عمل کردید، من با شما هستم و جای نگرانی نیست.

﴿ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾؛ پس شیطان در صحنه های سخت تخویف می کند و از این طرف هم خدای متعال رعبی را نازل می کند؛ جزء نصرت های جنگ بدر این است که ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ من در همراهی شما هستم؛ شما نگران نباشید و به مؤمنین آرامش و ثبات قدم بدهید؛ خود من ﴿سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾، به زودی در دل

کفار رعبی را القاء می‌کنم تا آنها دچار تردید بشوند و اینها دچار ثبات قدم.

۳- دستور به برخورد شدید با دشمن و حکمت آن (آیات ۱۲ تا ۱۴)

- دستور به برخورد شدید با سپاه دشمن (آیه ۱۲)

وقتی صحنه این‌گونه شد، ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ دیگر بالای گردن‌ها و سرانگشتانشان را بزنید.

اینکه سرها و دست‌ها را بزنید، یعنی تمام امکانات آنها را از ایشان بگیرید. این دستور برخورد شدید است. در جنگ بدر دستور برخورد شدید داده شده [است]. خدا همه صحنه را آماده کرده، ملائکه را فرستاده، باران رحمت را نازل کرده، طهارت آورده، رجز شیطان را دور کرده، ربط قلب آورده، ثبات قدم آورده، رعبی هم در دل کفار می‌اندازد و ملائکه هم مأمور هستند که به مؤمنین ثبات قدم بدهند؛ در این صحنه دستور برخورد شدید داده شده

[است؛] به شدت برخورد کنید؛ ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ

بَنَانٍ﴾؛ تمام سرانگشتانشان را بزنی و هیچ قدرتی برایشان باقی نگذارید. لذا در آیات بعد می‌آید که نباید اسیر می‌گرفتند.

- پرهیز از منافع اقتصادی و سیاسی حزبی در دلِ جنگ (آیات ۶۷-۶۸)
[اما] یک عده در این صحنه سخت که بعضی‌هایشان جزو منافقین هستند و بعضی‌هایشان هم ممکن است مؤمن‌هایی باشند که هنوز همراه نیستند، دنبال منافع مادی خودشان بودند. خدای متعال می‌خواهد کاری را انجام بدهد و اینها به شکل دیگری فکر می‌کنند و وسط میدان جنگ هم دنبال حل و فصل مسائل سیاسی و امکانات اقتصادی و قدرت حزبی هستند.

خدای متعال در آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره مبارکه می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ

أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ؛^۱ پیامبر [نباید
در میدان جنگ اسیر بگیرد تا اینکه به قدرت برسند] و این
قدرت [تثبیت شود. هر وقت تثبیت شدید، نوبت این است
که اسیر بگیرید. شما نباید در صحنه‌ای که هنوز قدمتان ثابت
نشده و قدرتتان تثبیت نشده، اسیر بگیرید؛ باید با اینها
برخورد شدید بکنید؛ ﴿حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ﴾.

[سپس می‌فرماید: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ
الدُّنْيَا﴾. [اینجا] ردپای منافقین در این سوره توضیح
داده می‌شود. شما دنبال متاع دنیا هستید؛ وسط میدان جنگ
هم دنبال امکانات مادی هستید. نقل شده [است] که یکی از
همین منافقین داشت زره‌های قیمتی را جمع می‌کرد؛ وقتی
امیه را دید، همه اینها را رها کرد و او را گرفت که به عنوان
اسیر بیاورد؛ [چون] خیلی قیمت داشت و فدای بزرگی پای

۱. ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ
عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره

او می دادند. [اما] مسلمان‌ها نگذاشتند و امیه را از پا در آوردند، ولی این می‌خواست او را اسیر بگیرد. [یعنی برخی حتی] در وسط میدان جنگ هم محاسبات مادی می‌کنند و دنبال منافع خودشان هستند.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ تا ثبات قدم پیدا نشده و به قدرت نرسیده‌اید، نوبت گرفتن اسیر نیست. ﴿ثُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾؛ شما دنبال متاع دنیا هستید و می‌خواهید دنیا به پا بکنید، [ولی] ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾، خدای متعال امر دیگر و آخرتی را اراده کرده و می‌خواهد جهان دیگری را برای شما به پا کند؛ هم می‌خواهد بعد از این دنیای شما را آباد کند و هم می‌خواهد در این دنیا جهان دیگری به پا کند و شما را به عالم دیگری ببرد. [اما] شما می‌خواهید در همان حیات دنیا بمانید! ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ خدای متعال بر اساس عزت و حکمت

کار می‌کند و تحت ارادهٔ دیگری نیست و کار را آن‌گونه که باید، پیش می‌برد. شما چیزی می‌خواهید و خدای متعال این امر را می‌خواهد؛ [بدانید که] ارادهٔ خدا جلو می‌رود، ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

[سپس می‌فرماید:] ﴿لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. اینها اسیر گرفتند و همین اسیرها برایشان گرفتاری درست کرد. بعد از اینکه اسیر گرفتند، حضرت اجازه نمی‌دادند که اینها زنده بمانند؛ چون زمان، زمان همراهی با اینها نبود و هنوز ثبات قدمی پیدا نشده بود. [اما] اینها برای اینکه فدا بگیرند، به حضرت عرض کردند، فدیهِ بگیرید و اینها را آزاد کنید. حضرت فرمود اگر اینها را آزاد کنید، در جنگ بعدی به تعداد همین‌ها کشته می‌دهید. [اما] اینها دوباره دستور حضرت را رعایت نکردند. در جنگ احد همان اتفاقاتی افتاد که افتاد.

- چرا خداوند «أرحم الراحمین» دستور به برخورد شدید با دشمن می‌دهد؟
(آیه ۱۳)

یعنی [کار خدا] قواعدی دارد. قاعده‌ای که خدای متعال در بدر بیان کرده [است،] برخورد شدید است. خدای متعال می‌فرماید ما شما را به این صحنه بزرگ فرستادیم و بناست که احقاق حق رخ دهد و این کار تا ظهور ادامه دارد. دنبال مقاصد کوچک نباشید و نیت‌های کوچک خودتان را وارد این کار بزرگ نکنید. [اگر پای این کار] بایستید، همه امکانات را برایتان فراهم می‌کنیم، ملائکه را به امداد شما می‌فرستیم، حقایقی را از عالم بالا برایتان نازل می‌کنیم، ثبات قدم به شما می‌دهیم و رعب در قلب دشمن می‌اندازیم. [اکنون] شما برخورد شدید کنید؛ ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾.

بعد می‌فرماید چرا خدای متعال که ارحم الراحمین است، در بدر [می‌فرماید] با دشمن برخورد شدید کنید؟ چرا ملاحظه دشمن را نمی‌کند؟ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا

اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ اینها با خدا مشاقه و دشمنی می کنند. معنی مشاقه این است که خدای متعال دارد امتی می سازد، [ولی] اینها تفکیک می کنند و نمی گذارند، برای خودشان یک شقه خاص می خواهند و می خواهند در عرض خدای متعال سهمی داشته باشند. خدای متعال دارد کاری در عالم انجام می دهد و اینها مقابل خدای متعال می ایستند و مسیر دیگری را در عالم درست می کنند. [اینها با] رسول خدا، با کسی که مأمور خداست و از طرف خدای متعال آمده، طرحی دارد و می خواهد کاری را در عالم جلو ببرد، مشاقه می کنند و صفشان را جدا می کنند و طرح جدیدی در کنار حضرت بر پا می کنند.

خدای متعال با اینها مدارا نمی کند و بساطشان را جمع می کند. طرح خدای متعال با اینها طرح برخورد سنگین

۱. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره طه، آیه ۳

است. می فرماید ما همه امکانات را برایتان فراهم می کنیم، ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾. اینها بنا ندارند که با پیامبر خدا [کنار بیایند. مستضعفینی نیستند که هنوز به بلوغ نرسیده باشند و وقتی بفهمند، به جبهه حق بیایند. اینها می خواهند مسیر دیگری را در عالم باز کنند و می خواهند انسان ها را دو شقه کنند. دو طرح است؛ یکی طرح خداست و دیگری طرح آنهاست که مقابل طرح حضرت روی زمین می گذارند.

آنهایی که این گونه برخورد می کنند، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ برخورد خدای متعال با اینها برخورد سنگینی است. شدت عقاب خدا برای همین هاست نه برای مؤمنی که دارد در جبهه نبی اکرم [راه می رود و جایی زمین می خورد؛ خدای متعال با او با مدارا و مغفرت و رحمت برخورد می کند. [اما] با آنهایی که مقابل خدای متعال می ایستند و می خواهند مسیر دیگری را در عالم باز و طرحی

در مقابل طرح خدا دارند و مقابل رسول الهی می ایستند، برخورد سخت می شود.

[خدای متعال می فرماید] ما همه امکانات را فراهم کردیم و می خواهیم کار به دست شما جلو برود؛ و الا ما که خودمان بلدیم اینها را عقوبت کنیم. اینکه به شما می گوئیم ایستادگی کنید، [اینکه] ملائکه را نازل کردیم و به ملائکه گفتیم به صحنه بیایید و به اینها ثبات قدم بدهید، [اینکه] در شب بدر همه امکانات را برای حضور شما و ثبات قدم شما آماده کردیم و در دل دشمن رعب انداختیم، از شما می خواهیم که ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ اینجا دیگر جای ترحم نیست؛ با قدرت و شدت با اینها برخورد کنید.

چرا؟ چون خدای متعال با کسانی که می خواهند مسیر را منحرف کنند و راهی را کنار راه خدا در عالم درست کنند، [با کسانی که] حرفی برای خودشان در عالم

دارند، در عرض خدای متعال مشاقه می‌کنند و با خدای متعال درگیر می‌شوند و می‌خواهند شقه و مسیر دیگری در عالم باز بکنند، برخورد سنگین می‌کند؛

﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

- عذاب‌های سخت خداوند برای کفار (آیه ۱۴)

بعد می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ﴾؛ صحنه بدر^۱ را ببینید. ﴿فَذُوقُوهُ﴾؛ فعلاً این عذاب را بچشید. ﴿وَ أَنَّ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾؛ غیر از این شکست در بدر غیر از این برخورد سنگینی که خدای متعال از طریق مؤمنین می‌کند، عذاب نار هم در انتظار اینهاست. این‌گونه نیست که الان کار تمام می‌شود. خدای متعال همه چیز را در صحنه بدر برای پیروزی فراهم می‌کند و جمعیتی که خیلی کمتر از آن جمعیت دشمن

۱. ﴿ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾؛ سوره انفال،

است، پیروز می‌شود و برخورد شدید می‌کند؛ اینجا جای مسامحه و مدارا نیست. در آیات بعد هم می‌آید که یک عده از اینها کوتاهی کردند و وسط جنگ محاسبات مادی می‌کردند. قرآن می‌فرماید اگر نبود که ما برنامه دیگری داریم، با شما هم برخورد سختی می‌کردیم. [بنابراین] خدای متعال اینجا دستور برخورد شدید می‌دهد و می‌فرماید اینها جریانی هستند که نمی‌شود با آنها مدارا کرد. عده‌ای هستند که متوجه نشده‌اند و مستضعف‌اند و بعدها می‌فهمند؛ [اما] عده‌ای هستند که مقابل خدای متعال ایستاده‌اند؛ [اینها] حرف خدا را می‌فهمند، [ولی] می‌خواهند بگویند خدا حرف دارد، من هم حرف دارم. [با اینها نباید مدارا کرد].

خدای متعال می‌فرماید صدایتان را مقابل این پیامبر [بلند نکنید؛ او منادی خداست و این ندا باید در عالم بلند شود؛

﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ

النَّبِيِّ﴾. معنی ظاهری آیه این است که [وقتی] جلوی حضرت هستید، احترام کنید و بلند حرف نزنید؛ این احترام ظاهری است. ولی معنی دقیق‌تر آیه این است که هیچ ندایی نباید در این عالم بالا دست ندای پیامبر [باشد؛ همه نداها زیر دست [هستند؛] هرکس حرف می‌زند، ذیل این پیامبر [است؛ هر دانشمندی و هر بزرگی مقابل این پیامبر [کوچک است، [چراکه] او منادی خداست. خدا آن صدایی را که مقابل این پیامبر [بلند شود، خاموش می‌کند.

اینجا هم همین‌گونه است. می‌فرماید ما رسولی فرستادیم و داریم کار بزرگی می‌کنیم و می‌خواهیم حق را اقامه کنیم. [حال] یک جریان با رسول مشاقه می‌کنند. ما بنا نداریم که با اینها مدارا داشته باشیم؛ برخورد خدای متعال با اینها برخورد

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾؛ سوره حجتا، آیه ۲.

سنگین است؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.
 [سپس می‌فرماید:] ﴿ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ
 لِّلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾؛ به دنبال این
 صحنه عذاب‌های سختی در انتظار اینهاست.

- پرهیز از مدارا و مسامحه با دشمن

خدای متعال مؤمنین را کمک کرده و می‌گوید شما وارد
 میدان شوید و برخورد سخت کنید. شما دست نقت و
 عذاب خدا در عالم باشید. امیرالمؤمنین Γ که «نِعْمَةِ
 اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ» هستند، یکی^۱ از اوصافشان
 «نِقْمَتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ» است؛ نقت الهی و
 عذاب الهی برای فجار هم هستند. این از اوصاف
 امیرالمؤمنین Γ است که هم با دوست برخورد محبت‌آمیز
 دارند و هم با دشمن برخورد شدید؛ هر دو دست
 خداست. امیرالمؤمنین Γ «قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ
 النَّارِ» است. مؤمن هم باید این‌گونه باشد؛ آنجایی که

۱. زارت لاه میل لومنین .

خدای متعال می خواهد سخت گیری کند، مؤمن نباید دنبال آسان گرفتن باشد.

وقتی خدای متعال به جناب لوط می فرماید که بروید، ما می خواهیم این قوم را عذاب کنیم، می فرماید حواستان جمع باشد، ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾؛ دیگر متوجه پشت سر خود نباشید؛ ممکن است دوست و رفیق شما در دشمن بماند. وقتی دارد عذاب نازل می شود، شما نباید به آنها التفات داشته باشید و الا گرفتار می شوید. ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾.

در نقلی هست که وقتی قوم فرعون در دریا گرفتار شدند، برادر یکی از همراهان حضرت موسی در لشکر فرعون بود. [او] آمد به برادرش هشدار بدهد که خیال نکنی

۱. ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ بِهِمُكَ بِقَطْعِ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؛ سوره هود ،

فضا برای شما هم امن است؛ الان دریا به هم می‌آید و غرق می‌شوید؛ زودتر خودت را نجات بده. [او رفت] تا برادرش را بگیرد، [ولی] خودش غرق شد. حضرت فرمود [این آدم] جهنمی نیست، قصد خیر داشت؛ ولی وقتی عذاب نازل می‌شود، اگر همراه اهل عذاب باشید، عذاب تو را هم می‌گیرد.

- دست انتقام الهی از آستین مؤمن بیرون می‌آید
گاهی انسان باید دست انتقام خدا بشود. خدای متعال خودش نمی‌تواند این کار را بکند؟! در سوره مبارکه رسول می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ این‌گونه نیست که خدا محتاج باشد که شما

۱. ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَتُمُوهُمُ فَشَتُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ سوره محمد
، آیه ۴.

بجنگید و از دین او دفاع بکنید؛ اگر خدای متعال می‌خواست، خودش بر آنها غلبه پیدا می‌کرد. ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ خدای متعال از آنها انتقام می‌گرفت و بر آنها می‌شد پیروز و غلبه می‌کرد. ولی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛ شما بروید خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند.

خدای متعال که احتیاج به یاری ما ندارد. این چه زبانی است؟! او دارد ما را در یک کار بزرگ مشارکت می‌دهد. ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ اگر بیاید و در راه خدا کمک کنید، ما به شما ثبات قدم می‌دهیم و تردیدها و شک‌ها و سستی‌های شما را از بین می‌بریم. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛
سوره محمد ، آیه ۷.

فَتَّعَسَا لَهُمْ ﴿۱۲﴾. قبلش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ
 اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾؛ [با اینکه] خدای متعال
 می‌گوید شما بروید و درگیر شوید، [ولی اگر] می‌خواست،
 خودش غلبه می‌کرد و احتیاجی نداشت که شما را دعوت
 کند. ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾؛ ما
 داریم شما را به [واسطه] همدیگر امتحان می‌کنیم. [شما] در
 این امتحان رشد پیدا می‌کنید.

[سپس می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ اگر رفتید
 و در این میدان به شهادت هم رسیدید، عملتان گم نمی‌شود.
 این‌گونه نیست که [اگر] یوم‌الفتح را ندیدید، چیزی را از
 دست داده‌اید؛ ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ * سَيَهْدِيهِمْ

و يُصْلِحْ بِالْهَمِّ؛ کار ما با شهداء تازه شروع می‌شود. ما تازه راه هدایت را به روی اینها باز می‌کنیم و تازه امور و قلوبشان را اصلاح می‌کنیم. بعد هم می‌فرماید: ﴿و يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾؛ آنها را وارد باغستان‌ها و بهشت‌هایی که از قبل به آنها معرفی کرده‌ایم، می‌کنیم. کار ما تازه با شهید این میدان آغاز می‌شود.

[بنابراین] اینکه می‌گوییم بروید، [در حالی است که] ما خودمان می‌توانستیم انتقام بگیریم. امیرالمؤمنین Γ فرمود این خدایی که می‌فرماید ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾، «اَسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ ﴿جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾»؛ این خدایی که می‌گوید دین من را یاری کنید، تمام آسمان و زمین لشکر اوست؛ [اگر] خدا بخواهد، لشکر [خود را] بر سر آنها می‌ریزد و آنها

۱. سوره محمد، آیه ۵

۲. سوره محمد، آیه ۶.

۳. هجاء لبلد ضی ۸ ۲

را نابود می‌کند. [اما] می‌خواهد شما را به این میدان بیاورد. [حال] اگر آمدید، شهید هم که بشوید، چیزی را از دست نداده‌اید؛ کار ما با آنهایی که به شهادت می‌رسند، تازه شروع می‌شود. خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنْ يُّضِلَّ أَغْمَالَهُمْ﴾؛ عملشان در عالم گم نمی‌شود. ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّ بِالْهَمِّ * وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ﴾.

- جمع‌بندی

پس در جنگ بدر، [عده‌ای] با حضرت آمدند و وارد مسیر احقاق حق شدند. بناست احقاق حق بشود و یک طرح با عظمت دارای فراز و نشیب در جنگ بدر با جمعیت اندکی [محقق بشود. آنها شب بدر] استغاثه می‌کنند و بعد از استغاثه نصرت‌های الهی می‌آید. این نصرت‌های الهی کار را به جایی می‌رساند که خدای متعال از ما توقع می‌کند و می‌گوید: ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ اینها کسانی نیستند که [قرار باشد] به آنها رحم کنید. اینها با خدا

درگیرند و با طرح خدا مخالفت می کنند؛ خدای مهربان می خواهد همه را هدایت کند، [ولی] اینها نمی گذارند. [اگر] بگذارید اینها مقابل خدا حرف بزنند، مردم را جهنمی می کنند و همه را نابود می کنند؛ نمی شود اینها را رها کرد. اگر الان مستکبرین عالم را رها کنید، چیزی در عالم [باقی می ماند؟!]. ببینید که چه کار می کنند.

خدای متعال می فرماید من می خواهم از اینها انتقام بگیرم. برخورد من با اینها برخورد سنگین است. می خواهم [عذاب من] به دست شما واقع بشود، شما این کار را انجام بدهید. اینجا جای کوتاه آمدن نیست. با جدیت برخورد کنید. این مقدمه عذاب های بعدی است. بعد از این خدای متعال دستور دیگری می دهد و می گوید بعد از این [میدان،] میدان های درگیری فراوان اند؛ مواظب باشید که در میدان های درگیری پا پس نکشید. این هم یکی از نکات مهم است؛ فرار از زحف از گناهان کبیره است. وقتی دشمن متراکم به شما هجوم می آورد، حق فرار ندارید. بدر را ببینید؛ شما

اقلیت بودید و آنها اکثریت، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ عُدّه و امکانات قابل مقایسه نبود؛ ببینید که ما چگونه شما را پیروز کردیم.

بنابراین در صحنه‌های بعدی هم شما حق فرار ندارید. وقتی با جمعیت متراکم دشمن روبه‌رو می‌شوید، ﴿فَلَا تُؤَلُّوهُمْ﴾ **الْأَذْبَارَ** ﴿۱﴾. یکی از تکالیفی که در بدر نازل شده، این است که بعد از این حق فرار ندارید و باید مقابل دشمن بایستید، ولو که جمعیت دشمن زیاد و متراکم باشد و [بر شما] هجوم بیاورند. در این حالت هم شما حق پا پس کشیدن ندارید و باید با همه قوا بایستید و در مقابل دشمن استقامت کنید.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُؤَلُّوهُمْ﴾
الْأَذْبَارَ؛ **سورهٔ فل، آیه ۵**



گفتار چهارم

قواعد مقاومت در میدان نبرد (۲)

بشارت‌ها و انذارهای الهی در پایان
جنگ بدر

(آیات ۱۵ تا ۱۹)

نکاتی را از سوره انفال عرض می‌کردیم. خدای متعال در این سوره داستان اقدام وجود مقدس نبی اکرم [برای جنگ بدر را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ﴾؛ خدای متعال حضرت را به سمت این میدان با هدفی بزرگ خارج کرد؛ ﴿أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ

۱. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۵.

بِكَلِمَاتِهِ﴾، بنا بر این است^۱ که در این صحنه، حق محقق و پیروز بشود.

این آغاز یک راه بزرگ است، یعنی این میدانی که نبی مکرم اسلام در آن قدم گذاشته‌اند، به اندازه وسعت مأموریت ایشان است. این گونه نیست که حضرت بخواهند کار کوچکی را در زمان خودشان انجام بدهند؛ گرچه خود بدر هم واقعه بسیار بزرگی است، ولی این آغاز حرکتی بزرگ به سمت فتوحات و پیروزی‌ها و به نقطه‌ای است که ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ این [آیه] به عصر ظهور تفسیر شده است.

۱. ﴿وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهَ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره فلان ۷

۲. سوره فلان ۸

علی ای حال [حضرت] امتی را حرکت دادند و به این میدان وارد کردند. سپس بحث از نصرت‌های الهی است؛ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾. ولو اینکه مردم اخیلی آمادگی نداشتند، ولی حضرت آنها را به میدان بدر بردند. [آنها] به دنبال کاروان تجاری بودند؛ ﴿تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾. [در این میان] عده‌ای با حضرت مجادله کردند و حرف و حدیث‌هایی بود، ولی پیامبر [امت را به این مسیر بردند و [کار] به نقطه‌ای رسید که ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾ و به نقطه استغاثه رسیدند.

وقتی به نقطه استغاثه رسیدند، خدای متعال اجابت کرد و امدادهای متنوع الهی نازل شد. [ابتدا] ملائکه‌ای نازل شدند و با نزول آنها آرامش قلب حاصل شد و بشارت‌هایی به

۱. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾؛ سوره فل، آیه ۹.

مؤمنین رسید. [سپس] حقیقتی از عالم بالا نازل شد و موجب طهارت نفس و رفع آلودگی‌های شیطان شد. پیداست که شیطان رجز و آلودگی و شک و تردید در قلوب ایجاد می‌کند. خدای متعال وقتی می‌خواهد در این صحنه نصرت کند، این آلودگی‌ها را پاک می‌کند، انسان‌ها را تطهیر می‌کند، قلبشان را محکم می‌کند و ثبات قدم می‌آورد. این انواع نصرتی بود که ذکر شد.

بعد هم خدای متعال به ملائکه دستور داد: ﴿فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ به مؤمنین ثبات قدم بدهید. ﴿سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾؛ من در قلوب دشمن و کفار رعب می‌اندازم. اینها نصرت‌های الهی است.

۱. ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ سوره انفال ۱۰۹

میدان جنگ ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر میدان جنگ میدان درگیری قوای ظاهری و امکانات ظاهری است، [ولی] باطن آن میدان درگیری قلوب و اراده‌هاست. بخشی از امدادهایی که خدای متعال دارد، برای امداد قلوب است. وقتی قلوب انسان‌ها امداد شد، ثبات قدم هم پیدا می‌کنند. بخشی از امداد ملائکه‌ای است که برای مؤمنین آرامش قلب می‌آورند. حقیقتی از عالم بالا نازل می‌شود، ﴿وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾. [با این آب] آلودگی‌ها از مؤمن دور می‌شود و [مؤمنین] برای این میدان آماده می‌شوند. در قلوب کفار هم ﴿سَأَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾.

۱. ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُم رِّجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامُ﴾؛ سوره فل، آی ۴۱

۱- برخورد سخت و بدون مسامحه با دشمن (مرور آیات ۱۲ تا ۱۴)

بعد از امدادهایی که خدای متعال کرده؛ ملائکه را نازل و به مؤمنین ثبات قدم داده و دشمن را گرفتار رعب کرده، دستوری می‌دهد، دستور برخورد سنگین و سخت، ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ سر انگشتان قدرتشان را بزنید و با آنها مواجهه سخت کنید. علت اینکه خدای متعال دستور برخورد سخت می‌دهد، این است که اینها با خدا و رسول مشاقه دارند و با خدا و رسول درگیر هستند، می‌خواهند راهی در مقابل راه پیامبر خدا [در عالم ایجاد کنند، می‌خواهند بشر را دو دسته کنند و عده‌ای را به سمت دیگری ببرند. خدای متعال هم با اینها برخورد سخت می‌کند؛ دستوری هم که به مؤمنین می‌دهد، همین است که باید با اینها برخورد سنگین کنید و به آنها مهلت ندهید.

[سپس می‌فرماید:] ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ

رَسُولُهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛
 برخورد خدای متعال با اینها برخورد از سر رحمت و رأفت
 نیست. برخورد خدای متعال با اینها برخورد از سر عقاب
 است؛ شدت عقاب الهی شامل حال اینها می شود. بعد هم
 می فرماید: ﴿ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ
 لِّلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾. [این شکست]
 تازه قدم اول است. عذابی که به دست مؤمنین می شوند، یک
 طرف، ادامه اش هم عذاب نار و آتش جهنم است.

تا اینجا خدای متعال صحنه بدر را ترسیم می کند و
 می فرماید ما شما را به میدان بزرگ بردیم و می خواهیم شما
 را رشد بدهیم؛ [در این مسیر هم] شما را کمک و نصرت
 می کنیم. [حال] با دشمن برخورد سخت کنید. بعد دستور
 دیگری می دهد؛ گویا خدای متعال دارد صحنه های بعدی را
 بیان می کند. شما بعد از بدر برخوردها و مواجهه ها و

ملاقات‌های متعددی با دشمن خواهید داشت؛ این اولین برخورد شما بوده است.

۲- فرار و عقب‌نشینی از میدان درگیری، ممنوع! (آیات ۱۵ تا ۱۶)

دستوری که [خدای متعال بعد از این] می‌دهد، این است که در میدان ملاقات با دشمن حق فرار و عقب‌نشینی ندارید. اگر وارد میدان درگیری با دشمن شدید، نباید به دشمن پشت کنید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾. ﴿زَحَفًا﴾ یعنی در میدان جنگ آرام‌آرام به سمت دشمن می‌روید، زحف یعنی حرکت سخت و حرکت در میدان موانع. وقتی در میدان جنگ به سمت دشمن حرکت می‌کنید، ﴿فَلَا تُؤَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ﴾؛ به هیچ وجه حق ندارید به دشمن پشت کنید؛ ولو اینکه [این درگیری] سخت باشد.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُؤَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ﴾؛ سوره فل، آی ۵۸

رو به میدان دشمن رفتن، پیشروی همراه با سختی است. یک معنایی که برای زحف کرده‌اند، پیشروی و حرکت همراه با سختی است؛ لذا گاهی حرکت کند می‌شود. طفل وقتی می‌خواهد راه بیفتد، از آغاز حرکت او تعبیر به «زحف» می‌شود. [زحف یعنی] حرکت رو به پیش همراه با کندی و موانع. [اینجا انسان] باید آرام آرام تمرین کند تا بتواند حرکت سریع داشته باشد. [بنابراین خدای متعال می‌فرماید] وقتی با دشمن در میدان جنگ ملاقات می‌کنید و دارید به سمت دشمن می‌روید، درست است که این کار حرکت سختی است، ولی شما حق ندارید که به دشمن پشت کنید؛ ﴿فَلَا تُولَوْهُمْ الْأَدْبَارَ﴾.

- غضب الهی، عاقبت فرار از دشمن (آیه ۱۶)

[سپس می‌فرماید:] ﴿وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ

دُبْرَهُ﴾، اگر کسی در اِصْحَنه سخت درگیری به دشمن

پشت کند، ﴿فَقَدْ بَاءَ بِغَضِبِ مِنَ اللَّهِ وَ

مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾. اگر در

میدان درگیری به دشمن پشت کردید و فرار کردید،

گرفتار غضب خدا می‌شوید و رو به غضب خدا آورده‌اید.

این فرار از دشمن حرکت به سمت غضب خداست. ﴿وَمَنْ

مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ﴾؛ وقتی از دشمن فرار می‌کنید، پناه

[به پناه‌گاهی] می‌برید، این پناهگاهی برای خودتان در

مقابل دشمن پیدا می‌کنید، جهنم است.

حرکت انسانی که به سمت دشمن حرکت می‌کند، به

سمت خداست و رو به خدا و در دامن خدا می‌رود. هر

۱. ﴿وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَقَدْ

بَاءَ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾؛ سوره

قدمی که مبارز میدان جنگ برمی دارد، به خدا نزدیک تر می شود و به خدا پناه می برد. مأوای او رحمت الهی می شود. [اما] وقتی از دشمن فرار می کنید، تعبیر قرآن این است که اگر در میدان جنگ فرار کردید، رو به غضب خدا فرار می کنید، خیال نکنید که به سمت رحمت و رهایی است. پشت کردن به دشمن و فرار از دشمن، فرار به سمت غضب خداست. آن چیزی که به کار شما می آید، رحمت خدا و پناه الهی است؛ [اما این] پناهگاهی که برای خودتان درست می کنید، جهنم است.

خیلی وقت ها تکیه گاه هایی که انسان برای خودش درست می کند، روی سر او آوار می شود. [یعنی] خود پناهگاه عامل رنج و عذاب انسان است. انسانی که از دشمن فرار می کند و به سمت دنیا [می رود]، همان چیزی که به او پناه می برد، عذاب و جهنم او می شود. گاهی خود پناهگاه های انسان عامل رنج و عذاب انسان است.

اینجا هم همین را می‌فرماید. اگر کسی در صحنه‌ای که با دشمن مواجه می‌شود و در میدان جنگ به دشمن پشت کند، بداند که این فرار، فرار به سمت غضب خداست؛ دارید به وادی غضب می‌روید. بر فرض که ده سال یا بیست سال هم [بیشتر] زندگی کنید؛ کسی که از میدان فرار می‌کند، دیگر در میدان غضب خداست و پناهگاهش جهنم است. [این] مسیری که دارد حرکت می‌کند، مسیر خوبی نیست؛ ﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾. ممکن است انسان به دشمن پشت کند و فرار کند و چند سال دیگر هم در این دنیا باشد، ولی کسی که برای زندگی در دنیا به دشمن پشت کرده، دیگر مسیرش رحمت نیست.

اما اگر کسی در میدان جنگ در دل دشمن برود، چه پیروز بشود و چه شهید بشود، ﴿إِنْ خُدَى

الْحُسْنَيْنِ﴾ است. به شهادت هم برسد، [برای او خوب است.] می‌فرماید گمان نکنید [که اینها مرده‌اند؛] زنده‌های حقیقی اینها هستند. اینها ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ هستند و رزق و روزی دارند و بشارت‌های مستمری به ایشان می‌رسد.

ولی کسی که از میدان جنگ فرار می‌کند، ولو که پناه بگیرد و با دشمن هم بسازد و کنار بیاید و چهار روزی هم در دنیا زندگی کند، مسیر او مسیر غضب است و مأوا و پناهگاه او جهنم است. این وادی وادی رحمت نیست، [بلکه] ﴿يُنْسَ الْمَصِيرُ﴾ است. مسیر فرار از دشمن

۱. ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾؛ سوره بله ۵۲

۲. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ سوره آل عمران ۱۶۹

مسیر خطرناکی است. به عنوان مثال کسانی که در عاشورا از میدان جنگ فرار کردند و نیامدند تا کنار امام حسین بایستند، [همین گونه بودند. آنجا هم] زحف بود. وقتی امام حسین با دشمن درگیر می شود، همه باید بیایند و کنار حضرت بایستند. آنهایی که از جنگ فرار کردند و به حضرت پشت کردند و با دشمن همراه شدند تا به امکانات دنیا برسند، ﴿فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ﴾.

- دو استثناء برای عقب نشینی: یافتن موقعیت مناسب تر یا تأمین امکانات و نیروی انسانی بیشتر (آیه ۱۶)

بنابراین یکی از تکالیفی که خدای متعال بعد از جنگ بدر متوجه مسلمان ها کرده، این است که شما بعد از این ملاقات های متعددی با جبهه دشمن دارید؛ حق ندارید [در مواجهه های بعدی] به میدان پشت کنید و در میدان جنگ از دشمن فرار کنید. [البته] خدای متعال دو مورد را استثناء کرده است: ﴿إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ﴾؛ [کسی که] دارد مسیر خود را تغییر می دهد و دنبال مکان و موقعیت

دیگری برای درگیری است؛ ممکن است آن موقعیتی که این شخص در آن واقع شده است، موقعیت مناسبی برای جنگ نباشد؛ موقعیتش را تغییر می‌دهد. [این] برای فرار از دشمن نیست. ممکن است دشمن خیال کند که او به دشمن پشت کرده، ولی دارد موقعیت را تغییر می‌دهد و خودش را در یک موقعیت مناسب‌تری برای درگیری قرار می‌دهد.

﴿أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَىٰ فِئَةٍ﴾؛ [یا کسی که] وسط دشمن تنها مانده و می‌خواهد برود داخل جمعیت و با دشمن مواجه بشود. [یعنیدر دو صورت پشت به میدان جنگ کردن، جایز است، یا] در حال تغییر موقف خود است و به سمت موقعیت جدید حرکت می‌کند یا به سمت نیروی انسانی و جمعیتی که آنها کمکش کنند و بتواند به کمک آنها وارد میدان قتال بشود [می‌رود].

این آیه از آیاتی است که در آیات الاحکام از آن بحث شده است. بحث‌های فقهی مهمی در کتاب الجهاد دارد. آن

بحث‌ها را در جای خودش دنبال بفرمایید. اجمال [مطلب] این است که خدای متعال بعد از بدر [دستوراتی می‌دهد؛ یعنی] بعد از اینکه مسلمان‌ها را وارد یک میدان بزرگ کرده، آیاتی را هم در صحنه بدر نشان داده، استغاثه و نصرت‌های متعدد و پیروزی بر دشمن و ضربات سنگین بر دشمن [محقق شده است،] می‌فرماید بعد از این شما مواجهه‌های متعددی با دشمن دارید؛ در این میدان‌های مواجهه نباید به دشمن پشت کنید. پشت کردن به دشمن روی آوردن به غضب خداست. آن پناگاهی که برای خودتان در فرار از دشمن انتخاب می‌کنید، آن پناهگاه جهنم شماست و عذاب شما از همان جا شروع می‌شود.

وقتی کسی به جای اینکه روبه‌خدا برود، به خدای متعال پشت می‌کند، [عاقبتش این گونه است.] فرار از میدان پشت کردن به خدای متعال است. چون این قتال فی سبیل الله

است؛ ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾. انسانی که^۱
وارد میدان جنگ می‌شود، روبه‌خدا حرکت می‌کند. [لذا]
حرکت کردن پشت به خدا روی آوردن به غضب الهی
است. [لذا] تکیه‌گاه‌ها و پناهگاه‌هایی که انسان برای خودش
در حال فرار از دشمن انتخاب می‌کند و از خدا رویگردان
می‌شود، این تکیه‌گاه‌ها جهنم انسان هستند. این قاعده کلی
[است].

مگر اینکه انسان دنبال تغییر موقعیت باشد. [یعنی]
نمی‌خواهد به دشمن پشت کند، [بلکه] می‌خواهد موقعیت
را تغییر بدهد. یا دنبال این باشد که با یک جمعیت بیشتر به
سمت دشمن حرکت کند؛ [یعنی] دنبال تأمین امکانات و

۱. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي
سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ
ضَعِيفًا﴾؛ سوره مائدۀ ۷

نیروی انسانی بیشتر است. در غیر این دو مورد پشت کردن به دشمن جایز نیست.

- تلاش مستمر ائمه برای ساخت لشکر جهت درگیری تاریخی با جبهه باطل (تاویل آیه)

این [عدم جواز پشت کردن به دشمن،] در میدان جنگ یک معنا دارد و در درگیری تاریخی هم یک تطبیق‌هایی دارد. در بعضی روایات آمده که می‌پرسند چرا امیرالمؤمنین Γ وارد درگیری با دشمن نشد؟ چون وجود مقدس نبی اکرم [تنها هم که بود، مکلف بود که به میدان جنگ برود، ولی مأموریت امیرالمؤمنین Γ این نبود؛ ﴿أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ﴾؛ حضرت همراهانی نداشت که با آنها وارد این میدان درگیری بشود. درگیری نبی اکرم [به یک شکل است و درگیری امیرالمؤمنین Γ به شکل دیگر. نبی اکرم] برای اقامه اصل اسلام وارد درگیری و جنگ با کفار شدند و امیرالمؤمنین Γ درگیری‌هایی در دنیای اسلام دارد. در پنج سال دوران حکومت حضرت امیر ایشان سه درگیری دارند که هر سه

درگیری داخل دنیای اسلام است؛ با ناکثین و قاسطین و مارقین. لذا درگیری حضرت در داخل دنیای اسلام، برای اصلاح دنیای اسلام است، درگیری با منافقین است که یک جنس دیگری است.

می‌گویند چرا حضرت وارد میدان نشد؟ می‌گویند ﴿مُتَحَيِّزاً إِلَىٰ فِئَةٍ﴾؛ آن موقع حضرت فئه و جمعیت و نیروی انسانی و انسان‌های آماده برای ورود به میدان نداشت. [لذا] دنبال این بود که جمعیتی را بسازد و مالک اشتر و امثال او را بر پا کند. خود حضرت در این ۲۵ سال این نیروها را فراهم آوردند تا بشود با اینها وارد میدان درگیری بشوند.

پس تنزیل و ظاهر این آیه ابتدائاً ناظر به میدان‌های جنگ است. می‌گوید شما بعد از بدر ملاقات‌های متعددی با دشمن دارید. بدر [باید] برای شما آیه باشد. اگر شما بایستید، استقامت کنید و استغاثه کنید، نصرت‌های متنوع الهی می‌آید و شما امداد می‌شوید و به پیروزی قطعی

می‌رسید. بدر یکی از آن صحنه‌هایی است که آیات برای همه روشن شده؛ هم دشمن فهمیده و هم دوست؛ همه فهمیدند که این کار، کار ما نبوده، [بلکه] نصرت الهی بوده؛ این پیروزی را خدای متعال [رقم زده است]. همه این را فهمیدند، همه می‌دانستند که با نصرت خدا کار به نتیجه رسیده [است].

لذا می‌فرماید این [باید] برای شما عبرت باشد. حکم نازل می‌شود که حق ندارید، در صحنه‌های سخت و مواجهه‌های متعددی که بعد از این دارید، به دشمن پشت کنید، مگر اینکه دنبال تغییر موقعیت باشید و بخواهید با لشکر و جمعیت بیشتری به سمت دشمن حرکت کنید. این ظاهر آیه است؛ تأویل آن هم ناظر به مسئله دیگر است. در دنیای اسلام درگیری‌هایی هست که درگیری وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ و درگیری امام زمان Θ است. اینها هم درگیری‌هایی است که منوط به موقعیت خودش است.

این گونه نیست که امیرالمؤمنین Γ به میدان پشت کرده [باشد].

خیلی ها می آمدند محضر امام صادق Γ و به امام صادق Γ عرض می کردند، اگر این جمعیتی را که شما دارید، امیرالمؤمنین Γ می داشت، به میدان پا می گذاشت و درگیر می شد. زمان امام صادق Γ دوره افول دولت بنی امیه است و قیام هایی علیه بنی امیه شروع شده و بساط بنی امیه جمع شده و بنی عباس سر کار آمده اند. [آن زمان] عده ای از اصحاب ائمه اشتباه می کردند و خیال می کردند که این قیام ها به نفع امام صادق Γ است و به حضرت تأکید می کردند که شما هم به میدان پا بگذارید و کار را به نفع اسلام تمام کنید.

در روایتی سدید که از اصحاب امام صادق Γ هم هست و روایات خوبی دارد و پیدا است که از نزدیکان اصحاب حضرت است، به حضرت می گوید اگر امیرالمؤمنین Γ به اندازه شما یاور داشت، سکوت نمی کرد! حضرت فرمودند یاوران من چند نفر هستند؟ گفت دویست هزار [نفر]، نصف

مردم دنیای اسلام طرفدار شما هستند. حضرت چیزی به او نگفتند و فرمودند می‌آیی با هم به «ینبع» برویم؟ منطقه‌ای بیرون مدینه بود. [سدیر با حضرت] سوار بر مرکب شدند و رفتند. [سدیر] می‌گوید در راه به جوانی برخورد کردیم که داشت چند گوسفند را می‌چراند. حضرت فرمودند اگر من به اندازه اینها یار پای کار می‌داشتم، حتماً دست به کار می‌شدم. [سدیر] می‌گوید شمردم و دیدم هفده گوسفند بیشتر نیستند.

پس این آیه ناظر به صحنه‌های تاریخی هم هست. آن [صحنه‌ها] دست ائمه است و [ایشان] به آیه استناد می‌کنند و با قرآن وارد صحنه می‌شوند. [لذا] ائمه باید صبر کنند تا آن فئه لازم پیدا بشود. [وقتی این فئه پیدا بشوند، حضرات] وارد میدان هم می‌شوند. امیرالمؤمنین Γ هم همین کار را کردند و با سه شعبه از نفاق در دنیای اسلام درگیر شدند؛ ناکثین و قاسطین و مارقین، سه چهره نفاق [بودند و

حضرت [با هر سه درگیر شدند. «فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ»؛ حضرت چشم^۱ این فتنه را کور کردند. اگر حضرت وارد میدان نمی‌شدند، معلوم نمی‌شد که ما الان کجا بودیم. این بصیرت‌هایی که الان داریم، حاصل آن اقدامات حضرت است. ولی حضرت منتظر بودند و ﴿مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ﴾، کار را به تأخیر انداختند. این تأویل آیه است. تنزیل و ظاهر آیه هم همین حکمی است که در آیه آمده است. خدای متعال می‌فرماید شما بعد از بدر ملاقات‌ها و مواجهه‌های متعددی با دشمن دارید و حق ندارید به دشمن پشت کنید، باید بایستید و استقامت کنید.

۳- مقاومت در شرایط نابرابر (آیه ۶۶)

البته این [استقامت] یک احکام فقهی و قواعدی دارد. خدای متعال از بعضی از این قواعد هم در آیات بعد این

سوره صحبت کرده [است]. ابتدا می فرماید اگر شما ده نفر مرد جنگی باشید، باید مقابل صد نفر بایستید. بعد خدای متعال می فرماید: ضعیفی در شما دید، ﴿الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾؛ [لذا] تخفیفی به شما داد؛ اگر صد نفر باشید، مقابل دویست نفر. خدای متعال قواعد مقاومت را در این آیات به تفصیل توضیح داده است. اجمالش این است که شما در صحنه بدر دیدید که اقلیتی مقابل دشمن قوی ایستادند و استغاثه کردند و ما هم انواع مختلف امداد و نصرت را [نازل] کردیم و یک پیروزی قطعی حاصل شد. این آخرین مواجهه شما نیست؛ مسیر احقاق حقی که ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ است، [ادامه دارد.] ما پیامبر گرامی [را در این مسیر انداختیم.

۱. ﴿الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ سوره فل فل، ۷۶.

[علی ای حال خدای متعال می‌فرماید] این نصرتی را که شما در جنگ بدر دیدید و ما شما را پیروز کردیم، [باید] درسی باشد که بعد از این هم به دشمن پشت نکنید. قواعد فقهی این مسئله سر جای خودش. در این آیات تکلیفی معین می‌شود که بعد از بدر متوجه مسلمان‌هاست. دارد از آینده حکایت می‌کند. به دنبال بدر، احد است. مسلمان‌ها در احد فرار کردند. این [آیات] تکلیف احد را معین می‌کند و می‌گوید تو بدر را دیده‌ای؛ مواظب باش که دیگر نباید به دشمن پشت کنی. خدای متعال در آیات بعد تکالیفی را متوجه مسلمان‌ها می‌کند و می‌گویند اگر می‌خواهید این فتوحات [ادامه پیدا کند و] از یک پیروزی به پیروزی دیگر حرکت کنید و شکست نخورید، باید این تکالیف را رعایت کنید. [لذا] وقتی رعایت نمی‌کنند، در صحنه‌های مختلف شکست می‌خورند.

۴- بشارت‌ها و انذارهای خداوند به مؤمنین و کفار در پایان جنگ بدر (آیات ۱۷ تا ۱۹)

بعد خدای متعال یک جمع‌بندی از جنگ بدر دارد و می‌فرماید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾. در صحنه بدر شما کشته‌ها را نکشتید؛ ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ﴾، کار خداوند بود. به دنبال اینکه می‌فرماید ما شما را نصرت کردیم و [دستور می‌دهد که] با دشمن برخورد قاطع کنید و بعد از این هم مواظب باشید که به دشمن پشت نکنید، صحنه بدر را جمع بندی می‌کند. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾؛ شما که دشمن را نکشتید، ما کشتیم.

۱. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره
ن فلان، آیات ۷

- نبی اکرم [، دست قدرت الهی برای نزول نصرت (آیه ۱۷)

بعد به پیامبر [خطاب می کند، ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾. شأن نزول این [آیه] این است که امیرالمؤمنین Γ یک مشت سنگریزه برداشتند و به پیامبر [دادند و حضرت اینها را به سمت دشمن پرتاب کردند و کار جنگ تمام شد. حال [اینکه] چه اتفاقی در باطن افتاده را من نمی دانم؛ [در هر صورت] کار جنگ این گونه جمع شد. [خدای متعال می فرماید] آن موقعی که شما این سنگریزه ها را به سمت دشمن پرتاب می کردید، ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾؛ آنجایی که شما این کار را انجام می دادید، شما نبودید، [بلکه] خدا بود که داشت با دست شما این کار را انجام می داد. این دست، دست خدا بود؛ این کار، کار خدایی بود که به دست شما انجام شد؛ ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.

این شأن خاص وجود مقدس نبی اکرم [است که خدای متعال در موارد مختلف بیان کرد است. جای دیگر

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾؛
 آنهایی که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند. دست
 شما بالای دست آنهاست، ولی ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
 أَيْدِيهِمْ﴾، این دست، دست خداست. اینجا هم همین
 تعبیر است: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾؛ شما این
 کار را انجام دادید، ولی در واقع خدا بود که انجام داد و شما
 دست خدا بودید.

معنای این [آیه] روشن است که حلول خدا در وجود
 مقدس نبی اکرم [نیست، یک ارتباط خاص بین این وجود
 مقدس با خداست که دست او دست خداست و امر او امر
 خداست. در آن روایت نورانی اباصلت از امام رضا ؑ سؤال

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ
 نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ
 فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ سوره فتح، آی ۱۰۱.

می‌کند که این از شما اهل بیت نقل شده که در روز قیامت مؤمنون در منازل بهشتی که قرار دارند، خدای خودشان را می‌بینند؛ «يَزُورُونَ رَبَّهُمْ»؛ به پروردگارشان نظر می‌کنند؛ مگر خدا دیدنی است؟ بعضی از فرق مسلمین می‌گویند بله، خدا در روز قیامت پرده را کنار می‌زند و مردم خدا را می‌بینند.

حضرت فرمودند این حدیث از ماست و درست هم هست، ولی [آن را] اشتباه فهمیده‌اند. «يَزُورُونَ رَبَّهُمْ»، مقصود از زیارت پروردگار این است؛ یکی از نعمت‌های بهشتی برای مؤمنین در هر درجه‌ای از بهشت که باشند، [این است که] مقامات نبی اکرم [برایشان تجلی می‌کند و حضرت را در آن مقام حقیقی که وجه الله هستند، مشاهده می‌کنند. وجه الله اتمّ وجود مقدس رسول الله هستند. این وجه در بهشت برای مؤمنین تجلی می‌کند.

البته در دنیا هم واقع می‌شود؛ ممکن است مؤمنی در دنیا به جایی برسد که وجود مقدس نبی اکرم [را در سیمای وجه الهی ایشان ببیند. عصر ظهور همین‌گونه است و پرده‌ها کنار می‌رود و امام در قامت وجه الهی ظهور پیدا می‌کند. این اصل مواجهه و ملاقات با خداست، اصل لقاء الله است. مؤمنین وقتی توجه می‌کنند و امامشان را می‌بینند، همه عالم را در پرتو امامشان می‌بینند و به وجه الله نظر می‌کنند. این همان ﴿فَإَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ است. هرچند در دنیا هم اتفاق می‌افتد، ولی مقامات آخرت چیز دیگری است. مؤمن ملاقاتی در دنیا با خدای متعال دارد که این مواجهه مؤمن با خدای متعال در دنیا هم از طریق معصوم است.

۱. ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره هود، آیه ۱۱۵.

روایت دیگری [هم هست که] دوباره از امام رضا Γ است. اباضیت پرسید آیا این روایت از شما اهل بیت است که «ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ؟» اگر کسی موحد شد، مزد رسیدن به حقیقت توحید نظر به وجه الله است. اگر موحد شدی سر و کار تو با خداست و خدا را می بینی. حضرت فرمودند درست است، ولی اشتباه معنا نشود. اگر کسی خیال کند که خدا صورت دارد و پرده ای [روی آن صورت] انداخته و آن پرده را برای موحدین کنار می زند و [آنها] صورت خدا را می بینند، کافر است. وجه الله حجج و انبیاء هستند. هر قوم و انسانی که موحد می شود، در سیمای پیامبر [و در سیمای اوصیاء و ائمه خود خدای متعال را می بینند.

یعنی امام و انبیاء وجه الله هستند؛ متنها کسی که موحد می شود، می تواند جنبه وجه الهی انبیاء را ببیند و به وجه الله نظر کند. [این نظر به وجه الله] در دنیا هم هست، [ولی] در

آخرت چیز دیگری است. موحدین در دنیا منزلتی از وجه الله را می بینند و در قیامت منزلت دیگری را می بینند. این سیر ادامه دارد؛ مؤمنین در درجات بهشت متفاوت اند و هرکس متناسب با درجه ایمانش حقیقت نبی اکرم [را مشاهده می کند. این زیارت و ملاقات با خداست، این رؤیت خداست. وجود مقدس علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء فرمود: «فَالنَّظَرُ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ فِي دَرَجَاتِهِمْ» مقصود [از نظر به وجه الله] این است. [ممکن است کسی بگوید] در دنیا که [همه پیامبر [را] می دیدند، کافر هم می دید. مقصود این رؤیت نیست. آن رؤیتی [مقصود است] که وجود مقدس نبی اکرم [را در مقام وجه الهی ببینی.

بنابراین وجود مقدس نبی اکرم [موقفی دارند که ملاقات ایشان ملاقات با خداست. لذا اینجا هم جمع بندی بدر این

است که کار با دست نبی اکرم [به انجام رسید، ولی ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.

- توجه به امدادهای ویژه الهی در جنگ بدر (آیه ۱۷)

به مؤمنین هم می‌فرماید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾؛ شما دشمن را از پای در نیاروردید، [بلکه] ما از پا در آوردیم. خدای متعال گاهی این را در صحنه‌های دیگر هم بیان می‌کند، منتها در بدر امداد و نصرت خاص بوده و خدای متعال از آن نصرت صحبت می‌کند و الا در موارد دیگر هم همین‌گونه است. خدای متعال به کشاورز می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾؛ شما زمین را شخم می‌زنید و گندمی می‌پاشید، [آیا] شما می‌رویانید؟! ﴿أَمْ نَحْنُ

الزَّارِعُونَ؟ ما زارع هستی یا شما؟ شما شخم می‌زنید و بذر می‌پاشید، اینکه زرع و رویاندن نیست. در همه موارد هست و در صحنه بدر هم همین گونه است؛ شما نکشتید، دستگاه الهی است که کار می‌کند و شما وظایف خود را انجام دادید. ولی در بدر [وجه] اختصاصی وجود دارد که خدای متعال دارد آن جنبه اختصاصی را حکایت می‌کند و الا همه عالم همین گونه است. [در بدر] نصرت خاصی اتفاق افتاده و خدای متعال به شکل خاصی دشمن را سرکوب کرده [است. این آیه] دارد این [مطلب] را توضیح می‌دهد؛ ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾، شما هیچ‌کاره بودید. [حتی] پیامبر [ما هم که کار با دست او جمع شد، ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾].

- ابتلاات جنگ، میدان رشد و خلوص مؤمنین (آیه ۱۷)

[سپس می فرماید:] ﴿وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا﴾؛ نصرت الهی، غلبه و از پا در آوردن دشمن برای این بود که مؤمنین به بلای حسن برسند. این بلای حسن فتوحات و پیروزی هاست، غنایم است، امکانات است، شکوفا شدن استعدادها در خود صحنه بدر و رشد مؤمنین و اخلاصی است که پیدا کردند. بنابراین در [این] صحنه هم نصرت خدا و هم امکانات بعدی می آید و هم در خود صحنه که خدای متعال نصرت می کند، مؤمنین رشد می کنند. خدای متعال مؤمن را به میدان درگیری می برد و او را هم نصرت می کند؛ [سپس] امتحانات سختی پیش می آید و این امتحانات او را رشد می دهد. [این] بلاست، ولی بلای حسن است. بعد از این هم که پیروزی آمد، قدرت و امکانات و ثروت هم می آید.

[بنابراین] خدای متعال بعد از جنگ بدر جمع بندی می کند و می فرماید: ﴿قَلَّمَ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا

رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ
لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا﴾.

بعد هم چند جمله با دشمن حرف می‌زند و
می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ

الْكَافِرِينَ﴾؛ شما نقشه^۱ می‌کشیدید و کید
می‌کردید، [ولی] خدای متعال کید شما را
سست کرد و نقشه‌های شما را بر باد داد. آن
مواجهه با مؤمنین است و این مواجهه با کفار.

- تفسیر وارونه دشمن از فتح و تهدید الهی نسبت به آنان (آیات ۱۸ و ۱۹)

بعد به کفار خطاب می‌کند: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا

فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾؛ اگر دنبال فتح بودید،

فتح آمد. این یعنی چه که خدا به کفار می‌فرماید اگر دنبال

فتح بودید، فتح آمد؟ معانی متعددی برای [این آیه] شده

۱. سورهٔ فلأی ۸

۲. ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ

تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ

الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ سورهٔ فلأی ۸.



است. شاید یک معنا این باشد که در بعضی نقل‌ها دارد، در روز بدر ابوجهل که جزو بزرگان قریش بود، به خدای متعال رو کرد و عرضه داشت، دین ما دین قدیمی است، اگر ما بر حق هستیم، ما را پیروز کن و اگر آنها بر حق هستند، [آنها را پیروز کن]. احساس ما این است که این دین قدیمی که تو فرستاده‌ای، دین حق است. بنابراین اگر حق با ماست، ما را پیروز کن و اگر هم حق با آنهاست، آنها را پیروز کن.

تلقی او این بود که خودشان پیروزند و مغالطه می‌کردند و می‌خواستند پیروزی را به معنای پیروزی حق جلوه بدهد. می‌گفتند ما به خدا گفتیم آن که حق است، پیروز بشود و خدا هم حق را پیروز کرد؛ پس ما حقیم. تلقی قریش این بود که پیروز می‌شوند، لذا مغالطه می‌کردند. دستش را بالا برده بود و می‌گفت ای خدا حق را در میدان پیروز کن. ابوجهل واقعاً دنبال حق بود؟! با خدا کاری داشت؟! این کید و مکر است. الان این [سران آمریکا و رژیم صهیونیستی]

گاهی لابه‌لای حرف‌هایشان از همین حرف‌ها می‌زنند و خودشان را حق جلوه می‌دهند. این یک مغالطه بزرگ است. تلقی او این بود که ما پیروزیم؛ [لذا] دست به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت خدایا آنکه حق است را پیروز کن. احساس ما این است که ما بر حق هستیم.

[لذا] خدای متعال می‌گوید اگر دنبال فتح بودید، دیدید که چه کسی پیروز شد. اگر می‌خواستید فتح حق را ببینید، واقعاً معلوم شد که حق با چه کسی است. حالا که به مطلب رسیدید و فهمیدید که حق کجاست؛ ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾. حالا شما [باید] یکی از این دو کار را بکنید. ﴿وَ إِنْ تَنْتَهُوا﴾ یا دست برمی‌دارید و منتهی می‌شوید و از درگیری با جبهه حق پا پس می‌کشید که ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾، به نفعتان است. نفع شما در همین است که وقتی پیروزی حق را دیدید، [وقتی] دست من را دیدید و آیات

برای شما نازل و روشن شد، دیگر بر باطل خودتان پافشاری نکنید و از مقابله با حق دست بردارید و کنار بروید.

بعد می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾، ولی اگر [به میدان درگیری] برگردید، باز هم ما هستیم. توهم شما را بر ندارد و بروید دوباره امکانات خودتان را جمع کنید و برگردید و بگوئید این بار ریشه مسلمان‌ها را می‌کنیم. دست من را که دیدید، ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾؛ دیدید که من به میدان آمدم و در مقابل شما ایستادم. قبلاً شما احساس می‌کردید که مسلمان‌ها و مؤمنین تنها هستند، [ولی] دیدید که با من مواجه هستید، من با مؤمنین هستم. حالا که دیدید، ﴿وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾؛ [اگر] برگردید، باز هم ما هستیم. این گونه نیست که این بار برمی‌گردید و مؤمنین را تنها گیر می‌آوردید.

فقط نکته این است که مؤمنین باید به گونه‌ای راه بروند که شایسته این فتح باشند. گاهی ما به گونه‌ای عمل می‌کنیم

که شایسته امداد خدا نیستیم. اینکه خدای متعال می فرماید از دشمن نترسید، از من بترسید، من با شما هستم، ولی همراهی من قواعدی دارد. [اگر] از قواعد همراهی من کنار کشیدید، من دیگر کنارتان نیستم و شما را با دشمن تنها می گذارم و آنجا شکست می خورید.

[بنابراین] خدای متعال دشمن را تهدید می کند و می گوید اگر دنبال فتح بودید و می گفتید حق پیروز شود و می خواستید ببینید [که حق کیست]، دیدید که حق پیروز شد و دیدید که با من روبه رو هستید، نه با مؤمنین. اگر شما بودید و مؤمنین پیروز می شدید، [ولی] من شما را از پا در آوردم. به مؤمنین هم خطاب می کند: ﴿فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾؛ من با دست پیامبرم کار را تمام کردم. حالا که فهمیدید، اگر دست بردارید و منتهی بشوید، به نفع شماست. اگر هم دست برنداشتید، بدانید که ﴿وَ إِنْ تَعُوذُوا نَعُذْ﴾، ما

هم دوباره برمی گردیم. اشکال ندارد؛ همان صحنه است، خدا همان خدا و شما هم همان لشکر.

[سپس می فرماید] ﴿وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ﴾؛ بروید یک فئه فراوان و لشکر بیشتر و امکانات بیشتر بیاورید، فایده ای ندارد. وقتی من مقابل شما هستم، داستان همین است. وقتی یک طرف خداست و یک طرف دشمن فرق نمی کند که هزار نفر در بدر باشند یا ده هزار نفر جمع کنند و بگویند کم بودیم و دفعه بعد جمعیت بیشتری و عده و عده بیشتری می آوریم. اگر پای من وسط نبود که شما باید در همین صحنه پیروز می شدید؛ اگر من هستم، ﴿وَ إِنْ تَعُوذُوا ا نَعُذْ﴾؛ [اگر] برگردید، ما هم برمی گردیم. بروید و امکانات بیشتر بیاورید؛ من هم امکانات می آورم تا ببینیم چه کسی پیروز می شود.

[این آیات] شبیه آیات آخر سوره مبارکه علق است. می گوید شما امکانات خود را بیاورید و من هم امکاناتم را

می آورم؛ اگر برگردید، ما هم برمی گردیم. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ خدا با مؤمنین است. [البته] به شرط اینکه مؤمن باشید. اگر مؤمنین درست راه بروند، اگر ده بار دیگر هم صحنه تکرار بشود، ما هستیم.

لذا اگر مؤمنین درست راه می رفتند، أحد هم باید مثل بدر می شد. [اما] اینها خطاب خدا را نفهمیدند و رفتند امکانات بیشتری آورند و گفتند حالا با لشکر بزرگ تر می آییم و أحد را شکل دادند و ضربه ای که در بدر خورده بودند را [جبران کردند]. این بار با تجهیز بیشتر و با امکانات بیشتر آمدند. خدای متعال [اینجا] دارد تهدید می کند و می فرماید اگر برگردید، باز هم با من [طرف هستید]. فقط مؤمنین تکالیفی دارند که باید آن تکالیف را انجام بدهند. اگر درست انجام بدهند، [خدای متعال آنها را حمایت می کند، ولی] اگر درست انجام ندادند، خدای متعال خودش را کنار می کشد و پشت سر هم شکست می آید.

پس مسیری که حضرت [در آن] قدم گذاشتند، مسیر ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ و مسیر فتح و پیروزی حق است. [این مسیر] یک مسیر پرفراز و نشیب است. یک صحنه این مسیر در بدر آشکار شد. [صحنه‌های] بعدی هم همین‌گونه است. شما مسلمان‌ها ببینید که شما نکشتید. کانه این یک بیانیه است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿قَلَمَ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا﴾؛ [این ماجرا،] برای شما خیلی خوب شد و رشد کردید و امکاناتی به دست شما آمد. این طرف هم به دشمن می‌فرماید: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. این بیان خداست.

سپس تکالیفی را برای مؤمنین معین می‌کنند. بعد از این [آیات] چند «یا ایها الذین آمنوا» است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾. [خدای متعال] این پیامبر [را به سمت فتحی بزرگ حرکت داد تا ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾ (و این مسیر)، تا ظهور ادامه دارد. [در این مسیر] شما هم

-
۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَانْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ سوره فل یله ۲۰
 ۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره فل یله ۲۴
 ۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره فل یله ۷

تکالیفی دارید. [اگر] می‌خواهید با این پیامبر [راه بروید، باید به این تکالیف عمل کنید. مسیر فتح با این تکالیف ادامه پیدا می‌کند. لذا [وقتی] مسلمان‌ها از این تکالیف رفع ید کردند، این اتفاقات افتاد و عاشورا رخ داد.



گفتار پنجم

تکالیف مؤمنین در مسیر فتح (۱)

(آیات ۲۰ تا ۲۵)

- مأموریت تدریجی پیامبر [برای احقاق حق و ابطال باطل

نکاتی را در ذیل سوره انفال تقدیم می‌کردیم. خدای متعال می‌فرماید ما به این پیامبر [مأموریت دادیم که در عالم احقاق حق کند؛ ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾. مجرمین عالم موافق نیستند، ولی ما این کار را انجام می‌دهیم. به دست این پیامبر [اتفاق بزرگی می‌افتد که شروع آن از جنگ بدر است. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ

مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾؛ خدای متعال [پیامبر] را به سمت بدر بیرون آورد؛ این حرکت به سمت بدر مقدمه کار بزرگی در عالم است که با این پیامبر [انجام می‌شود. آن [کار بزرگ] این است که حق محقق می‌شود و باطل هم ابطال می‌شود. در روایات ما [احقاق حق و ابطال باطل] به عصر ظهور تأویل شده [است]. حضرت در این صحنه امت را هم با خود وارد کردند. خدای متعال می‌فرماید با اینکه شما در بدر برای مواجهه با لشکر نظامی تهیاً و آمادگی نداشتید و دلتان هم همراه نبود و دوست داشتید که با جمعیت دیگری، [یعنی] با کاروان تجاری مواجه شوید، ما شما را وارد این صحنه کردیم.

۱. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ سورهٔ فلان، آیه ۵.

ولی شما را [در این صحنه سخت] رها نکردیم. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾؛ کار شما به استغاثه رسید و ما هم کمک کردیم؛ استغاثه شما اجابت شد. این یکی از سنت‌های نصرت الهی است. وقتی استغاثه کردید، ما هم نصرت کردیم. نصرت‌های مختلفی [در ماجرای جنگ بدر نازل شد؛] با ملائکه نصرت [کردیم،] با امکاناتی که از عالم بالا نازل شد، نصرت [کردیم،] ثبات قدم به شما دادیم و قلبتان را مستحکم کردیم، طهارت نفس به شما دادیم و آلودگی‌های شیطان را از شما دور کردیم، لشکر رعب را بر قلوب دشمن مسلط کردیم و کار را به نتیجه رساندیم.

جمع‌بندی هم این است: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ

۱. ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾؛ سوره فل، آیه ۹.

رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ پیروزی در بدر کار خدا بوده و به دست خدا محقق شده [است]. به دشمن هم هشدار داده می‌شود که اگر می‌خواستید پیروزی را ببینید، دیدید؛ حالا اگر دست بردارید، به نفعتان است و [اگر] دست برندارید، ما هم هستیم. [اگر] یک بار دیگر هم بیایید، ما هم هستیم؛ ببینیم دوباره پیروز صحنه چه کسی است؛ ﴿وَ إِنْ تَعُوذُوا نَعُودْ﴾. خیال نکنید [اگر] شما بیایید،^۱ ما پا پس می‌کشیم؛ [اگر] شما بیایید، ما هم دوباره می‌آییم و با ما مواجه هستید. این تهدیدی است که خدای متعال می‌کند.

-
۱. ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره انفال، آیات ۷ و ۸
۲. ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُوذُوا نَعُودْ وَ لَنْ نُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتَكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره انفال، آیات ۹ و ۱۰

در ادامه هم [خدای متعال] از مؤمنین توقعی دارد و تکلیفی برایشان مقرر می‌کند. از این به بعد وقتی در صحنه جنگ با دشمن مواجهه دارید، باید استقامت کنید. حق پشت کردن به میدان و فرار کردن و سستی کردن، ندارید؛ مگر اینکه دنبال عده و عده‌ای باشید و بخواهید موضع و موقعیت خود را تغییر بدهید و دوباره برگردید و الا حق پشت کردن به دشمن ندارید. این تکلیفی [است] که خدای متعال برای مسلمان‌ها معین کرده است.

[با جنگ بدر] یک مسیر مهم آغاز می‌شود؛ آن مسیر حرکت به سمت ظهور و احقاق حق کلی و ابطال باطل کلی است. حال این مسیر که مسیر احقاق حق است، فراز و فرودهایی دارد. الان ۱۴۰۰ سال گذشته و اگر ما به پشت سر خود نگاه کنیم، می‌فهمیم که چه فراز و فرودهایی دارد. آن زمان مسلمان‌ها نمی‌دانستند.

۱- تکلیف اول مؤمنین: اطاعت از خدا و رسول بعد از استماع فرمان ایشان (آیات ۲۰ تا ۲۳)

[علی ای حال] خدای متعال تکالیفی را برای مسلمانها معین می‌کند و می‌گوید باید این حدود را رعایت کنید. درست است که بعد از این پیروزی‌ها می‌رسد و امکاناتی به دست شما می‌آید، [ولی] اگر می‌خواهید نصرت ما به شما برسد، باید قواعدی را رعایت کنید. [لذا] چند دستور [در این آیات] است.

[اول] می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ ای مؤمنین و ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعد از این باید از خدا و رسول اطاعت کنید و روی خود را از پیامبر [برنگردانید و از فرمان حضرت اعراض نکنید، ﴿وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾، در حالی که می‌شنوید. این ﴿وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾، نکته مهمی است. می‌فرماید: ﴿وَ لَا

تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ؛ مثل آنهایی نباشید که می‌گویند می‌شنویم، ولی حرف پیامبر [را نمی‌شنوند؛ اصلاً نمی‌شنوند و سمع ندارند؛ ﴿وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ﴾، بدترین جنبنده‌ها در محضر خدا، ﴿الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾، آنهایی هستند که زبان ندارند که حق را بگویند و گوش شنیدن حق را هم ندارند و تعقلشان هم در سطح این حقایق نیست؛ زبانشان زبان گفت‌وگو در باب دنیا است و [فقط] حرف‌های دنیایی را می‌شنوند و تعقل و محاسبه آنها هم در حد دنیا است. بدترین جنبنده‌ها اینهایی هستند که نسبت به کلام خدا هم ناشنوا هستند و هم زبان گفت‌وگو ندارند؛ هرچه گفتگوهای اینها را گوش می‌کنید،

۱. سوره فل، آیة ۱۲

۲. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛

سوره فل، آیة ۲۲

در حد دنیاست و محاسبات و تعقلشان هم در حد دنیاست.
[اینها] در تراز پیامبر [نه فکر می کنند، نه می شنوند و نه
حرف می زنند؛ ﴿شَرَّ الدَّوَابِّ﴾ هستند.

عده ای این گونه اند، شما مؤمنین مثل آنها نباشید. سمع و
زبان آنها از آنها گرفته شده و نه کلمه حق را می شنوند و نه
می توانند حرف حق را بگویند و منتقل کنند؛ شما مثل آنها
نباشید. ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا
لَأَسْمَعَهُمْ﴾؛ اگر خدای متعال خیری در اینها می دید که
اگر حرف حق را به گوششان برسانی، به راه می آیند، به
سمعشان می رساند؛ ولی اینها این گونه نیستند؛ ﴿وَلَوْ
أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا﴾؛ اگر کلمه حق به سمعشان هم
برسد، پشت می کنند. اینها اهل پذیرش حق نیستند. ﴿وَلَوْ
هُمْ مُعْرِضُونَ﴾؛ کلمات پیامبر و سخن خدا را در حالی

۱. ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ
مُعْرِضُونَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۲۳

که از حق اعراض می‌کنند و رو به یک کار دیگر دارند، پشت سر می‌اندازند.

کأنه خدای متعال در این دستور اول می‌فرماید عده‌ای هستند که ﴿شَرَّ الدَّوَابِّ﴾ هستند. اینها نه گوش شنیدن حق دارند و نه زبان گفت‌وگو در باب حق؛ هرچه حرف می‌زنند، در یک عالم دیگر است؛ اصلاً زبان این حرف‌ها را ندارند و نمی‌توانند راجع به این موضوعات حرف بزنند. [اینها] کلمه حق را نمی‌توانند بشنوند و حرف‌های دیگری را می‌شنوند. علاوه بر این اصلاً محاسبه و تعقل در این سطح ندارند. اینها جمعیتی هستند که خدای متعال حرف حق را به گوششان نمی‌رساند؛ چون اگر به گوششان هم برسانی، [حرف حق] و امکانات تلف می‌شود. می‌فرماید شما هنوز این‌گونه نیستید؛ شما هنوز سمع دارید و می‌شنوید؛ حالا که سمع دارید، اطاعت کنید.

حدیثی در کافی شریف در کتاب الحجه است که می‌فرماید: «السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ السَّامِعُ الْمُطِيعُ لَا

حُجَّةَ عَلَيْهِ وَ السَّامِعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ». فرمود ابواب خیر و درهای خیر با این دو چیز به روی انسان گشوده می شود؛ یکی سمع و یکی طاعت است. اگر خدای متعال به انسان سمع ندهد که کلمه حق را بشنود، درهای خیر به روی انسان بسته است. ولی وقتی سمع به انسان می دهند و انسان کلمه حق را می شنود، آغاز رسیدن به خیرات است. حال باید اطاعت کند؛ اگر حق را شنید، باید اطاعت کند.

[حال] اگر حق را شنید و اطاعت هم کرد، در صحنه هایی که خدا احتجاج می کند، حجت این آدم تمام است و هیچ

۱ «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَالَتِ - فَقَالَ بَا عِدًا لِي - قُلْ -
 ۲ اَلْمُتَّعِ وَ اَطَّعَا بَابُ الْخَيْرِ اَسْلَامًا عَا لِمُطِ ع لَا
 ۳ جَهَّ عَلَيْهِ وَ اَسْلَامًا عَا لِمُطِ ع لَا جَهَّ عَلَيْهِ وَ اَسْلَامًا
 ۴ اَلْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ اَجَلُ - جَهَّ يَوْمَ يَوْمِ يَوْمِ
 ۵ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَتْ قَوْلُ اَللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (يَوْمَ

حجتی علیه او نیست؛ حرف خدا را شنیده و به حرف خدا عمل کرده است. خدا رسولانی داشته و مأمورانی فرستاده و منادیانی داشته که دعوت می کردند؛ [او] کلام آنها را شنیده و ایمان آورده؛ ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾. دیگر حجتی علیه این شخص نیست. کسی که حرف منادیان خدا را شنیده و اطاعت کرده، تمام حجت به نفع اوست.

- سمع و فهمیدن کلمات الهی، سرمایه انسان برای حرکت در مسیر حق پس ما سمعی داریم که مقدمه طاعت است. شنیدن کلمه حق مقدمه این است که انسان زیر بار حق برود و حق را اطاعت کند. اگر انسان شنید [ولی] رو گرداند، کم کم سمع او از او گرفته می شود. سمع او از او گرفته می شود، یعنی

۱. ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾؛ سوره آل

گوش او در ظاهر کر می شود؟ نه، معنایش این نیست. معنای ﴿الصُّمُّ الْبُكْمُ﴾ این نیست که گوششان کر شده، [بلکه یعنی] واقعاً سخن حق را نمی فهمند.

سیدالشهداء در صبح عاشورا خطبه ها و نصیحت هایی دارند که خیلی نصیحت های نافذ و عجیب و غریبی است. [اما] شمر به حضرت عرض کرد ما نمی فهمیم و نمی شنویم که چه می گویی. حبیب گفت اگر در عمرت یک حرف راست گفته باشی، همین است. واقعاً نمی شنود، نه اینکه صدا به گوشش نمی خورد. تعبیر قرآن این است که عده ای [هستند که] وقتی قرآن را می خوانی، گوش آنها مثل چهارپاست؛ سر و صدا را می شنود، [ولی] سمع ندارد. سمع یعنی اینکه انسان حقیقت نور کلام [را دریافت کند]. یکی از مهم ترین دستگاه های فاهمه ما که با آن می فهمیم، سمع ماست. شاید بیشترین اطلاعات ما از طریق سمع به دست می آید.

طول موجی که گوش‌های ما دریافت می‌کند، یک طول موج خاص است و بالاتر و پایین‌تر آن را نمی‌شنود. این سمع ظاهری است. [ولی بحث سر سمع ظاهری نیست؛ بحث این است که] نور کلام در فاهمه ما بیاید و کلام را بفهمیم. [این] از سمع شروع می‌شود. سمع عده‌ای در ترازوی است که حرف‌های انبیاء را نمی‌فهمند؛ حرف‌های دنیایی را خوب می‌فهمد، محاسبات مادی و ریال و دلار را خوب می‌فهمد، اما همین که یک مقدار سطح حرف بالاتر می‌آید، واقعاً نمی‌فهمد. چرا نمی‌فهمد؟ به خاطر اینکه آنجایی که باید گوش می‌داد، نداده؛ [لذا] الان سمع او را از او می‌گیرند. اگر ما [نسبت به] امکاناتی که خدای متعال به ما می‌دهد کفران کنیم، [آن] امکانات را از ما می‌گیرد.

[خدای متعال] می‌فرماید شما الان می‌شنوید، الان پیروزی بدر را دیدید؛ ممکن است دل بعضی از شما همراه نبوده باشد، ولی دیدید که به چه نتیجه خوبی رسید و ما چه کار بزرگی انجام دادیم. ما کار را جلو بردیم، ولی شما وسیله

بودید؛ ما کار را انجام دادیم و شما را هم رشد دادیم. این مسیر احقاق حق است. شما در این مسیر حرکت کنید. اگر بخواهید [در این مسیر] حرکت کنید، تکلیف اول این است که باید حرف این پیامبر [را گوش کنید. این پیامبر] دستوراتی دارد. در این مسیر که مسیر فتح و مسیر احقاق حق در عالم است، دستوراتی از طرف خدای متعال نازل می‌شود؛ این پیامبر [فرمان دارد، باید این فرمان را اطاعت کنید. شرط اطاعت چیست؟ سمع است. ما سمع را از شما نگرفته‌ایم و هنوز سمع شما برقرار است. [هنوز] می‌شنوید؛ [پس] اطاعت کنید. اگر اطاعت نکردید، کم‌کم سمع شما از شما گرفته می‌شود و دیگر در سطح فرمایشات پیامبر [نمی‌شنوید.

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها و امکانات ما برای حرکت در عالم سمع است. ولی این سمع با یک سری قواعد در عالم کار می‌کند. انسان واقعاً حرف انبیاء را با فطرتش می‌فهمد، ولی اگر روی گردان شد، آرام‌آرام واقعاً نمی‌فهمد انبیاء چه

می‌گویند. واقعاً در این حد و در این تراز نمی‌فهمد؛ آیات را که می‌خوانند، نمی‌فهمد یعنی چه! بر خلاف کسی که اطاعت می‌کند؛ [این شخص] هرچه جلوتر می‌رود، آیات و کلام خدا را بهتر و عمیق‌تر می‌فهمد و تلقی می‌کند.

بنابراین خطاب به مسلمان‌ها این است که این مسیر، مسیر احقاق حق است و این پیامبر [محور است و دستوراتی دارد؛ این دستورات هم دستورات خداست. سمع شما هم از شما گرفته نشده؛ بشنوید و مثل آنهایی نباشید که دیگر نمی‌شنوند؛ [مثل کسانی که] می‌گویند می‌شنویم، ولی واقعاً نمی‌شنوند و حرف در این تراز به گوششان نمی‌رسد، [نباشید]. اینها هم «صُم» هستند، هم «بُکم»، هم لال هستند و هم کر. نه اینکه زبان ندارند و حرف نمی‌زنند، [بلکه] در این تراز نمی‌توانند حرف بزنند. آدم‌هایی که حرف می‌زنند، حرفشان تراز دارد و در بعضی میدان‌ها اصلاً نمی‌تواند وارد گفت‌وگو بشوند؛ نه می‌شنوند و نه جواب می‌دهند.

شما این گونه نباشید. این پیامبر [شما را سیر می دهد. سمع شما از شما گرفته نشده، اطاعت کنید.

- از بین رفتن قدرت سمع و فهم انسان در اثر روگردانی از فرمان الهی
[پس] این دستور اول است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. دستور اول بعد از بدر این است. این مسیر تا ظهور ادامه دارد. این پیامبر [فرمان‌هایی می دهد و می خواهد صحنه را مدیریت و اداره کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ هنوز سمع شما از شما گرفته نشده، [لذا] رو برنگردانید. عده‌ای هستند که ما سمع را از آنها گرفتیم و دیگر نمی شنوند؛ اینها کسانی هستند که اعراض می کنند و اگر سخن را به آنها بگویی هم روی خود را برمی گردانند. یعنی اگر شما هم که می شنوید، این گونه شدید و گوش ندادید و سرتان را پایین انداختید و کار خودتان را کردید، مثل آنها می شوید و دیگر حرف‌های پیامبر [را نمی فهمید.

مصدق کامل این [آیه ماجرای] غدیر است. پیامبر خدا [برای ادامه فتوحات اوصیاء خود را معرفی می کند و می گوید باید با این ائمه حرکت کنید تا راه من ادامه پیدا کند. در روز غدیر می شنوید، ولی اگر روی خود را برگردانید، دیگر نمی شنوید و دیگر در این تراز نمی فهمید.] کسی که روی خود را برگرداند، [واقعاً نمی داند که چه فرقی بین امیرالمؤمنین Γ و معاویه، چه فرقی بین امام صادق Γ و منصور و چه فرقی بین امام رضا Γ و مأمون است! واقعاً نمی فهمد.

روایت عجیبی در کافی هست که آنجا حضرت می فرمایند اینها اصلاً معنی امامت را نسخ کردند. یک اسم «خلافت الله» روی آن می گذارند، ولی آن امامتی که خدای متعال فرموده، این نیست. سپس توضیح می دهند که امامت چه چیزی است و اینها چه [بلائی] سر امامت آورده اند و اصلاً آن امامت [واقعی] را نمی فهمند. [وقتی به آنها] می گویی امامت خیال می کنند یعنی دنیاداری و قدرت و

اداره سیاسی و اصلاً نمی‌تواند در آن تراز بفهمد. چرا؟ به خاطر اینکه روی خود را برگردانده. اگر با امیرالمؤمنین Γ سیر می‌کرد، آرام‌آرام فرق حضرت امیر و بقیه را می‌فهمید. ولی وقتی امت در این فرمان روی خود را از امیرالمؤمنین Γ برمی‌گرداند، واقعاً به جایی می‌رسد که «الدَّهْر أَنْزَلَنِي ثُمَّ أَنْزَلَنِي حَتَّى قِيلَ مَعَاوِيَةَ وَ عَلِيٌّ»؛ واقعاً فرق را نمی‌فهمند.

روز عاشورا به امام حسین Γ می‌گویند، اینها قوم و خویش‌های شما هستند و بالآخره با شما کنار می‌آیند! با آنها بیعت کنید. سطح فهم اینها همین مقدار است! [اینها] واقعاً نمی‌فهمند که «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» یعنی چه. [نمی‌فهمند که] امام حسین چه کسی است و یزید چه کسی. اصلاً نمی‌فهمند بیعت یعنی چه. همه چیز را در حد نازل می‌فهمند.

[پس] آنهایی که می‌شنوند، باید اطاعت کنند و رو برنگردانند. اگر رو برگردانند و فرمان آمد و اطاعت نکردند، جزو کسانی می‌شوند که ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾. مثل آنها نباشید، می‌توانید مثل آنها نباشید. عده‌ای این گونه‌اند و واقعاً نمی‌فهمند که پیامبر خدا [چه می‌گوید]. [البته] نه اینکه از روز اول نمی‌فهمیدند، [بلکه ابتدا] به ایشان احتجاج می‌شود، [ولی] اعراض می‌کنند؛ [وقتی اعراض کردند،] دیگر نمی‌فهمند. اینها می‌شوند ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾. [اینها] در حد حرف انبیاء، تعقل نمی‌کنند؛ محاسبه دارند، حساب و کتاب دارند، دستگاه‌های پیچیده حساب و کتاب دارند، [ولی در این حد نمی‌فهمند]. الان مستکبرین عالم هم واقعاً محاسبات پیچیده‌ای می‌کنند، ولی حد محاسبه آنها اصلاً در حد محاسبه عالم آخرت و دعوت انبیاء نیست. [حد محاسبات

اینها] بزرگ‌تر از حد دامن و دهان نیست؛ همه محاسبه‌های اینها در همین حد خلاصه می‌شود.

[خدای متعال می‌فرماید سمع] از اینها گرفته می‌شود؛ شما مثل آنها نباشید. آنها به نقطه‌ای رسیده‌اند که ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾، [اگر خدا] خیری در آنها می‌دیدید، کلمه حق را به سمعشان می‌رساند، ولی ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾، اگر کلام خدا را به سمعشان برسانی، این‌گونه نیست که وقتی آن حرف را بشنوند، رو بیاورند، [بلکه] رو برمی‌گردانند و مشغول کار خودشان هستند و از کلمه حق اعراض دارند. اینها «معرضون عن الحق» هستند. این دستور اول است که این‌گونه نباشید.

۲. تکلیف دوم مؤمنین: اجابت دعوت خدا و رسول برای وصول به حیات حقیقی (آیه ۲۴)

دستور دوم این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا

دَعَاكُمْ لِمَا يُخْيِيكُمْ. خدای متعال و رسولش دعوتی دارند. پس خدای متعال یک فرمان دارد و یک دعوت. شما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ به چیزی که شما را زنده می‌کند؛ دعوت به حیات می‌شوید. [لذا] استجابت کنید تا زنده و حی بشوید. همه دین خدا دعوت به حیات است.

[حال] مقصود از حیات چیست؟ ما مفصل عرض کرده‌ایم که دو عالم وجود دارد؛ حیات الدنیا و حیات الآخرة دو عالم است، دو دعوت است، دو صداست که آدم را به دو عالم دعوت می‌کند؛ یکی به حیات الدنیا که دار موت است، دعوت می‌کند و یکی به حیات الآخرة دعوت می‌کند که دار الحیوان است. آنجا همه چیز زنده است و اینجا همه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره فل، آیه ۲۴

مرده‌اند؛ آنجا عالم ذکر است و اینجا عالم غفلت است؛ آنجا عالم حکمت است و اینجا عالم لعب است.

پس دو عالم هست و دو منادی و دو دعوت. هم ائمه نار دعوت می‌کنند و هم امام حق. قرآن هم می‌فرماید دو امام است؛ ﴿جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ در دست عده‌ای فرمان الهی است و با این فرمان راه می‌برند و هدایت می‌کنند. به تعبیر روایت «يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ»؛ امام حق

۱. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾؛ سوره انفال، یاء ۳ ۷

۲. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَالَ إِنَّ لَكُمْ فِي كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَرِيقًا إِلَى قَلْبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا بَأْسَ بِاللَّهِ قَدِّمُوا أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ يَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ قَبْلَ حُكْمِهِمْ»

فرمان خدا را بر خواست خودش مقدم می‌دارد و هیچ‌وقت در عالم طبق خواسته خودش راه نمی‌رود. ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾. [امام حق] طبقاً امر خدا راه می‌رود. ائمه‌ای هم هستند که «يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ». [پس] دو امام وجود دارد. قرآن هم فرمود یک امام به آتش جهنم دعوت می‌کند؛ ﴿جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾.

۲

←

اللَّهُ وَ يُخْذُونَ بِالْأُحْوَثِ هُمْ خَلِيفَ مَطِيٍّ كَلَّا بَلَا لَهِ عَزَّوَجَلَّ؛ ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛ سوره ا نعام ، ۷۱ تا ۷۶
 ۳. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾؛
 سوره هود ، ۶۱

[ممکن است] آدم بگوید این چه دعوتی است؟! مگر دعوت به جهنم هم داریم؟! واقعاً دعوت به جهنم است، متنها این جهنم در پوشش شهوات است. راجع به فرعون تعبیر این است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾، دعوت به آتش می کند - آن آتش باید توضیح داده شود - آتش ولایت خودش است، ولایت خودش جهنم است. باطن آن عالمی که برای اینها خلق می شود، یعنی باطن حیات الدنیا، جهنم است. خدای متعال برای فراعنه، مستکبرین و ابلیس عالمی را خلق می کند. اینها هم دعوت دارند و ما را به آن عالم دعوت می کنند. باطن آن عالم جهنم است. مکرراً در قرآن توضیح داده شده است. باطن [آن] عالم موت است؛ می جنبند، راه می روند و سروصدا می کنند، ولی میت هستند. باطن آن عالم وادی ظلمات است.

- برپایی عالم حیات و عالم موت بر محور امام حق و امام باطل

قرآن مقایسه ای دارد و می فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ * وَ لَا

الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ * وَالْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ. می فرماید آدم کور و بینا یکی نیستند. ما دو دسته داریم؛ بصیر و نابینا؛ دو عالم است: عالم عمایه و عالم بصیرت. ﴿وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾؛ ظلمات با نور یکی نمی شود. همه ما اینها را در سطح مثال می فهمیم؛ مثالش تاریکی این دنیا و روشنایی این دنیا است؛ بینایی و نابینایی. اینها مثل است؛ مثلش این است که دو عالم داریم که یکی بصیرت است و دیگری عالم عمایه و کوری؛ یکی عالم ظلمات است و یکی عالم نور. ﴿وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾؛ یکی سایه خنک است و

۱. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ * وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ * وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ * وَالْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ سوره

یکی گرمای آفتاب. فرمود ظلّ سایه امام است و حرور محیط دیگران است. بعد خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ﴾؛ مرده‌ها و زنده‌ها یکی نیستند؛ دو عالم است: عالم موت و عالم حیات.

این مفصل در روایات ما توضیح داده شده است؛ ارواحی که خدای متعال به انسان‌ها می‌دهد، متفاوت است؛ در انبیاء پنج روح است و در مؤمنین و اصحاب المیمنه چهار روح و در اصحاب المشئمه و جهنمی‌ها یک روح بیشتر نیست و آن هم نفس است که فقط می‌جنبند و راه می‌روند و می‌خورند و می‌خوابند؛ روح‌های دیگر در آنها نیست، روح الایمان و روح القوه را ندارند و فقط نفس دارند.

[بنابراین] ما وقتی به عالم ارض آمدیم، دو عالم پیش‌روی ماست؛ یکی عالم حیات است و یکی عالم موت. این دو عالم دو دستگاه است که بر محور دو امام شکل می‌گیرد. یکی [از آن دو امام] امامی است که خودش از همه

مرده‌تر و تاریک‌تر است و همه ظلمات به او برمی‌گردد؛ [او] در عالم از همه کورتر است.

پس دو عالم است؛ پیامبر خدا [شما را به عالم حیات دعوت می‌کند. این عالم حیات کجاست؟ ولایت خود نبی اکرم] است. همه دین ذیل ولایت نبی اکرم [تعریف می‌شود. تمام احکام دین احکام ولایت نبی اکرم] است. [اگر] می‌خواهی با این ولایت حرکت کنی، باید نماز بخوانی، باید روزه بگیری، باید حج بروی، باید جهاد کنی و باید از یک سری امور اجتناب کنی، اهل فسق، دروغ، غیبت، تهمت، ایذاء و ظلم نباشی؛ اینها حدود راه رفتن با حضرت و ریل‌های مسیر حضرت است. آن‌طرف هم اگر می‌خواهی با شیاطین راه بروی، ریل آن دروغ و ظلم و تجاوز است. آن هم یک ریل است. یک عالم، عالم حیات است و یک عالم، عالم موت است.

- سفره امیرالمؤمنین، سرچشمه حیات مؤمنین

پیامبر خدا [می خواهد شما را وارد عالم حیات کند. این عالم حیات عالمی است که ورود به آن زحمتهایی دارد. ﴿اسْتَجِیْبُوا﴾؛ اجابت کنید. [این اجابت] سخت است و زحمت می خواهد. [این را] تحمل کنید و ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ﴾. ما شما را به عالم حیات دعوت می کنیم. بنابراین پیامبر [ندا و دعوتی دارد، یک سری فرمان هم دارد. وقتی شما را به عالم حیات برد، دستوراتی وجود دارد که باید آن دستورات را انجام بدهیم. نمی شود آدم در عالم حیات باشد و آن دستورات را انجام ندهد. پس سمعی به ما داده اند که این سمع مقدمه طاعت است. دعوتی هم هست که باید اجابت کرد؛ ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ﴾. روایات ﴿لِمَا یُحْیِیْكُمْ﴾ را معنا کرده اند و می گویند ولایت امیرالمؤمنین Γ است. این پیامبر خدا [شما را به دست

معاویه و بنی امیه و بنی عباس نمی دهد و بگوید امت من را ببرید؛ شما را به دست امیرالمؤمنین Γ می دهد و با این امام همراه می کند. [او] این وادی را برای سیر شما در عالم گشوده و شما را به عالم حیات دعوت می کند؛ ولایت امیرالمؤمنین Γ عالم حیات است؛ ولایت بنی امیه عالم موت است. منتها این موت و حیاتی که ما الان می فهمیم، مثل است. [مقصود] یک موت و حیات دیگر است؛ مؤمن زنده است و کافر مرده. فرمود: «**الْكَافِرُ مَيِّتٌ**»؛ [کافر] مرده روی زمین است. [پس] دو دعوت داریم که به دو عالم [است]. حضرت شما را به عالم حیات دعوت می کند. همان گونه که ولایت نبی اکرم [و ولایت اوصیاء نبی اکرم و ولایت الله عالم حیات است، ولایت اولیاء

۱. «عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَيْرِ عَنِ ابْنِ جَعْفَرٍ فِي -
 قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾
 قَالَ جَعْفَرٌ - اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ وَهُوَ يُحْيِي
 بَعْضَ الْأَشْيَاءِ وَأَوَّلُهَا فَوَيْتٌ؛ هَكَذَا لَاحِظِينَ وَ-

طاغوت و ابلیس هم عالم موت است. آدم اگر به آنجا برود، می میرد.

در آیات مبارکه سوره ابراهیم می فرماید: ﴿يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾؛ آدمی که به جهنم می رود، موت از همه اطراف سر او می ریزد، ولی نمی میرد. یک روح المدرجی هست که می جنبد و عذاب می شود. وقتی هم در عالم بهشت می روی، «یاتیهِ الحیات» من کل مکان؛ از همه طرف حیات بر سر انسان می ریزد. [بهشت] حیات اندر حیات است و جهنم موت اندر موت است و هرچه غلیظ تر می شود، موتش بیشتر می شود. ائمه کفر سرچشمه موت هستند، کما اینکه امام سرچشمه حیات است.

پس دعوتی [از جانب رسول الله آمده] است، این دعوت را اجابت کنید، ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ﴾.

۱. ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مَنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾؛ سوره ابراهیم، آی ۷

حضرت می‌خواهد شما را به سمت آن احقاق حق ببرد. این مسیر، مسیر عالم حیات است.

- معنای اول حائل شدن خداوند: جلوگیری از سرایت گناه مؤمن به قلبش

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ بدانید که خدای متعال بین انسان و قلبش حائل است و بدانید که حشر شما با خداست و همه شما روزی به سوی خدا محشور می‌شوید. [مسیر] این مسیر است و خدا هم بین شما و قلب شما حائل است.

حال چند روایت را ذیل ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ خدمتتان تقدیم کنم. علی بن ابراهیم از امام باقر ع نقل کرده که فرمودند: «يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ الْمُؤْمِنِ وَ مَعْصِيَتِهِ أَنْ تَقُودَهُ إِلَى النَّارِ وَ يَحُولُ بَيْنَ الْكَافِرِ وَ بَيْنَ

طَاعَتِهِ أَنْ يَسْتَكْمِلَ بِهَا الْإِيمَانَ.

می فرماید قلب انسانی که دعوت رسول را اجابت کرده و مؤمن شده و با پیامبر خدا [راه می رود، در عالم نور است و با امیرالمؤمنین Γ و نبی اکرم] همراه است. این عالم اصلی اوست. اما وقتی این مؤمن در عالم راه می رود و از وسط دنیای بنی امیه عبور می کند، گاهی ممکن است آلوده هم بشود؛ ممکن است در نگاه، حرف یا زبان مؤمن لغزش هایی رخ بدهد.

۱» عِلَّيَا جَارُودٍ عِلَّيَا جَعَوِي هُوَ ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ قَوْلُ

وَلَا تَقُولُوا لِمَا يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُقُولُونَ ذَلِكَ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَحْكُمُونَ بِالْعِلْمِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ الْكُفْرُ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ الْكُفْرُ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ الْكُفْرُ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ الْكُفْرُ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ الْكُفْرُ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۚ

ما در حیات دنیا می‌افزیم و می‌خواهیم از حیات دنیا عبور کنیم و به حیات الآخرة برسیم؛ حیات الآخرة از وسط حیات دنیا می‌گذرد. لذا به ما می‌گویند چشمتان را درویش کنید، ﴿لَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ﴾، و الا پایتان در لُغْل حیات دنیا گیر می‌کند. [حال] وقتی از وسط حیات دنیا می‌رویم و با تمام عزم می‌خواهیم [به حیات الآخرة] برسیم، ممکن است گرد و غبارهایی هم روی ما بنشینند. کسی که از گل و لای عبور می‌کند، حتی اگر دقت هم بکند، بالآخرة ممکن است یک مقدار لباسش آلوده بشود.

[حضرت می‌فرماید] مؤمنی که قلب او با امام است و در عالم حیات است، اگر گاهی چشم، گوش یا زبانش از عالم حیات خارج شد و گناهی کرد، خدای متعال نمی‌گذارد این معصیت او را جهنمی کند و نمی‌گذارد قلبش وارد جهنم

۱. ﴿وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾؛ سوره طه، ۴

بشود. عالم معصیت عالم موت است و عالم طاعت عالم حیات؛ [خدای متعال] عالم قلب او را حفظ می‌کند. اگر گناه و طاعت اولیاء طاغوت به قلب انسان برسد، قلب انسان جهنمی می‌شود.

در روایت دیگری دارد، وقتی انسان گناه می‌کند، نقطه‌ای سیاه در قلب او پیدا می‌شود. آن ظلمت از کجاست؟ از همان جایی که گناه می‌آید. گناه از کجا می‌آید؟ گناه از عالم ابلیس می‌آید. فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ»؛ نگاه حرام یک تیر مسموم [است که] از طرف شیطان می‌آید. اگر [این تیر] از چشم عبور کرد و به قلب رسید، قلب را مسموم می‌کند. [وقتی هم که] قلب مسموم شد، آرام‌آرام قلب انسان می‌میرد و وارد عالم موت می‌شود.

۱. «عَلِي بْنِ عَقَبَةَ عَنِ آيَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمْ يَنْظُرْ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ هَمُومٌ وَ كَمْ مِنْ هَظَرَةٍ أَوْ ثَلَاثَةِ هَظَرَةٍ طَوَّلَ يَتَهُ»
 ۵۵۹ ج۵، ص ۵

[حضرت می فرماید] قلب مؤمن زنده است و در عالم حیات است و با امام خود راه می رود و در عالم ولایت الله است. ولی گاهی چشم مؤمن خطا می کند. چرا؟ چون دارد از وسط عالم دنیا عبور می کند و گاهی دست و نگاه او می لغزد. اگر این نگاه به قلب انسان برسد، قلب انسان می میرد و از عالم حیات بیرون می رود. [اما] خدای متعال نمی گذارد که این گونه بشود. ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾؛ [خدا] بین آدم و قلب او حائل است و نمی گذارد گناه چشم به قلب برسد و الا قلب می میرد.

لذا در روایت دارد اگر توبه نکنید، گناه فوق گناه موجب موت قلب می شود. تا خطا کردید، دنبال آن استغفار کنید و الا اگر گناه روی گناه آمد، ممکن است به جایی برسید که قلب شما بمیرد. وقتی قلب انسان مرد، دیگر کار تمام است؛ یعنی از عالم حیات بیرون رفته است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ

لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

[اگر گناه به قلب برسد، انسان] از این عالم حیات بیرون می‌رود. فرمود خدای متعال نمی‌گذارد که قلب مؤمن بمیرد و به عالم موت برود، ولو اینکه گاهی بلغزد.

از آن‌طرف هم کسی که دلش در عالم موت است و دل در گرو بنی‌امیه و امپراتوری‌های مادی دارد، [کسی که] آنها را می‌پسندد و آنها را می‌پرستد، اگر نماز هم بخواند، خدای متعال نمی‌گذارد که نماز او به قلبش برسد. کسی که با بنی‌عباس راه می‌رود، اگر حج هم برود، حج او به قلبش نمی‌رسد. در کتاب الحج [بحارالانوار به نقل از تفسیر امام حسن عسکری Γ] نقل شده است که [شخصی] به امام صادق Γ عرض کرد، امسال چقدر حاجی زیاد است! حضرت فرمودند: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ»؛ سر و صدا زیاد است، حاجی کم است.

خدای متعال نمی‌گذارد عمل کسی که قلبش با امام نیست، به قلبش برسد. قلب او با دیگران است، حالا [اگر] نماز هم بخواند، این نماز به قلب او نمی‌رسد و او را زنده نمی‌کند. نمازی آدم را زنده می‌کند که پشت سر حضرت امیر باشد. نماز پشت سر بنی‌امیه قلب را زنده نمی‌کند و ﴿تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ نیست، بلکه^۱ خودش فحشاء و منکر است.

پس حضرت این‌گونه معنا کرده و فرموده‌اند که قلب انسان مؤمن در وادی حیات است و قلب کافر هم در وادی کفر است. ممکن است [کافر] کار خوبی کند، [ولی] خدا نمی‌گذارد که این عمل به قلب او برسد و در او ایمانی شکل بگیرد و ایمانش کامل بشود. مؤمن هم اگر جایی لغزید، خدای متعال نمی‌گذارد که عمل او قلبش را به عالم

۱. ﴿اَتْلُ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ﴾؛
سوره عنکبوت، آی ۵

موت ببرد و قلبش را بمیراند. «وَاَعْلَمُوا أَنَّ الْأَعْمَالَ بِخَوَاتِيمِهَا»؛ انتهای عمل را باید دید. عمل بد مؤمن تطهیر می شود و آدمی که کافر و منافق است، عمل خوبش محو می شود. به الان نگاه نکنید؛ آخر حرکت را ببینید که چه می شود. خدای متعال نمی گذارد که مؤمن جهنمی و کافر با اعمال ظاهری داخل صف مؤمنین بشود. بنابراین خدای متعال شما را به حیات دعوت می کند و مراقب شما هم هست و نمی گذارد که بمیرید. اگر با پیامبر [آمدید و دعوت او را اجابت کردید، وقتی با پیامبر در عالم حیات حرکت می کنید، ممکن است از عالم موت هم آلودگی هایی به شما برسد و امواج و دعوت هایی بیاید و شما هم بلغزید، ولی خدا شما را در عالم حیات حفظ می کند؛ ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾. این معنای لطیفی است که برای آیه کرده اند.

- معنای دوم حائل شدن خداوند: جلوگیری از مشتبه شدن حق با باطل.
یک معنای دیگری هم مکرراً در روایات [ذکر] شده است.
حضرت فرمودند: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ
الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ﴾، یعنی خدای متعال نمی‌گذارد
که انسان حق و باطل را اشتباه بفهمد. وقتی انبیاء با ما
حرف می‌زنند، [انسان] می‌فهمد که مسیر انبیاء درست
است. حضرت شما را به حیات دعوت می‌کند؛ [حال] من
از کجا بفهمم [که این] دعوت درست است؟ می‌گوید
خدای متعال مراقب قلب آدم است.

محمد بن خالد برقی روایتی را از امام صادق Γ نقل کرده
که حضرت فرمودند: «يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ
يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ»؛ [خدای متعال]

«عَنْهُ - لَمْ يَنْسِلْ لِمَرْءٍ يَعْزِلُ عَنِ الْقَوْلِ
إِلَّا هُوَ تَارِكٌ وَ ط ي ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ
قَلْبِهِ﴾ فَ ق ل يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَحْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ
حَقٌّ» ط سند حسن ۷ ۱۳ -

نمی‌گذارد که مؤمن اشتباه کند و باطل را حق ببیند؛ خدای متعال مراقب و نگهبان قلب شماست و نمی‌گذارد که باطل را حق ببینید، می‌فهمید که باطل است. اگر مؤمن باشید، خدای متعال نمی‌گذارد که باطل به اسم حق به شما غالب بشود. شما مؤمن باشید، خدای متعال مراقب قلب شماست و به شما می‌فهماند که این باطل است.

العیاشی روایت دیگری را [ذیل] ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾، از امام صادق ع نقل کرده است؛ «أَنْ يَشْتَهِيَ الشَّيْءَ بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ»؛ ممکن است چشم انسان چیزهایی را ببیند و هوس بکند یا دست یا زبانش

-
۱. «حَرَّةٌ بِنَا طَلَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ ﴿يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ قَالَ هُوَ أَنْ يَشْتَهِيَ الشَّيْءَ بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ مَا إِنَّهُ هُوَ غَشِيَ شَيْئًا مِنْ شَيْءٍ لَا يَأْتِيهِ إِلَّا وَقَدْ هَمَّ مِنْكَ لَا قَبْلَ لَآئِي يَأْتِي يَعْرِفُ أَنَّ الْحَقَّ لَيْسَ فِيهِ»
 ۲. فیرا ع لک، ج ۲، ص ۵

هوس بکند و حرفی را بزند یا گوش انسان هوس کند و صوتی را بشنود؛ [ممکن است] اشتهای اموری در انسان باشد. چشم انسان می‌خواهد نگاه حرام کند، [گوش او] می‌خواهد آواز حرام بشنود. «أَمَّا إِنْ هُوَ عَشِيَ شَيْئًا بِمَا يَشْتَهِي»، اگر [انسان] وارد آن وادی هوس‌های خود شد، «فَإِنَّهُ لَا يَأْتِيهِ إِلَّا وَ قَلْبُهُ مُنْكَرٌ»، قلب او زیر بار نمی‌رود.

مؤمن، این‌گونه است. مؤمن حتی زمانی هم که خدای نکرده دارد گناه می‌کند، می‌فهمد که دارد اشتباه می‌کند. این خداست که مراقب قلب انسان است. اگر خدا مراقبت نکند، قلب انسان هم به دنبال چشم او می‌رود و می‌میرد. این هم باز [مانند] همان [روایتی] است که [فرمود] خدای متعال نمی‌گذارد قلب [مؤمن] بمیرد. ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ﴾، [یعنی] ممکن است چشم انسان، گوش انسان، زبان انسان یا دست انسان به سمت حرام و شهوات برود، [ممکن است] به سمت وادی

ظلمات و موت برود، [ولی خدای متعال قلب مؤمن را از اینکه همراه با چشم و گوش به این وادی برود، حفظ می‌کند.]

گناه برای وادی شیطان، [برای] وادی مرگ و موت و وادی جهنم است. خدای متعال به شیطان فرمود خودت و پیروانت را به جهنم می‌برم و جهنم را از شما پر می‌کنم. معنای [این آیه شریفه] این است که وادی شیطان وادی جهنم است. درهای این وادی هم از همین جا به روی انسان باز می‌شود.

[حال] مؤمنی که گاهی چشم او هوس می‌کند و دنبال هوسش می‌رود، اگر خدا او را رها کند و قلب او را نگیرد، این تاریکی و هوس، در قلب او هم می‌آید. وقتی قلب انسان اهل شهوت شد، قلب می‌میرد و به عالم موت می‌رود. [اما حضرت] فرمود خدای متعال نمی‌گذارد. «أَنْ يَشْتَهِيَ

الشَّيْءَ بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»؛ گاهی انسان چیزی را هوس می‌کند، «أَمْأَ إِنْ هُوَ غَشِيَ شَيْئاً بِمَا يَشْتَهِي فَإِنَّهُ لَا

يَأْتِيهِ إِلَّا وَ قَلْبُهُ مُنْكَرٌ لَا يَقْبَلُ
 الَّذِي يَأْتِي، اگر وارد عمل شد و دنبال شهواتش
 رفت و آن عمل را انجام داد، قلب او این عمل را قبول
 نمی‌کند؛ این عمل در قلب او رسوخ نمی‌کند. اینکه در
 روایت دارد گناه مؤمن لمم است، یعنی همین. یعنی مؤمن
 هیچ‌وقت از دل گناه نمی‌کند؛ گناه او لغزش است، میل و
 طبیعت او نیست و قلب او با گناه همراه نیست. بر خلاف
 کافر که قلب او به دنبال گناه و طغیان و سرکشی است.
 [ممکن است] در ظاهر هم نماز بخواند، [ولی] این [نماز
 خواندن او] اطاعت نیست. این موجود مطیع نیست، سرکش
 و طاغی است.

پس ما دو عالم داریم: یکی عالم حیات است و یکی
 عالم موت. عالم حیات عالم بندگی است، عالم راه رفتن با
 خداست، عالم ولایت الله است؛ عالم موت هم عالم کفر و
 سرکشی و طغیان است. خدای متعال نمی‌گذارد قلب آدمی
 که کافر شده [است،] صرفاً به واسطه یک سری اعمال

ظاهری هدایت بشود. از آن طرف هم اگر قلب کسی وارد عالم ایمان شد، لغزش های ظاهری او به قلبش نفوذ نمی کند. ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾. خدا نمی گذارد حق و باطل [برای] انسانی که مؤمن است، اشتباه بشود و باطل را حق ببیند. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ در آیات بعد می آید که خدا به مؤمن فرقان می دهد.

پس این پیامبر [مسیری را دنبال می کند، اگر می خواهید با این پیامبر راه بروید، ما به شما سمع داده ایم؛ شما فرمان این پیامبر را می فهمید [و می فهمید] که چه می گوید. سمع یعنی دادیم یعنی می شنوید و می فهمید چه می گوید. [پس] رو برنگردانید و اطاعت کنید و الا سمع شما را از شما می گیریم. [اگر سمع شما را بگیریم،] دیگر در سطح کلام

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ سوره فل ،

پیامبر نه می فهمید و نه می شنوید و نه حرف می زنید و همه زندگی شما به عالم دیگری می رود.

محافل مؤمنین که این گونه نیست، [ولی] بعضی [محافل این گونه است]، وقتی آدم [در آنجا] می نشیند، از اول تا آخر جز سخن دنیا چیزی در آن نیست. اصلاً نمی توانند حرف خدا بزنند. [اما] در مجلس اولیاء خدا که می نشینی، جز یاد خدا هیچ حرف دیگری نیست. «يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ»؛ حرف آنها علم آدم را اضافه می کند و دیدنشان آدم را به یاد خدا می اندازد.

[حال علاوه بر] امر دعوتی هم [از جانب نبی اکرم] هست که دعوت به عالم حیات و دعوت به دار الآخرة

۱» عَنِ هَٰذَا نَبِيٍّ يَ قُوَّةَ عِلْمِي عَبْدًا لَهُ قَلْبٌ
 قَالُوا سَوَّلَ اللَّهُ لَهُ قُلُوبًا حَقًّا يَوْمَ عِيسَى يَا رُوحُ
 اللَّهُ مِنْ جِبِّ سَلِّ قَالُوا مِنْ يَدٍ كُفَّاهَا لَهُ قُوَّةٌ وَ زَيْدٌ
 فِي عِلْمِكُمْ طَبَقَهُ وَ يَغِيكُمْ يَدُ خَزَنَةٍ عِلْمُهُ»
 ۱ الفجر ۹ ۳

است. باید [این دعوت را] اجابت کنید و وارد دار الآخره شده و از حیات دنیا عبور کنید؛ در حیات دنیا نایستید و پایتان را از گل حیات دنیا بیرون ببرید، دلتان را از حیات دنیا بیرون ببرید. حیات الآخره عالمی است که مختصاتى دارد.

۳- تکلیف سوم مؤمنین: مراقبت از فتنه‌های عمومی (آیه ۲۵)

دستور بعدی که خدای متعال می‌فرماید، این است: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً﴾. کأنه می‌خواهد بگوید وقتی به سوی خدا، به سوی ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، حرکت می‌کنید و به سوی او

۱. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره طه، آیه ۲۵

۲. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

حشر دارید؛ خودتان را آلوده نکنید. این عالم، عالم حیات است. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾. شما مؤمنین [وقتی] دعوت خدا را اجابت می‌کنید، فتنه‌ای سر راه شماست. این فتنه را ظالمین به پا می‌کنند، ولی دامن این فتنه همه را می‌گیرد. حضرت دارند شما را به سمت قله‌ها، به سمت احقاق حق و به سمت عصر ظهور می‌برند و فتنه‌هایی در این راه وجود دارد. حضرت امر و دعوتی دارند و به شما هم سمعی داده‌اند؛ عده‌ای می‌خواهند سمع شما را بگیرند و دعوت دیگری دارند و به عالم موت دعوت می‌کنند. [یعنی] صدای دیگری در امت بلند می‌شود و فرمان و دعوت دیگر و حرف و حدیث‌های دیگری می‌آید.

←

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ؛ سوره قه، آی ۲۵۵.

الان شما دعوت امام حسین Γ را ببینید، دعوت بنی امیه را هم ببینید. آنها هم مقابل امام حسین Γ دعوت دارند، آنها هم وعده می دهند. اتفاقاً به ظاهر از دین هم حرف می زنند؛ لشکر عمر سعد صبح عاشورا نماز می خواند و همه به عمر سعد اقتدا می کنند. بعد هم به لشکر رو می کند و می گوید «ارکبوا یا خیل الله»؛ لشکر خدا سوار شوید. [یعنی] همان جمله ای که وجود مقدس رسول الله [به لشکرشان می فرمودند] را تکرار می کند. این یک فتنه است.

[خدای متعال می فرماید] فتنه ای در امت می شود و ظالمینی هستند که فتنه می کنند؛ مواظب باشید، پَر این فتنه همه را می گیرد. اگر دامن خودتان را جمع نکردید، همه در این فتنه وارد می شوید. روایات ما این گونه معنا می کنند که این همان فتنه سقیفه است. این پیامبر [دارد شما را به سمت عالم حیات می برد، امری دارد، دعوتی دارد و [شما را] به سمت قله ها و به سمت احقاق حق می برد، ولی فتنه ای به پا می شود و ظالمینی فتنه می کنند. این فتنه فقط دامن آنها را

نمی‌گیرد، [بلکه] یک امت را می‌سوزاند. ﴿وَاتَّقُوا﴾؛ شما دامن خود را جمع کنید و وارد این فتنه نشوید.

خدای متعال در جای دیگری می‌فرماید آتشی دارد به پا می‌شود؛ دست زن و بچه و اهل خودتان را بگیرید و از این آتش فرار کنید؛ ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ﴾. این آتش از یک سری آدم بلند می‌شود؛ آتش‌گیرانه این آتش آدم‌ها هستند و شعله جهنم از اینها بلند می‌شود و شما را هم می‌سوزاند. دست زن و بچه خودتان را بگیرید و فرار کنید.

اینجا هم همین است. فتنه‌ای در راه امت است که [باید] دامن‌تان را جمع کنید تا این فتنه شما را نگیرد. این فتنه را ظالمین به پا می‌کنند و همه در این فتنه‌ها غرق می‌شوند.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ سوره تحریم، آیه ۷.

گوساله سامری را جمع اندکی به پا کردند، سامری بود و یک عده از اطرافیان او، ولی همه رفتند و گوساله پرست شدند. [امت حضرت موسی Γ] چند دسته شدند: عده محدودی نهی از منکر کردند، عده‌ای هم محور بودند و عده‌ای دنبال سر اینها حرکت کردند، عده‌ای هم بی تفاوت ایستادند و نگاه کردند؛ همه آنها غرق شدند. این فتنه همه را برد و فقط یک گروه نجات پیدا کردند؛ آنهایی که مقابله کردند و ایستادند. [اینجا هم خدای متعال می‌فرماید] یک فتنه بزرگ در راه امت است. [این] مسیر از بدر شروع شده و به ظهور [ختم می‌شود]. در مسیر بدر به ظهور فتنه بزرگی وجود دارد. ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

بعد می‌فرماید اگر در این فتنه افتادید، عقوبت خدا عقوبت سنگینی است. این ظالمین و کسانی که در فتنه آنها بروند، دچار عذاب شدید خدا می‌شوند. اینجا جای مغفرت

نیست. در خانه حضرت امیر Γ را آتش زده‌اید؛ این چیزی نیست که خدا ببخشد. فتنه عاشورا را ظالمینی به پا کردند، ولی همه مردم سوختند، به جز کسانی که کنار امام حسین Γ ایستادند. اینجا جایی نیست که خدا کوتاه بیاید. [این گونه نیست که] گروهی سیاهی لشکر بشوند، گروهی بعداً خوششان بیاید و گروهی بی تفاوت بشوند و خدا هم [از اینها] بگذرد. این فتنه، فتنه‌ای است که [اگر در آن] بی تفاوت باشی، جهنمی هستی؛ [اگر] سیاهی لشکر باشی، جهنمی هستی؛ [اگر] از دور نگاه کنی و در شام خبر آن به تو برسد و بگویی «الحمد لله»، جهنمی هستی.



گفتار ششم

تکالیف مؤمنین در مسیر فتح (۲)

(آیات ۲۶ تا ۲۹)

خداى متعال در سوره مبارکه انفال مى فرمايد ما پيامبر گرامى اسلام را از بيت خودشان به سمت هدفى بزرگ بيرون آورديم؛ ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾. فعل و كار ما كاري بود كه همراه با حق بود؛ سير حضرت و اقدام حضرت در مدار حق بود. غرض هم اين بود كه ﴿لِيُحِقَّ الْحَقُّ وَ يُبْطَلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾. درست است [كه اين مسير] از بدر شروع مى شود، ولى به ظهور

۱. ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾؛ سوره انفال، آيه ۵.

۲. سوره انفال، آيه ۸

منتهی می شود. خدای متعال می خواهد کار بزرگی انجام بدهد و مؤمنین را هم وارد این صحنه بزرگ کرده [است.] [سپس می فرماید] مؤمنین آمدند و استغاثه کردند و نصرت های الهی و پیروزی ها نازل شد.

۱- تکالیف سه گانه مؤمنین در مسیر فتح و پیروزی (مرور آیات ۲۰ تا ۲۵)

بعد از این پیروزی ها خدای متعال تکالیفی را متوجه امت می کند. اگر [امت] بخواهد که مسیر پیروزی ها ادامه پیدا کند و سیرشان از فتحی به فتح دیگر تا رسیدن به آن قله باشد، [اگر] ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ [را می خواهند،] باید این تکالیف را رعایت کنند.

یکی از تکالیفی که خدای متعال متوجه مؤمنین کرده، این است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا

عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ اگر می‌خواهید به مقصد برسید، باید از این پیامبر [اطاعت کنید و از این پیامبر رو برگردانید. ما سمع شما را از شما نگرفتیم و فرمایشات حضرت به سمع شما می‌رسد و [شما آن را] می‌فهمید. هنوز سمع دارید، وقتی می‌شنوید، باید به دنبال این سمع طاعت بیایید. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ هنوز سمع دارید، روی خود را برگردانید.

اگر روی خود را برگردانید، مثل کسانی که آنها هم سمع داشتند، ولی سمع آنها گرفته شده و حق به گوششان نمی‌رسد، می‌شوید. [آنها] کلام پیامبر ما را نمی‌شنوند [و فقط] سر و صدا می‌شنوند. قرآن می‌فرماید عده‌ای این گونه‌اند که گویا بیشتر از یک سر و صدا، نمی‌شنوند؛ مثل حیوانی که آن را صدا می‌زنی. اگر ما کنار گوش حیوان یک جزء قرآن بخوانیم، او از قرآن چیزی نمی‌شنود، [بلکه فقط]

سر و صدا می شنود. اینها این گونه می شوند و خطاب های قرآن و این معارف و این تکالیف را نمی شنوند. شما هنوز در این مرحله نیستید؛ تکلیف اول [شما این است که] باید بشنوید و بعد از سمع اطاعت کنید. این مسیری است که با سمع و طاعت پیش می رود.

بعد می فرماید [این مسیر] با اجابت پیش می رود؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾. پس امری هست که سمع و طاعت می خواهد و دعوتی هست که دعوت به حیات است. [می فرماید] قرار است عالمی پیش روی شما قرار بگیرد که عالم حیات است و عالم موت نیست. ﴿اسْتَجِيبُوا﴾؛ [ورود به] این [عالم] احتیاج به اجابت دارد. اجابت هم نیاز به رحمت دارد، انسان

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره فل، آیه ۲۴

[باید] با حضرت حرکت کند و وارد این عالم حیات بشود و زنده بشود.

بعد هم می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾.
در مسیر حرکت امت و در مسیر هدایت نبی اکرم [فتنه‌هایی وجود دارد. ظالمینی هستند که در امت فتنه به پا می‌کنند. این فتنه فقط دامن خودشان را نمی‌گیرد؛ ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾؛ فقط ظالمین نیستند که گرفتار این فتنه می‌شوند، ممکن است شما هم در دام این فتنه بیفتید. ﴿وَاتَّقُوا﴾؛ دامن‌تان را جمع کنید و مواظب باشید که این فتنه‌ها شما را نگیرد.

﴿وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾، بدانید که به دنبال این فتنه عقوبت است. اینجا جای مدارا

۱. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره طه، آیه ۲۵

کردن خدای متعال نیست، [این ظالمین] دارند جایی فتنه می کنند که گرفتار عذاب شدید می شوند. شما هم اگر هنگام فتنه با آنها بودید، دچار عذاب شدید می شوید. فتنه فراگیری است که در امت پیش می آید و حواس شما باید جمع باشد تا گرفتار این فتنه نشوید.

۲- تکلیف چهارم مؤمنین: یادآوری نعمت‌ها و نصرت‌های الهی (آیه ۲۶)

آیه بعد دستور دیگری است، ﴿وَ اذْكُرُوا﴾. بنابراین ﴿اسْتَجِيبُوا﴾، ﴿وَ اتَّقُوا﴾، ﴿وَ اذْكُرُوا﴾. خدای متعال می فرماید مطلبی وجود دارد که شما باید متذکر آن بشوید. ﴿وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَفَكُمُ النَّاسُ﴾؛ یادتان بیاید که شما جمعیت

۱. ﴿وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَفَكُمُ النَّاسُ فَاَوَاكُم وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ سوره فل، آیه ۲۶

اندکی در زمین بودید. شاید [این آیه] ناظر به دوران مکه باشد. این آیات بعد از بدر است و در مدینه نازل شده [است. می‌فرماید شما] اندک بودید و نگران بودید که دشمن شما را برباید. [سپس] خدای متعال سه چیز به شما داد؛ ﴿فَأَوَّاكُمْ وَ أَیَّدَكُمْ بِنَضْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ اول به شما پناه داد. ظاهر آیه این است که شما را به مدینه آورد و موقفی پیدا کردید. قبلاً لابه‌لای دشمن و در شهر مکه بودید و نگران بودید که هر لحظه دشمن شما را اخذ کند، [خدای متعال] به شما پناه و مکان داد.

دوم ﴿وَ أَیَّدَكُمْ بِنَضْرِهِ﴾، شما را کمک کرد. یک نمونه [از این نصرت] جنگ بدر است. به شما پیروزی داد. [سوم هم] ﴿وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾؛ روزی‌های پاک به دست شما داد. شاید این روزی‌های پاک ناظر به آن انفال و امکاناتی باشد که در این درگیری‌ها به طرف پیامبر گرامی اسلام می‌آید. وقتی این امکانات به دست

پیامبر گرامی اسلام می افتد، تطهیر می شود؛ دست حضرت مطهر است. همین امکانات وقتی که در دست دشمن است، آلوده می شود، ولی وقتی به دست پیامبر می رسد، طبیات می شود. رزقی که به پیامبر گرامی اسلام می رسد و از دست حضرت [به ما می رسد،] رزق طیب است.

- سفره خدا و سفره شیطان

دو سفره در عالم وجود دارد؛ الان این گونه است و در قیامت هم همین گونه است. یک سفره طیب و پاک است و رزق شجره طیبه است؛ به تعبیر قرآن [رزق] شجره طوبی است. دیگری هم شجره زقوم است. برخی رزقها رزق پاک است و از عالم بالا آمده؛ [اینها] مطهر است و دست شیطان به آن نخورده است. [اینها] از مسیر نبی اکرم عبور کرده و به دست شما می رسد؛ سفره پیامبر خدا در عالم است. اگر کسی سر این سفره نشست و از دست حضرت گرفت، رزق طیب پیدا می کند. آن طرف سفره

آلوده است. همه ارزاق وقتی از دست شیطان می‌گذرد، با قوای شیطان آلوده می‌شود و نجس می‌شود.

لذا آن چیزهایی که خدای متعال برای شیطان خلق کرده آلوده است، مثل خمر. در روایت دارد که خدا خمر را برای شیطان خلق کرده است. در روایت است که وقتی حضرت نوح انگور غرس می‌کردند، [شیطان] گفت سهم من را هم باید بدهی. [لذا انگور] به‌گونه‌ای غرس شد که می‌شد با آن شراب درست کرد. [اگر شیطان تقاضا نمی‌کرد،] می‌شد درخت انگور را به‌گونه‌ای غرس کنند که با میوه آن نشود شراب درست کرد. [لذا خدای متعال] برای او سهمی گذاشته است. یکی از چیزهای [دیگری] که برای او خلق شده، همین موسیقی‌های لهو و باطل است. [او] برای اینکه می‌خواست فرزندان هابیل را به سمت قایلی‌ها بیاورد، موسیقی را اختراع کرد و آنها را از این طریق [به این سمت] کشاند. شیطان چیزهایی را درست می‌کند، اینها رزق پاک

نیست، خبیث است. آنچه از دست شیطان می‌گذرد، آلوده است.

[پس] دو سفره است؛ سفره نبی اکرم [و سفره شیطان که سفره آلوده است. شما قبلاً سر سفره باطل بودید و [الان] آمدید سر سفره حضرت و روزی‌های طیب برای شما نازل می‌شود. این رزق‌ها هم اعم از رزق‌های قوای ظاهری ماست. آن رزق‌هایی که می‌خوریم، آن رزق‌هایی که می‌پوشیم و آن رزق‌های باطنی سر سفره حضرت رزق پاک است. دستگاه شیطان هم روزی‌هایی دارد که روزی‌های پنهان [و باطنی] است، ولی تماماً آلوده است. تمام رزق‌های دستگاه وجود مقدس نبی اکرم [طیب است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا﴾.

بنابراین دستوراتی که حضرت دادند این است:

﴿أَطِيعُوا﴾، ﴿اسْتَجِيبُوا﴾، ﴿وَاتَّقُوا﴾
 ﴿فِتْنَةً﴾، ﴿وَاذْكُرُوا﴾. فتنه‌ای سر راه است؛ دامتان را جمع کنید و متذکر نعمت‌های دیگر بشوید که خدا به

شما داد؛ شما مستضعف بودید و شما را پیروز کرد و به شما مکان داد و شما را نصرت کرد و روزی پاک برای شما مهیا کرد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ اگر ذاکر این نعمت باشید، شاید شاکر شوید.

- تذکر به ایام الله برای وصول به مقام شکر (سوره ابراهیم)
این دستور یکی از دستورات مهم خدای متعال در قرآن [است]. یکی از دستوراتی که [خدای متعال] به انبیاء داده [این چیزی است که] خطاب به حضرت موسی می فرماید، قوم خودت را به سمت وادی نور سیر بده؛ ﴿أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾؛ در پیشرو و یا در گذشته امت شما ایام الله هست؛ امت را به آن ایام متذکر کن و نگذار که آن ایام الله فراموش بشود. در

۱. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛
سوره ابراهیم، آیه ۵

روایات دارد که ایام الله روز پیروزی و روز نزول عذاب است. [روزی که] خدای متعال پیروزی را نصیب جبهه مؤمنین کرده و دشمن را زمین گیر کرده [است،] از ایام الله است.

[خدای متعال] به حضرت موسی می گوید وقتی می خواهی اصحاب خودت را سیر بدهی، به ایام الله متذکر شو. یک روز از این ایام آن روزی است که پیروزی آمده است. روزهای پیروزی و فتوحات آینده [هم ایام الله است.] در روایات دارد، ایام الله اصلی سه روز است؛ ظهور و رجعت و قیامت؛ اینها ایام الله هستند.

می فرماید وقتی می خواهی امت را راه ببری، این ایام الله را با آنها در میان بگذار. چرا؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ [در این ایام الله برای] آنهایی که می خواهند در راه خدا راه بروند، [نشانه هایی است.] آن کسانی که قدر انبیا را می دانند و معنی نعمت انبیا را می فهمند و شاکر این نعمت هستند، می فهمند در وادی

ظلمات و در بستر فتنه‌های اولیاء طاغوت، پیامبری از طرف خدا بیاید و دعوت کند و مسیر عالم نور را باز کند، چقدر قیمت دارد. کسی که شاکر این پیغمبر است و می‌خواهد با این پیامبر [راه برود و می‌داند که راه رفتن با انبیاء به صبوری و استقامت احتیاج دارد، [کسی که] صبار و شاکر این هدایت الهی است، به نشانه‌های راه احتیاج دارد. ایام الله برای اینها نشانه‌های راه است.

[به همین خاطر] به انبیاء گفته می‌شد که به ایام الله متذکر بشوید. اینجا هم همین‌گونه است و خدای متعال به مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا﴾، آن یوم الله که اندک بودید، نگران بودید، هر لحظه ممکن بود که دشمن شما را نابود کند و ما به شما امکان دادیم و شما را در جنگ بدر پیروز کردیم و سفره‌ای برای شما پهن کردیم که روزی‌های حلال به شما می‌رسد [را یاد کنید].

﴿وَاذْكُرُوا﴾، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ اگر این ایام الله در یاد شما بماند، شکر می‌کنید. شکر این ایام الله

چه چیزی است؟ [این است که] این امکانات را در راه خدا خرج کنید. این طرح، طرحی است که از یک منزل به منزل دیگر و از یک پیروزی به پیروزی دیگر است و به نقطه ﴿لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ می‌رسد؛ این طرح، طرح احقاق حق است. شکر این طرح بزرگ احقاق حق که به ظهور ختم می‌شود، این است که اگر پیروز شدید و امکاناتی به دست شما آمد، این امکانات را خرج آن راه کنید و به اشتباه نیفتید؛ خیال نکنید [حالا که] پیروز شده‌اید و غنایمی به دست شما آمد، هرگونه که بخواهید می‌توانید خرج کنید. اینها متاع دنیا است.

خدای متعال در فتوحات بعدی غنایم فراوانی را نصیب دنیای اسلام می‌کند، [ولی] این غنایم به دست عده‌ای خاص می‌افتد. ببینید که بنی‌امیه با این غنایم چه کار کردند؟ «وَ ابْتَاَعُوا بِخُمْسِكُمُ الْخُمُورَ» اینها امکاناتی بود که باید دست رسول خدا و دست اهل بیت باشد، [ولی]

افتاد دست این فراعنه و [اینها هم] با این امکانات شراب‌خواری و میگساری کردند و میکده و فساد به پا کردند. در روایت دارد در دوره بنی‌امیه مغنی‌هایی که در مدینه الرسول بودند، از همه‌جا بیشتر بوده؛ بگونه‌ای که اگر آوازه‌خوان می‌خواستند، می‌آمدند و از مدینه می‌بردند. [بینید که این] امکانات چگونه خرج شد.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا﴾؛ حرکت با نبی اکرم [سمع و طاعت و استجابت می‌خواهد، تقوای از فتنه می‌خواهد، ذکر نعمت‌ها می‌خواهد. آن یوم الله را که ما شما را پیروز کردیم و هجرت دادیم و پیروزی‌ها به دنبال آن آمد و رزق‌های حلال نازل شد، یادتان باشد. ﴿وَاذْكُرُوا﴾، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ یاد این امکانات بیفتید، شاید بتوانید شکر کنید و این امکانات را در راه خدا خرج کنید و از آنها سوءاستفاده نکنید.

۳- تکلیف پنجم مؤمنین: خیانت نکردن به خدا و رسول و خرج کردن امکانات در راه ایشان (آیه ۲۷ و ۱)

آیه بعدی شاید توضیح همین شکر است. اگر می‌خواهید از این امکاناتی که ما برای شما فراهم کرده‌ایم استفاده کنید و شکر کنید، چه کار باید بکنید؟ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. [اینجا یک] ^۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ دیگر است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا﴾.

مواظب باشید که به خدا و رسول خیانت نکنید. این خدا و این رسول طرحی دارند و شما را در این طرح آوردند و به شما پناه و نصرت دادند و امکانات پاک را در اختیار شما قرار دادند. به این خدا و رسول خیانت نکنید، به این طرح

پشت نکنید، از این طرح سوءاستفاده نکنید و امکانات این طرح را نابه‌جا خرج نکنید. ﴿وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾؛ یک سری امانت در دست شماست، در این امانت‌ها خیانت نکنید.

همه دارایی‌های ما امانات خداست. ما مالک هیچ امکانی که خدا [به ما] داده، نیستیم؛ اینها امانات خدا هستند که در دست ما [قرار دارند]. ما باید این امانات را در جای خودش خرج کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾. این آیه در سیاق آیات اطاعت است؛ در سیاق آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾؛ سوره سبأ، آیه ۵

الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴿۱﴾، در سوره مبارکه نساء است.

[خدای متعال می‌فرماید:] ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾؛ یک سری امانت وجود دارد که باید به اهل خود برگردد. یک معنای امانات این است که ما باید امکاناتی را که خدای متعال به ما داده، در اختیار امام قرار بدهیم و خودمان خرج نکنیم و در مسیر دیگران خرج نکنیم. یک دستگاه شیطنت و تفرعنی در عالم وجود دارد که می‌خواهد امکانات ما را جذب کند و خرج خودش کند. الان دنیا همین‌گونه است و همیشه این‌گونه بوده. فراعنه می‌خواستند امکانات دیگران را به سمت خود بکشند و خرج خودشان کنند. اگر این

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ سوره

امکانات را به آن طرف بردی، خیانت به امانات خدا کرده‌ای. پس یک معنای آیه این است که این امکاناتی که خدای متعال به انسان می‌دهد، امانات خداست و باید به صاحب خود برسد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾. این خطاب به همه است.

[اما این آیه] یک معنای دیگر هم دارد. پیامبر [وارد میدانی شدند که به ظهور ختم می‌شود. این حرکت در مسیر ظهور امکاناتی به دست امت می‌دهد و این امکانات امانات الله است؛ اینها را باید به دست اهلش بدهید. اگر این قدرت و ثروتی را که می‌آید، به دست اهلش دادید، این امکانات درست خرج می‌شود. اما اگر قدرت و ثروت را به دست اهلش ندادید، در این امانات خیانت اتفاق می‌افتد که اصل آن خیانت به خدا و رسول است. خدا و رسول ما را به اینجا آوردند و دستوراتی دارند و دارند راهی را باز می‌کنند؛

[اینکه] آدم سرش را پایین بیاورد و با دشمن حرکت کند،
[خیانت به خدا و رسول است].

[متأسفانه] این خیانت در امت واقع شد. خدای متعال این
امکانات و غنایمی را که غنایم فتوحات اسلام است، به
دست امیرالمؤمنین Γ داده [است]. اوست که می‌تواند
امانت‌داری کند و این دین و این امت و این قدرت و ثروت
را به مقصد برساند؛ حرکت امت به سمت آن احقاق حق با
این ائمه اتفاق می‌افتد و هرکسی نمی‌تواند این راه را ادامه
بدهد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ
الرَّسُولَ﴾.

پس یکی از تکالیف مؤمنین در این سیری که با پیامبر
گرامی اسلام دارند، این است که یک امکاناتی به دست
می‌آید که امانات الله است و نباید اینها به [کسی] غیر از
اهلش داده بشود؛ آنها هستند که این امکانات را در راه خدا
به حرکت در می‌آورند و ادامه مسیر و فتوحات با آنها ممکن
است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ

الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ خوب هم می‌دانید [که این

امکانات باید به دست چه کسی برسد].

این قدرتی که ذیل نبی اکرم [پیدا شده و امکاناتی که از بالا آمده، پاک است؛ این رزق پاک و این قدرت نباید به دست نااهل‌ها بیفتد. [اما] اتفاقی که افتاد، [این بود که] با این رزق و این قدرت امپراتوری درست کردند و شد امپراتوری بنی‌امیه. [این قدرت] چرخید و از درونش امپراتوری بنی‌امیه بیرون آمد. یک مقدار بعد به آن‌طرف رفت و شد امپراتوری بنی‌عباس و [سپس] شد همین چیزهایی که می‌بینید. اینها امانات خداست.

در سوره انفال بحث مالی هم دارد؛ می‌فرماید این امکانات امانات است و دست رسول خداست. در میدان جنگ بدر غنایمی به دست آمد و این رزمنده‌ها بر سر تقسیم غنایم با هم اختلاف کردند. عده‌ای به میدان رفته بودند و غنایم را جمع کرده بودند و عده‌ای پشت سر مراقب بودند و

مواظب خیمه حضرت بودند. [آنها] می گفتند غنایم برای ماست و اینها می گفتند ما هم سهم داریم؛ با هم دعوا کردند. [بعد از این درگیری] آیه اول سوره نازل شد و فرمود:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ امکانات برای خدا و پیامبر [است]. این امکاناتی که به دست آمده، باید دست پیامبر باشد و در طرح پیامبر خدا خرج بشود. خدا این پیروزی‌ها را فراهم کرده، [لذا] امکاناتش هم باید دست این پیامبر باشد. سپس آیه دیگری می آید و می گوید این امکاناتی که رزمنده‌ها با اجازه تو به میدان می روند و به دست می آورند، چهار، پنجم آن را [به خودشان] بده و به یک پنجم آن اکتفا کن، ولی واقعیت این است که همه اینها برای خدا و رسول است.

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛

سوره فلای ۱۹

در سوره مبارکه حشر از امکاناتی که از دشمن به دست می‌آید، تعبیر به فیء می‌شود. فیء یعنی چیزی که برگردانده می‌شود. در روایات دارد همه این امکانات برای انبیاست و این امکانات باید در اختیار وجود مقدس نبی اکرم [باشد و در راه خدا و در طرح خدا خرج شود. دشمن، فراعنه، شیاطین و مستکبرین این امکانات را غصب کرده‌اند و وقتی [این امکانات را] از دست اینها برمی‌گردانید، می‌شود فیء. یعنی رفته سر جای اصلی خودش و فیء است؛ «يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ». ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾، همه این فیء باید در دست پیامبر [باشد و نمی‌شود در دست دیگران قرار بگیرد. ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾؛ نباید این امکانات دوباره بین یک

۱. ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدُنِيَ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره حشر، آی ۲۸

مشت آدم متفرعن و کسانی که امکانات را به سمت خودشان جلب می کنند، دست به دست بشود. [استفاده از] امکاناتِ راه قواعدی دارد.

پس خدای متعال می فرماید شما با نبی اکرم [وارد میدان شده اید. ادامه راه این پیامبر دستوراتی دارد. [اولاً شما] می شنوید، [پس] اطاعت کنید و الا سمع شما از شما گرفته می شود. اگر اطاعت کردید، تعقل شما زنده می شود و می توانید در سطح دستورات پیامبر [تعقل کنید و بفهمید. عده ای تعقل و محاسبه می کنند، اما همه محاسبات آنها در حد هفتاد سال دنیاست و نمی توانند محاسبات بیشتر و بزرگ تری کنند؛ نمی توانند سودهای بزرگ تر را بفهمند و فقط در حد هفتاد سال دنیا [می فهمند. عقل اینها بالغ نشده [است. اگر با این پیامبر] حرکت کردید و [به سخنان او] گوش کردید، در تراز دستورات حضرت تعقل می کنید و محاسبات شما محاسبات بزرگ تری می شود و قدرت محاسبات در فضای دیگری را پیدا می کنید؛ می توانید در

فضای دیگری محاسبه کنید. اگر اطاعت کردید، به تعقل می‌رسید و اگر اطاعت نکردید، تعقل شما از شما گرفته می‌شود.

[سپس می‌فرماید] حضرت می‌خواهد میدانی پیش‌روی شما درست کند که وادی حیات است. اگر وارد [این میدان] نشدید، به وادی موت می‌روید. [سپس می‌فرماید] فتنه‌ای اتفاق می‌افتد و می‌خواهند شما را از این مسیر دور کند و به وادی عذاب ببرد. دامن خودتان را بگیرید و دچار این فتنه نشوید.

[سپس می‌فرماید] امکاناتی را که خدا به شما داده، آن یوم الله که خدا برای شما فراهم کرده و اینکه کنار این پیامبر [به امکانات رسیدید و مأوا پیدا کردید و به نصرت و رزق طیب رسیدید، اینها را فراموش نکنید تا شکر این امکانات را به جا بیاورید. شکر اینها چیست؟ ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ
وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾. این

قدرت و امکانات باید به دست امیرالمؤمنین Γ برسد. او می‌تواند این راه را ادامه بدهد و امت را به مقصد برساند. حق با او احقاق می‌شود. [مراقب باشید] خیانت نکنید.

- فتنه مال و فرزند، سبب جدا شدن از امام و حیات طیبه (آیه ۲۸)

بعد می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا

أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾؛ یکی از فتنه‌هایی که شیاطین در این مسیر روی آن کار می‌کنند و از آن طریق انسان‌ها را از مدار نبی اکرم [و مدار احقاق حق خارج می‌کنند و به فتنه می‌برند، مال و فرزند است. اینها به ابزار جدا شدن انسان تبدیل می‌شود. در روایات داریم که نمونه بارز آن زبیر بود. [زبیر] در ماجرای احراق بیت کنار امیرالمؤمنین Γ بود، [ولی] فتنه فرزند او را جدا کرد. حضرت می‌فرماید فرزندش او را جدا کرد.

۱. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ سوره فل، آیه ۸

پس دستور این است که با پیامبر [خدا راه بروید.] پیامبر خدا یک سری [دستور دارد. مهم ترین مصداق آن امری بود که در غدیر صادر شد که ادامه حرکت امت را معین می کند و می گوید که این فتوحات با چه کسی ادامه پیدا می کند و چه کسی می تواند مسیر احقاق حقی را که با وجود مقدس نبی اکرم] در عالم گشوده شده، دنبال کند. فتوحات مادی را فراغنه هم داشتند؛ قیصرها و کسرها و پادشاهان هم فتوحات مادی داشتند؛ اینها هم در جنگ اول و دوم [جهانی] فتوحاتی داشتند. [فتوحات مادی] را همه بلد هستند، [ولی] مسیر احقاق حق مسیری است که پیامبر [در عالم گشوده که فتوحات آن به طرف احقاق حق است؛ قرار است حقی در عالم اقامه بشود. این با چه کسی ادامه پیدا می کند؟

خدای متعال می فرماید: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ ﴾. این پیامبر [دستوری دارد، [باید] با او راه بروید. این گونه نباشد که اگر به امکاناتی رسیدید و پیامبر از بین شما رفتند، شما

خودتان بنشینید و تصمیم بگیرید و در امانت خیانت کنید، فرمان خدا را زیر پا بگذارید و به آن وادی حیاتِ که پیامبر به روی شما گشوده، پشت کنید. ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ﴾؛ این وادی حیات وادی ولایت امیرالمؤمنین Γ و ولایت اوصیاست. حضرت شما را به میدان حیات دعوت می‌کند. راه را [باید] با امیرالمؤمنین Γ ادامه بدهید. آن طرف هم میدان موت است. این میدان، میدان نعمت است و آن میدان، میدان نقت و عذاب.

﴿اسْتَجِیْبُوا﴾ و ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً﴾؛ دو دستور با هم است. پیامبر [شما را به چیزی دعوت می‌کند؛ این دعوت را اجابت کنید، هرچند که همراه با امتحانات سخت است. بدانید اگر شما با این پیامبر راه رفتید، خدا نمی‌گذارد که قلب شما منحرف شود. ﴿وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهٖ﴾؛ خدای متعال محافظ قلب امتی است که دعوت را استجاب

می‌کنند و نمی‌گذارد بمیرند و به وادی موت بروند؛ [اگر] در جایی هم زمین بخورند، نمی‌گذارد که این زمین خوردگی آنها را از وادی حیات بیرون ببرد؛ [پس] استجابت کنید. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً﴾، کنار این استجابت بدانید که آن طرف هم فتنه‌ای است. [این] فتنه می‌خواهد شما را از وادی حیات بیرون ببرد، [می‌خواهد] دار لهُو و لعب درست کند.

این هشدارهای خدای متعال است. خدای متعال دارد مسیر کلی سیر با حضرت را بعد از بدر روشن می‌کند. می‌گوید در این مسیری که دارید، بدانید که فرمانی وجود دارد و باید [آن را] اطاعت کنید و الا سمع و عقل شما را از شما می‌گیریم و دیگر نمی‌توانید در این سطح بفهمید و راه بروید؛ می‌شوید ﴿الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ و دیگر نمی‌توانید در طرح پیامبر حرکت کنید.

۱. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛

یک وادی حیات وجود دارد و حضرت می خواهد عالمی را به روی شما باز کند. [البته این کار] همراه با سختی است. [آن طرف هم] فتنه ای است و می خواهد شما را از این مسیر دور کند؛ دامتتان را جمع کنید. فتنه سقیفه است، فتنه بنی امیه است که به همین جایی که می بینید کشیده شده است. این وضعیت کنونی دنیا ادامه امپراتوری بنی امیه است. شاید بشود این را از آیات و روایات هم استظهار کرد. بعد می فرماید: ﴿وَ اذْكُرُوا﴾. خدای متعال امکاناتی به شما داده است، حواستان را جمع کنید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. یادتان نرود و الا خیانت می کنید و این امکانات را به دست دیگران و ناهلان می دهید. این قدرتی را که در عالم با پیامبر [به دست آمده، برای] دیگران خرج نکنید. این مکرر در جاهای مختلف قرآن آمده [است؛] در سوره مبارکه عنکبوت، در سوره مبارکه آل عمران و سوره های دیگر.

- فتنه‌های دشمن برای برپایی لُهو و لعب در حیات‌الدنیا (سوره عنکبوت)
 خدای متعال در سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید
 امتحان‌هایی سر راه است؛ وادی ایمان وادی امتحان است؛
 دچار خطای در محاسبه نشوید. ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ
 أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ
 لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ مردم خیال کرده‌اند [همین که] ادعای
 ایمان کنند، کار تمام است؟ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؛ ما امت‌های قبلی را هم
 امتحان کردیم، فتنه سر راه شماست. چرا؟ ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ
 اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لِيَعْلَمَنَّ
 الْكَاذِبِينَ﴾؛ باید راست‌گو و دروغ‌گو از هم جدا
 بشوند؛ نمی‌شود هر دو کنار هم باشند؛ ما صف‌ها را جدا
 می‌کنیم. یکی از بحث‌های مهم سوره انفال هم بحث تمییز
 است، ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ

۱. سوره عنکبوت، آی ۲۶

۲. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ
 لِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾؛ سوره عنکبوت، آی ۲۶

الطَّيِّبِ﴾. نصرت خدای متعال مسیر را به گونه ای طی می کند که صفها جدا می شود. حضرت امیر فرمودند ما این فتنه هایی که بعد از رحلت حضرت رسول [رخ داد را] می دانستیم.

[سپس] خدای متعال فتنه ها را در سوره عنکبوت می شمرد که فتنه های عجیبی است و خیلی جای تأمل دارد. سپس به اینجا می رسد که ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ﴾؛ تمام حیات دنیا لهو و لعب است. یعنی بدانید که مقابل این مسیری که با پیامبر [گشوده، مقابل وادی ایمان که امتحانات سختی سر راهش قرار دارد، مقابل وادی امیرالمؤمنین، مقابل عالم لقاء

۱. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛

سوره فلان ۷ ۳

۲. ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آی ۶۴.

الله که عالم ظهور است، حیات دنیا قرار دارد که چیزی جز لهو و لعب نیست.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ﴾؛ لهو در مقابل عالم ذکر است؛ [یعنی عالم لهو] عالم غفلت است. لعب هم در مقابل حکمت است؛ [یعنی عالم لعب] حکیمانه نیست. کل تمدن شیطانی حکیمانه نیست و مثل بازی بچه می ماند. بچه هم وقتی بازی می کند، دنبال مقصدی است. طفل خردسال به مقصد خودش می رسد؛ نمی رسد؟! اگر نمی رسد، چرا بازی می کند؟! [با اینکه بازی بچه مقصد دارد، ولی] می گویند لعب است. کل تمدن شیطانی لعب است؛ ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ﴾. در مقابل آن دار الحیوانی که قرار است به پا بشود، دار حکمت است. ﴿وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾؛ یک دار الآخرة وجود دارد که دار الحیوان

است. پیداست که آنجا دار حیات است، دار حکمت است، دار ذکر است. این طرف هم دار لعب و لهو و موت است.

این [دار الآخره] همین ﴿ اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ ﴾ است. خدای متعال می‌خواهد دار حیات را پیش‌روی شما بگذارد. ﴿ وَ اتَّقُوا فِتْنَةً ﴾، عده‌ای هم دنبال این هستند که فتنه [ایجاد] کنند و شما را از دار الحیوان بیرون بیاورند. این همان امتحانات است. [اینها] بساط لهو و لعب به پا می‌کنند و دنیای بازیگری و غفلت درست می‌کنند؛ این بازار مکاره پر از سر و صداست، ولی از اول تا آخر لهو است.

اینها شهرهای بازی درست می‌کنند که اگر کسی وارد آن بشود، سه روز، پنج روز یا حتی دو هفته درون آن مشغول بازی است و [طول می‌کشد که] از آن در بیرون بیاید. [اگر شما] این شهر بازی را بزرگ‌تر کنید، [می‌شود کل تمدن مادی]؛ تمدن مادی شهر بازی است؛ شصت سال، هفتاد سال

بازی است؛ وادی تیه است و از اول تا آخرش بازی است. شما روز اول [یک نفر را] که در این تمدن مادی به دنیا آمده، با روز آخری که دارد می‌میرد، مقایسه کنید و ببینید چه تفاوتی دارد. خدا مرحوم علامه جعفری را رحمت کند؛ ایشان می‌گفت اگر به کسی بگویند در این شصت سال چه کار کرده‌ای؟ می‌گوید دو هزار عدد مرغ خوردم. این واقعاً طیب الله ندارد؟! شصت سال عمر کرده، دو هزار مرغ خورده! این همان لهو است.

[لذا خدای متعال] می‌فرماید پیامبر [وادی حیات را به روی شما باز می‌کند؛ [از ایشان] اطاعت کنید. فتنه‌ای سر راه شماست و ظالمینی هستند [که این فتنه را ایجاد می‌کنند؛ این فتنه] وادی عذاب است؛ ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ اگر در آن فتنه راه رفتید، خدا شما را رها نمی‌کند. فتنه همان سقیفه و بنی‌امیه است. حواستان را جمع کنید؛ خدا به شما

نعمت‌هایی داده [که باید] شاکر این نعمت‌ها باشید و [در آن] خیانت نکنید و [آن را] به دست بیگانه‌ها ندهید؛ [در این صورت] آنها نمی‌توانند شما را ببرند.

فتنه فرزند و اولاد سر راه است، مواظب باشید [که اینها] شما را دور نکنند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ مال و امکانات^۱ شما باید برای امیرالمؤمنین Γ خرج بشود؛ شما را با این امکانات از امیرالمؤمنین Γ جدا نکنند. ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾، یعنی امام. فتنه فرزند و اولاد پیش می‌آید. [بعد از اینکه حضرت] مسلم سلام الله علیه [از کوفیان] بیعت گرفت، ابن‌زیاد تهدید کرد. [بعد از تهدید او] یکی [از همراهان حضرت را] بچه‌اش آمد و برد، یکی را همسرش آمد و برد. این می‌شود فتنه اولاد و فتنه همسر.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره طه ۹، ۱۰

۴- تکلیف ششم مؤمنین: تقوا و همراهی با امام (آیه ۲۹)

- ثمره اول تقوا: فرقان و قدرت تشخیص

بعد می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾.

[گاهی ممکن است شبهه پیش بیاید که در این] دو مسیری که وجود دارد، این صحابی است و او هم صحابی است؛ من از کجا بفهمم که چه کسی درست می‌گوید؟ [می‌فرماید] اگر طرف خدا را گرفتید، مستمراً برای شما فرقان می‌آورد. [اما] اگر طرف خدا را نگرفتید، کار به جایی می‌رسد که «أَنْزَلْنِي ثُمَّ أَنْزَلْنِي حَتَّى قِيلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَلِيٌّ» و فرق این دو را نمی‌فهمید؛ فرق آن کسی که تا سال هشتم هجری در صف مقابل حضرت و داشته با پیامبر خدا می‌جنگیده را با

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ سوره فلان،

آیه ۲۹

۲. ﴿لَا يُلَاحِظُ إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ فی شرحه ج۱ لیل غج ص ۹

آن کسی که اول مؤمن است [و فرموده:] «أَنْبِي لَمْ أَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ»، نمی فهمید. وقتی دامت را جمع نمی کنی و در عالم راه می روی و هر کسی تو را صدا زد، عبا و دامت را به دست او می دهی و با او راه می افتی، فرقان از تو گرفته می شود. [لذا دیگر] فرق تمدن مادی و الهی را نمی فهمی، فرق پرچم دار باطل و حق را نمی فهمی. می گویی چه تفاوتی دارد؟ این هم قدرت طلب است و او هم قدرت طلب! واقعاً این گونه است؟!

می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾. [پس] با حق راه بروید، با پیامبر خدا راه بروید، در وادی حیات راه بروید و شاکر امکانات باشید، خیانت نکنید و

۱. «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَلَّ فِي الْبَنِيِّ لَمْ أَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدَا لِلَّاتِ وَ الْعِزَّى»؛ ص ۲، ج ۲، ص ۲

امکانات را به دست اهلش بدهید، یعنی به دست امام بدهید؛ اگر درست راه رفتید، دائماً فرقان‌ها در مسیر برای شما می‌آید. این گونه نیست که اول راه بایستید و بگویید من باید تا آخر مسیر حق را بفهمم؛ این گونه نیست. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾؛ هر چه بروید جلو و دامتان را جمع کنید، چراغ روشن می‌شود و فرقان پیدا می‌شود و حق و باطل را خوب می‌فهمید. تشخیص حق و باطل در صحنه‌ها به تقوا محتاج است. فتنه‌های سختی است؛ فتنه‌هایی که می‌خواهد آدم را از مسیر حق جدا کند. الان هم هست و قبلاً هم بوده. مسیر امت این گونه است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾، آدمی که می‌خواهد با امیرالمؤمنین Γ راه برود، دائماً برای او فرقان می‌آید.

[مثلاً وقتی] جمل پیش می‌آید، فرقانی می‌آید که فرق امیرالمؤمنین Γ با آنها روشن می‌شود. اینها سر بصره با

امیرالمؤمنین Γ دعوا می کردند و می خواستند بصره را از حضرت بگیرند تا حکومت بصره برای آنها باشد. وقتی طلحه و زبیر بصره را از والی امیرالمؤمنین Γ گرفتند، نزدیک نماز صبح بود؛ آنقدر سر امامت جماعت نماز صبح با هم دعوا کردند که نزدیک بود نماز صبح مردم قضا بشود. زیرا می دانستند که امام جماعت همه کاره است، [لذا] بینشان دعوا شد. [آخر سر هم] شخصی وساطت کرد و گفت یک روز پسر تو بخواند و یک روز پسر او بخواند. [در نهایت وقتی] امیرالمؤمنین Γ بصره را از اینها پس گرفت و نگاه ایشان به انبوه طلاها افتاد، فرمود: «عُرِّی غَیْرِی»؛ می خواهی من را فریب بدهی؟ خیال می کنی اگر انبار طلا جلوی من بگذارند، من فریفته می شوم؟ این امیرالمؤمنین Γ است و او هم آنها. [بنابراین] با حضرت راه برو، فرقان هم می آید و فرق امیرالمؤمنین Γ صلوات الله علیه و معاویه را می فهمی.

اگر فرقان داشتی، می فهمی که تفاوت کجاست. تفاوت از روز اول بوده و تا آخر هم هست.

- ثمره دوم تقوا: پاکی و طهارت

آدم [وقتی] می خواهد با امیرالمؤمنین Γ راه برود، باید از وسط دنیای معاویه عبور کند و به امیرالمؤمنین Γ برسد. [لذا] ممکن است آدم یک سری آلودگی هم پیدا کند. [لذا] می فرماید ﴿وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾؛ [خدای متعال] سیئات و بدی های شما را پاک می کند. ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾؛ اگر این بدی های شما ادامه هم داشته باشد، خدا آن را هم پاک می کند؛ ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

- وظایف مؤمنین برای نیل به فتوحات عصر ظهور (جمع بندی آیات ۲۰ تا ۲۹)

[این مسیر،] مسیر فتح تا ظهور امام زمان $\ominus$ است. کسی که می خواهد تا ظهور با امام زمان $\ominus$ حرکت کند، احتیاج به سمع و طاعت و تعقل دارد؛ باید در تراز فرمایش نبی اکرم [و در تراز فرمایش خدا بفهمد و در آن تراز

تعقل کند، [و الا] عقل دنیا را که همه دارند؛ عقل معاش دنیایی را شیاطین هم دارند. [سپس] به استعجابت احتیاج دارد؛ به اتقاء فتنه احتیاج دارد. [انسان] نیازمند ذکر است؛ اگر ایام الله از یاد انسان رفت، زود امکانات را تحویل دشمن می‌دهد و به حق پشت می‌کند؛ ﴿وَ اذْكُرُوا﴾، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

[انسان] به مراقبت از امانات الهی احتیاج دارد؛ مواظب باشید [که این] امکانات امانات است. به همه می‌گویید، به‌خصوص به آن قدرتمندانی که به قدرت می‌رسند که این انفال و این امکانات برای خداست. این امکاناتی که در انقلاب اسلامی به دست آمده، امانات الله است، مهریه فلانی نیست، باید مراقبت کنید. قدرت و ثروتی که با پیامبر گرامی متولد شده، امانت خداست؛ این را [نباید] به دست کسی جز امیرالمؤمنین Γ بدهید؛ [اگر بدهید،] می‌شود خیانت. [وقتی این امکانات را] به دست بنی‌امیه می‌دهید، می‌شود امپراتوری بنی‌امیه. این امکانات باید دست امیرالمؤمنین و

سیدالشهداء Φ باشد. حضرت که امکانات نمی‌خواهد، اینها امانات الله است. اصل این امانت آن قدرتی است که متولد [شده است؛] این قدرت باید دست امیرالمؤمنین Γ باشد. پیداست که معاویه نمی‌تواند با این قدرت امت بسازد، [او با این قدرت] امپراتوری می‌سازد. این اموال و انفال باید دست امیرالمؤمنین Γ باشد.

در زیارت «جامعه ائمه المؤمنین» داریم: «وَابْتَاعُوا بِخُمْسِكُمُ الْخُمُورَ»؛ [دیگران با] این اموالی که باید دست امام باشد، شرب خمر می‌کنند و با آن میکده و بت‌کده‌های بزرگ درست می‌کنند. الان امکاناتی که دست این امپراتوری‌های مادی است، [همین نتیجه را دارد. اینها] همه امکانات دنیا را می‌مکند و به آن طرف می‌برند؛ زالوصفت‌اند. این زالوهای عالم با این امکانات چه کاری جز [ایجاد] میکده و قمارخانه می‌کنند؟ همه‌اش از اول قمارخانه است؛ بازار بورس‌شان قمارخانه است؛ یک قمارخانه بزرگ

به وسعت تمدن ایجاد کرده‌اند که همه‌اش قمار بر سر دنیاست.

[پس] اگر می‌خواهیم این مسیر فتحی که تا امام زمان (ع) هست را برویم، [به] سمع، طاعت، تعقل، استجاب، اتقاء فتنه، ذکر ایام الله و نعمت‌ها و توجه به حفظ امانت‌ها و خیانت نکردن در امانت و مراقب فتنه اموال و اولاد بودن [نیاز داریم]. اگر تقوا داشتیم، اگر دامن خود را جمع کردیم و با امیرالمؤمنین (ع) راه رفتیم و تکالیف را رعایت کردیم، فرقان‌ها پشت سر هم می‌آیند.

آنهایی که با امیرالمؤمنین (ع) راه می‌روند، حق دائماً برایشان روشن است و هیچ‌وقت تردید نمی‌کند. مالک اشتر در سخت‌ترین صحنه [حتی در] آنجایی که قرآن سر نیزه می‌کنند، تردید نمی‌کند. آنهایی که تردید می‌کنند، در فتنه افتاده‌اند و تقوا را رعایت نکرده‌اند. کسی که تقوا دارد و با امیرالمؤمنین (ع) راه می‌رود، [حتی وقتی] قرآن سر نیزه می‌کنند، کنار حضرت می‌ایستد و فریفته نمی‌شود. [وقتی]

می‌گویند حکمیت زیر بار حکمیت نمی‌رود. [وقتی هم]
 حکمیت تحمیل شد، مقابل حضرت نمی‌ایستد که تو چرا
 حکمیت را قبول کردی! اما اگر ما دامن خود را جمع
 نکردیم و با امیرالمؤمنین Γ راه نرفتیم، [اگر] امانات را به
 دست دیگران دادیم و در امانات خدا خیانت کردیم،
 امپراتوری بنی‌امیه به پا می‌شود. الان هم داستان همین
 است؛ امروز ما هم مثل همان موقع است. همان تکالیف و
 همان وظایف [وجود دارد و] مسیر ظهور از متن این
 تکالیف عبور می‌کند.



گفتار هفتم

طرح دشمن برای مقابله با فتوحات
الهی (۱)

سنت‌های عذاب الهی
(آیات ۳۰ تا ۳۷)

- وظایف مؤمنین در مسیر فتوحات جبهه حق (مرور آیات ۲۰ تا ۲۹)

[در شب‌های گذشته] عرایضی را راجع به سوره انفال عرض کردیم. [در همین راستا] اگر به یک سؤال توجه بشود، به فهم معارف این سوره کمک می‌کند. آن [سؤال] این است که بحث کلیدی این سوره که محور همه بحث‌ها و نخ تسبیح مباحث سوره است، چیست؟ شاید بشود گفت بحث محوری سوره همان بحث حرکت به سمت فتح نهایی و احقاق حق است. حضرت به سمت بدر بیرون آمدند و این مسیر، مسیر احقاق حق است؛

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ
كِرَهُ الْمُجْرِمُونَ﴾.^۱

در این سوره [شروع مسیر] از بدر تا احقاق حق و سنت‌هایی که در مسیر وجود دارد و دشمنی‌هایی که با حضرت می‌شود، توضیح داده شده [است]. یک بخش از این احقاق حق و حرکت به سمت فتح در دوران خود حضرت اتفاق افتاد. این پیروزی از بدر شروع می‌شود و به فتح مکه و جزیره العرب و تسلیم شدن اقوام [می‌رسد]. بعد حضرت قدم بعدی را به سمت روم و امثال آن برمی‌دارد. این قسمتی از این سیر به سمت احقاق حق است. بخش دیگری از احقاق حق که به دست وجود مقدس رسول الله [واقع می‌شود، از طریق امیرالمؤمنین Γ و اوصیاء حضرت [محقق می‌شود]. ادامه مسیر به سمت ظهور هم به دست امام زمان (ع) می‌رسد.

خدای متعال با توجه به این [مطلب] بعد از بدر دستوراتی صادر فرمود که اجمالاً [به آنها] اشاره کردیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾. [اول] بحث اطاعت است. خدای متعال به شما سمع داده که دعوت حضرت را بشنوید و اطاعت کنید. سمع است و [بعد از آن هم] اطاعت است، بعد استجابت، بعد اتقا از فتنه. کأنه فتنه‌هایی بر سر راه حرکت امت است که از درون امت برمی‌خیزد و گرفتاری ایجاد می‌کند. [سپس] دستور به ذکر است؛ آن ایام الله و آن امکاناتی که خدا به شما داده را ذکر کنید تا بتوانید شکر کنید و این امکانات را در مسیر صحیح خرج کنید؛ اگر غفلت کردید و خیال کردید که این امکانات بی‌خودی به دست [شما] آمده، [اگر] توجه نداشتید که نبی اکرم [این امکانات

را به شما دادند و برای هدف مشخصی هم به شما دادند، این امکانات را در مسیر حضرت خرج نمی کنید.

بعد هم نهی از خیانت نسبت به خدا و رسول و امانات است. این امکاناتی که با این پیامبر [به شما رسیده است]، امانات الله هستند؛ نباید در این امانات خیانت بشود، [این امانات نباید] به دست غیر اهلش بیفتد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾. [یعنی دارد از] همین اتفاقی که افتاد، [نهی می کند]؛ امکانات باید به دست امیرالمؤمنین و اهل بیت Δ می رسید، [ولی] به دست دیگران رسید و به این امکانات خیانت شد. بعد [هم بحث از] فتنه اموال و اولاد است.

سپس یک قاعده کلی [را بیان می کند]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره انفال، آیه ۲۷

لَكُمْ فُرْقَانًا). اگر می‌خواهید این مسیر را طی کنید، سمع و طاعت داشته باشید، تعلق نداشته باشید، استجابات کنید و از فتنه‌ها نجات پیدا کنید، ذکر [داشته باشید] و خیانت را ترک [کنید، باید تقوا داشته باشید؛] همه اینها مسیری است که با تقوا حل خواهد شد. اگر شما تقوا داشته باشید و دامتان را جمع کنید و با پیامبر خدا و با اوصیاء این پیامبر درست حرکت کنید، با قواعد این پیامبر راه بروید، فرقان‌ها مستمراً برای شما نازل می‌شود و مسیر حق و باطل را می‌فهمید.

آدمی که می‌خواهد مسیری را که تا به حال نرفته، طی کند، این‌گونه نیست که همه مسیر از اول برای او واضح باشد. آدم باید حرکت کند و راه بیفتد و در مسیر حرکت هم حدود را رعایت کند و طبق قواعد راه برود؛ [اگر این‌گونه

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ سوره فلان،

حرکت کرد،] هرچه جلوتر برود، تصویر روشن تر می شود؛
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا﴾
الله يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾؛ اگر تقوا پیشه
کردید، [برای شما فرقان می آید.] این تقوا یعنی حرکت کنید
و دچار فتنه نشوید، با دیگران راه نروید [و فقط] با اولوالامر
و آنهایی که فرمان خدا در دستشان است، در عالم حرکت
کنید. اگر با آنها راه رفتید، دچار فتنه نمی شوید و مسیر برای
شما روشن می شود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا﴾
الله يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾؛ در این مسیر ممکن است، سیئاتی هم اتفاق
بیفتد. خدای متعال تکفیر می کند و مغفرت خدا می آید. ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. اگر این گونه حرکت
کردید، درهای فضل خدا به روی شما گشوده می شود.

۱. نقشه دشمن برای توقف جبهه حق، کشتار انبیاء و از بین بردن نفوذ آنان
(آیه ۳۰)

خدای متعال بعد از آیه ۲۹ طرح کلی دشمن را در مقابل
نبی اکرم [بیان می کند و [می فرماید] اینها سه طرح دارند

و شبهات اصلی [آنها را بیان می‌کند]. می‌فرماید طرح آنها این است: ﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾؛ اینها با شما مکر می‌کردند و علیه شما نقشه می‌کشیدند. [این نقشه] در سه چیز خلاصه می‌شود؛ ﴿لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾؛ اینها می‌خواهند شما را متوقف کنند تا ادامه ندهید؛ نقشه این است که حضرت زمین‌گیر و متوقف بشود و از این طرحی که می‌خواهد ادامه بدهد تا ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾، دست بردارد. خلاصه مکرها و نقشه‌های دشمن در مقابل انبیاء و جبهه حق این است که می‌خواهد زمین‌گیر کند [که اگر] تا اینجا آمده‌اید، جلوتر نروید و دست بردارید و ادامه راه را نروید. ﴿أَوْ يَقْتُلُوكَ﴾؛ یا اینکه می‌خواهند انبیاء را از سر راه بردارند. اگر نتوانستند انبیاء

۱. ﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾؛ سوره فلان،

را متوقف کنند، طرح قتل انبیاء را می‌کشند. دیدند که اینها متوقف نمی‌شوند، تصمیم این است که پیامبر خدا را از سر راه بردارند.

﴿أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾؛ یا بیرون کنند. معنای ظاهری «بیرون کنند»، این است که پیامبر خدا را حذف کنند و [ایشان را] از آن منطقه‌ای که می‌خواهد تصرف کند و محل نفوذ ایشان است، بیرون کنند. انبیاء را به اخراج از سرزمین تهدید می‌کردند و می‌گفتند اگر این کار را انجام دادید، [باید] از این سرزمین بیرون [بروید]. اینجا سرزمین ماست و ما خودمان دین و مکتبی داریم؛ شما حرف جدیدی آورده‌اید و این بازی را به هم می‌زنید. بنابراین طرح ایجاد توقف، از سر راه برداشتن انبیاء و بیرون کردن انبیاء از محیط نفوذ خودشان [بوده است].

[البته] یک معنای دقیق‌تر هم برای ﴿يُخْرِجُوكَ﴾ داریم. یعنی برنامه‌ریزی کنند و فرهنگ جامعه را به سمتی ببرند که کار از دست این پیامبر [بیرون برود و پیامبر در بیرون این

صحنه واقع بشود. این چیزی است که منافقین در سوره منافقین می‌گفتند؛ ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾؛ اگر برگردیم، کاری می‌کنیم که شما ذلیل‌ترین باشید و ما عزیزترین و آن وقت [شما را] بیرون می‌کنیم. یعنی ارزش فرهنگ را عوض می‌کنیم و این پیامبری که عزیز است و فرهنگش، فرهنگ جاری در جامعه است، ذلیل می‌شود و حالا این آدم ذلیل را از دایره نفوذ خودمان بیرون می‌کنیم. [طبق] این معنی ممکن است [پیامبر را] از شهر بیرون نکنند، ولی دست این پیامبر را از تصرف می‌بندند.

خلاصه طرح اینها این است: ﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾. این کل طرح دشمن است و آغازش

۱. ﴿يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره

هم در مکه است. در مکه همین سه طرح بود؛ [می گفتند که] حضرت [باید] از دعوت دست بردارد. تهدید و تطمیع کردند، [ولی] تهدید و تطمیع اثر نکرد؛ ایشان را به شعب تبعید کردند. تمام اینها برای این بود که حضرت متوقف بشود. در روایت داریم که آمدند و گفتند چه می خواهید؟ [اگر] قدرت می خواهید، با هم تقسیم می کنیم، [اگر] امکانات مادی می خواهید، به شما می دهیم و بهترین همسران را در اختیارت قرار می دهیم؛ دست بردار. [اول] تطمیع کردند، حضرت فرمود [اگر] خورشید را کف یک دستم بگذارید و ماه را در یک دستم، این مسیر، مسیری است که من باید بروم. من با این امکانات و این وعده ها متوقف نمی شوم. [سپس] تهدید کردند، [ولی] حضرت باز هم ادامه داد. [در نهایت هم] تصمیم بر قتل حضرت گرفتند و بعد هم تصمیم بر اخراج [گرفتند] و حضرت را از مکه بیرون کردند. این سه نقشه، نقشه کل مسیر آنهاست.

حضرت دارند کاری در عالم می‌کنند و طرح ایشان تا احقاق حق می‌رود. باطلی در مقابل حضرت قرار دارد و طرح باطل در مقابل نبی اکرم [این سه مورد است. الان هم همین طرح‌ها دارد اجرا می‌شود و چیزی غیر از این نیست.] اینها می‌خواهند [یا جریان حق را متوقف کنند، یا از سر راه بردارند، یا [جلو] تصرف آنها در عالم را [بگیرند و] از محدوده نفوذ خودشان بیرون کنند، به گونه‌ای که نتوانند تصرف کنند؛ [یعنی] هرچند که هست، ولی نمی‌تواند تصرف کند.] اما [﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾؛ اگر آنها پنهان کاری می‌کنند و نقشه می‌کشند، خدا هم نقشه‌ای در مقابل طرح آنها دارد و نقشه خدا بهترین نقشه است.

۲- شبهات دشمن در مقابله با جبهه حق (آیات ۳۱ تا ۳۲)

- شبهه اول: اسطوره بودن تعالیم انبیاء (آیه ۳۱)

سپس دو مورد از شبهات اصلی دشمن که الان هم جزو اصلی‌ترین اشکالاتی است که می‌کنند [را بیان می‌کند.]

﴿وَ إِذَا تُلّی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا﴾؛ آیات ما بر آنها خوانده می شود. پیغمبر لسان الله است و آیات الله را تلاوت می کند. حرف او خیلی روشن است؛ حرف های انبیاء بینات است و حرف مبهم نمی زنند. [اما] اینها مقابل بینات می ایستند و شبهه ایجاد می کنند. یکی از کارهای شیطان همین است که وقتی ما آیات را می خوانیم، ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا﴾؛ [می گوید] گوش کردیم و حرفتان را شنیدیم، [ولی] اینها که حرف مهمی نیست! ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ اینها همان داستان ها و اسطوره هایی است که پیشینیان می گفتند. حرف انبیاء گذشته هم همین بود که معاد و آخرتی است و خودتان را برای آخرت آماده کنید؛ [این حرف ها] یک مشت اسطوره است؛ برای زندگی بشر چه سخنی دارید؟!

۱. ﴿وَ إِذَا تُلّی عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ سوره انفال ۳

حرفشان این است؛ الان هم همین را می گویند. می گویند دوره انبیاء دوره اساطیر است و حرف های اسطوره ای می زنند. در این زمینه هم بحث های مهمی دارند که حرف های اسطوره ای یعنی چه؛ می گویند [شما] یک مشت قصه برای عالم می گویند و عالم را با یک مشت قصه توضیح می دهید. [اینکه] حضرت آدم این گونه خلق شده و این گونه روی زمین آمد و معاد و قیامت وجود دارد، یک مشت قصه است. اگر ما هم بخواهیم از این قصه ها بلدیم، ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾.

حرف های انبیاء و دعوت حق [پر از اسرار است]. هر کسی با انبیاء راه بیاید، این اسرار به تدریج برای او روشن می شود و می فهمد که این کتاب با هیچ کتابی قابل مقایسه نیست. ولی شبهه آنها این است که ما هم اگر بخواهیم، می توانیم از این حرف ها بزنیم؛ این حرف ها به درد نمی خورد و دوره این حرف ها گذشته است. [اینها] اساطیر اولین است و در آن دوره به درد می خورده و مردم با

همین‌ها زندگی می‌کردند و سرخوش بودند؛ الان دیگر دوران این حرف‌ها گذشته است!

[الان هم تاریخ را به سه دوره تقسیم می‌کنند و] می‌گویند دوره اساطیر، دوره فلسفه و دوره علم. می‌گویند الان دوره علم است و دوره فلسفه گذشته [است؛] عالم ماده را باید با قوانین شناخت و زندگی بشر را با همین‌ها سامان داد. این شبهه‌ای است که بیان می‌کردند؛ ﴿وَ إِذَا ثُلَّىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾؛ [ما هم] بلدیم از این حرف‌ها بزنیم؛ این حرف‌هایی که شما می‌زنید، حرف‌های مهمی نیست؛ ما هم از این قصه‌ها می‌دانیم. واقعاً این کتاب قصه است؟ ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ [می‌گویند حرف‌های شما] همان اسطوره‌هایی است که قدیم می‌گفتند! شما دارید همان حرف‌ها را می‌زنید.

این یک اشکال در مقابل انبیاء [است؛] با یک کلمه می‌گویند اساطیر الاولین است. این گونه نیست که بشنوند و جواب بدهند، [بلکه] با یک کلمه خلاصه می‌کنند. دستگاه شیطان با این [سخن] یک شبهه بزرگ ایجاد می‌کند و دیگر وارد طرح حق نمی‌شود و جواب نمی‌دهد. جبهه حق هم باید همین باشد. جبهه حق نباید مدام وارد جزئیات شبهات دشمن بشود. اگر آن پاسخ کلی در دست انسان باشد، دیگر دچار شبهات آنها نمی‌شود.

عزیزی می‌گفت اگر شما اندازه خودتان را ندانید، [وقتی] می‌خواهید لباس بخرید، [شما را] به یک سمساری بزرگ می‌برند و آنقدر لباس تنگ و فربه تن شما می‌کنند تا آخر سر یک لباس بی‌قواره به تن شما می‌اندازند. آدمی که آن‌گونه چرخید، [گیج می‌شود]. گردونه ابن‌زبیر را دیده‌اید! آدم را در یک گردونه می‌اندازد و او را گیج می‌کند. اما اگر شما اندازه خودتان را بدانید، با دو سؤال [متوجه می‌شوید،

که لباسی که می‌خواهید در آن مغازه پیدا می‌شود یا نه و دیگر اسیر دست آنها نمی‌شوید.]

یک زمانی مارکسیست‌ها در ایران و در همه دنیا نفوذ داشتند و ماتریالیسم فلسفی و منطق دیالکتیک و فلسفه تاریخ می‌بافتند. [اگر] آدم اندازه خودش را بلد نباشد، به اینها می‌بازد. اگر هم بلد باشد، یک سؤال بیشتر نیست؛ [اگر] من این حرف‌ها و منطق و فلسفه شما و طرح شما را قبول کردم، اگر با شما همراه شدم، من را کجا می‌برید؟ می‌گفتند همه این مبانی به اینجا ختم می‌شود که ارباب تاریخ از این موانع و جنگ‌ها و درگیری‌ها و کشتارها عبور می‌کند و به جامعه آرمانی می‌رسیم. آنجا چیست؟ یک کمون و جامعه مشترک است؛ همه با هم به صورت اشتراکی غذا و مسکن و کار دارند.

[باید] به اینها گفت که همه گاوها اکنون این را دارند، اینکه این قدر دویدن نمی‌خواهد. شما می‌خواهید من را بدوانید که به یک چنین جایی برسانید؟! زنبورهای عسل

الان [این را] دارند. آدم اگر اندازه خودش را دانست، لباس بی قواره به تن او نمی‌کنند. اگر هم ندانی، تا کجاها باید بروی و سر تو را کلاه می‌گذارند. ولی اگر بلد باشی، با چند سؤال داستان ختم می‌شود.

گاهی شیاطین این‌گونه شبهات بزرگ درست می‌کردند. [یعنی] اصلاً حرف انبیاء را گوش نمی‌دادند و [فقط] می‌گفتند اینها اساطیر است. [اینها] تعریفی از اساطیر داشتند و می‌گفتند حرف‌های شما یک مشت قصه است. مکرر به انبیاء می‌گفتند [حرف‌های شما] تحلیل‌های اسطوره‌ای است، قصه می‌گویید. بعد خودشان که از این مزخرفات می‌گویند که یک انفجار بزرگ بوده، قصه نیست! [این] قصه‌های مزخرفی که در عالم می‌بافند، [قصه نیست]. نمی‌خواهم با علم مخالفت کنم، ولی اینها علم نیست، [بلکه] قصه است. یک قصه‌ای می‌گویند و دنیای علم را در خدمت قصه‌های خودشان قرار می‌دهند. [آن وقت] حقایق انبیاء را قصه می‌دانند.

به نظر من این [حرف‌ها] لابه‌لای قرآن مفصل جواب داده شده است. شاید اینجا هم خدای متعال توضیح داده که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ اگر می‌خواهید راه برای شما روشن بشود و دچار این شبهه‌ها نشوید و از این شبهه‌ها نجات پیدا کنید، باید با خدا راه بروید. این‌گونه نیست که اول راه همه چیز برای آدم روشن باشد. انبیاء بیناتی می‌آورند؛ اگر با این بینات حرکت کردید، [ادامه] راه هم برای شما روشن می‌شود، شبهات رفع می‌شود، به فرقان می‌رسید و حق و باطل را می‌فهمید و خدای متعال راه را برای شما روشن می‌کند.

علی ای حال این اشکالی بوده که اینها می‌کردند و خدای متعال اینجا از این اشکال عبور کرده و اعتنا نکرده است. مرحوم شهید مطهری بحث‌های دقیق و فنی با فیلسوفان بزرگ مارکسیست‌ها می‌کرد و جواب آنها را می‌داد. ایشان کتاب‌های متعددی هم در همان دوران دارند. اینها تحلیلی

می کردند و فرهنگ را تابع شرایط اقتصادی [می دانستند و می گفتند] ایشون فیلسوف دوره بورژوازی است و حرف هایش برای ما اعتباری ندارد. با یک کلمه تمام بحث های شهید مطهری را کنار می گذاشتند.

حال واقعاً حرف انبیاء اساطیر است؟! تفاوت اساطیر با حرف انبیاء چه چیزی است؟ خدای متعال در اینجا به [این مطلب] نپرداخته و من هم نمی پردازم، [ولی] بحث جدی است. [اینها به] حرف های آخرتی و خدایی می گفتند کلی گویی هایی که به درد زندگی مردم نمی خورد. اینکه خدا اصل است و باید بندگی کنیم، این شد کلی گویی، [ولی] اینکه عالم ماده اصل است و باید ماده را پرستی و دل به دنیای ماده بدهی و در دنیا دنبال شهوت رانی باشی، می شود حرف های علمی؟! شما این دو دسته حرف را با هم مقایسه کنید و ببینید کدام حقیقی است و کدام [کلی گویی]. البته خدای متعال اینجا جوابی [به اینها] نداده است.

- شبهه دوم: کارآمدی جبهه باطل (آیه ۳۲)

[سپس اینها] یک اشکال دیگر می‌کنند. ﴿وَ
إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ
الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا
حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ [می‌گویند] خدایا اگر این
حرف‌ها حق است، سنگی [بفرست که] به سر
ما بخورد و عذاب آسمانی بشود و ما جمع
بشویم. این از حرف‌هایی بود که به انبیاء
می‌زدند!

البته این [آیه] شأن نزول دارد. در روایت آمده، وجود
مقدس نبی اکرم [از امیرالمؤمنین Γ مدح و تعریف می‌کردند
و ایشان را معرفی می‌کردند. [یعنی] این‌گونه نبود که
حضرت فقط سنگ بنای ادامه راه را در غدیر بگذارند. ﴿وَ
أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾. حضرت در موارد
مختلف نشان می‌دادند که این راه با این آدم ادامه پیدا می‌کند

و بقیه توان این راه را ندارند. وقتی [سوره] براءت نازل شد، [حضرت] کسی را فرستاده بودند که [آن سوره را] در مکه برای کفار و مشرکین قریش بخواند؛ [اما سپس] فرمودند جبرئیل گفته جز خودت و کسی که از توست نمی‌تواند [این کار را بکند. لذا حضرت امیرالمؤمنین Γ را به جای آن شخص اول فرستادند.]

این صف‌بندی با امیرالمؤمنین Γ ادامه پیدا می‌کند؛ شما که اهل این کارها نیستید. [پیامبر اکرم] مرتب حضرت امیر را معرفی می‌کردند. جای دیگری [پیامبر] خطاب به امیرالمؤمنین Γ فرمودند اگر نبود که مردم همان‌گونه که در باب حضرت مسیح به اشتباه افتادند [و ایشان را] را خدا گرفتند، [در باب شما] به اشتباه بیفتند، چیزی در باب شما می‌گفتم که هرکسی بر شما عبور می‌کند، خاک زیر پای شما را به عنوان تبرک بردارد.

[وقتی پیامبر از حضرت امیر تعریف می‌کردند، یکی از] منافقین حرف‌هایی می‌زد و می‌گفت هرچی شرافت است،

برای اطرافیان خودشان است؛ یک چیزی هم برای ما بگذار؛ ما هم شرافتی [داریم!] حضرت به او فرمودند یا باید از این شهر بروی، یا ایمان بیاوری. [او هم] به خدا عرضه داشت اگر حرف‌هایی که این پیامبر می‌زند، حق است، عذابی نازل شود. حضرت هم فرمود که از شهر بیرون برو و بعد عذابی [بر او] نازل شد و از دنیا رفت که داستانش مفصل است.

این شأن نزول آیه است، ولی شاید این [یک] شبهه کلی باشد که اهل باطل می‌کردند و می‌گفتند اگر ما باطل هستیم، خدا ما را جمع کند؛ چرا عذاب نازل نمی‌شود؟! چرا همه امکانات دست ماست؟! شبهه «امکانات» و شبهه «کارآمدی». شما که می‌گویید ما باطل هستیم و شما حق هستید، اگر ما باطل هستیم، خدا عذاب کند؛ چرا بساط باطل را جمع نمی‌کند؟! این سؤالی است که مکرر می‌گفتند. می‌گفتند خدایا چرا آن فتحی را که می‌گویی، برای انبیاء نمی‌فرستی؟ چرا آن وعده‌ها را برای انبیاء خودت نقد نمی‌کنی؟ این وعده‌ها را نقد کن و بر ما عذاب نازل کن.

این یک شبهه بزرگ است که الان هم هست؛ شبهه کارآمدی. می‌گویند ما داریم یک دستگاه منظم را اداره می‌کنیم؛ اگر حرف ما واقعاً باطل است، خدا ما را جمع کند؛ در حالی که به عکس است و قدرت و امکانات دست ماست. این یک امر بسیار مهمی است که اگر جبهه حق این را نفهمد، دچار فتنه می‌شود و امکانات را علامت حقانیت می‌داند.

خدای متعال در سوره فجر می‌فرماید انسان وقتی که دچار خطای در محاسبه می‌شود، طغیان می‌کند. ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾؛ خدای متعال در عالم به عده‌ای امکانات، قدرت، ثروت و موقعیت می‌دهد؛ اینها ابتلاست. در قبال این امکانات تکالیفی قرار دارد؛ اگر درست راه رفتند، به کرامت حقیقی می‌رسد. [اما] اینها همین امکانات را عزت می‌دانند و

می‌گویند [اینها را] خدا به ما داده و ما عزیز هستیم. کسی که امکانات را عامل کرامت و عزت خودش می‌داند، با این امکانات برای خدا کار نمی‌کند؛ به امکانات خودش هم قانع نیست و تمام میراث را برای خودش می‌کشد.

خدای متعال هم می‌فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾. شما با این امکانات برای خدا کار نمی‌کنید. کجا آبروی خود را برای خدا خرج کردید؟! کجا جمعی را به راه انداختید که بار دیگران را بردارند؟! ﴿و تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمَّا * وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾؛ نه فقط امکانات خودتان را خرج نمی‌کنید، [بلکه] امکانات دیگران و سفره دیگران را هم جمع می‌کنید و جلوی خودتان [می‌گذارید و] میراث دیگران را هم از زیر دستشان در

می‌آورید. [اینها] کسانی [هستند] که عزت را به امکانات می‌دانند و خیال می‌کنند، امکانات علامت عزت است. الان دنیای مادی را ببینید، تمام تفاخری که می‌کند، چیست؟! جز این امکاناتی که در دست دنیای مادی است، چیز دیگری هم دارد؟! قرآن می‌فرماید این خطای در محاسبه است. این امکانات علامت حقانیت نیست. اگر امتداد و فرصت طولانی هم به شما می‌دهیم، خیال نکنید که حق هستید.

گاهی [توهمات] اینها بدتر می‌شود؛ وقتی خدای متعال به اینها فرصت می‌دهد، خیال می‌کنند که دست خدا را بسته‌اند و به طرح خدا غالب شده‌اند. در سوره عنکبوت می‌فرماید ما شما را به امتحانات سختی [مبتلا] می‌کنیم و به دشمن هم امکانات می‌دهیم؛ تا جایی که [آنها] دچار خطای در محاسبه می‌شوند و خیال می‌کنند که حق با آنهاست؛ ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ

يَسْبِقُونَا)؛ [اینها] در این فرصت‌ها کارهای بدی انجام می‌دهند؛ ﴿يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾؛ به جای حسنات اقامه باطل می‌کنند. ﴿أَنْ يَسْبِقُونَا﴾؛ ما به آنها قدرت و امکانات دادیم؛ [اینها] خیال نکنند که دست خدا را بسته‌اند و دیگر دوره آنهاست.

حرف‌هایی که در طول تاریخ می‌زدند و الان هم می‌زنند [همین است. می‌گویند] دوره آن حرف‌ها تمام شده و دوره حاکمیت و قدرت ماست؛ ما خدایگان عالم هستیم و دوره این حرف‌ها گذشته است. [اینها] خیال می‌کنند که دست خدا را بسته و طرح خدا را شکسته‌اند و دوره انبیاء تمام شده است. [اما] این گونه نیست، معنای امکاناتی که ما به شما می‌دهیم، این نیست.

۱. ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آی ۴۹

۳- نزول عذاب الهی و سنت‌های تعذیب (آیات ۳۲ تا ۳۷)

بنابراین یکی از شبهات اصلی اینها این است که اگر حق با شماست، خدا ما را عذاب کند و بساط ما را جمع کند. بی‌خود می‌گویید که حق با ماست. مگر نمی‌گویید خدایی هست و حق است و شما حق هستید و ما باطل هستیم و داریم علیه خدا در عالم راه می‌رویم؟ [پس] بساط ما را جمع کنید. از اینکه [خدا بساط ما را] جمع نمی‌کند، معلوم است که ما حق هستیم و همه حرف‌های شما از بنیاد باطل است.

- زمان نزول عذاب: فاصله گرفتن امت از نبی (آیه ۳۳)

خدای متعال این را در این آیات جواب می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ تا وقتی که تو در بین این امت هستی و با این امت کاری داری و هنوز کار تو با این امت تمام نشده، ما عذاب نمی‌کنیم. وقتی کار پیامبر با امت تمام

می‌شود و [پیامبر] فاصله می‌گیرد، نوبت عذاب است. داستان حضرت یونس را یادتان هست؛ باید بایستید تا در مرحله‌ای به پیامبر اجازه بدهند که برود بیرون؛ آن وقت، وقت عذاب است. حضرت لوط به قدری ایستاد که گفتند بیرون بروید که می‌خواهیم عذاب کنیم. جناب یونس یک مقدار عجله کرد و خودش گرفتار شد. [بنابراین] تا وقتی پیامبر در بین امت هست و با این امت کار و طرحی دارد، امت عذاب نمی‌شود. عذاب وقتی نازل می‌شود که پیامبر کارش را انجام می‌دهد و بیرون می‌رود. حالا اگر پیامبر نبود، ولی [اینها] استغفار کردند و به مسیر آن پیامبر برگشتند، باز هم خدای متعال عذاب نمی‌کند.

ظاهر مسئله این است که تا [زمانی که] حضرت در مکه هستند و با قریش کاری دارند، [قریش] عذاب نمی‌شود. وقتی هم حضرت بیرون آمد، اگر برگردند [و توبه کنند]، باز هم عذاب نمی‌شوند. ولی وقتی پیامبر [از مکه بیرون می‌آید و اینها هم برنمی‌گردند، عذاب نازل می‌شود. آغاز عذاب با

بدر است؛ بدر اولین عذاب الهی در دنیا برای مشرکین است که عذاب سختی هم بوده است.

[پس] اینها می گویند چرا خدا ما را عذاب نمی کند؟! چرا بساط ما را [جمع نمی کند؟! می فرماید مگر عذاب بی حساب و کتاب است؟! ما سنت هایی داریم و عذاب را با یک سری سنت نازل می کنیم. یکی از این سنن این است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾؛ [ای پیامبر] تا زمانی که [شما هستید و طرح شما ادامه دارد و با اینها کاری دارید، من عذاب نمی کنم؛ اگر برگردند هم عذاب نمی کنم. بعد از حضرت هم همین گونه است. خدای متعال تا امیرالمؤمنین Γ با امت هستند و هنوز صف خود را جدا نکرده اند، جریان نفاق را عذاب استیصال نمی کند. [اما] وقتی امیرالمؤمنین Γ صفشان را جدا می کنند، [فرق می کند؛] وقتی می شود بدر، می شود جمل، می شود صفین فرق می کند. تا وقتی امام هست، عذاب نمی شوند. وقتی امام زمان (ع) ظهور می کنند، صف

خود را جدا می‌کنند و جریان نفاق در این امت هم عذاب می‌شوند؛ هم کفر این‌گونه است و هم نفاق.

- علت نزول عذاب: بستن راه خدا و تحریف حج و نماز (آیات ۳۴ تا ۳۵)

بعد می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ هَٰذَا﴾، اینها راه مسجد الحرام را بسته‌اند، اینها ادعای اولیاء مسجد الحرام بودند می‌کنند، اما نیستند؛ ادعا می‌کنند، ولی مسجد الحرام [برای] حضرت ابراهیم Γ است؛ ایشان آن امامی است که باید این خانه را تطهیر کند؛ یک امت در راه [این خانه] هستند. حضرت [ابراهیم] وقتی به امامت می‌رسد، اولین دستوری [که به ایشان داده می‌شود] این است: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ

۱. ﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أَوْلِيَٰوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛

الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ ما این بیت را برای اقامه توحید و برای منافع ناس درست کردیم؛ آن امامی که می تواند با این بیت کار کند، حضرت ابراهیم خلیل است، اینها نیستند.

[حال] این مشرکین خودشان را اولیاء می دانستند، امکانات انبیاء را به نفع خودشان مصادره می کردند، دینی را که انبیاء آورده اند، تهدید می کردند و حج را به مُکاء و تَصَدِیه، به کف و سوت تبدیل می کردند. [البته] این گونه نبوده که فقط کف و سوت بزنند، طواف هم داشتند، ولی می فرماید حج را تحریف کرده بودند؛ این دیگر حج نیست. حج مناسکی برای یک مقصد [خاص] است. [شخصی] به حضرت عرض کرد امسال حاجی خیلی [زیاد] است.

۱. ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ سوره هود ۲۵

حضرت فرمود: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقْلَ

الْحَجِيجَ»؛ سر و صدا زیاد است، حاجی کم است.

[بنابراین] حج [توسط این مشرکین] تحریف می شود.

کما اینکه بین دوران حضرت ابراهیم تا وجود مقدس

نبی اکرم [تحریف شده [بود و] کعبه را مرکز بت ها کرده

بودند. این گونه توحید را تحریف کردند، معنای طواف

عوض شده بود. حج برای این بوده که آدم محرم بشود و

دعوت خدا را بشنود و به قربان گاه برود؛ [اما مشرکین] این

حج را به یک مناسک گردشگری و بازی تبدیل کردند [و

کعبه را] بت کده کردند.

خدای متعال چرا اینها را عذاب نکند؟ اینها راه خانه خدا

را بستند. این راه باید برای اهلش باز باشد. بستن راه هم

[گاهی این گونه است که] می گویند نیاید، مشرکین این کار

را هم کردند. [اما گاهی این گونه است که] مسیر حج را

تغییر می دهند و دیگر راه برای حج واقعی بسته می شود و حجی انجام نمی گیرد. [لذا خدای متعال می فرماید:] ﴿وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾؛ کسانی ولی و سرپرست این بیت هستند و می توانند این بیت را اداره کنند که متقون عالم اند و با خدا در عالم راه می روند. آنهایی که خودشان طرح دیگری دارند و بیت را به یکی از اجزای طرح خودشان تبدیل می کنند، [سرپرست این بیت نیستند.]

[سپس می فرماید:] ﴿وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ این چیزی [نیست] که همه بفهمند، این یک سرّ است. عده ای خاص می توانند، آرام آرام بفهمند که فرق حج نبی اکرم [با حج دوره جاهلیت چیست و تفاوت حج دوره ظهور با حج الان چه چیزی است. این [تفاوت] به راحتی معلوم نمی شود. حج برای چه بوده؟ بیت برای چه بوده؟ [امت برای شکل گیری] بیت می خواهد، بلد امن

می خواهد، رسول می خواهد؛ اینها ارکان اداره یک امت هستند. الان [برخی] خیال می کنند که امت دارد اداره می شود! این گونه نیست. تفاوت مکه ای را که دست نبی اکرم [باشد یا دست قریش همه نمی فهمند. دائم طواف و عبادت می کنند، ﴿وَ لَکِنْ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ﴾؛ این گونه نیست که همه بفهمند. [اما] رسول و امام کاری با این بیت دارد. «جَعَلْتُ لَهُ وَ لَهُمْ ﴿أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾». حضرت ابراهیم وقتی بیت را تطهیر می کند و قواعد بیت را بالا می برد و خانه را از نو می سازد، به خدا عرضه می دارد که به ما مناسک بده، رسول بده و ذریه بده. [ما] می آییم اینجا تا کاری انجام بدهیم.

بنابراین خدای متعال اینها را عذاب می کند. به نظر من این عذاب همان عذاب بدر است. اینها راه خدا را بستند، حج را تحریف کردند، بیت را ترک کردند، حضرت را

بیرون کردند و استغفار هم نکردند. چرا خدا عذابشان نکند؟
 پرده‌دار کعبه بودند، [ولی] کاری با کعبه ندارند و حج و بیت
 را تحریف کرده‌اند. بعد می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ
 صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ
 تَصْدِيَةً﴾؛ آنها نمازشان هم مکاء و تصدیه و کف و
 سوت است. نه اینکه فقط کف و سوت می‌زنند، نمازشان
 این است، طوافشان هم بازی است. یک جزء از طرح بزرگ
 دنیایی آنها این است. یک طرح شیطنت‌آمیز پیچیده که در
 دوره حضرت در قریش شکل گرفته و در ظهور هم دوباره
 اتفاق می‌افتد. امام زمان (ع) دوباره باید بیت را تطهیر کنند و
 آن را اقامه و احیا کنند.

﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
 تَكْفُرُونَ﴾، عذاب الهی را بچشید. بعید نیست که این
 عذاب همان عذاب بدر باشد. بعد خدای متعال سنت عذاب

۱. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ
 بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾؛ سوره فلان ۳

را ادامه می دهد [و توضیح می دهد] که ما چگونه امت را عذاب می کنیم. شما بدر را دیدید، فتح را دیدید، عذاب اول را دیدید؛ این ادامه دارد، [ولی] این گونه نیست که هر وقت بگویند عذاب کن، عذاب کنیم و بساط را جمع کنیم. جمع کردن بساط کفر و شرک و طغیان قواعدی در عالم دارد.

- مراحل نزول عذاب: انفاق، حسرت، مغلوبیت و حشر در جهنم (آیه ۳۶)

[می فرماید:] ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾؛ امکاناتی^۱ بهشان می دهیم که این امکانات را خرج می کنند. ﴿لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ انفاق آنها «صد عن السبیل» است. ﴿فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً﴾؛ انفاق می کنند، [ولی] این انفاق به نتیجه نمی رسد و نتیجه عکس می دهد؛ راه خدا بسته نمی شود و

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾؛ سوره فل، آیه ۳

امکاناتشان هم خرج راه خدا می‌شود و حسرت می‌خورند. این طرف هم جبهه حق، انفاق و امکانات و اموالی دارد. در سوره انفال بحث از امکاناتی است که به دست حضرت برمی‌گردد. خدا می‌فرماید این امکانات باید انفاق بشود؛ شما در مورد آنها نظر ندهید. ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾؛ اینها در اختیار پیامبر است و حضرت باید خرج کند. آنجا هم یک طرح انفاق است، ولی آن انفاق انفاقی است که هیچ‌وقت پشت آن حسرت نیست. چرا؟ به خاطر اینکه هرچه انفاق می‌کند، می‌داند که با این انفاق دارد خودش را تطهیر می‌کند؛ انفاق می‌کند که پاک بشود.

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛
سوره فلان ۱۴

خدای متعال در سوره براءت می‌فرماید عده‌ای [وقتی]
 انفاق می‌کنند، آن را غرامت می‌دانند. چرا؟ چون می‌گویند
 طرح پیامبر شکست خورده است و ما حالا مجبور هستیم
 که پول خرج کنیم. [اما] یک عده انفاق می‌کنند و این را
 رضوان می‌دانند و می‌گویند من پولم را می‌دهم و خودم رشد
 می‌کنم؛ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً
 تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾؛ امکانات را^۱
 می‌دهم و جانم تطهیر می‌شود. امکاناتم را به خدایی می‌دهم
 که [آن را] هفتصد برابر می‌کند و به من برمی‌گرداند. مؤمن
 هیچ وقت در انفاق خود احساس خسارت نمی‌کند؛ [چون]
 می‌فهمد که دارد مال خودش را به دست خدا و رسول
 می‌دهد و وقتی به دست خدا می‌دهد، این [مال] تلف نشده
 است.

۱. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ
 صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره ق، ۹، ی، ۹، ۳

خدای متعال در همین سوره برائت می‌فرماید: مگر نمی‌دانید ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾؟ من صدقات را می‌گیرم. لذا [روایت داریم که] وقتی حضرت صدقه می‌داد، دست [خود] را می‌بوسید؛ مال را به دست فقیر می‌داد و دست خودش را می‌بوسید، چون دستش به دست خدا خورده است. هم من به دست خدا می‌دهم و هم فقیر از دست خدا می‌گیرد؛ این‌گونه نیست که از دست من می‌گیرد؛ این است که کرامت دارد.

یکی از مباحث مهم سوره انفال طرح «اموال» است. این اموال باید در اختیار حضرت باشد و در مسیر خاصی به حرکت ییفتد؛ شما اظهار نظر و دخالت نکنید. ما به جبهه باطل هم امکانات می‌دهیم و [آنها] هم امکاناتشان را

۱. ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ سوره ق، ۴، ۱۰۴.

می آورند و خرج می کنند. اتفاقاً امکانات هم برایش حسرت می شود. چون هرچه می دهد، باید عوضش را بگیرد. جامعه بازار است، [اگر] پول می دهد، باید دو برابر آن را به دست بیاورد و اگر به دست نیآورد، برای او خسارت است. مؤمن این گونه نیست که پول بدهد و دو برابر آن را در دنیا بگیرد؛ اتفاق می کند که خودش رشد کند؛ مال خود را دست خدا می دهد که به اجر کریم که در قرآن از آن بحث شده، برسد.

﴿ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾؛ [کفار] امکانات خود را می آورند و خرج می کنند و مغلوب می شوند؛ شکست هایی در راهشان هست. ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾. [اینها] حشری دارند. یک جمع هم آوا می شوند و به سمتی حرکت می کنند. این حشر همان حشر به جهنم و قیامت است، اینجا هم همین گونه است. مسیر اینها مسیر مغلوب است. این حشر هم در قیامت است و هم در ظهور [چون] آیات قیامت ناظر به ظهور هم هست.

بنابراین مسیر ابطال باطل و مسیر تعذیب و عذاب کفار سنت‌هایی دارد. [یکی از] سنت‌ها این است که تا رسول یا امام هست و از اینها ناامید نشده، عذابی هم نیست؛ [اگر هم] برگردند، عذاب نیست. ولی اگر این مرحله گذشت، عذاب نازل می‌شود. ولی باز دوباره به اینها امکانات می‌دهیم و انفاق می‌کند؛ ﴿فَسَيُنْفِقُونَهَا﴾، آن هم انفاق‌های مستمر. [اما] این انفاق‌ها نتیجه نمی‌دهد و مغلوب می‌شوند و شکست می‌خورند. [سپس] حشری دارند.

- نقطه نزول عذاب: جدا شدن خبیث و طیب؛ و تراکم خبیث در جهنم (آیه ۳۷) بعد [می‌فرماید:] ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾؛ خدای متعال لخبیث و طیب را این‌گونه جدا می‌کند. [اول] فرصت می‌دهد و [اینها] امکانات خود را می‌آورند، جان می‌آورند، مال می‌آورند، آبرو می‌آورند و

۱. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛

خرج می‌کند و خدای متعال در طرحی طولانی خبیث و طیب را جدا می‌کند.

[البته] نه اینکه فقط تمیز ایجاد شود. قدم بعد این است که ﴿وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ﴾؛ خبائث را روی هم قرار می‌دهد و متراکم می‌شود؛ ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾. معنای این آیه این نیست که فقط کمیت آن اضافه می‌شود، [بلکه] سنت‌های باطل به هم ضمیمه می‌شوند و سنت‌های سنگین‌تری پیدا می‌شود؛ در کفر شرح صدر پیدا می‌شود و ظلمت پیچیده‌تری پیدا می‌شود؛ طرح شیطانی پیچیده‌تر می‌شود.

۱. ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكْدِ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سوره نو، آی ۴۱-۴۴

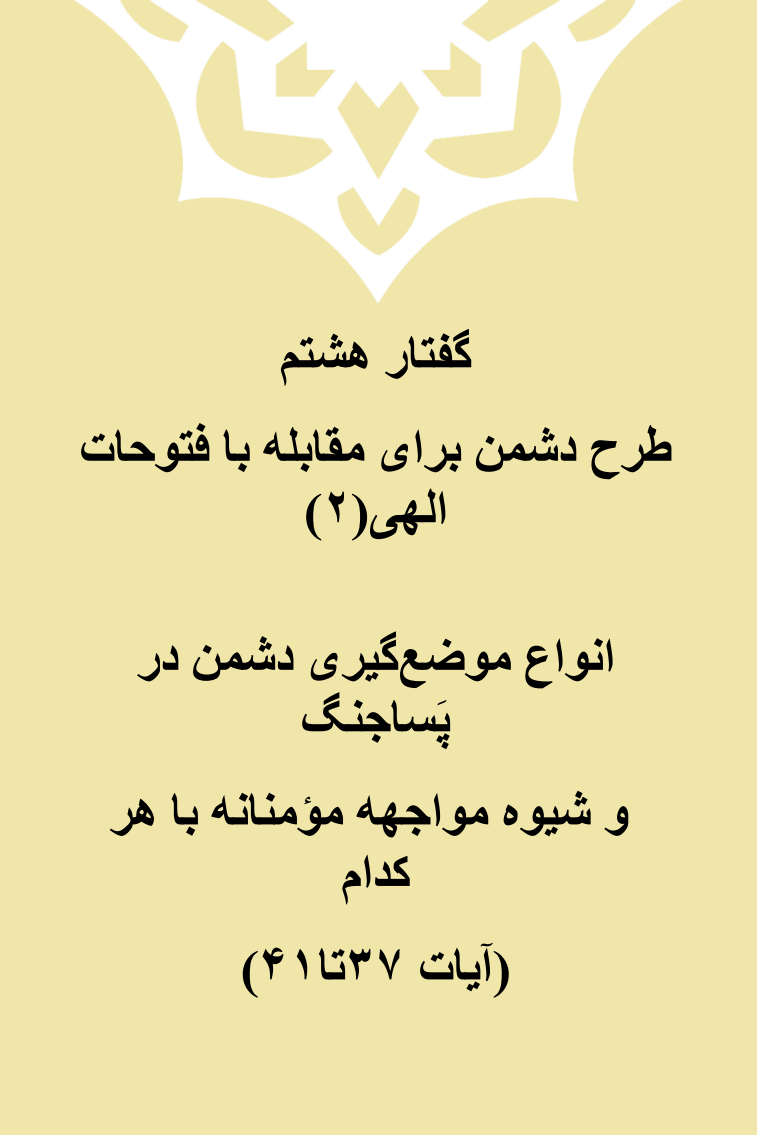
بنابراین سنت عذاب این است: انفاق، حسرت، مغلوبیت، حشر، تمییز و ﴿وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ﴾. معنای تراکم خبیث این نیست که فقط کنار هم چیده می‌شوند، [بلکه] سنت‌های باطل به هم ضمیمه می‌شوند و یک باطل پیچیده‌تر شکل می‌گیرد و یک کفر شرح صدر یافته‌تر سر بر می‌دارد. وقتی به اینجا رسید، ﴿فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. این تراکم خباثت در جای خودش یک بحث دارد که یعنی چه و به معنی جمع کمی خباثت نیست. [این تراکم یعنی] منزلت دیگری از کفر، یک کفر شرح صدر یافته، شکل می‌گیرد. کفر امروز با کفر هزار سال قبل خیلی فرق می‌کند.

[می‌فرماید:] ﴿فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾، بله ما عذاب می‌کنیم، [ولی] عذاب حساب و کتاب و سنت دارد. اینکه ما [الان] عذاب نمی‌کنیم، علامت حقانیت نیست؛ امکانات علامت حقانیت

نیست؛ کارآمدی مادی علامت حقانیت نیست. [شما] با این امکانات چه کار می‌کنید و چه چیزی به دست می‌آورید؟ حاصل همه این امکانات چه چیزی جز وادی تیه و سرگردانی است که هزار سال قبل هم بوده است؟! الان جز سرگردانی چیزی هست؟!

مثلاً اینکه آنها آب برکه می‌نوشیدند ولی آبِ آشامیدنی شما آبِ تصفیه‌شده است، خیلی مهم است؟! نمی‌گوییم اینها بد است و نباید باشد، اما اگر اینها مقصد و معیار شد، [اشتباه در محاسبه رخ می‌دهد.] آنها کمتر می‌خوردند، شما بیشتر می‌خوردید؛ تنقلات آنها ساده بوده و شما هزاران هزار تنقلات دارید؛ چیز دیگری هم دارید که برای ما بشمارید؟! خبر دیگری هم هست؟! این امکانات که علامت حقانیت نیست. اینکه فرصت را از دست شما نمی‌گیرند هم علامت حقانیت نیست. مگر خدا تابع شماست که هر وقت دل شما خواست، امکانات بدهد و هر وقت خواستید بگیرد؟ خدا مگر با قهر کردن و صلح کردن شما راه می‌رود؟!

[پس] ما عذاب می‌کنیم و عذابمان هم سنت دارد. اجازه بدهید که باطل کامل و متراکم بشود و به نقطه اوج خودش برسد، [اجازه بدهید که] سنت‌های باطل در هم ضرب بشوند و سنت‌ها و طرح‌های [آنها] پیچیده بشود، بعد همه را با هم یک‌جا در جهنم مبعوث می‌کنیم. ما عذاب می‌کنیم، اما عذاب ما سنت‌هایی دارد. دست شما نیست که هرگونه که دل شما بخواهد، عذاب نازل شود و [بگویید] اگر عذاب نازل نشده، پس ما حق هستیم! این‌گونه نیست، مسیر آنها مسیر عذاب است، ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.



گفتار هشتم

طرح دشمن برای مقابله با فتوحات
الهی (۲)

انواع موضع‌گیری دشمن در
پساجنگ

و شیوه مواجهه مؤمنانه با هر
کدام

(آیات ۳۷ تا ۴۱)

۱- شبهه افکنی دشمن و سنت های عذاب الهی (مرور آیات ۳۱ تا ۳۷)

یکی از نکاتی که در ادامه سوره انفال بیان شده، این است که کفار تردیدها و شبهه هایی در مسیر حق القاء و ایجاد می کنند، خدای متعال هم پاسخ اینها را می دهد. یک شبهه این است که وقتی قرآن را برای آنها تلاوت می کنید، می گویند اینها حرف های مهمی نیست! ما هم بلد هستیم که مثل این حرف ها را بزنیم! اینها داستان هایی است که پیشینیان گفته اند و انبیاء گذشته هم از همین حرف ها زده اند.

پاسخ خدای متعال این است که این قرآن کتاب حق و مسیر احقاق حق است؛ ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾. فرقان‌ها آرام‌آرام برای کسانی که با قرآن حرکت می‌کنند، [می‌آید و مسیر] روشن می‌شود و تفاوت این حرف‌ها را با هم می‌فهمند. این گونه نیست که کسی که با انبیاء حرکت نمی‌کند، واقعاً [بتواند] تفات قرآن با حرف‌های دیگران را خوب بفهمد. فی الجمله با همه اتمام حجت می‌شود و می‌فهمند که این کتاب حق است، [ولی اینکه کاملاً] روشن بشود که این کتاب با حرف‌های دیگر چه تفاوتی دارد، برای آدم‌هایی است که با قرآن حرکت می‌کنند؛ به اندازه‌ای که [انسان با قرآن] حرکت می‌کند، به فرقان می‌رسد.

[شبهه دیگر] هم بحث تقاضای عذاب بود. حرفشان این بود که اگر ما باطل هستیم، چرا خدا ما را عذاب نمی‌کند و بساط ما را جمع نمی‌کند؟ خدای متعال می‌فرماید عذاب ما

۱. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ سوره

سنت‌هایی دارد. این گونه نیست که ما زود باطل را جمع کنیم؛ [ما اول] فرصت‌های لازم را به باطل می‌دهیم و عذاب را بعد از این فرصت‌ها و [بر اساس یک سری] قواعد و سنت نازل می‌کنیم.

یکی از این قواعد این است که تا پیامبر [در بین امت هست و هنوز دعوت می‌کند و هنوز امیدی به هدایت آنها هست، ما عذاب را نازل نمی‌کنیم. اگر کار به نقطه‌ای رسید که پیامبر صف خود را جدا کرد و خوب‌ها را بیرون برد، ما عذاب را بر بدها نازل می‌کنیم. البته اگر همان موقع هم توجه کنند و برگردند [و توبه کنند،] ما عذاب را برمی‌داریم؛ مثل داستان حضرت یونس. بعد فرمود ما بر همین اساس مشرکین مکه را در بدر عذاب کردیم. پیامبر دیگر از بین آنها بیرون آمده بود و آنها هم از مسیر خودشان دست برنداشته و پافشاری کردند؛ ما هم آنها را عذاب کردیم.

بعد فرمود این آخر کار نیست و خدای متعال دوباره به اینها اجازه می‌دهد. [اینها] برمی‌گردند و امکاناتی می‌آورند و

خرج می‌کنند. [اینها] تجمعی دارند و در این مسیر انفاق بعد از انفاق می‌کنند؛ گرچه این انفاق‌ها برای آنها خسارت و حسرت است و به جایی نمی‌رسد؛ این‌گونه نیست که این انفاق‌ها به نتیجه برسد. ولی ما به آنها اجازه می‌دهیم و فرصت می‌دهیم که انفاق و انفاق بعد الانفاق کنند و جلو بروند.

کار ما این است که ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾، خبیث و طیب را به تدریج از هم جدا کنیم. سپس این خبیث‌ها را بر هم متراکم می‌کنیم. معنای تراکم خبائث هم این نیست که صرفاً کنار هم می‌نشینند، بلکه سنت‌های باطل با سنت‌های باطل قبلی [ترکیب می‌شوند و یک] باطل [دیگر] در یک میدان بالاتر ظهور پیدا می‌کند؛ مثل همین چیزی که شما می‌بینید. این پیچیدگی که

۱. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛

دستگاه شیطان در دوره ما دارد، فتنه‌ای که می‌کند، ضلال و شبهه‌ای که ایجاد می‌کند و حق و باطلی که با هم آمیخته می‌کند، خیلی با دوران قبل متفاوت است. این حاصل تراکم خبائث است، ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾.

بنابراین تا جایی که رسول [بین امت] است، فرصت داده می‌شود. بعد از این هم که رسول از بین آنها رفت، باز هم به آنها فرصت می‌دهیم. ممکن است عذاب‌هایی مثل بدر بر آنها جاری بشود، ولی فرصتشان کلاً تمام نمی‌شود و اجازه می‌دهیم که امکانات خودشان را خرج کنند. غرض ما این است و ما این‌گونه عذاب می‌کنیم. [اینها] خبائث می‌کنند، اما خبائث جمع می‌شود و تراکم پیدا می‌کند؛ آن‌وقت ﴿فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ﴾؛ موطن این بدی‌ها جهنم

۱. ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سوره نو، آی ۴۰

است. خدای متعال عالم را این‌گونه پیش می‌برد. وقتی صف‌ها در قیامت کاملاً جدا می‌شود، جهنمی‌ها در جهنم‌اند و بهشتی‌ها در بهشت. تا [وقتی که] صف‌ها جدا نشده، این اتفاق نمی‌افتد.

- سنت استبدال در مسیر جدا شدن حق و باطل

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که در مسیر جدا شدن حق و باطل، در مسیر نزول عذاب الهی که باید خباثت‌ها با هم جمع شوند و تراکم پیدا کنند و اتفاق‌ها و حشری اتفاق بیفتد، [ممکن است که] استبدال اتفاق بیفتد. [یعنی] ممکن است که یک عده از مسیر حق به مسیر باطل بروند و یک عده از مسیر باطل به مسیر حق برگردند. امکان این [اتفاق] وجود دارد. لذا آدم باید به این نکته توجه داشته باشد. در روایات داریم که عصر ظهور عصر استبدال است و عده‌ای مواضع خود را عوض می‌کنند؛ [قبلاً] به ظاهر در جبهه حق بودند، [ولی]

نمی‌توانند کنار حضرت بایستند و مقاومت کنند و پا پس می‌کشند. یک عده هم از آن طرف به این طرف می‌آیند.

این هشدار [است] که در آیات سوره داده شده است، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنُّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾؛ فرمان‌هایی می‌آید و شما هم می‌شنوید، [پس] اطاعت کنید. ﴿وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا

سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾؛ مثل آنهایی نشوید که به انبیاء می‌گویند می‌شنویم، ولی واقعاً حرف را نمی‌شنوند و سمعی در کار نیست. اگر مثل آنها شدید، سمع شما از شما گرفته می‌شود. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ بدترین جنبنده‌ها آنهایی هستند^۳

۱. سوره فلان یاه ۲

۲. سوره فلان یاه ۱۲

۳. سوره فلان یاه ۲۲

که کر و لال هستند و نه حرف را می‌شنوند و نه زبان‌شان به حق گویا می‌شود.

کأنه این [آیات و سنت استبدال] هشدار است که در مسیری که ما برای جمع کردن بساط باطل و تعذیب آنها دنبال می‌کنیم، ممکن است، [اتفاق بیفتد.] تکالیف سختی [در این مسیر] است؛ اگر گوش دادید و اطاعت نکردید، ممکن است شما جزو کسانی بشوید که سمع از آنها گرفته می‌شود و ملحق به کفار بشوید. این همان هشدار است.

پس این یک نکته در باب این مسیر نزول عذاب که ما بساط را جمع می‌کنیم؛ لازم نیست که اینها بگویند اگر حق با پیامبر خداست، بساط ما را جمع کن؛ [اگر] نگویند هم ما این کار را انجام می‌دهیم و [اگر] بگویند هم ما به حرف آنها گوش نمی‌دهیم. [نزول عذاب] سنت و قواعدی دارد که یکی از آنها تراکم باطل است؛ خبیث‌ها باید با هم متراکم بشوند، بعد ﴿فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ﴾. اما [نکته مهمی که در این مسیر وجود دارد، این است که در] این مسیر استبدال هم هست.

- طولانی بودن مسیر جدا شدن حق و باطل

نکته دوم این [است] که خیلی وقت‌ها این مسیر طولانی می‌شود. الان تقریباً ۱۴۰۰ سال از دوره نزول این آیات گذشته، [ولی] خدای متعال هنوز [اینها را] عذاب نکرده و قدرت مادی هنوز در دست آنهاست و [هنوز] شیطنت می‌کنند. علت این اتفاق همین تمیز است؛ [اینکه] باطل باید به نقطه تراکم برسد، یعنی به اندازه‌ای که ممکن است [خبثت] اظهار بشود، به آنها اجازه می‌دهند که خبثت خود را اظهار کنند؛ سپس جهنم به پا می‌شود و آنها وارد جهنم می‌شوند. این مسیر، مسیری است که ممکن است طولانی بشود.

خدای متعال با تعبیر دیگری مثل [تعبیر] سوره فتح می‌فرماید: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾؛ اگر حق و

۱. ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ

باطل، خوب و بدها، مؤمن‌ها و کافر‌ها از هم جدا می‌شدند، ما کفار را عذاب می‌کردیم. ظاهر این [آیه] در رابطه با صلح حدیبیه است. [می‌فرماید] اگر آن زمانی که مسلمان‌ها برای حج رفتند و [مشرکین] آنها را راه ندادند، مؤمنین در مکه نبودند و صف‌ها جدا شده بود، ما کفار قریش را عذاب می‌کردیم؛ ولی چون مؤمنین در بین آنها بودند، ما این عذاب را به تأخیر انداختیم. در باب ظهور امام زمان (ع) هم به همین آیه استناد شده که ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾. قیام امام زمان (ع) وقتی است که صف‌ها از هم جدا می‌شوند. وقتی جدا شدند، امکان عذاب و سخت‌گیری و قهر فراهم می‌شود و آن عذابی که در بدر نازل شد، به نحو کامل در ظهور امام زمان (ع) محقق می‌شود.

←

تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيكُم مِّنْهُمْ مَّعَرَّةً بَغِيرَ عِلْمٍ لِّدُخْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛

بنابراین سنت عذاب هست و این کفار و اینهایی که طغیان می‌کنند، حتماً عذاب خواهند شد؛ منتها [این عذاب] با قواعدی [نازل می‌شود که به خاطر] این قواعد ممکن است، طولانی بشود، تا اینکه این صف‌ها از هم جدا بشوند. وقتی جدا شدند، خدای متعال عذاب می‌کند.

در ادامه این آیه خدای متعال می‌فرماید:
 ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ
 يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ
 فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ﴾؛
 بعد خدای متعال باطل متراکم را در وادی
 جهنم محاصره می‌کند و دیگر شر آنها به
 مؤمنین نمی‌رسد. ﴿أُولَئِكَ هُمُ
 الْخَاسِرُونَ﴾؛ خاسر حقیقی کسی است که
 همه امکانات خود را آورده و خرج کرده و
 آخرش شده جهنم و هیچ اتفاقی [به نفع او]
 نیفتاده. دستگاه خدا این‌گونه است. شما
 کارهایی می‌کنید، [ولی] خدای متعال دستگاه
 بزرگ‌تری دارد، همه زحمتهای شما این‌گونه
 از دست می‌رود.

۲- فرصت مغفرت و توبه به کفار (آیه ۳۸)

بعد می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾، این مطلب را به کفار ابلاغ کن: ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾؛ با فرض اینکه خدای متعال به شما اجازه می‌دهد که انفاق کنید و تا جایی که حق و باطل از هم جدا بشوند و تمیز پیدا کنند، انفاق بعد الانفاق [داشته باشید]، ولی راه برگشت برای شما هست؛ ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾؛ اگر برگردید ما گذشته‌های شما را تدارک می‌کنیم. آنهایی که در مسیر باطل رفتند و خباثت داشتند، هر کجای راه که برگردند، ما برایشان تدارک می‌کنیم، ﴿يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ و گذشته آنها پاک می‌شود. این گونه نیست که اگر در گذشته [این] مسیر را رفتند، دیگر امکان جدا شدن نباشد. این همان استبدالی

۱. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ سوره فل، آی ۳۵

است که ممکن است، اتفاق بیفتد. این فرصتی است که به اینها می‌دهند.

با فرض اینکه حق و باطل باید از هم جدا بشود و [باطل] تراکم پیدا کند، [اما اینها] هر وقت از این مسیر برگردند، ما گذشته آنها را تأمین می‌کنیم. این گونه نیست که اگر کسی در مسیر باطل رفت، دیگر امکان برگشت نداشته باشد یا اگر برگشت، آن خطاها همیشه با او بماند؛ اگر برگردند، ما تدارک می‌کنیم؛ [یعنی] گویا اصلاً در مسیر باطل نبوده‌اند. اگر اینهایی که مدتی بت پرست و مشرک بوده‌اند و احیاناً مقابل پیامبر گرامی اسلام ایستاده بودند، واقعاً ایمان بیاورند، خدای متعال گذشته اینها را تدارک می‌کند، هرچند که خطاهای اینها خطاهای بزرگی بوده باشد.

آنهایی هم که در میدان احد فرار کردند و پیامبر [خدا را تنها گذاشتند] هم همین گونه‌اند. [واقعاً گناهی از این بزرگ‌تر نداریم که وسط معرکه جنگ جان خود را نجات بدهی و حضرت را وسط دشمن رها کنی. [اما خدای متعال]

می‌فرماید آنهایی را که سوءنیت نداشتند، منافق نبودند، دلشان می‌خواست با شما باشند و آماده شهادت هم بودند، منتها نقطه ضعف داشتند و نقطه ضعف‌هایشان موجب شده، نتوانند در آن صحنه سخت کنار شما بایستند، ببخش؛ ما هم می‌بخشیم.

بنابراین اگر کسی در این مسیر برگردد، مغفرت [شامل حال او می‌شود]. این گونه نیست که [وقتی] ما داریم مسیر حق و باطل را از هم جدا می‌کنیم، همه آنهایی که قدم در وادی باطل گذاشته‌اند، باید تا آخر بروند و به آن مرحله تراکم خباثت برسند. مسیری است که در آن استبدال وجود دارد و ممکن است کسی از مسیر باطل به مسیر حق بیاید. این گونه نیست که راه حق و باطل یک طرفه باشد و یک عده [این مسیر را] تا آخر بروند و یک عده هم [آن] مسیر را تا آخر بروند؛ می‌شود در وسط راه عده‌ای از اینها به آنها و عده‌ای از آنها به اینها ملحق شوند؛ عالم امتحان و ابتلاء و اختیار است. این گونه هم نیست که اگر برگشتند، ما آنها را

به گذشته‌هایشان مؤاخذه کنیم، [بلکه] گذشته‌هایشان را تدارک می‌کنیم؛ ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾.

﴿وَأِنْ يَعْوُدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ﴾؛ اگر منتهی بشوند که منتهی شده‌اند، ولی اگر دوباره برگردند، سستی که ما در باب پیشینیان اجرا کردیم [را دوباره اجرا می‌کنیم]. در باب بدر هم همین بود. شما ایستادید و ما هم جبهه حق را نصرت کردیم، ملائکه را فرستادیم، از آسمان باران نازل کردیم و آن جبهه را بر شما پیروز کردیم؛ الان هم همین‌گونه است؛ اگر برگردید، ما هم برمی‌گردیم. خدای متعال در آیه ۱۹ فرمود: ﴿وَأِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ﴾؛ اگر برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

۱. ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره فلان، آیة ۸۹.

این گونه نیست که شما برگردید و ما جبهه مؤمنین را رها کنیم. [اگر] شما برگردید، ما هستیم. اینجا هم همین را می فرماید که ما به آنها ابلاغ می کنیم که گذشته هایشان را پاک می کنیم، ولی اگر دوباره به مسیر خودشان برگردند، ﴿فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾.

۳- دستور به جنگیدن با دشمن تا دفع فتنه و غلبه دین الهی (آیه ۳۹)

بعد می فرماید: ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾. اینجا برای دو هدف دستور قتال داده شده [است]. می فرماید با اینهایی که شیطنت می کنند و ما هم بنا شد که اینها را عذاب کنیم و عذابشان هم قواعدی دارد، وارد مقاتله شو. کار به قتال می رسد و به حضرت اجازه قتال می دهند. حضرت در مکه مأمور به قتال نبودند؛ روایات

۱. ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ سوره فلان ۳

صبوری‌هایی که پیامبر گرامی اسلام می‌کردند تا اجازه قتال داده شد، مفصل و فوق‌العاده است. خدا می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوهُمْ﴾؛ با اینها وارد مقاتله بشوید. تا کجا؟ ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾؛ هیچ فتنه دیگری در مسیر باقی نماند و فتنه‌انگیزی‌ها جمع بشود. اجازه قتال تا این حد است. بعد می‌فرماید: ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾؛ دین [باید] دین لله بشود.

قرآن می‌فرماید کفار هم برای خودشان دینی دارند، پرستش می‌کنند، عبادت می‌کنند و معبودی دارند، [متها] مناسک عبادت و معبودشان فرق می‌کند؛ ﴿بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ يَا أَيُّهَا
الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ *
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَ لَا
أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ * وَ لَا أَنْتُمْ
عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ

لِي دین﴾؛ شما عبادت می کنید و من هم عبادت می کنم، اما معبودها و دین ما هم فرق می کند. دین همان مناسک و قواعد عبادت است. پس آنها هم دینی دارند؛ دین دنیاپرستی و دین توحید. می فرماید با آنها بجنگید تا دین تماماً لله بشود؛ ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾.

حال اینکه این دو [مطلب در اصل] یکی است یا دو مرحله است، [نیاز به بحث دارد.] شاید دو مرحله باشد. این دومی که ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾، ناظر به عصر ظهور است که قتال به نقطه ای می رسد که تمام ادیان باطل جمع می شوند. [این] اتفاق هم با قتال می افتد؛ ﴿قَاتِلُوهُمْ﴾. این گونه نیست که آنها کنار بکشند و حق محقق شود؛ کار به قتال می کشد و آنقدر امتداد پیدا می کند که ﴿يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ و امام زمان (ع) تمام بساط را با قتال جمع می کنند. این دستور عصر ظهور است.

اما این [نکته] قبلی که ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾، شاید برای دوران‌های دیگر هم باشد. آنقدر با اینها درگیر بشوید که دست از فتنه‌انگیزی و انواع مختلف فتنه‌هایی که می‌کنند، بردارند؛ به قول امروزی‌ها جنگ نرم و سخت و انواع مختلف فتنه‌انگیزی‌های آنها جمع بشود. اگر دست از فتنه‌انگیزی برداشتند، شما هم دست از قتال بردارید. بنابراین نکته این است که آنها می‌توانند برگردند و متهی بشوند. [اما] تا [وقتی که] متهی نشده‌اند، جبهه حق دست برنمی‌دارد؛ اگر اینها دست برندارند که برنمی‌دارند، ﴿قَاتِلُوهُمْ﴾. پس خدای متعال می‌فرماید اگر برگردید، ما برای شما جبران می‌کنیم، ولی معنای این ﴿قَاتِلُوهُمْ﴾، این است که اینها دست‌بردار نیستند. ممکن است عده‌ای از دستگاه باطل به طرف حق بیایند، ولی اینها به صورت کلی دست‌بردار نیستند. بنابراین کار با اینها به قتال می‌کشد.

بله، ﴿إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ﴾؛ [اگر]
 برگردید، ما دیگر کاری با شما نداریم و گذشته شما را
 تدارک می‌کنیم. این در واقع نوعی رحمت است که خدای
 متعال به اینها نشان می‌دهد و در رحمت را باز می‌کند و
 می‌فرماید می‌توانید وارد بشوید. [اما] کأنه بعد [از این]
 می‌فرماید اینها نمی‌آیند و کار به قتال می‌کشد؛ این قتال را
 امتداد بدهید، ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ
 فِتْنَةً﴾، تا دیگر در مقابل شما فتنه‌انگیزی نکنند. ظاهراً
 این [فراز] برای همه دوران‌هاست. ولی یک مرحله‌هایی
 دارد که آن هم با قتال به پایان می‌رسد که در دوره ظهور
 است؛ ﴿وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾.

کاملاً واضح است که خدای متعال به اینها فرصت
 می‌دهد. می‌فرماید ما باطل را جدا می‌کنیم، متراکم می‌کنیم و
 سپس این مجموعه را به وادی جهنم می‌بریم و آنها خسارت
 می‌کنند، [البته] اجازه برگشت هم به آنها می‌دهیم؛ ولی کار
 به اینجا تمام نمی‌شود؛ ﴿قَاتِلُوهُمْ﴾؛ کار به قتال و

درگیری می‌کشد. تا جایی با اینها قتال کنید که فتنه‌انگیزی نکنند و دست بردارند. مرحله نهایی هم ﴿يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [است].

[بنابراین] تا همه عالم موحد نشوند، این قتال هست؛ این‌گونه نیست که صلح قبل از غلبه حق باشد. البته میانه‌های راه یک سری قراردادهای وجود دارد، ولی این قراردادها و دست‌برداشتن‌های آنها پایان کار نیست. [لذا] با اینکه راه برگشت برای اهل باطل باز است، اما حتماً کار جبهه حق و باطل به درگیری و قتال می‌کشد. ﴿وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾؛ وقتی توحید محقق شد، قتال تمام می‌شود و بساط [کفر] جمع می‌شود. تا [زمانی که] بساط [کفر] جمع نشده، شیطنت‌ها هست.

۴- انواع عقب‌نشینی و آتش‌بس کفار (آیات ۳۹ تا ۴۰)

- عقب‌نشینی و آتش‌بس کفار، بخاطر ضعف یا فتنه‌انگیزی؟ (آیه ۳۹)

[سپس می‌فرماید:] ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. [گویا] دو انتهاست. یکی

﴿إِنْ يَنْتَهُوا﴾ در آیه ۳۸ است و یکی ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا﴾ در آیه ۳۹. آیه ۳۸ قبل از ورود به قتال است؛ می‌گوید اگر دست بردارند، ما گذشته آنها را می‌بخشیم، ولی اینها دست برنمی‌دارند و کار به قتال می‌کشد؛ قتال را امتداد بدهید تا فتنه تمام شود. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا﴾، حالا اگر دست برداشتند و منتهی شدند، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾، خدای متعال به آنچه که اینها عمل می‌کند، بصیر و آگاه است. شاید نکته در این باشد که وقتی اینها [بعد از ورود به] میدان قتال برمی‌گردند، در اثر شدت قتال و درگیری دست برمی‌دارند و خدای متعال بر عملشان شاهد است.

این پذیرفتن از موضع ضعف نیست. خدای متعال می‌فرماید اگر منتهی بشوید، شما را می‌بخشیم؛ اگر منتهی شدید، ما هم کاری با شما نداریم. این از موضع ضعف نیست، [بلکه] می‌خواهد راهی برای برگشت، باز باشد. ممکن بود خدای متعال بفرماید راه اصلاً برای امتحان

نیست؛ باطل را بزنی تا نابود شود. [اما] می‌فرماید اگر دست برداشتید، ما هم دست برمی‌داریم. [این یعنی ما] می‌خواهیم راه را برایتان باز بگذاریم. گاهی آدم از موضع ضعف می‌گوید اگر شما دست بردارید، ما هم دست برمی‌داریم؛ این خیلی بد است. [اما] گاهی برای اینکه راه باز باشد و اهل باطل بتوانند برگردند، راه را نمی‌بندد.

خدای متعال می‌فرماید اگر برگشتید، ما گذشته شما را تدارک می‌کنیم. بعد می‌فرماید اینها بر نمی‌گردند؛ وارد قتال شوید و قتال را هم تا پایان فتنه امتداد بدهید؛ تا آنجایی امتداد بدهید که بساط آنها جمع بشود. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ اگر اینها دیدند که درگیری سخت است و ضربه خوردند و برگشتند، خدای متعال مشرف به آنهاست. این گونه نیست که [بعد از اینکه] برگشتند، دوباره در پشت صحنه فتنه کنند و مؤمنین هم فریب بخورند.

[پس] وارد میدان درگیری بشوید. در درگیری ممکن است که اینها عقب‌نشینی کنند. حواستان به این عقب‌نشینی باشد، ما هم حواسمان هست. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوَ﴾، شما عقب‌نشینی می‌کنید، ولی ما حواسمان هست؛ این‌گونه نیست که دوباره در پشت پرده فتنه‌انگیزی کنید و برگردید؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. طرف شما خداست و خدای متعال هم به عمل شما بصیر است و می‌داند که چه کار می‌کنید؛ پنهان‌کاری از او و نفاق نسبت به او ممکن نیست. اگر نفاق به خرج بدهید و پنهان‌کاری کنید، [ما] دوباره برمی‌گردیم.

بنابراین گاهی بدون قتال برمی‌گردند که ﴿يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ و گذشته آنها تدارک می‌شود. گاهی هم بر نمی‌گردند تا وقتی که کار به قتال و درگیری و صحنه‌های سخت می‌رسد. [می‌فرماید] اینجا اگر هم برگردید، زیر نظر خدا هستید و ما از موضع مشرف با شما قرارداد می‌بندیم. این‌گونه نیست که ما بگوییم حالا شما

برگردید و اینها هم برگردند ولی در پشت صحنه فتنه‌گری
 کند؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.
 این داستان جبهه باطل است. خدای متعال وقتی طرف
 [مقابل] اینها شد، می‌گوید من اینها را متراکم می‌کنم تا به
 جهنم ببرم. [البته] اگر برگردند ما می‌بخشیم؛ گویا در میدان
 درگیری هم اگر دست برداشتند، ما دنبالشان نمی‌کنیم، ولی
 ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾، ما می‌دانیم.
 اگر واقعاً برگشتند و دیگر نمی‌خواهند فتنه‌گری کنند، ولو از
 ترس فتنه نمی‌کنند، [عیبی ندارد؛] ولی اگر برگشته‌اند که
 دوباره تدارک کنند و حمله کنند، ما این را می‌دانیم و مشرف
 هستیم.

- مراقب فتنه‌های بعد از عقب‌نشینی باشید! (آیه ۴۰)
 [سپس] چند ﴿فَاعْلَمُوا﴾ در این آیات آمده است.
 یکی از آن ﴿فَاعْلَمُوا﴾ها این است که اگر اینها
 دوباره رویگردان شدند، یعنی [اگر] اصلاً حاضر نشدند که
 دست بردارند و با شما به معاهده و قرار برسند یا وقتی که

کار برایشان سخت شد، قرار را بستند، ولی دوباره به قرارهایشان پشت کردند و فتنه‌گری کردند [دوباره با اینها قتال کنید]. شاید معنای این آیه این باشد که خدای متعال دارد هشدار می‌دهد که اینها این‌گونه هستند؛ اگر با اینها قتال کنید و کار را برایشان سخت بگیرید، برمی‌گردند و منتهی می‌شوند، [ولی وقتی] منتهی شدند، باز هم دوباره دنبال فتنه‌گری هستند. حواستان به این باشد. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. خدا [به اینکه] شما چه کار می‌کنید و واقعاً دارید دست برمی‌دارید و تسلیم شده‌اید یا به دنبال فرصت جدید می‌گردید، آگاه است.

- سرپرستی و نصرت کریمانه الهی نسبت به مؤمنین

[سپس] به مؤمنین می‌گوید: ﴿وَ إِنْ تَوَلَّوْا﴾؛ [ممکن است که] اینها دوباره شیطنت کنند؛ یعنی بازی در بیاورند و در صحنه‌های سخت عقب‌نشینی کنند و دوباره

۱. ﴿وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾؛

برگردند و زیر قرارشان بزنند. ﴿فَاعْلَمُوا﴾، شما
 مؤمنین بدانید. خدا اینجا می‌خواهد هشدارهای مهمی
 بدهد. می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمُوا﴾؛ این را بدانید و خوب
 بفهمید. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ﴾؛ مولای
 شما خداست؛ خدا سرپرست و ولی شماست. ای مؤمنینی
 که مقابل آنها ایستاده‌اید و آنها را تعقیب می‌کنید و [به
 آنها] سخت‌گیری می‌کنید و با آنها قتال می‌کنید و
 می‌خواهید بساطشان را جمع کنید؛ خدا مولای شماست.
 نگران این نباشید که آنها برمی‌گردند؛ [اگر] برگردند،
 اتفاقی نمی‌افتد. [آنها] دوباره خودشان را تجهیز می‌کنند و
 برمی‌گردند، [ولی] ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 مَوْلَاكُمْ﴾.

بعد تعبیر عجیبی دارد؛ ﴿نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ
 نِعْمَ النَّصِيرُ﴾؛ خدای متعال خوب مولایی است و
 وقتی سرپرستی می‌کند، خوب سرپرستی می‌کند. اگر هم
 شما را کمک کند، خوب کمک می‌کند. [مقصود از] این

﴿نِعْمَ﴾ هم روشن است. گاهی مولا دست خودش خالی است و هیچ چیزی ندارد؛ یا بخیل است یا عاجز و می‌خواهد از شما چیزی بکند؛ گاهی هم همه هستی در دست مولاست و کریم هم هست و نیاز شما را می‌داند و نسبت به شما مهربان است؛ حکیم است، رحیم است و با حکمت شما را اداره می‌کند.

ممکن است پدری خیلی مهربان باشد، [ولی] حکیم نباشد؛ [این پدر] به گونه‌ای بریز و پاش می‌کند که فرزند خودش را تلف می‌کند؛ به گونه‌ای فرزند خود را در میدان درگیری کمک می‌کند که هیچ‌وقت نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و بزرگ نمی‌شود. [اما] خدای متعال ﴿نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ﴾ است؛ [او] شما را کمک می‌کند، اما بر اساس حکمت و عزت؛ شما را به گونه‌ای راه می‌برد که بزرگ بشوید و روی پای خودتان بایستید. ﴿نِعْمَ الْمَوْلٰی﴾؛ مولویت او با کرامت است و شما را به گونه‌ای اداره می‌کند که احساس کرامت می‌کنید.

مولویت خدای متعال خصوصیتی دارد که ﴿نِعَمَ﴾ گفته شده است.

فرازی [در دعای] ابو حمزه ثمالی [هست که می‌گوید]
 «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَنِي إِلَيْهِ»؛ من
 آن خدایی را حمد می‌کنم که خودش کارهای من را
 عهده‌دار شد؛ «فَأَكْرَمَنِي»، من را با کرامت اداره می‌کند.
 «وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ
 فَيُهَيِّئُونِي»؛ امور من را به مردم واگذار نکرد و الا من
 را تحقیر می‌کردند. خدای متعال اگر ما را به پدر و مادر هم
 واگذار کند، آنها ما را تحقیر می‌کنند. [اگر] مادر ما را تحقیر
 نمی‌کند، [یعنی] خدا [ما را] به مادر واگذار نکرده و ما را
 رها نکرده؛ یک عاطفه مادری به مادر داده و بعد فرزند را در
 آغوش او گذاشته است. این لشکر و این جند الهی در وجود
 مادر هست و [به خاطر] این است که مادر بچه را با کرامت
 بزرگ می‌کند. اگر [خدای متعال] آن محبت را بردارد، هیچ
 مادری بچه خود را کریمانه بزرگ نمی‌کند؛ [دیگر این گونه

نیست که مادر] از خواب خودش بزند و بچه را با محبت تمیز کند و شست و شو بدهد؛ [آن هم در حالی که] بچه با او دعوا کند که تو چرا داری من را تمیز می کنی؟! گاهی وقتی که مادر بچه را تمیز می کند، بچه دعوا می کند، ولی مادر سر برمی دارد و با محبت و عاطفه او را می بوسد و آرام می کند و تمیزش می کند. این لشکر خداست.

[به خاطر] همین است که خدا این قدر [به مادر] مزد می دهد، چون مادر کارگر خداست. اینکه خدا این قدر ثواب برای بزرگ کردن فرزند قرار داده، [به خاطر این است که مادر] کارگر خداست. خدای متعال برای اینکه این بچه بزرگ بشود، یک رشته از محبت خودش را در وجود مادر گذاشته و [مادر هم] با آن رحمت الهی کار می کند. اگر [خدای متعال مادر را] رها کند، مادر هم بچه خود را رها می کند؛ چه کار با بچه دارد؟ آنجایی که این رحمت قطع

می‌شود، ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ *
وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ﴾؛^۱

[بنابراین] مطمئن باشید که هیچ‌کسی با ما کار ندارد.
[اگر] هرکسی جز خدا عهده‌دار آدم شود، آدم را ضایع
می‌کند. خدای متعال در قرآن می‌فرماید اگر شما مالک
خزائن بی‌انتهای خدا هم بودید، چیزی به کسی
نمی‌بخشیدید؛ [چون] می‌ترسیدید؛ ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ
تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا
لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾. امساک می‌کردید و
دستتان بسته بود. چرا؟ [چون] فقیر هستید و می‌ترسید که
اموالتان کم شود. خدای متعال است که هرچه ببخشد،
[چیزی از او] کم نمی‌شود. «لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ

۱. سوره سہ، آیت ۴۳

۲. ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ
الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾؛ سوره اسراء ۱۰۹

الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَ كَرَمًا. [وقتی خدای^۱ متعال] به شما فرزند می دهد، تازه باب کرشم باز می شود. خرج شما زیاد می شود و خدا هم سفره شما را بزرگ تر و وسیع تر می کند. خدا این گونه است؛ [وقتی که] به آدم عائله می دهد، امکانات را زیاد می کند.

[بنابر این خدای متعال می فرماید:] ﴿نِعْمَ الْمَوْلَى﴾؛ خدا خوب مولایی است. اگر اینها برگردند، ما شما را سرپرستی می کنیم و شما را با دشمن تنها نمی گذاریم. خوب بلد هستیم که شما را در مقابل دشمن اداره کنیم. نه به گونه ای اداره می کنیم که مغرور شوید و نه به گونه ای اداره می کنیم که مأیوس شوید؛ نه به گونه ای اداره می کنیم که رشد نکنید و نه به گونه ای اداره می کنیم که در مقابل ما احساس حقارت کنید.

[آیا] دیده اید که وقتی ما به در خانه خدا می رویم و چیزی از خدا می خواهیم، احساس حقارت کنیم؟ رابطه خدا

با ما این گونه است؛ حتی وقتی از خدا چیزی می‌خواهیم، سر خدای متعال غر هم می‌زنیم. در دعای افتتاح هست که «و تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتْبَعُضُ إِلَيْكَ»؛ تو به من محبت می‌کنی و من با تو دشمنی می‌کنم؛ من دارم به بازیچه‌ها مشغول می‌شوم و تو بازیچه من را می‌شکنی که من بزرگ بشوم، [ولی من] با تو دعوا می‌کنم و می‌گویم با بازیچه من چه کار داری؟ من داشتم کار خودم را می‌کردم. ما با خدا این گونه برخورد می‌کنیم؛ «و تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتْبَعُضُ إِلَيْكَ وَ تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ»؛ تو مودت می‌کنی، [ولی] من قبول نمی‌کنم و دست تو را پس می‌زنم. خیلی وقت‌ها زمانی که خدا نعمت‌هایش را می‌فرستد، دست خدا را پس می‌زنیم. ولی او ﴿نِعْمَ الْمَوْلَى﴾ است؛ او نه پا پس می‌کشد و نه اذیت می‌کند و نه دست برمی‌دارد؛ ما لجاجت می‌کنیم، [ولی او] دوباره عنایت می‌کند.

[بنابر این خدای متعال می فرماید] شما قتال را با اینها ادامه بدهید تا کار به آخر برسد؛ ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا﴾؛ اگر اینها دست برداشتند، خدا می داند که اینها چه کاره هستند و واقعاً دست برداشته اند یا شیطنتشان است، نگران نباشید. ﴿فَاعْلَمُوا﴾؛ [اگر] اینها برگشتند، بدانید که ما با شما هستیم. ﴿نِعْمَ الْمَوْلَى﴾؛ ما شما را خوب اداره می کنیم؛ به ما اعتماد کنید. [اگر] برگشتند، برگردند؛ ما سرپرست شما هستیم؛ ﴿نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾؛ شما را نصرت می کنیم و خوب هم نصرت می کنیم.

گاهی کسی می خواهد یاری کند، [ولی] بلد نیست که چگونه یاری کند و به گونه ای یاری می کند که حق از بین می رود؛ می خواهد رفیقش را کمک کند، [ولی] عجله می کند و حق را ضایع می کند و غیر عادلانه او را نصرت می کند. خدای متعال این گونه نیست و در نصرت خود حکمت

دارد؛ هیچ عجله‌ای هم ندارد. [او] شما را پیروز می‌کند، ولی پیروزی شما قواعد دارد؛ به خدا اِعتِماد کنید و با خدا راه بیابید. این بعضی از قواعدی بود که خدای متعال در این سوره بیان کرده است.

۵- احکام مالی اسلام درباره غنائم و امکانات جنگ (آیه ۱۰۱ و ۴۱)

سپس سوره وارد فضای دیگری می‌شود. اول سوره بحثی از مسائل مالی دنیای اسلام بود؛ [سپس بیان می‌کند که] درگیری رخ می‌دهد و قتال پیش می‌آید و امکاناتی به دست مسلمان‌ها می‌افتد. [حال] خدای متعال قواعد مواجهه با این امکانات را در این سوره بحث می‌کند و دوباره به همان آیه اول که ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ برمی‌گردد. وقتی مسلمان‌ها در بدر پیروز شدند، می‌گفتند

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛
سوره فلان، آیات ۱۰۱

غنایم را به ما بدهید، ما فاتحان جنگ هستیم. سر تقسیم غنایم با هم دعوا کردند. خدا فرمود این حرف‌ها چیست؟! همه این امکانات برای پیامبر است. ما می‌خواهیم کار بزرگی انجام بدهیم و پیامبر و رسول ما می‌خواهد با برنامه [مشخص] این امکانات را خرج کند؛ بنا نیست که این امکانات را بی‌جهت به شما بدهیم و [شما] این امکانات را تلف کنید.

[لذا] اینجا دوباره به آن حدود مالی برمی‌گردد؛ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾، که بحث خمس است. یک پنجم غنایمی که در جنگ به دست می‌آورید یا غنایم دیگر [برای شما نیست]. خدا به یک پنجم قانع است؛ چهار پنجمش برای مقاتلین. البته این برای وقتی است که

۱. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ سوره فل، آیات ۴۱

فرموده اگر برای گسترش حق نزاع و جنگی شد و قتال شکل گرفت و امکاناتی به دست آمد، چهار پنجم آن را مقاتلین بردارند. در روایت دارد که خدا به یک پنجم راضی شده و الا همه‌اش برای خداست؛ ﴿الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

[بنابراین] خدا طرحی دارد و می‌خواهد کاری بکند. شما در مسیر احقاق حق پیروزی‌ها و فتوحاتی به دست می‌آورید و درهایی گشوده می‌شود. این‌گونه نیست که این امکاناتی را که به دست می‌آورید، هرگونه که دلتان می‌خواهد خرج کنید. [این] همان آیاتی است که خواندیم؛ ﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ﴾؛ در امانت خیانت نکنید؛ اینها امانات الله‌اند.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ سورهٔ فل، ۷

۶- «موازنه» در قدرت از طریق تغییر دستگاه محاسباتی (آیه ۴۲)

بعد وارد بحث دیگری می‌شود و صحنه جنگ بدر را تصویر می‌کند که بحث موازنه است. [این بحث،] بحث لطیفی است. خدای متعال [در این آیات] می‌فرماید که ما چگونه در قدرت توازن ایجاد کردیم. به حسب ظاهر شما هیچ توازنی نداشتید، جمعیت شما کمتر بود، آنها در دامنه مرتفع کوه بودند و شما در دامنه پایین کوه بودید؛ آن کاروان تجاری هم که شما می‌خواستید به آن برسید، از پایین دست شما و در سرایشی به سرعت از صحنه دور شدند. دو گروه بودند؛ یکی لشکر نظامی و یکی کاروان تجاری. موقعیت لشکر نظامی آنها بهتر بود و در دامنه بالای کوه بودند و شما در دامنه پایینی کوه بودید. آن کاروان مال التجاره هم پایین دست سرایشی [بود و] زود راه خودشان را رفتند و فرار کردند و دست شما به آنها نرسید.

می‌فرماید ما صحنه را این‌گونه چیدیم که دست شما به کاروان تجاری نرسید و وارد میدان درگیری نظامی شدید. در درگیری نظامی هم موقعیت جغرافیایی آنها موقعیت برتر بود و موقعیت شما ضعیف بود. شما در دامنه پایین بودید و آنها در دامنه بالا؛ ما این‌گونه تدبیر کردیم، ﴿لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾. این [آیه] را به چند شکل معنا کرده‌اند. یک معنا این است که اگر می‌خواستید با هم قرار بگذارید و صحنه را این‌گونه بچینید، نمی‌شد. ما صحنه را این‌گونه درست کردیم که جمعیت شما اندک، کاروان تجاری از دست رفته و با کاروان نظامی با جمعیت بیشتر و امکانات و ساز و برگ نظامی بیشتر و موقعیت جغرافیایی بالاتر روبه‌رو شدید.

۱. ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره انفال، آیات ۲۵

حال ما موازنه را چگونه تغییر دادیم؟ خدای متعال می‌فرماید ما در دستگاه محاسباتی شما حاضر شدیم و تصرف کردیم؛ در دستگاه محاسباتی دشمن هم حاضر شدیم و صحنه را برگردانیم؛ ما این کار را کردیم. می‌فرماید:

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا﴾؛ ما واقعیت دشمن را که آنها اندک‌اند، در رویای صادق به پیامبر [نشان دادیم؛ به حسب ظاهر زیاد بودند، ولی واقعیتشان چیزی نیست. ما اندک بودن آنها را به پیامبر ارائه کردیم و از طریق آن وحی که به پیامبر شد، وارد فضای محاسباتی شما شدیم و دستگاه محاسباتی شما را اصلاح کردیم که دشمن را بزرگ ندیدید. اگر بزرگ می‌دیدید، سست می‌شدید و با حضرت هم‌پیمان نمی‌شدید که بروید

۱. ﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَتَنَاوَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛

و در میدان جنگ بایستید. لذا بستر پیروزی برای شما فراهم نمی‌شد.

ان شاء الله این آیات را در جلسه بعد تقدیم می‌کنم که خدای متعال چگونه با دخالت در دستگاه محاسباتی جبهه حق و باطل موازنه را تغییر می‌دهد. به حسب ظاهر موقعیت جغرافیایی اینها پایین‌تر و امکانات نظامی و عده و عده اینها بسیار محدودتر [بود] و آنها هم موقعیت مکانی و هم امکاناتشان بهتر [بود]. چگونه شد که اولاً این درگیری شکل گرفت؟ [خدای متعال] می‌گوید اگر من این کار را نمی‌کردم، اصلاً با هم وارد دعوا نمی‌شدید و ممکن بود، اختلاف کنید و کوتاه بیایید و دست بردارید. ما پای دشمن را سفت کردیم و پای شما را هم سفت کردیم و بعد شما را پیروز کردیم. ﴿نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾ است. ببینید ما چگونه شما را پیروز می‌کنیم.



گفتار نهم

شیوه موازنه قدرت در دستگاه
الهی (۱)

دستورات بعد از پیروزی به
مؤمنین

(آیات ۴۲ تا ۴۷)

۱- موازنه ظاهری قدرت به نفع کفار در جنگ بدر (آیه ۴۲)

یکی از نکاتی که خدای متعال در سوره مبارکه انفال و از آیه ۴۱ به بعد ذیل چند آیه بیان فرموده [است] نحوه آرایش و توازن قوا بین دو جبهه حق و باطل در صحنه جنگ بدر است. آرایش صحنه جنگ بدر به حسب ظاهر و بر خلاف برنامه‌ریزی جبهه مؤمنین و دوستان حضرت به نفع مؤمنین نیست. خدای متعال می‌فرماید [قرار بود که شما] با یکی از دو گروه مواجه بشوید. شما می‌خواستید با آن گروهی که سر راهش خار نباشد، [یعنی] با کاروان تجاری روبه‌رو شوید و با یک درگیری سبک اموال قریش را مصادره کنید. حق شما بود، ولی ما دنبال کار بزرگ‌تر بودیم و شما را با لشکر نظامی روبه‌رو کردیم تا کار

بزرگ‌تری انجام بگیرد؛ ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ
الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ
الْكَافِرِينَ﴾؛ ما می‌خواستیم^۱ ضربه‌ای به دشمن بزنیم
و حق را در بدر محقق کنیم. این کار مقدمه ظهور بود؛
﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾.

آرایی‌ای که خدای متعال می‌چیند، بر خلاف میل مؤمنین
[است،] نه بر خلاف میل حضرت؛ بر خلاف عده‌ای از
همراهانی [است] که دلشان می‌خواست، با کاروانی روبه‌رو
باشوند که درگیری، درگیری آسانی باشد. خدای متعال وقتی
صحنه را ترسیم می‌کند، می‌فرماید همه چیز به حسب ظاهر
علیه شما بود. ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ

۱. ﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ
ذَاتِ الشُّوْكَهْ تَكُونَ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ
دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾؛ سوره فلان، آیه ۴۴

۲. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ سوره
فلان، آیه ۸

الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَ
الرَّكْبِ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾؛ لشکر نظامی دشمن در
سطح بالاتری از دامنه کوه قرار گرفتند و شما در سطح
پایین تر. از نظر آرایش نظامی دست برتر برای کسی است که
در دامنه بالاتر کوه باشد. کاروان تجاری هم در پایین دست
شما و در سراسیمی بودند و به سرعت از دست شما فرار
کردند و امکان پیگیری آنها هم نبود.

ما صحنه را این گونه چیدیم، [هرچند که] می شد برعکس
باشد. صحنه کاملاً به گونه ای است که به حسب ظاهر و به
لحاظ صحنه ظاهری همه چیز علیه مسلمان هاست. ﴿إِذْ
أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ
بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَ الرَّكْبِ أَسْفَلَ

۱. ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوَّةِ الْقُصْوَى وَ الرَّكْبِ أَسْفَلَ
مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا
كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ
إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره انفال، آیات ۲۵

مِنْكُمْ﴾. کاروان تجاری هم در پایین دست و در سراشییی
[بود] و به سرعت به سمت شام حرکت کرد.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ
لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾. شاید معنای آیه این
باشد که اگر شما می‌خواستید قرار هم بگذارید که این
آرایش پیدا بشود، نمی‌شد. این کار خدا بود و با تنظیم
ظاهری نمی‌شد این‌گونه [صحنه را] درست کرد که آنها
تصادفاً به آن منطقه بیایند و شما اینجا [باشید و] کاروان
تجاری هم در پایین دست شما.

- ظهور دست قدرت الهی در صحنه جنگ برای اتمام حجت
﴿وَلَكِنْ لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ
مَفْعُولًا﴾؛ خدای متعال اراده کرده بود که آن امری که
قطعاً محقق شدنی بود، ﴿أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾،
ممضی و محقق و جاری بشود. آن [امر] هم همان پیروزی
حق و ابطال باطل بود. خدای متعال صحنه را این‌گونه
چید تا حق محقق بشود و باطل ابطال بشود و جبهه حق
هم به‌گونه‌ای پیروز شود که حجت بر دشمن تمام بشود.

کأنه خدای متعال دست قدرت خود را در این صحنه خیلی ظاهر نشان داده تا همه بفهمند که کار، کار خداست؛ محاسبات عادی در کار نبوده، [بلکه] نصرت الهی بوده است. عده‌ای چشم باز دارند و ملائکه را هم می‌بینند، ولی [در رابطه با] عده‌ای هم که چشم باز ندارند، صحنه به گونه‌ای است که حجت [برای اینها] تمام می‌شود. ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾؛ هم پیروزی برای جبهه حق حاصل بشود و هم صحنه به گونه‌ای آرایش پیدا کند که اتمام حجت بشود.

لذا سپس می‌فرماید: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾، تا حرف برای آنهایی که هلاک می‌شوند و آنهایی که دنبال مسیر حق نمی‌آیند، روشن شده باشد. این گونه نباشد که حرف را نفهمیده باشند. حرف روشن است، [اینها هم] می‌فهمند و بیناتی وجود دارد، [ولی] می‌خواهند بر خلاف بینات راه بروند و عمل کنند و نمی‌خواهند در مسیر بینات قرار بگیرند. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ

بَيِّنَةٍ وَ يَخْيِي مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ؛^۱ آنهایی هم که زنده می‌شوند و به حیات می‌رسند و نجات پیدا می‌کنند، آنها هم [باید] راه حق را با بینه بروند. [بنابراین باید همه چیز] کاملاً واضح بشود و هم مؤمنین بفهمند که حق کجاست و دست خدا را ببینند و هم کفار دست خدا را ببینند. ما صحنه بدر را این‌گونه آرایش دادیم. ﴿وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. [خدای متعال] هم دعا‌های شما را می‌شنود و هم به احوال [شما] واقف است. تدبیر خدا بر اساس سمع و علم [است]. شاید می‌خواهد توضیحی در این صحنه بدهد که تدبیر [خدا] بر اساس سمع و علم صورت گرفته است.

۲. امداد الهی از طریق تصرف در دستگاه محاسباتی دوست و دشمن (آیات ۴۴ تا ۴۳)

بعد می‌فرماید: ﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا﴾. صحنه ظاهری به حسب عادی به نفع مسلمان‌ها نیست، ولی کأنه خدای متعال تصرفی در دستگاه محاسباتی دوست و دشمن می‌کند و صحنه را به نفع جبهه حق تغییر می‌دهد. آن تصرف چه چیزی است؟ آن تصرف این است که خدای متعال ابتدائاً از طریق وحی و واقعیت صحنه را ارائه کرد. آن واقعیت چه چیزی است؟ ﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا﴾؛ خدای متعال در رؤیای پیامبر [که رؤیای صادق است، آنها را کم نشان داد. [این ارائه و در منظر قرار دادن، یک] ارائه واقعی است. ارائه غیر از این است

۱. ﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَ لَنَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛

که [بگوید:] «يَقَالُ لَكُمْ»؛ [فرمود:] ﴿يُرِيكَهُمْ اللَّهُ﴾؛
 خدای متعال واقعیت را ارائه کرد. واقعیت این است که
 آنها کم بودند؛ درست است که هزار نفر بودند، ولی به
 جایی بند نیستند و تکیه گاهی ندارند.

خدا حقیقت را به نبی اکرم [ارائه می کند:] ﴿إِذْ
 يُرِيكَهُمْ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ
 أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَ
 لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾. این رؤیت از طریق
 وحی پیامبر [به مؤمنین هم رسید. می فرماید اگر ما در مقام
 ارائه دشمن را کثیر ارائه می کردیم و به شما زیاد نشان
 می دادیم، ﴿لَفَشِلْتُمْ﴾، سست و ناتوان و فشل می شدید.
 ﴿وَ لَتَنَازَعْتُمْ﴾ و به دنبال این سستی در امر
 نبی اکرم [که دستور به جهاد بود، به تنازع می افتادید و
 انسجام لشکر به هم می خورد. اول سستی اراده می آمد و به
 دنبال سستی اراده انسجام لشکر به هم می ریخت.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ
 إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛ خدای متعال به
 واقعیت دل‌ها آشناست. [لذا] صحنه را به گونه‌ای طراحی
 کرد که شما سالم بمانید و از صحنه پیروز بیرون بیایید.
 خدای متعال به ذاتِ صدور عالم است و باطن انسان‌ها را
 می‌داند. گاهی نیت ما نیت خیر است و واقعاً تسلیم هستیم و
 می‌خواهیم در مسیر حق حرکت کنیم؛ [در این حالت]
 خدای متعال بستر را آماده می‌کند و همه چیز را فراهم
 می‌کند؛ ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛
 [خدای متعال] به آنچه در مقام صدر انسان که به همه قوای
 انسان مشرف است و فرمان‌های انسان از آنجا صادر می‌شود
 [وجود دارد، عالم است]. خدای متعال به آن مقام شما واقف
 است و می‌داند که چه [چیزی] در آن مقام است.

خدای متعال صحنه را این‌گونه برای شما تغییر داد و
 ارائه‌ای کرد که شما پا به جفت و محکم بایستید و دچار
 سستی نشوید تا انسجام و هماهنگی لشکر حضرت هم از

دست نرود. لذا در لشکر حضرت هماهنگی بود، هر چند که به حسب ظاهر همه چیز به نفع دشمن بود. [لذا لشکر حضرت] استوار ایستادند و دچار سستی و تنازع نشدند. واقعیت صحنه این گونه است که ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾؛ واقعیت صحنه [این است که] تعداد آنها بیشتر بود و تعداد شما کمتر بود؛ آنها از نظر ساز و برگ نظامی، امکانات خیلی بیشتری داشتند. خدای متعال در مقام ارائه این گونه ارائه می کند. این ارائه واقعی هم هست. این صحنه قبل از مواجهه در بدر است. حضرت صحنه را که می دیدند، این گونه دیدند که آنها اندک هستند و توانایی ندارند، این موجب استحکام جبهه حق شد.

بعد می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ

الْتَقَيْتُمْ فِي أَغْيُنِكُمْ قَلِيلاً﴾؛ نه فقط در^۱ رؤیت و رؤیای نبی اکرم [این گونه ارائه شد، [بلکه] وقتی وارد میدان جنگ شدید، ما دشمن را به شما این گونه ارائه کردیم؛ ﴿يُرِيكُمُوهُمْ﴾؛ آنها را این گونه به شما ارائه کردیم و این گونه به رؤیت شما رساندیم. ﴿وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَغْيُنِكُمْ قَلِيلاً﴾؛ آنها را در نگاه شما اندک ارائه کردیم.

[سپس می‌فرماید: ﴿وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي

أَغْيُنِهِمْ﴾؛ شما را هم در نگاه آنها تقلیل کردیم. این دو تقلیل فرق می‌کند. در باب مؤمنین می‌فرماید: ﴿يُرِيكُمُوهُمْ﴾، ارائه کردیم و به رؤیت شما رساندیم و به شما نشان دادیم. کانه واقعی است که مؤمنین می‌بینند؛

۱. ﴿وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَغْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَغْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛

واقعاً دشمن اندک است و چیزی در دست او نیست و تکیه‌گاهی ندارد. لذا خدا وقتی ارائه می‌کند، این ارائه واقعی است. ما به شما ارائه کردیم و دشمن را قلیل ارائه کردیم و این‌گونه به شما نشان دادیم. ﴿وَ يُقَلِّلُكُمْ﴾؛ نمی‌فرماید شما را به آنها ارائه کردیم، این ارائه و دیدن واقعیت نیست، بلکه شما را در نگاه آنها کم نشان دادیم؛ ﴿وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾.

این ﴿وَ يُقَلِّلُكُمْ﴾ هم به خاطر این است که دشمن واقعاً به امکانات خودش معجب است و جبهه حق را تحقیر می‌کند. این از باب عجب او به امکاناتش است که جبهه مؤمنین را کم می‌بیند، و الا جبهه مؤمنین، واقعاً [کم نیستند]. قرآن می‌فرماید یکی از شما در مقابل ده نفر از آنها هستید؛ [اگر] بیست نفر باشید، باید در مقابل دویست نفر پایداری کنید. [ولی] آنهایی که صحنه را نمی‌بینند، [متوجه نمی‌شوند].

خدای متعال این گونه ارائه کرده و آنها را به شما کم نشان داده و شما را هم در نگاه آنها تقلیل کرده؛ اینجا تعبیر ارائه نیست. پیداست که آنها کم می بینند، [ولی] این کم بینی از سر عجب و توهم و خیال و استکبار آنهاست، نه اینکه واقعاً جبهه مؤمنین اندک باشند. خود امیرالمؤمنین Γ به تنهایی یک عالم است؛ وجود مقدس نبی اکرم [به تنهایی یک عالم اند، [ولی] آنها کم می بینند. چرا؟ ﴿ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ﴾؛ به خاطر اینکه خدای متعال می خواست آن امر قطعی که باید واقع بشود، ممضی و محقق شود. [لذا] این گونه تصرف کرد.

- برقراری موازنه قدرت، از طریق امکانات یا دستگاه محاسبات؟
بنابراین در صحنه درگیری اولاً شکلی از امکانات طبیعی وجود دارد و ثانیاً رؤیت صحنه. خدای متعال صحنه را به گونه ای ارائه می کند که مقصد خدا واقع بشود. ارائه صحنه در اینجا این گونه است، آنها مؤمنین را کم می بینند و مؤمنین هم آنها را کم می بینند. لذا هر دو برای درگیری

و جنگ پا به جفت می‌شوند. اگر آنها لشکر مؤمنین را زیاد می‌دیدند، حتماً عقب‌نشینی می‌کردند و اگر مؤمنین هم لشکر آنها را زیاد می‌دیدند، فشل شده و دچار تنازع می‌شدند و شکست می‌خوردند.

خدای متعال صحنه را این‌گونه ارائه می‌دهد و دستگاه محاسباتی دو طرف برای وارد شدن به میدان جنگ مناسب می‌شود. آنها می‌گویند اینها کاره‌ای نیستند و اینها هم می‌گویند آنها اندک‌اند و هر دو طرف پا به جفت می‌ایستند و جنگ واقع می‌شود و کارِ خدا جلو می‌رود. سپس خدای متعال با نصرت خود جبهه حق را پیروز می‌کند. او ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ است.

یکی از شرایط نصرت خدای متعال همین است. در صلح حدیبیه مسلمان‌ها قریب به هزار و پانصد نفر بودند. حضرت فرمودند می‌خواهیم حج انجام بدهیم؛ سلاح نظامی و ساز و برگ با خود برندارید و [فقط] امکانات قافله حج را بردارید. [لذا اینها] قربانی‌های زیادی با خودشان برده بودند

و سلاحشان هم فقط سلاحی بود که کاروان‌ها وقتی می‌خواستند در مسیرهای پرخطر بروند، برای خطراتی که در صحنه پیش می‌آمده با خودشان می‌بردند؛ [کاروان حضرت] کاروان جنگی نبود. آمدند پشت مکه و پیغام دادند که ما قصد درگیری نداریم، آمده‌ایم تا حج انجام بدهیم. قربانی فراوانی هم آورده بودند که طبیعتاً سرمایه بزرگی برای کسانی که به این قربانی‌ها چشم داشتند بود.

کأنه حضرت [در این صحنه] به آنها پیام رحمت دادند، [ولی] آنها قبول نکردند. وقتی قبول نکردند، حضرت با اصحابشان گفت‌وگویی کردند و بیعتی از آنها گرفت که به بیعت رضوان معروف است. [بیعت این بود] که تا پای جانتان بایستید. وقتی عهد کردند که تا پای جان بایستند و خدا هم می‌دانست که اینها راست می‌گویند، این صحنه را به یک پیروزی بزرگ تبدیل کرد که با عنوان فتح مبین از آن یاد می‌کند. خیلی از مفسرین از جمله علامه بزرگوار طباطبایی رضوان الله تعالی علیه نظرشان این است که

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾، همان

صلح حدیبیه است که مقدمه فتوحات بعدی است.

حضرت در صلح حدیبیه [به کفار] فرمودند یا این قرارداد را می‌پذیرید، یا وارد جنگ می‌شویم و با هم دیگر [می‌شویم]. آنها هم ناچار شدند که قرارداد صلح را به گونه‌ای که منویات حضرت تأمین شود، تنظیم کنند. این اولین جایی است که نبی اکرم [برای هم‌پیمانان خود امان می‌گیرند. صلح حدیبیه چنین صلحی است. تا قبل از آن هم‌پیمانان حضرت امان نداشتند و اگر کسی با حضرت هم‌پیمان می‌شد، در معرض تهدید قریش بود و [قریش] با هر قبیله و شخصی که [با حضرت] هم‌پیمان می‌شد، درگیر می‌شد و [آنها را] تحت فشار قرار می‌داد.

یکی از مهم‌ترین مواد صلح حدیبیه این است که بعد از این شما به هم‌پیمانان من متعرض نشوید و من هم به هم‌پیمانان شما متعرض نمی‌شوم. یعنی حضرت برای

هم‌پیمانان خود امنیت گرفتند. همین هم موجب حرکت به سمت مکه و فتح مکه شد. آنها نسبت به یکی از هم‌پیمانان حضرت تعرض کردند و حضرت دیگر به اینها مهلت ندادند و به سمت مکه لشکر گسیل کردند و فتح مکه بدون خونریزی اتفاق افتاد.

این فتح مبین و این قرارداد که بسته شد، کاملاً به نفع جبهه حق [بود]. قرآن کریم می‌فرماید آن موقعی که بیعت می‌کردید، خدای متعال به قلب شما عالم شده بود؛ ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾، خدای متعال از مؤمنین راضی شد. چه زمانی؟ ﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾؛ آنجایی که زیر آن درخت با شما بیعت کردند که تا پای جان بایستند، خدا از آنها راضی شد.

۱. ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾؛ سوره فتح، آی ۱۸.

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾؛ [خدا] می دانست که اینها واقعاً راست می گویند.

البته این ناظر به همه افرادی که در آن صحنه بودند، نیست. منافقینی هم بودند که سر و صدا و اعتراض می کردند که این چه کاری است؟! شما می خواستید داخل مکه بروید، چرا آمده اید و در کرانه مکه با اینها قرارداد امضاء کردید؟! ما را ذلیل کردید! از این حرف ها هم بود، ولی خدای متعال می فرماید ما عالم به قلب شما بودیم.

﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتَحاً قَرِيباً * وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾؛ خدای متعال آرامش را بر دل شما نازل کرد. یکی از نصرت های الهی نسبت به جبهه حق آرامش و طمأنینه ای است که خدا نازل می کند؛ اینها در میدان جنگ آرام اند؛ ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ﴾. خدای

متعال می دانست اینها راست می گویند و بیعتشان بیعت حقیقی است، [لذا] آرامش را بر آنها نازل کرد. این آرامش مقدمه قدم بعدی است. ﴿وَ أَثَابَهُمْ فَتَحاً قَرِيباً﴾؛ فتح قریبی به دست آنها رسید و بعداً هم غنایم فراوانی به دست می آورند. به دنبال این صلح آن غنایم فراوان که فتح مکه و طائف است، به دست می آید.

سپس خدای متعال در آیه ۲۲ می فرماید: ﴿وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، اگر کفار در آن صحنه با شما وارد میدان جنگ می شدند، ﴿لَوَلَّوْا الْأَذْوَارَ﴾، به شما پشت می کردند و نمی توانستند استقامت کنند. ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً﴾؛ وقتی پشت می کردند و فرار می کردند، هیچکس نبود که عهده دار آنها بشود و آنها را کمک و

۱. ﴿وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْوَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً﴾؛ سوره فتح، آیه ۲۲

نصرت کند و برای آنها سرپرستی کند؛ پس در مقابل شما تنها می ماندند. با اینکه شما جمعیت اندکی بودید و قریش و هم پیمانانشان همه در مکه و در موطن خودشان بودند و شما در غربت بودید، [ولی آنها سرپرست و نصیری نداشتند]. چرا؟ ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ﴾؛ این سنت پیشین الهی است. اگر قومی پای خدا بایستند و قرار ببندند و پای عهدشان جدی باشند، نصرت نازل می شود.

- بیان ابعاد غیبی و پشت صحنه وقایع در قرآن کریم
در این صحنه هم خدای متعال می فرماید ما می خاستیم اراده الهی واقع بشود و به لحاظ ظاهری صحنه را این گونه شکل دادیم. طرح ما بود که شما در پایین دست بودید و دشمن در بالادست بود و موطن جغرافیایی آنها بهتر بود و امکانات نظامی بیشتر [داشت]. ولی وقتی ما می خواستیم

۱. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛

کار را در مقام ارائه جلو ببریم، به شکل دیگری ارائه شد. خدای متعال در دستگاه محاسبه انسان تصرف می‌کند و کار آن‌گونه که خدای متعال می‌خواهد، جلو می‌رود. شما را [به آنها] کم نشان دادیم و آنها را هم به شما کم نشان دادیم و کار جلو رفت. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛ [امور] در دست خداست. خدای متعال دارد کار را اداره می‌کند، ظاهر کار را نبینید.

[اگر] یک مورخ بخواهد ظاهر کار را گزارش بدهد، این‌گونه گزارش نمی‌دهد. خدای متعال وقتی صحنه‌ها را حکایت می‌کند، به تعبیر قرآن غیب صحنه را می‌گوید، نه ظاهر صحنه. خیلی وقت‌ها [زمانی که] خدای متعال احوال اقوام گذشته را می‌گوید، [مثلاً در] داستان حضرت نوح،

می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ﴾، این از اخبار غیبی است.

چه چیزی، از اخبار غیبی است؟ خود داستان اخبار غیبی است؟ ممکن است آدم بگوید [بله؛] چند هزار سال قبل واقع شده و شما نبودید و ما داریم، داستان را حکایت می‌کنیم، ولی مسئله این نیست؛ نحوه نقل حادثه غیب حادثه است. [یعنی] آن کسی هم که در صحنه حاضر است، نمی‌تواند صحنه را این‌گونه ببیند؛ نمی‌تواند ببیند که داستان حضرت نوح چگونه اتفاق افتاده است.

[حضرت] اینها را دعوت کردند، [اما] اینها اجابت نکردند. [سپس] حرف‌هایی در باطن بین خدای متعال و حضرت نوح رد و بدل شد تا کار به جایی رسید که خدای متعال اجازه داد، حضرت کشتی بسازند و قوم مخالفین غرق

۱. ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره هود ،

باشوند. این [ماجرا] یک صحنه غیبی دارد. این وقایع همیشه پشتِ صحنه دارند و خدا پشت صحنه اینها را می‌داند. [البته] خدای متعال همیشه پشت صحنه‌ها را نمی‌گوید. در خود صحنه فقط انبیاء و اولیاء خدا غیب صحنه را می‌بینند و شخص دیگری نمی‌بیند. اگر ببینند، صحنه برمی‌گردد. [بنابراین] طرح الهی غیبی دارد که در دست انبیاست. خدای متعال وقتی می‌خواهد این صحنه‌ها را حکایت کند، چهره‌ها و زاویه‌هایی از صحنه را می‌گوید که کسی ندیده است. حکایت خدا این گونه است.

[اینجا هم] می‌فرماید ما صحنه را این گونه چیدیم. [اگر] شما قرار هم می‌گذاشتید، نمی‌توانستید در چنین شرایطی با هم مواجه بشوید و از قرار تخلف می‌شد. ما تنظیم کردیم. بعد هم در دستگاه محاسباتی دو طرف تصرف کردیم و کار به اینجا رسید که آنها و شما پابه‌جفت ایستادید و ما کار را جلو بردیم. ما می‌خواستیم شما پابه‌جفت بایستید و ایستادید؛ قلوبتان محکم بود و با پیامبر [نزاع نکردید و انسجام

خودتان را از دست ندادید و کنار حضرت ایستادید، ما هم نصرت را نازل کردیم و کار تمام شد.

۳. دستورات بعد از پیروزی به جبهه مؤمنین (آیات ۴۵ تا ۴۷)

دستور اول: ثبات قدم و ذکر کثیر (آیه ۴۵)

سپس خدای متعال دستور دیگری می‌دهد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾. از این به بعد ملاقات‌های متعددی دارید. بدر تمام شده؛ ما بدر را این‌گونه شکل دادیم و موازنه به‌نفع شما تغییر کرد. بعد از این هم ملاقات‌هایی با دشمن هست؛ ﴿فَاثْبُتُوا﴾، ثابت قدم باشید و ثبات قدم داشته باشید. ﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾؛ در میدان مواجهه خیلی به یاد خدا باشید و حواستان به خدا باشد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛ اگر

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛ سوره فل، آی ۵۴.

ثبات قدم و ذکر کثیر داشتید، در معرض فلاح و پیروزی و نجات هستید.

این دستور بعد از فتح است. [خطاب خدا به] لشکری [است که] فاتح است و پیروز شده و مواجهه‌های بعدی دارد. به این لشکر پیروز می‌گویند که حواستان را جمع کنید و ثبات قدم داشته باشید و ذکر خدا در بین باشد. در آیه بعد هم دستور دیگری می‌دهند. چند دستور برای ادامه راه وجود دارد.

[در این آیات می‌فرماید] شما مسلمان‌ها بعد از بدر مواجهه‌هایی دارید که مواجهه بعد الفتح و بعد از پیروزی است. خود بعد الفتح [بودن] یک سری آفات دارد. انسان‌هایی که به قدرت می‌رسند و فتح می‌کنند، اگر غفلت کنند، دچار مستی و فرح قدرت می‌شوند؛ به تعبیر قرآن، دچار «بَطَر» می‌شوند. [سیدالشهداء Γ فرمودند:] «أَنْبِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاءَ وَ لَا بَطِرَاءَ». بطر آن

دلبستگی به قدرت و مستی و دلخوشی به قدرت [است].
 بطر مسیر آدم را تغییر می دهد. [لذا خدای متعال می فرماید]
 بنا نیست که شما مسلمان ها سرکشی کنید و به دیگران ظلم
 کنید و دنبال توسعه قدرت باشید. حواس شما در این
 مواجهه ها باید به خدا باشد و دائم اهل ذکر و در تواضع و
 خشوع باشید، [باید] با طرح خدا راه بروید و خودتان را
 نبینید.

روشن است که این تذکرات به یک لشکر فاتح است؛
 لشکری که در بدر با عنایت خدا پیروز شدند و حالا [این]
 زمینه وجود دارد که به خودشان اعتماد کنند و آرام آرام همان
 مسیری را بروند که دشمنان و دیگران می روند. اگر دچار آن
 مسیر شدند، هیچ دلیلی ندارد که آن نصرت های خاص
 [دوباره] شامل حال آنها بشود. بنا نیست که خدای متعال
 امکانات را از دست فرعون بگیرد و به دست ما بدهد تا ما
 دوباره فرعون بشویم؛ اگر بناست شما دوباره فرعون بشوید،

خود فرعون که بود! [پس] نصرت‌های خاص برای کسانی است که در این صحنه‌ها این دستورات را رعایت می‌کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾؛ اولین دستور ثبات قدم است. معنای این ثبات قدم روشن است؛ استوار بایستید.

یک‌بار که پیروزی را دیدید، بار دوم هم همین است؛ [اگر] استوار بایستید، ما شما را نصرت می‌کنیم. ولی شاید این

﴿فَاثْبُتُوا﴾، نسبت به لشکر فاتح معانی اضافه‌تری هم داشته باشد؛ [یعنی] مواظب باشید که لغزش نکنید، مواظب

باشید که غرور و عجب به قدرت نیاید، مواظب باشید آن فسادهایی که قدرت برای صاحبان قدرت می‌آورد، دامن

شما را نگیرد. قدرت فساد می‌آورد؛ اگر آدم قدرت را از خودش دانست و حواسش به خدا نبود و حدود الهی را

ندید، دچار عجب و آن شادی‌هایی می‌شود که اهل قدرت پیدا می‌کنند و مغرور و مست به قدرت می‌شود؛ این

سرمستی کار دست آدم می‌دهد.

شما مؤمنین صحنه‌های ملاقات دارید؛ اولاً استوار
 بایستید و ثانیاً لغزش نکنید و دچار آن انحرافات صاحبان
 قدرت نشوید. لذا بعد می‌فرماید: خیلی یاد خدا باشید؛ ﴿وَ
 اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾. ذکر کثیر یعنی ذکر بی‌حد؛
 یعنی حواستان خیلی به خدا باشد و مواظب باشید که در این
 زمینه کوتاهی نکنید. اگر لشکر فاتح از خدا غفلت کند، دچار
 خیلی آفات می‌شود؛ دچار عجب به قدرت، دلبستگی به
 قدرت و سرمستی به قدرت [می‌شود و] کار دست خودش
 می‌دهد. اینها تذکراتی است که رعایت نشده و اُحد پیش
 آمده است. مسلمان‌ها در اُحد معجب به قدرت خودشان
 بودند و شد آنچه که شد و صحنه برده را باختند.

دستور دوم: اطاعت و انسجام و صبر، ریشه قدرت و شوکت مؤمنین (آیه ۴۶)
 بعد هم می‌فرماید: ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ
 رَسُولَهُ﴾؛ خدای متعال^۱ در این صحنه‌ها فرمان‌هایی

۱. ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ بوره فل، ی ۴ هـ

دارد؛ مواظب باشید که این فرمان‌ها زمین نماند. ﴿وَلَا تَنَازَعُوا﴾؛ بر سر امر پیامبر [با هم نزاع نکنید و هماهنگ عمل کنید؛ وقتی دستور می‌آید، به دستور عمل کنید و نگذارید کار به گسستگی بینجامد. اگر می‌خواهید فتوحات ادامه پیدا کند، باید آن فرمان و امری که ما داریم، اجرا بشود. نزاع هم نکنید و این فرمان را هماهنگ و منسجم جلو ببرید.

اگر نزاع کنید، ﴿فَتَفْشَلُوا﴾، سست می‌شوید. نزاع دو آفت دارد. [اول] آن استحکام را به هم می‌زند. وقتی نزاع پیدا شد، در لشکر سستی پیدا می‌شود. دوم هم ﴿وَلَا تَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾. ریح به معنی نسیم و باد است. حال ﴿تَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ یعنی چه؟ کانه انسجام جمع مؤمن بر محور نبی اکرم [پیام و رایحه‌ای برای دشمن دارد که رایحه عزت و قدرت است. آنها می‌ترسند و در دل دشمن رعب پیدا می‌شود. واقعیت صحنه که اطاعت و انسجام است، یک بازتاب حقیقی دارد و به منزله یک نسیم قدرتی

است که به سمت دشمن می‌وزد و موجب رعب آنها می‌شود. اگر دچار تنازع شدید و از اطاعت امر سر باز زدید، این آثار و شوکت از شما گرفته می‌شود. این مجاز نیست؛ انسجام و اتحاد بر محور نبی اکرم [یک سری آثار واقعی و پیام برای دشمن دارد.] با نزاع [این آثار از بین می‌رود.

﴿ وَ اصْبِرُوا ﴾؛ بنابراین باید اطاعت، هماهنگی و انسجام و بعد هم پایداری بر سر مسیر حق [داشت]. این پایداری تفصیلی دارد. پایداری در هر صحنه و هر جا اقتضاء خودش را دارد. پایداری در مواجهه‌های مختلف معانی مختلفی پیدا می‌کند. همیشه که جنگ نظامی نیست؛ درگیری‌های مختلفی وجود دارد و پایداری در هر درگیری معنای خودش را دارد و انسان باید به اقتضاء آن صحنه پایداری و استقامت بکند. ﴿ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾؛ این وعده خداست، اگر ایستادید، ما با شما هستیم. ما با آنهایی هستیم که پای فرمان حضرت می‌ایستند، استقامت می‌کنند، تنازع نمی‌کنند و پا پس

نمی‌کشند. آنجا هم که خدا هست، قطعاً پیروزی است و تردیدی در این نیست. جبهه پیروز جبهه‌ای است که خدا با آنهاست.

حال این دو آیه را مقدار مقایسه کنیم. [خدای متعال] در آیه ۴۳ که برای قبل از پیروزی در بدر است، می‌فرماید: ﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِ قَلِيلاً﴾؛ خدای متعال در دستگاه محاسبه شما حضور پیدا کرد و این جمعیت را به پیامبر گرامی اسلام کم نشان داد و قلتشان را ارائه کرد. ﴿وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً﴾، اگر آنها را به شما کثیر ارائه می‌کرد، ﴿لَفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ﴾؛ اگر آنها را زیاد می‌دیدید، اولاً سست می‌شدید و بعد کار شما به نزاع می‌افتاد. این قبل از پیروزی است. [اما] بعد از پیروزی [فرق می‌کند]؛ باید اطاعت کنید؛ اگر از مدار اطاعت خارج شدید، تنازع می‌کنید و سست می‌شوید. لشکر پیروز اگر بخواهد سست نشود، باید تنازع نکند. [این دو لسان متفاوت است].

[در صحنه اول شما] جمعیت کمی بودید و [ما] اگر دشمن را زیاد ارائه می کردیم، اول سست می شدید و وقتی سست شدید استواری خود را از دست می دادید و بر سر اینکه با دشمن بجنگیم یا نجنگیم، با هم نزاع می کردید. ولی از آن زمانی که شما لشکر پیروز شدید، دستور به شما این است: ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا﴾؛ اگر اطاعت کردید، منسجم بودید و پایداری کردید، ما با شما هستیم. این دو لسان متفاوت است.

دستور سوم: پرهیز از سرمستی، غرور و اتکا به خویش (آیه ۴۷)

[سپس می فرماید: ﴿وَ لَا تَكُونُوا﴾؛ شما از این به ^۱ بعد لشکر پیروز هستید؛ [لذا] مثل لشکر قریش نباشید که

۱. ﴿وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهِ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾؛ سوره

وقتی به سمت صحنه بدر می آمدند، ﴿بَطْرًا﴾ می آمدند و به قدرت خودشان معجب و دلخوش بودند و با اتکاء به قدرت خودشان می آمدند؛ مثل آنها نشوید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾. [اینها] با حالت فرح و دلخوشی به قدرت خودشان به میدان پا گذاشته بودند و امکانات خودشان را به رخ مردم می کشیدند. شما دنبال این نباشید که با امکانات خود چشم مردم را جلب کنید؛ دنبال این نباشید که به قدرت مغرور شوید. [اینها] آفات قدرت است. اگر مسلمان ها این دستورات را رعایت نکنند، دچار شکست [می شوند]. اتفاقاً در اُحد همین دستور رعایت نشد.

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. آدمی که به قدرت

خودش متکی و معجب است، برای خدا و دین خدا راه باز نمی‌کند. [یعنی] این قدرت خرج بستن راه خدا می‌شود. [اگر شما این دستورات را رعایت نکنید،] این‌گونه می‌شوید. این یک تهدید و هشدار است. وقتی امت فتحی کرد، اگر بعد از فتح این دستورات را رعایت نکند، ممکن است اتفاقاتی در امت بیفتد [که کارش به] ﴿يَمُذُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [بکشد.] ﴿وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾؛ خدای متعال به عمل آنها احاطه دارد و عمل آنها در کنترل خداست. این هشدار است که خدای متعال به جبهه مؤمنین هم می‌دهد.

گفتار دهم

شیوه موازنه قدرت در دستگاه
الهی (۲)

توکل بر خداوند، منشأ قدرت
مؤمنین در مقابل وعده‌های
دروغین شیطان و جنگ روانی
منافقین

(آیات ۴۸ تا ۵۱)

۱- تذکرات بعد از پیروزی به جبهه مؤمنین (مرور آیات ۴۵ تا ۴۷)

آیاتی را از سوره مبارکه انفال خدمت شما تقدیم کردیم. از آیه ۴۶ به بعد شاید ناظر به یک سلسله دستورات باشد؛ [دستوراتی] که برای ادامه راه یک لشکر پیروز و فاتح است که قدرت و امکاناتی به دست آورده است. [این لشکر] باید برای اینکه ادامه راه صحیح طی بشود، مراقبه‌هایی داشته باشد. خدای متعال می‌فرماید شما بعد از این هم ملاقات‌های متعددی با دشمن خواهید داشت و تکالیفی دارید. شاید این دستورها متوجه به یک لشکر پیروز و جمعیتی باشد که در برخورد قبلی فاتحانه بیرون آمده‌اند.

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾؛ بعد از این^۱ وقتی با گروهی مواجه شدید، ثبات قدم داشته باشید. ﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ در موقع ملاقات زیاد به یاد خدا باشید. این ذکر اعم از ذکر قلبی و مراعات حدود الهی است. به خدا توجه داشته باشید و با یاد خدا پیش بروید و حدود خدا را مراعات کنید. ﴿لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ شاید در این مسیر به فلاح برسید. اگر به خدا توجه نداشته باشید، ممکن است بلغزید و از مسیر خارج بشوید. قبلاً هم هشدار داده شد که ممکن است با اینکه شما تکالیف را می‌شنوید، نتوانید انجام بدهید و عقب‌گرد کنید. این ثبات قدم یک لشکر فاتح و پیروز است که شاید با ثبات قدم لشکری که هنوز به فتوحات

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ سورهٔ فل، آیه ۵.

نرسیده، متفاوت باشد. اینها باید به گونه دیگری استقامت کنند و خطرهای دیگری اینها را تهدید می کند. اینها ممکن است به عجب و غرور مبتلا شوند؛ به تکیه به خودشان مبتلا شوند. ثبات قدم در هر میدان متناسب با خودش است.

بعد می فرماید: ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾؛ تا اینجا با فرمانبری از خدا و رسول به نتیجه رسیده اید، از این به بعد هم این را رعایت کنید. ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا﴾؛ در عمل به دستور پیامبر با هم منازعه نکنید. [یعنی این گونه نباشد] که هرکس [دستور حضرت را] به نفع خودش تفسیر کند. شاید معنای ﴿لَا تَنَازَعُوا﴾، [ناظر به] جایی باشد که دستور روشن است و ما در مقام اجرای دستور تنازع می کنیم و هرکس به نفع خودش عمل می کند. مواظب باشید که چنین اتفاقی نیفتد و از خدا و

۱. ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ بَورَةُ ۴۸، آیه ۵۱

رسول اطاعت [کنید و] بر محور [دستور] حضرت هماهنگی [داشته باشید و] منسجم عمل کنید.

اگر این کار را نکردید، ﴿فَتَفَشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛ اگر اطاعت نکردید یا کارتان به تنازع کشید، سست می شوید. سپس آن شوکتی که داشتید، آن پیامی که از انسجام و وحدت و هماهنگی شما بر محور امر الهی به دشمن می رسید، دیگر نمی رسد؛ دشمن [دیگر] آن شوکت و اقتدار را از شما احساس نمی کند. کأنه وقتی ما حول نبی اکرم [جمع می شویم و با فرمان حضرت حرکت می کنیم، خدای متعال یک پیام معنوی از ما به دشمن می فرستد و دشمن احساس ضعف می کند و در ما قدرتی می بیند. [اگر تنازع کنید،] دیگر این اتفاق نخواهد افتاد.

﴿وَ اضْبِرُّوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ این مسیر احتیاج به پایداری دارد. اگر شما در کنار حضرت ایستادید و هماهنگ و بدون اختلاف پایداری کردید، خدا با جبهه شماست. دشمن در این ملاقات ها و برخوردها

امکاناتی دارد [که موجب می شود] کار سخت شود؛ ﴿وَصَبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾. ادامه راه
 احتیاج به اطاعت و انسجام و پایداری دارد.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾؛ کانه
 بخشی از این ثبات قدم و پایداری این است که [مانند
 دشمن عمل نکنید.] وقتی به طرف دشمن می روید، ولو یک
 لشکر فاتح باشید و لو مقتدرانه بروید، قواعد شما با قواعد
 دشمن فرق می کند. اتکاء دشمن به امکانات مادی است و به
 امکانات مادی خودش سرمست است [و لذا] دچار بَطَر
 می شود؛ [شما نباید این گونه باشید.] شأن نزول این آیه این
 است که وقتی قریش به سوی بدر می آمدند، پایکوبی
 می کردند و با خودشان مغنیه آورده بودند و می گساری

۱. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾؛ سوره

می کردند؛ این گونه به سمت میدان جنگ می آمدند و به امکانات و قدرت خودشان مغرور و سرخوش [بودند]. شما دچار این آفت ها نشوید. یک معنای ثبات قدم و پایداری این است.

مؤمنین وقتی پیروز می شوند، [باید بدانند که] قواعد پیروزی اینجا با آنجا فرق می کند. کسانی که اتکاءشان به امکانات و قدرت مادی است، دچار بطر و سرخوشی به قدرت می شوند. می فرماید شما الان در موضع قدرت هستید؛ مواظب باشید که این آفات شما را نگیرد. ﴿وَلَا

تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾؛ [اینها] از خانه های

خودشان که به سمت بدر می آمدند، ﴿بَطْرًا﴾ [بودند]؛

سرمست و مدهوش قدرت [بودند و] در دنیا سرمستی

می کردند. ﴿وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾؛ می خواستند

قدرت نمایی کنند، تظاهر قدرت کنند و قدرتشان را به رخ

مردم بکشند. شما نباید این کارها را بکنید؛ قواعد کار شما چیز دیگری است.

﴿وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ طبعاً وقتی [آنها] این گونه بودند، عملی هم که می کردند، صد عن السبیل بود. کانه شما هم اگر دچار این ابتلائات بشوید، ناگهان صادّ عن السبیل می شوید. الان دارید در راه خدا راه می روید و در مسیر فتح هستید و دارید در مسیر نبی اکرم [از این فتح به آن فتح می روید؛ ولی اگر شما دچار این آسیب هایی شدید که دشمن دچار آن است، [اگر] در موضع قدرت پایداری نکردید و قواعد را رعایت نکردید و خودتان را رها کردید، [اگر] مبتلا شدید، شما هم به صاد عن سبیل الله تبدیل می شوید. [پس] مثل آنها نباشید. گاهی می بینید کسی که در مرحله قبل در لشکر خدا بوده و راه باز می کرده و کنار نبی اکرم [ایستاده و استقامت می کرده، اما می رود در صف صادین عن سبیل الله.

﴿وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾؛ کاری که دشمن می‌کرد و مستی قدرتی [که داشت،] صد عن السبیل [که داشت،] از احاطه قدرت خدا خارج نیست. همه طرح و امکانات دشمن در احاطه خداست. این گونه نیست که اگر دشمن در مقابل ما می‌ایستد، واقعاً چیزی در دستش باشد و امکاناتی داشته باشد؛ همه امکانات او از خداست و در احاطه قدرت خدای متعال است. دشمن ما دشمنی است که تحت قدرت خداست. وقتی فرعون در باب حضرت موسای کلیم گفت دستور می‌دهم که شما را رجم کنند و بی‌آبرو کنند و به جایی برسید که از چشم امت بیفتید، حضرت موسی می‌گوید: ﴿إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾؛ من به پروردگار شما و پروردگار خودم پناه می‌برم. یعنی این گونه نیست که شما یک خدای دیگری

١. ﴿وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ
بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾؛ سوره غ فو آلی ٧

داشته باشید که دستگاه موازی [با دستگاه خدای من داشته باشد. این گونه نیست که] من یک خدا داشته باشم و آنها یک خدا و خدایان ما با هم دعوا کنند. رب من و شما یکی است. آن کسی که من را اداره می کند، شما را هم اداره می کند؛ او به شما هم محیط است.

این نکته مهمی است که ما باید [به آن] توجه داشته باشیم. خدای متعال به دستگاه دشمن هم احاطه دارد. این گونه نیست که دستگاه آنها دستگاه موازی با دستگاه خداست و شرارت می کنند و دست خدا را بسته اند و علیه خدا قیام کرده اند و از حوزه اقتدار خدا خارج اند. ﴿وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

[بنابراین] شما هم مواظب باشید که ممکن است، دچار این آفت ها بشوید. پیروزی، قدرت، ثروت و امکاناتی که می آید، این آفات را متوجه شما می کند. [پس] پایداری کنید؛ ﴿فَاتَّبِعُوا﴾؛ ثبات قدم داشته باشید و با امر رسول راه

بروید و مواظب باشید که از آن امر تخلف نکنید. [چراکه]
ممکن است شما هم دچار این گرفتاری‌ها بشوید.

۲- تزئین شیطان و ایجاد توهم پیروزی در دشمن (آیه ۴۸)

﴿وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ لشکر مقابل این‌گونه بود که شیطان کار را برای آنها تزئین کرد. [اینها] آمده بودند تا با حق بجنگند، ولی [شیطان برای اینها] به‌گونه‌ای جلوه می‌داد که شما حق هستید. این کار شیطان است که گاهی دستگاه ادراکی انسان را دچار خطا می‌کند؛ چه ادراک عملی و چه ادراک نظری؛ چه آنجایی که انسان می‌خواهد هست و نیست را بفهمد، چه آنجایی که ارزش‌ها را می‌فهمد؛ شیطان می‌تواند در هر دو تصرف کند.

۱. ﴿وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سورهٔ فلان آیه ۸

﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ عمل

را زینت می‌دهد. [گاهی] عمل باطل است، [ولی] آدم احساس می‌کند که دارد کار خیلی خوبی می‌کند! [گاهی] عمل ضعیف است و در آن محاسبه نیست و دقیق نیست، [ولی] به حساب انسان می‌آید که دارد کار خیلی دقیقی در عالم انجام می‌دهد و کار درست و دقیق همین است. گاهی شیطان هم عقلِ عمل انسان و هم عقلِ نظر انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خدای متعال می‌فرماید جبههٔ قریش که با شما می‌جنگیدند، دچار مستی قدرت و دچار رؤیت دیگران بودند؛ اسیر چشم‌های دیگران بودند و می‌خواستند ریا کنند و خودشان را به چشم‌های دیگر نشان بدهند. اینها کسانی بودند که شیطان اعمالشان را زینت داده بود. کاری که آنها می‌کردند، واقعاً کار خطایی بود. [اما شیطان] این عمل که مقابل نبی اکرم [بایستند و صف‌آرایی بکنند را در چشم آنها زینت می‌دهد و می‌گوید کار درست همین است.

این بوش پسر که سال ۲۰۰۱ به دنیای اسلام حمله کرده بود، حدود پنجاه نفر از به اصطلاح دانشمندان آمریکایی نامه نوشته بودند و از او دفاع می کردند. دفاعشان این بود که شما برای گسترش ایدئولوژی آمریکایی و این فرهنگ و اخلاق وارد میدان جنگ شده اید؛ [لذا] این جنگ، جنگ اخلاقی است. اگر مقابل شما ایستادند و شما ناچار شدید که حتی از سلاح غیرمعارف استفاده کنید، باز هم اخلاقی است. [این] می شود ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾. دیگر از این فاسدتر که نمی شود که دموکراسی را به زور به خورد مردم بدهید. شما که از این حرف ها نمی زدید. الان هم می گوید صلح با زور و با قدرت! هرچه من می گویم باید گوش بدهی! این صلح با تفاهم نیست، بلکه صلح از موضع قدرت است. [غربی ها] همه حرف های قبلی خود را زیر پا گذاشته اند.

[این] همان ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ است. گاهی شیطان کار را زینت می دهد.

وقتی که آدم مست قدرت است، به نظرش می آید که کار درست را می کند. بدترین کارها را انجام می دهد؛ با سلاح هسته ای رقیب خودش را زده، [ولی] می گوید اگر ما این کار را نمی کردیم، جنگ ادامه پیدا می کرد و بیش از اینها کشته می دادیم! توجیه می کند، این همان ﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ است.

وقتی که آدم در موضع قدرت است، این آسیب ها او را تهدید می کند. مواظب باشید که دچار این آسیب ها نشوید؛ [این گونه نباشد که] دست به فساد بزنید و فساد خود را توجیه کنید و مقابل حق بایستید. شما هم در معرض این هستید، شما تضمین شده نیستید. شما فعلاً مؤمن هستید و [ما] پیروزی را نصیب شما کردیم و نصرت ما آمده؛ [الان] این آفات شما را تهدید می کند. مثل آنها نشوید.

بعد [می فرماید شما] دچار این توهم نشوید؛ ﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ﴾؛ [شیطان به آنها می گوید] شما دست برتر هستید و کار شما

صحیح است و مسلمین راه اشتباه می‌روند، [امروز دیگر] هیچکس نمی‌تواند بر شما غلبه بکند؛ [اینها] توهم است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾؛ اینها جبههٔ مؤمنین را کم می‌بینند و نمی‌توانند آن قدرت باطنی و قدرت نرمی که در جبههٔ ایمان وجود دارد و واقعاً موازنه را به هم می‌زند، ببینند. نگاه می‌کند و می‌گوید دستشان خالی است.

شیطان به گونه‌ای صحنه را [برای اینها] جلوه می‌دهد که نتوانند پشت صحنه را بفهمند؛ نمی‌گذارد ایمان و توکل به خدا را که بستر ظهور یک قدرت بزرگ است و همهٔ انبیاء گره‌ها را این گونه باز می‌کردند، بفهمند. می‌گوید: ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ﴾. شیطان فریشان داده و کارشان را تزیین کرده [است]. شیطان به اینها گفته که [کار

۱. ﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛

[شما] درست است و دقیق و خوب انجام دادید و به حق انجام دادید؛ [شیطان به اینها گفته که] محاسبات شما درست است، خطا نمی‌کنید و شما پیروزید؛ ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ﴾. [پس] شما [ای مؤمنین] دچار این توهم‌ها نشوید که خودتان را دست برتر ببینید. شما باید بدانید که کار در دست خداست. [اگر] با خدا راه بروید، پیروزید و [اگر] با خدا راه نروید، شما هم شکست می‌خورید. ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَّكُمْ﴾. بعد [شیطان] به آنها اعتماد می‌دهد و می‌گوید من با شما هستم، به من تکیه کنید؛ من کار شما را حل می‌کنم. [باید به او گفت] آخر تو خودت چه هستی؟! آدم متوهم همین‌گونه [است].

این طرف ملائکه امداد می‌کنند، تقویت روحی می‌کنند و قوای روحی مؤمنین را تثبیت می‌کنند و آن طرف هم شیطان به وسط میدان می‌آید. در تاریخ نوشته‌اند که گاهی مجسم می‌شده و در قالب‌هایی می‌آمده که [مردم] او را می‌دیدند؛

صحنه‌هایی که آمده را هم نام برده‌اند و [گفته‌اند که] در
چهره چه کسانی ظاهر شده است. مثلاً در جنگ بدر گفتند
که در چهره فلان شخص ظاهر شده بود و لشکر دشمن را
تقویت می‌کرد. [بنابراین شیطان] امداد می‌کند. یک قدرت
تزیین هم به او دادند که تزیین می‌کند؛ ﴿لَا زَيْنَ﴾. کار
خطای آدم را زیبا جلوه می‌دهد؛ کار ناقص آدم را تمام جلوه
می‌دهد؛ [در مورد] کاری که در آن محاسبه دقیق نیست،
می‌گوید خیلی محاسبه شما دقیق است. در حالی که [اگر]
آدم یک مقدار محاسبه کند، می‌فهمد که ما کجا و خدا کجا؛
بر چه اساسی می‌گویی ما غالب هستیم؟ کجای کار عالم
هستی که این قدر محکم نظر می‌دهی؟!

الان مستکبرین هم همین گونه‌اند. این توهم است و کار
شیطان است. ملائکه القائنات روحی می‌کنند و اعتماد به خدا

١. ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ سوره هود، آیه ٣

و ثبات قدم ایجاد می‌کنند. شیطان هم به‌گونه دیگر [این کار را می‌کند و] می‌گوید شما غالب هستید و دست شما برتر است؛ خودشان و امکاناتشان را در نگاه آنها جلوه می‌دهد؛ محاسبات آنها را جلوه می‌دهد و می‌گوید همه چیز شما به حساب است و هیچ جایی اشتباه نکرده‌اید؛ نه در انتخاب اهداف، نه در مسیر و نه در محاسبات؛ دست برتر با شماست و من هم کنار شما هستم و شما را کمک می‌کنم.

قبل از انقلاب شخصی از بچه‌های انقلابی بود که خیلی توانا بود. [ایشان] می‌گفت من فعالیت‌هایی داشتم و هر کجا می‌خواستم بروم، یک نفر را پشت سر خودم می‌انداختم و قیافه‌ای هم درست می‌کردم و کیف سامسونت دست می‌گرفتم و می‌گفتم این آقا با من است. [با این کار] راه را باز می‌کردند. اما یک‌جا کسی جلوی من را گرفت و گفت خود فلان فلان شده‌ات چه کسی هستی؟! یکی به شیطان بگوید تو که هستی [که می‌گویی] من با شما هستم و من کار شما را درست می‌کنم؟

﴿فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ﴾؛ وقتی دو گروه مقابل هم و در معرض رؤیت قرار گرفتند و امکانات هم را دیدند، شیطان چیزی دید که آنها نمی‌دیدند. «تَرَى» یعنی در معرض رؤیت [قرار گرفتند. یعنی] می‌تواند آنها و امکانات آنها و موازنه قدرت را ببینند؛ آنها هم می‌توانند اینها را ببینند. [وقتی این اتفاق افتاد،] شیطان چیزی دید که آنها نمی‌دیدند. ﴿فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ﴾؛ به لشکر پشت کرد و پا به فرار گذاشت. ﴿قَالَ إِنِّي بِرِئٍ مِّنْكُمْ﴾؛ من تا اینجا با شما بودم، [ولی] دیگر با شما نیستم. من اگر بایستم، این عذابی که دارد می‌آید، من را هم می‌گیرد. [وقتی که] دید کار سخت شده، [گفت] صف من جداست.

همین کسی که ایستاده و تشویق می‌کند و کمک می‌کند، وقتی صحنه رؤیت شد، چیزی را دید و پا به فرار گذاشت. در بدر جناب جبرئیل، میکائیل و اسرافیل Δ هر کدام با هزار لشکر آمده بودند. روایت داریم [وقتی] نگاه شیطان به جناب

جبرئیل افتاد، جبرئیل او را تعقیب کرد و شیطان هم پا به فرار گذاشت. [لذا] گفت: ﴿إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾. می‌گویند رفت و خودش را در یک دریا پنهان کرد. به جبرئیل گفت [آیا] مهلت من تمام شده؟ فرمود نه، مهلت تو باقی است.

﴿فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ﴾. شیطان تقویت می‌کند، [ولی] وقتی صحنه آشکار می‌شود، [فرار می‌کند]. بعضی صحنه‌هایی که از ما پنهان است، برای او آشکار است؛ [او] ملائکه را می‌دیده و می‌شناسد. [لذا وقتی این ملائکه را دید،] به لشکر پشت کرد و ﴿قَالَ إِنِّي بِبَرِيءٍ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾؛ من دستگاه خدا را دیدم، قدرت خدا را دیدم؛ ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾. [شیطان] موحد نیست، ولی می‌فهمد که امکانات [خدا] و دستگاه خدا [چیست]. ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ می‌داند که این خدا به وقتش سخت‌گیری می‌کند.

بنابراین دستگاه انبیاء به خدا و ملائکه و قوای باطنی
 مؤید است و این طرف هم شیطان است. [شیطان] در موازنه
 به اطرافیان خودش دروغ می گوید؛ می گوید شما دست برتر
 هستید، شما درست می روید و شما غالب هستید. اما وقتی
 صحنه را خوب می بیند، می فهمد که دارد اشتباه می کند؛ [آن
 وقت] همه را رها می کند و می رود. [چون] می فهمد که
 این گونه نیست که بشود مقابل خدا بایستد. ابلیس هم
 می فهمد، ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

[خدای متعال در این آیات] می گوید شما مسلمانها
 این گونه نشوید. اگر دچار همان خطاهای آنها بشوید، [آخر
 کار شما هم همین است]. ﴿وَلَا تَكُونُوا
 كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَ
 رِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
 اللَّهِ﴾؛ [اگر] کم کم بنا شد که شما هم راه خدا را ببندید، به
 دست شیطان می افتید. او برای شما توهم ایجاد می کند، به
 شما دروغ می گوید، کار شما را تزیین می کند، قوای شما را

بی دلیل در نظر شما زیاد جلوه می دهد، [در حالی که] خبری نیست.

۳- اتهامات منافقین به مؤمنین شجاع و کوچک پنداری ایمان آنان (آیه ۴۹)

بعد می فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾. این هم شاید دوباره ناظر به صحنه بدر باشد. مسلمان ها با امکانات محدود آمدند و مقابل یک جمعیت بزرگ ایستادند، [ولی با این حال] می گفتند ما پیروز می شویم. منافقینی هم که مؤمن نبودند، آمده بودند. از روز اول عده ای منافق کنار حضرت بودند، در مدینه هم بودند. همه این «منافقون» به منافقون مدینه بر نمی گردد؛ خیلی از اینها از مکه آمده بودند.

۱. ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره فلان،

این منافقون و کسانی که در دلشان شک وجود دارد و به پیامبر [اعتماد ندارند، می گفتند: ﴿غَرَّ هَؤُلَاءِ دینَهُمْ﴾؛ [یعنی اینها] اعتقادی به خدا دارند که فریشان داده و مغرورشان کرده که چون ما مؤمن هستیم، پیروز می شویم. این حرف ها چیست؟! شما چه دارید که پیروز بشوید؟! الان هم این حرف ها را می زنند. شما می گوید بایستید و استقامت کنید، خدا کمک می کند. [اما اینها] می گویند این بازی ها چیست که در آورده اید؟ ﴿غَرَّ هَؤُلَاءِ دینَهُمْ﴾؛ اینها را دینشان فریب داده [است].

آدم منافق و بیمار قلب واقعاً نمی تواند امکانات جبهه حق را بفهمد. امکانات این طرف و آن طرف، فرق دارد. قرآن در موارد مختلفی، این را توضیح داده [است] که امکانات جبهه ایمان، آن قوای باطنی است؛ موازنه با این قوا، تغییر می کند. [این قوا،] غیر از آن قواست.

[به عنوان مثال] ما با انقلاب اسلامی واقعاً توانستیم که موازنه را در جهان تغییر بدهیم. از نیم قرن گذشته تا الان

شرق فروپاشی شده و غرب هم در معرض شکست جدی است. الان متفکرین غرب به جدّ می‌گویند که آمریکا دیگر آن هژمونی ایدئولوژیک و اخلاقی و آن رؤیاپردازی را از دست داده [است]. اخیراً یکی از روزنامه‌های معروف غرب می‌گوید، کار [آمریکا] به‌خصوص در دورهٔ ترامپ به جایی رسیده که دیگر هیچ مسئلهٔ اساسی در جهان وجود ندارد که راه حل آن در آمریکا باشد.

[آیا] این تغییر موازنه با امکانات مادی بوده؟ با کدام قدرت [این اتفاق افتاده] است؟ یک جنس دیگر از قدرت این طرف وجود دارد که می‌تواند کار را جلو ببرد. آنها نمی‌توانند این قدرت را ببینند. وقتی [منافقین مقاومت مؤمنین را] می‌بینند، می‌گویند: ﴿غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ﴾؛ دین‌شان آنها را مغرور کرده و [دارند] پا در میدانی می‌گذارند که قطعاً [در آن] شکست می‌خورند.

- توکل حکیمانه، منشأ قدرت مؤمنین در موازنه قدرت با کفار

اقتضاء دستگاه محاسباتی آنها همین است [که بگویند:]

﴿غَرْ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ﴾. در حالی که ﴿وَ مَنْ

يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ﴾. اگر شما توانستید به خدا توکل کنید و راه خدا

را بروید و در نقطه‌های سخت در جایی که کار به بن‌بست

می‌رسد، به خدا تکیه کنید، [قدرتی برای شما ایجاد

می‌شود.] این در واقع منشأ ظهور یک قدرت در عالم برای

شماست و این توهم نیست.

﴿وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾، کسی که به خدا

توکل می‌کند، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. بله،

دست شما خالی است، ولی خدای متعال عزیز و نفوذناپذیر

است، خدای متعال شکست‌ناپذیر است. مگر لشکر قریش

می‌تواند خدا را شکست بدهد؟ کسی که متوکل می‌شود و

به آن قدرت بی‌نهایت متکی می‌شود، [پیروز است.] اما یک

تذکر هم می‌دهد. کسانی که به خدا توکل می‌کنند، نباید

متوهم بشوند [و فکر کنند] که نصرت‌های خدای متعال

بی قاعده است. این گونه نیست [که به خدا بگوییم] ما توکل کرده‌ایم، [پس تو هم] کار را تمام کن و الان ظهور را بر پا کن. خیر، الان وقت ظهور نیست. باید مسیری طی بشود [و این مسیر هم] فراز و فرود دارد.

بنابراین اگر کسی به خدا توکل کرد، به قدرت بی نهایت خدای متعال و به شکست ناپذیری [خدا] متکی می شود. [با این توکل] واقعاً قدرت ایجاد می شود. منتها نزول این قدرت در قوا و دست شما و امداد شما با حکمت است. [ما] به قدرت خدا متصل می شویم، اما قدرتی که بر اساس حکمت و به نفع شما در عالم جاری می شود. باید تحمل کنید تا فتوحات بر مدار حکمت الهی برای شما حاصل بشود.

مشرکین هم می گویند دست اینها به جایی بند نیست. هرچه می بینند، فقط موازنه مادی است. ﴿وَقُلْ لَّكُمْ فِي أَغْيَانِهِمْ﴾ یعنی همین؛ دچار توهم است و جبهه ایمان را کم می بیند و امکانات او را نمی تواند ببیند. [به خاطر] این است که این گونه تصمیم می گیرد. در حالی که

این طرف هم امکانات هست. یکی از امکاناتی که اینجا خدای متعال [از آن] یاد می کند، [این است که] می فرماید اگر امتی واقعاً توکل [کرد]، یعنی آنجایی که خدا فرمان می دهد، پای فرمان خدا بایستد، ولو همه چیز بر خلاف او باشد. چگونه بایستد؟ [این گونه که] به خدا اعتماد کند و به او تکیه کند. معنای توکل این است که «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئاً». معنای توکل این نیست که آدم بر خلاف وظیفه عمل کند یا وظیفه را زمین بگذارد.

آنجایی که پای طرح خدا می ایستی و هیچ امکاناتی هم نداری، [باید به خدا اعتماد کنی؛ جایی که] دست دشمن پر است، ولی پای طرح خدا و امر الهی می ایستی، باید تکیه گاه و اعتماد تو به خدا باشد. اگر [در این صحنه ها به خدا]

۱. «عَنْ أَبِي هَبِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَهُوَ حَقٌّ قَالَ فَتَجِدُكَ هَذَا حَقٌّ أَلَا لَوْ كُنَّا لَيَقِينُ قُلْتُ هَذَا حَقٌّ لَيَقِينُ قَالَ أَلَا فَفَلَمَّا عَا لَمَهُ شَيْءٌ أَلَا كَلِمَةٌ جَ صِلْ - - ۵۷

اعتماد کردی، به عزت خدا متصل می شوی و نفوذناپذیر و شکستناپذیر می شوی. اما تنزل این عزت همراه با حکمت است. [نباید] توهم کنیم که ما به خدای عزیز وصل شدیم و دیگر همه کارها [حل می شود]. نه، همه چیز بر اساس حکمت الهی در دست ما جریان پیدا می کند.

بنابراین آن [تفکر] که می گوید چیزی در دست [مؤمنین] نیست و [مؤمنین] متوهم اند، درست نیست. [اینکه بگویند مؤمنین] خدایی را قبول دارند و به خودشان [و خدایشان] مغرور شده اند، [درست نیست]. ما به خودمان مغرور نیستیم، ما به خدای خودمان متکی هستیم و خدا هم عزیز است. ولی بدانید که این خدا حکیم هم هست. [لذا] نصرت را باید بر اساس قواعد حکمت از خدا بخواهید؛ نصرت ها [این گونه] می رسد.

بعضی از آن قواعد حکمت هم [در قرآن کریم] آمده [است]. مثلاً در آیات قبل [می فرماید] که نصرت و نزول عذاب خدا قواعد دارد؛ این گونه نیست که دست را بالا

بیری [و بگویی] خدایا عذاب کن. حضرت موسی به خدا عرض کرد، اینها تمام امکاناتی را که به ایشان داده‌ای، خرج فساد در عالم می‌کنند؛ ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ﴾، این اموال را از بین ببر. خدا فرمود دعای شما مستجاب شد؛ ﴿قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا﴾، صبر و استقامت کنید. [در روایت] آمده که چهل سال طول کشید تا [این اجابت] محقق بشود.

[پس] این گونه نیست که ما بگوییم امداد کن و امداد بی حساب و کتاب جاری بشود و خدا بساط را ناگهان جمع کند. اگر بنا بود بساط را جمع کند، روز اول به اینها امکانات

۱. ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ اَمْوَالًا فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰی يَرَوْا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ﴾؛ سوره

سز، آی ۸۸

۲. ﴿قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ﴾؛ سوره سز، آی ۸۹

نمی‌داد. [اما خدا] به آنها امکانات می‌دهد، [آنها را] امداد می‌کند و نعمتی [به آنها] می‌دهد؛ این نعمت با یک سری قواعد قبض و بسط می‌شود و از دست آنها می‌رود.

یکی از این قواعد را در آیات بعد می‌فرماید. می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ می‌فرماید ما به^۱ قوم فرعون نعمت دادیم، [ولی] اینها خودشان مسیر را تغییر دادند. این‌گونه نیست که ما بی‌حساب و کتاب عذاب نازل کنیم. این‌گونه نیست که چون این طرف جبهه حق است، در میدان جنگ اصلاً لطمه نخورند و فقط آنها کشته بشوند.

[ما] موازنه را به نفع شما تغییر می‌دهیم و گاهی یک [نفر از] شما مقابل ده [نفر از] آنها پیروز است؛ ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا

۱. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره فلان آیه ۳

مِائَتَيْنِ﴾. نه اینکه آنها پایداری نمی‌کنند، آنها هم پایداری می‌کنند و شما هم استقامت می‌کنید، ولی شما این‌گونه هستید که ﴿يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ﴾. [لذا] نصرت خدای متعال قواعدی دارد.

اما با توکل اتفاقی در جهان می‌افتد. این‌گونه نیست که ما توکل می‌کنیم و هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ این‌گونه نیست که قدرتی دست ما نباشد و متوهم به قدرت باشیم. شما که به توپ و تانک و امکانات مادی و فناوری پیشرفته خودتان تکیه می‌کنید، متوهم نیستید و ما متوهم هستیم؟! وقتی حضرت ابراهیم خلیل بت‌کده را ویران کرد، گفتند تو از این خدایان نمی‌ترسی که با آنها می‌جنگی؟ گفت شما از خدای من نمی‌ترسید، من از بت‌های شما بترسم؟! شما که به این

١. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ سورهٔ فل، آیه ٦٥.

اسباب بازی‌ها تکیه می‌کنید، متوهم و غرّه نیستید، ما مغرور

هستیم؟! [توکل] واقعاً [در] موازنه قدرت [نقش دارد].

- موازنه قدرت مؤمنین و کفار در سوره زخرف (رزق رحمت و رزق معیشت)

مروری بر سوره مبارکه زخرف داشته باشیم. خدای متعال

[در این سوره] از دو دسته امکانات صحبت می‌کند.

می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ﴾، وقتی حق

برای این دستگاه کفر نازل شد، ﴿قَالُوا هَذَا

سِحْرٌ﴾، می‌گفتند اینها سحر است. شما هم مثل ما هستید،

ما سحر می‌کنیم و شما هم سحر [می‌کنید؛] چیز اضافه‌ای

نیست. ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا

الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ

عَظِيمٍ﴾؛ اگر این قرآن می‌خواست نازل بشود، چرا بر

بزرگان قریش و این طوائف نازل نشد؟! [چرا] بر این

پیامبر [نازل شد؟!]

۱. ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾؛ سوره

ز فخر، آیة ۳

۲. سوره ز فخر، آیة ۳.

خیال می کنند تنزل رحمت خدا هم به دست آنهاست. این قرآ، کتاب رحمت است و قدرتی در عالم است که راه باز می کند. [خدای متعال] به پیامبر می فرماید ما این کتاب را به شما دادیم، ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. [این کتاب] امکانات و قدرتی است که راه باز کن است. [اینها] می گفتند اگر خدا می خواست این قرآن را بفرستد، به یکی از این بزرگان طائف می داد؛ چرا به دست شما داد؟! قرآن [در پاسخ] می فرماید: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾؛ این رحمت خداست.

۱. ﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛ سوره ا براهیم، آ ۱
۲. ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛ سوره

یکی از امکانات و قدرت‌ها رحمت است و خدای متعال است که این رحمت را تقسیم می‌کند.

سپس خدای متعال از یک تقسیم دیگر بحث می‌کند.

﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ در معیشت‌های دنیایی که ما

تقسیم می‌کنیم، به شخصی بیشتر و به شخصی کمتر می‌دهیم

[و این ارزاق را] با قواعدی تقسیم می‌کنیم. ﴿وَرَفَعْنَا

بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾؛ دست عده‌ای

بالتر است و دست عده‌ای پایین‌تر. ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ

بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾؛ در نتیجه عده‌ای برای دیگران کار

می‌کنند و آنها از قدرت اینها استفاده می‌کنند. ما در تقسیم

معیشت هم قواعدی داریم.

البته این باید بحث بشود که ﴿سُخْرِيًّا﴾، به معنی

استعمار نیست. خدا امکانات را به گونه‌ای تقسیم می‌کند که

همه به هم محتاج شویم؛ من برای او کار می‌کنم و او هم

برای من کار می‌کند. این نحوه تقسیم معیشت است. خدای

متعال می توانست، همه امکانات را در دست یک آدم قرار بدهد و همه مجبور شوند که برای او کار کنند، [اما] این گونه نیست. همان گونه که نانوا به تاجر محتاج است، تاجر هم محتاج به نانواست؛ این برای او کار می کند و او برای این؛ این نحوه تقسیم رزق است.

فرمود ما رزق معیشت را در دنیا به شکل خاصی تقسیم می کنیم. اما ﴿وَرَحِمَتْ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛ رزق رحمت بهتر از این امکانات است. پس دو جریان وجود دارد؛ یکی معیشت است و دیگری رحمت که [هر دو] تقسیم می شوند؛ رحمت هم امکانات و قدرت است. با این قرآن می شود خیلی کارها را انجام دهی. جناب آصف بن برخیا که وصی حضرت سلیمان است، یک قطره از علم الکتاب را داشت و در یک چشم به هم زدن زمین را جمع کرد و تخت بلقیس را گرفت و زمین را پهن کرد. این هم یک رزق و یک قدرت است. این رزق را به دست هر

کسی نمی دهند. آن رزق را به همه می دهند، اما رزق رحمت برای خواص است و با قاعده تقسیم می شود.

بعد می فرماید: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾؛ رزق معیشت رزق رحمانی و عام است و به کافر هم می رسد. اگر نبود که همه مردم تبدیل به یک امت می شدند، ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ﴾، ما آنقدر به همان هایی که از دست این خدای رحمن می گیرند، ولی کفر می ورزند، امکانات می دادیم که ﴿لِئُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾، سقف های کاخ های شان را هم از جواهرات و نقره بزنند.

پس ما یک معیشت تقسیم می کنیم که رزق رحمانی خداست و به کافر هم می رسد. روایت می گوید اگر امت

۱. ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾؛ **سوره ز فخر آ ۳۳**

واحدہ نمی شدند، یعنی اگر شما مؤمنین کافر نمی شدید، بیشتر از این به کفار می دادیم؛ [اما] شما تحمل نمی کنید. یک رزق معیشت است که به آنها هم می دهیم، [اما] یک رزق رحمت است که به شما می دهیم. این رحمت خاص است؛ این هم قدرت است، این هم امکانات است.

[رزق معیشت] بر [اساس] یک سری قواعد تقسیم می شود و [رزق رحمت] بر قواعد دیگری تقسیم می شود. قواعد رزق معیشت غیر از قواعد تقسیم رحمت است؛ دو مدل رزق است. [لذا می فرماید] اگر شما صبر می کردید، آنقدر از این امکانات به کفار می دادیم که خانه های خود را از نقره بسازند، [اما] شما تحمل نمی کنید. قواعد تقسیم رزق آنجا فرق می کند. در روایت دارد تا قبل از حضرت ابراهیم مؤمنین خیلی در تنگنا بودند. حضرت دعا کردند که [اینها دیگر] تحمل ندارند، [سپس] خدا یک مقدار سفره ما را باز کرد.

[پس] خدا دو تقسیم دارد؛ یکی رحمت است و یکی رزق عام. هر کدام هم قاعده‌ای دارد. می‌گوید همان‌گونه که رزق معیشت قاعده دارد، رحمت هم قاعده دارد. [آن کافر] می‌گوید چرا قرآن را به فلانی ندادید؟! مگر دست شماست؟! رزق رحمت است، تقسیم آن هم در دست خداست و قواعد دارد. کفار این رزق رحمت را نمی‌بینند و نمی‌توانند در موازنه روی آن حساب باز کنند. خدای متعال قدرت خاصی به مؤمن می‌دهد، این رزق رحمت است. [کافر] نمی‌تواند [این را] ببیند و خیال می‌کند که مقابل یک آدم عادی قرار گرفته است؛ [اما ممکن است که] ناگهان خدا به مؤمن اجازه دهد و کار را جمع کند. [کافر] نمی‌تواند بفهمد که دست او پر است.

[خدای متعال] به حضرت موسی اجازه می‌دهد که دریا را باز کند - خیلی عجیب است - می‌گویند دوازده راه در دریا باز کرد که مثل جاده آسفالت [بود]. این آب‌ها مثل کوه ایستاده بودند. فرعون بی‌جهت که وارد نشد، محاسبه کرد.

[اما] وقتی [موسی از بستر رود] بیرون رفت، [به او] گفتند حالا ببند؛ [موسی هم] بست. دست او پر است، متنها استفاده [از این امکانات] یک سری قواعد دارد و محتاج به اذن است.

به انبیاء می گفتند چرا یک قدرت فائقه نمی آورید که کار را تمام کند؟ می گفتند محتاج به اذن خداست. دست ما پر است، ولی اجازه نداریم؛ استفاده از قدرت حساب و کتاب دارد. [شخصی] به حضرت گفت چرا بساط معاویه را جمع نمی کنید؟ فرمود [اگر] دست من برود بالا کار تمام است. ولی «وَ لَكِنَّا لِلّٰهِ خُزَّانٌ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِیْضَةٍ»؛ ما خزانه دار خدا هستیم؛ نه اینکه طلا و

۱. ﴿لَا هِ اَخْتَصَمَرَ جِ وَ اَمْرًا اِلَیْهِ فِ غَلَا صَوْتٌ
 اَلْجِ اِلَیْ اِمْرًا فِ قَلَا هِ اِلَیْ اَمْرًا وَ كَلَا
 خَلَا فِ اِلَیْ سَهَ رَاسٍ كَلْبٍ قَ قَلَا رَ جِ اِلَیْ اَمْرًا
 اِلَیْ مَنَیْنِ صَحَّتْ هَذَا اِلَیْ یِ اِلَیْ سَهَ رَاسٍ
 كَلْبٍ هَذَا یِ اِلَیْ مَعْلُوَّةً فِ قَلَا یِ اِلَیْ اَمْرًا
 اَنْ اِلَیْ مَعْلُوَّةً اِلَیْ هِ اِلَیْ اَمْرًا یِ اِلَیْ اَمْرًا

نقره‌های خدا دست ماست؛ اینکه دست قارون هم می‌افتد،
 ﴿بَلْ عَلَىٰ أَسْرَارٍ تَذِيرٌ ۚ﴾؛ ما اسرار
 ربوبیت خدا را می‌دانیم. لذا تحمل می‌کنیم. ﴿عِبَادُ
 مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾.
 حضرت فرمودند ما در مقابل خدا دعای بی‌وقت نمی‌کنیم و
 سبقت نمی‌گیریم.

پس قرآن می‌فرماید حرف منافقین و بیمار دل‌ها این بود:
 ﴿غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ﴾؛ اینها فریب خورده‌اند که
 [می‌گویند] پیروز می‌شویم و خدا کمک می‌کند. با کدام

←

إِلَهُ خَفٍ ۚ وَ لَكَ إِلَهُ خَزَائِنُ لَا تَعْلَمُ دَهَبٍ وَلَا
 ضَفَّةً وَلَا لَكَ عَلَىٰ أَسْرَارٍ تَذِيرٌ ۚ لَآ مَا تَقْرَأُ ﴿بَلْ
 عِبَادُ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾؛
 ا لخر ج و ا لخر ج، ج ط ن ا ۷ ا
 ا. ﴿وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادُ مُكْرَمُونَ * لَا
 يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾؛ سورة ا ن ه ا ،
 آیت ۲۶ ۷

امکانات [خدا شما را کمک می کند؟] قرآن می فرماید این گونه نیست. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ توکل بر خدا سرمایه است. نگویید دست اینها خالی است، دست من [خدا] که پر است. البته [خدا] حکیم است و قدرت را با قواعدی نازل می کند؛ رزق رحمت و قدرت قواعد دارد. ولی این را دشمن نمی بیند؛ هرچه می بیند، قواعد مادی است؛ [لذا] ما را کم می بیند، [در حالی که] مؤمن کم نیست.

۴- تفاوت مرگ کفار با شهادت مؤمنین (آیات ۵۰ تا ۵۱)

بعد خدای متعال [چیزی] می فرماید که عجیب است؛ ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ﴾؛ ملائکه می آیند تا کافر را توفی کنند؛ ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ

۱. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأُذْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾؛ سوره فل، آیه ۵

فِي مَنَامِهَا؛ توفی می‌شود و روح کلاً
قبض می‌شود. اگر لحظه توفی را ببینی،
﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ﴾؛ به
پیشانی و چهره آنها و پشت سر آنها ضربه
[می‌زنند]؛ ﴿يَضْرِبُونَ﴾. آنها را از همه جوانب
از پیش‌رو و پشت‌سر، ﴿وُجُوهَهُمْ وَ
أَدْبَارَهُمْ﴾، می‌زنند. به آنها می‌گویند: ﴿وَ
ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾، عذاب سوزاننده
را بچشید. [این عذاب را] به اینها می‌چشانند
و می‌خورانند. این صحنه دارد چه چیزی را
توضیح می‌دهد؟

در جنگ أحد مسلمان‌ها شکست خوردند و شهید دادند؛
عده‌ای منافق می‌گفتند اگر اینها به حرف ما گوش داده
بودند، کشته نمی‌شدند. قرآن می‌فرماید [اگر] راست

۱. ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ سوره زمر، آیه ۴۲

می گویی، خودت نمیر؛ ﴿قُلْ فَادْرَأْا عَنْ
 أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.
 تو [اگر] می خواهی دیگران را از مرگ نجات بدهی، [اول]
 خودت را نجات بده، تو که می میری. ولی ﴿وَ لَا
 تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا﴾، دچار خطای در محاسبه نشوید و خیال
 نکنید، آنکه در راه خدا می میرد، مثل بقیه مرده است. ﴿وَ
 لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
 يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ

۱. ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأْا عَنْ
 أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ سوره آل عمران ،
 آیه ۸

۲. ﴿وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ سوره آل عمران ، آیه ۹

مِنْ فَضْلِهِ﴾. خدا چند بشارت بزرگ در این آیه می‌دهد.

اینجا هم ظاهراً بعد از بدر و [به درک واصل شدن] کشته‌شده‌های قریش است. می‌فرماید وقتی ملائکه می‌خواستند اینها را قبض روح کنند، بر عکس [آن اتفاقی که برای مؤمنین افتاد، افتاد؛] ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾.

چرا ﴿وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ﴾؟ چون نه اقبال اینها و نه ادبار اینها در عالم به حساب و کتاب نبود. آنجایی که به کاری رو می‌کردند، خلاف خدا بود؛ آنجایی هم که پشت می‌کردند، خلاف فرمان خدا بود. همه اقبال و ادبارها برای آنها عذاب و جهنم درست کرده است. این همان عمل خودشان است که به دست ملائکه مجسم می‌شود.

۱. ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره

پس آنجا مسلمان‌ها ضربه خوردند و منافقین می‌گفتند به حرف ما گوش ندادند و جانشان را در خطر انداختند؛ اینجا هم دشمن ضربه خورده و [خدا] می‌فرماید اینها هم در این دنیا گرفتار هستند و هم وقتی کشته‌های‌شان می‌خواستند از دنیا بروند، این‌گونه از دنیا رفتند که ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾.

چه تفاوتی است؟ چرا ملائکه اینها را این‌گونه قبض می‌کنند، [ولی] وقتی که می‌خواهند [مؤمنین] را قبض کنند و با آنها مواجه می‌شوند، [می‌گویند]: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾؟ چرا این مواجهه فرق می‌کند؟ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾؛ خدا به کسی

-
۱. ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره نوح، آیه ۳
 ۲. سوره فل، آیه ۵

ظلم نمی‌کند، راه برای شما باز است، می‌توانید به گونه‌ای راه بروید که مرگ شما ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً﴾ بشود و می‌توانید علیه خدا به میدان جنگ بیاید و سدّ سبیل کنید.

آنجا هم ملائکه در قبض روح هستند و [از این جهت با قبض روح مؤمن] فرقی نمی‌کند. هم کافر را ملائکه قبض می‌کنند و هم مؤمن را؛ قواعد و قوانینی هستند که در عالم این کار را می‌کنند. [اما] تفاوت در موضع‌گیری خودتان است. شما می‌توانید این گونه راه بروید که وقتی می‌خواهید [قبض روح شوید]، به شما بگویند: ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ [می‌توانید این گونه هم بروید که مصداق آیه] ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ بشوید.

سپس دو [آیه] هست که با ﴿كَذَّابٌ﴾ [شروع می شود]. توضیح می دهد که [خدای متعال با فرعون و قوم او چگونه عمل کرده است]. ﴿كَذَّابٌ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ که از بحث های بعدی است. ان شاء الله خدا فرصتی بدهد تا بشود در خدمت شما باشیم. در ادامه آیات بحث های فوق العاده ای است؛ قواعد بستن قرارداد است که چگونه با آنها قرارداد ببندید و چگونه به قراردادها عمل بکنید که خیلی قواعد عجیبی است.

السلام علیک یا ابا عبدالله.

١. ﴿كَذَّابٌ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ سوره نمل،